

امید نو

گردآوری: رامین باقری

أُمید نو

گردآوری: رامین باقری

انتشارات: کلمه امید

این کتاب رایگان بوده و قابل فروش نیست.

www.kalamehomid.com

فهرست مطالب

فصل ۱: خدا.....	۲
فصل ۲: کتاب مقدس.....	۱۲
فصل ۳: خلاصه کتاب پیدایش.....	۲۲
فصل ۴: خلاصه کتاب خروج.....	۳۹
فصل ۵: نگاهی به زندگی عیسی مسیح.....	۵۱
فصل ۶: واژه های مهم کتاب مقدس.....	۶۰
فصل ۷: شناخت عیسی مسیح.....	۸۰
فصل ۸: روح القدس. او کیست؟.....	۸۷
فصل ۹: انسان.....	۹۲
فصل ۱۰: گناه.....	۱۰۲
فصل ۱۱: دعا.....	۱۰۸
فصل ۱۲: بهشت و جهنم.....	۱۱۵
فصل ۱۳: فرشتگان و روح های پلید.....	۱۲۰
فصل ۱۴: تثلیث.....	۱۲۸
فصل ۱۵: جبر یا اختیار.....	۱۳۳
فصل ۱۶: اعیاد مسیحی.....	۱۴۳
درس ۱۷: کلیسا.....	۱۴۶
فصل ۱۸: آئین های کلیسایی.....	۱۴۹
فصل ۱۹: زندگی مسیحی.....	۱۵۶
فصل ۲۰: بشارت.....	۱۶۵
فصل ۲۱: فرقه های مسیحیت.....	۱۶۹

خدا

آیا خدا وجود دارد؟ چه شواهدی وجود خدا را ثابت میکند؟

هیچگاه نمی‌توان (بطور مطلق) وجود خدا را ثابت و یا انکار کرد. کتابمقدس تعلیم می‌دهد که حقیقت وجود خدا را باید با ایمان پذیرفت. "بدون ایمان تحصیل رضامندی او محال است. زیرا هر که تقرب به خدا جوید لازم است که ایمان آورد بر اینکه او هست و جویندگان خود را جزا (پاداش) می‌دهد. ولی این بدان معنی نیست که هیچ دلیلی بر اثبات وجود خدا موجود نمی‌باشد. کلام خدا می‌فرماید: "آسمان جلال خدا را بیان می‌کند و فلک از عمل دستهایش خبر می‌دهد. روز سخن می‌راند تا روز، و شب معرفت را اعلان می‌کند تا شب. سخن نیست و کلامی نی، و آواز آنها شنیده نمی‌شود. قانون آنها در تمام جهان بیرون رفت و بیان آنها تا اقصای ربع مسکون." (مزمور ۱۹: ۱-۴)

حتی اگر به عقل خود این واقعیت را نپذیریم، ولی در عمق وجود خویش نمی‌توانیم حضور الهی را منکر شویم. کتابمقدس می‌گوید که هر چند وجدان ما گواهی می‌دهد که خدا وجود دارد، همچنان عده‌ای حضور و وجود او را انکار می‌کنند: "احمق در دل خود می‌گوید خدائی نیست." (مزمور ۱۴: ۱) ۹۸ درصد تمام مردمی که در طول تاریخ بشریت بر زمین بوده‌اند، اعم از زمینه‌های مختلف فرهنگی، تمدنی، و منطقه‌ای به وجود نوعی خدا معتقد بوده‌اند. پس می‌بایستی شخصی و یا چیزی باعث شکل‌گیری چنین اعتقاد فراگیری شده باشد.

کتابمقدس روشن می‌سازد که مردم معرفت واضح و غیر قابل انکار الهی را رد کرده دروغ را متابعت خواهند کرد. در رومیان ۱: ۲۵ می‌خوانیم: "ایشان حق خدا را به دروغ مبدل کردند. و عبادت و خدمت نمودند مخلوق را به عوض خالق که تا ابدالآباد همان است." کتابمقدس اضافه می‌کند که انسان برای بی‌ایمانی به خدا هیچ عذری ندارد. "زیرا که چیزهای نادیده او یعنی قوت سردی او و الوهیتش از حین آفرینش عالم بوسیله کارهای او فهمیده و دیده می‌شود تا ایشان را عذری نباشد." (رومیان ۱: ۲۰)

مُنکران وجود خدا معمولاً برای توجیه بی‌ایمانی خود ادعا می‌کنند "ایمان به خدا علمی نیست" و یا اینکه "دلیلی برای اثبات خدا وجود ندارد." ولی دلیل واقعی این است که همه می‌دانند اگر به وجود خدا ایمان داشته باشند، این واقعیت را نیز باید بپذیرند که محتاج نجات و آمرزش گناهان هستند (رومیان ۳: ۲۳؛ ۶: ۲۳) و بایستی بابت تمام اعمال خویش پاسخگو باشند. ولی

اگر، بر فرض محال، خدا وجود نداشته باشد، انسان خود را آزاد می بیند تا هر آنچه مایل است انجام دهد بدون آنکه نگران داوری و مجازات باشد.

آیا اشتباه است که خدا را زیر سوال ببریم؟

موضوع این نیست که ما خدا را زیر سوال ببریم، بلکه به چه صورت و به چه دلیلی اینکار را انجام دهیم. خدا را زیر سوال بردن بخودی خود اشتباه نیست. حقوق نبی سواتی برای خدا درباره زمان و نقشه او داشت. حقوق، تنها بخاطر سواتش از طرف خدا ملامت نشد، بلکه خدا او را با حوصله جواب داد و این نبی کتابش را با سرودی در حمد خدا خاتمه داد. در مزامیر از خدا سوات زیادی شده است به **مزمورهای ۱۰، ۴۴، ۷۴، ۷۷** نگاه کنید. اینها ناله های ستمدیده هایی است که برای دخالت خدا در موقعیتشان و نجات خود بی قرارند. اگر چه خدا همیشه به سوات ما بشکلی که ما انتظار داریم جواب نمی دهد، اما از این قسمتها نتیجه می گیریم که خدا سوات صادقانه ای را که از قلبی مشتاق است می پذیرد.

عبرانیان باب ۱۱ آیه ۶

لیکن بدون ایمان تحصیل رضامندی او محال است، زیرا هر که تقرب به خدا جوید، لازم است که ایمان آورد بر اینکه او هست و جویندگان خود را جزا می دهد.

سوات ریاکارانه که از قلبی ریاکار بیرون می آید موضوعی دیگر می باشد. بعد از اینکه پادشاه شائول از خدا بی اطاعتی کرد، سوات او بی جواب ماند (۱ سموئیل ۲۸: ۶). اینکه برایمان مبهم باشد که چرا خدا اجازه می دهد بعضی از وقایع اتفاق بیفتند، با خوبی خدا را زیر سوال بردن کاملاً متفاوت است. شک داشتن یا قدرت خدا را زیر سوال بردن و شخصیت او را مورد حمله قرار دادن فرق دارد.

بطور خلاصه، یک سوات صادقانه گناه نیست، اما قلب تلخ، بدون اعتماد و یاغی گناه است. خدا از سوات ما نمی ترسد. خدا از ما دعوت می کند که از رابطه نزدیک با او لذت ببریم. وقتی ما از خدا سواتی می کنیم، باید با روحی فروتن و فکری باز باشد. ما می توانیم از خدا سوال کنیم، اما نباید انتظار جواب داشته باشیم مگر اینکه با خلوص نیت مشتاق جواب او باشیم. خدا قلب ما را می داند و می داند که آیا ما می خواهیم او را با جوابش روشن کند یا نه. قلب و انگیزه ما تعیین می کند که آیا سوال کردن از خدا درست است یا اشتباه.

چه کسی خدا را آفرید؟ خدا از کجا آمد؟

یک بحث متداول از طرف کسانی که به خدا اعتقاد ندارند و یا در وجود او شک دارند این است که اگر همه چیز باید آفریننده ای داشته باشد، پس خدا هم باید آفریننده ای داشته باشد. نتیجه این است که اگر خدا باید آفریننده ای میداشت دیگر خدا نبود (و اگر خدا نیست، آنوقت البته خدایی وجود ندارد). این سوال مثل سوال ساده تری است که می گوید "چه کسی خدا را ساخت؟" همه می دانند که چیزی از هیچ چیز بوجود نمی آید. پس اگر خدا چیزی است، پس باید از چیزی بوجود آمده باشد. درست است؟

این سوال خیلی موزیانه است چون اول انسان را بطرف تصور غلطی می برد که خدا باید از جایی آمده باشد و بعد می پرسد کجا؟ جواب این است که این سوال موجهی نیست و سوالی بی معنی است. مثل اینکه بپرسیم، "رنگ آبی چه بویی دارد؟" آبی در رده چیزهایی که بو دارند نیست، پس سوال بخودی خود اشتباه است. به همین ترتیب، خدا در رده چیزهایی نیست که آفریده شود و یا سازنده ای داشته باشد. خدا بدون آفریننده و آفریده نشدنی است. ساده تر بگوییم، او بوده و هست و خواهد بود.

آیا تا بحال کسی خدا را دیده است؟

کتاب مقدس به ما می گوید که بجز عیسی مسیح هیچکس هرگز خدا را ندیده است (یوحنا ۱: ۱۸). در خروج ۳۳: ۲۰ خدا می گوید، "و گفت روی مرا نمی توانی دید زیرا انسان نمی تواند مرا ببیند و زنده بماند". این قسمت از کلام بنظر مغایر با قسمتهای دیگر می آید که تعریف می کند چند نفر خدا را دیده اند. مثلا، خروج ۳۳: ۱۹-۲۳ توضیح می دهد که موسی با خدا "رو در رو" صحبت کرد. موسی چطور می توانست با خدا "رو در رو" صحبت کند و زنده بماند؟ در این صورت، عبارت "رو در رو" یک عبارت تلویحی است که اشاره به نزدیکی موسی با خدا می کند. خدا و موسی با هم مثل دو انسان که با هم گفتگو داشته باشند صحبت می کردند. در پیدایش ۳۲: ۳۰، یعقوب خدا را بصورت یک فرشته دید، او واقعا خدا را ندید. والدین سامسون وحشت کردند از اینکه خدا را دیدند (داوران ۱۳: ۲۲)، اما آنها فقط او را بشکل فرشته دیدند. عیسی خدا در جسم بود (یوحنا ۱: ۱۴)، پس وقتی مردم او را در این شکل می دیدند، مثل این بود که خدا را می دیدند. بله، خدا می تواند دیده شود و خیلی ها او را دیده اند. در عین حال، هیچکس او را در تمام جلالتش ندیده است. در شرایط سقوط کرده انسان، اگر خدا کاملا خود را به ما آشکار می کرد، ما نابود می شدیم. بنابراین، خدا خود را می پوشاند و خود را بشکلهایی ظاهر می کند که ما بتوانیم او را ببینیم. بهر حال این با دیدن خدا با تمام جلال و

قدوسیتش فرق دارد. مردم رویاها، تصاویر و تظاهراتی از خدا دیده اند، اما هیچکس تا بحال خدا را در تمامیت جلالش ندیده است.

خروج باب ۳۳ آیه ۲۰

و گفت: «روی مرا نمی‌توانی دید، زیرا انسان نمی‌تواند مرا ببیند و زنده بماند.»

خدا مرد است یا زن؟

وقتی کلام خدا را مطالعه می‌کنیم، دو حقیقت واضح می‌شود. اول اینکه، خدا روح است و خصوصیات محدود انسان را ندارد. دوم اینکه، همه شواهد کتاب مقدسی در این توافق دارند که خدا خود را بشکل یک مرد به انسان ظاهر کرد. اول از همه باید طبیعت حقیقی خدا درک شود. این واضح است که خدا یک شخص است، چون خدا همه خصوصیات یک شخص را از خود نشان می‌دهد: خدا فکر دارد، اراده دارد، و هوش و احساسات دارد. خدا رابطه برقرار می‌کند و با انسانها رابطه دارد، اعمال شخصی خدا در تمام کلامش این شهادت را می‌دهند.

یوحنا ۴: ۲۴ می‌گوید، "خدا روح است و هر که او را پرستش کند میباید به روح و راستی پرستد." از آنجائیکه خدا موجودی روحانی است، او خصوصیات جسمانی انسان را دارا نیست. بهر حال، گاهی بخاطر زبان تمثیلی که در کلام خدا استفاده شده است، خصوصیات انسانی به خدا نسبت داده شده است که به آن "تصور شخصیت انسانی" و یا "آنتروپومورفیزم" می‌گویند. از آنجایی که ما انسانها موجودی جسمانی هستیم، قادر به درک چیزهای ماورای جسم نیستیم.

انسان به شکل خدا آفریده شده است. **پیدایش ۱: ۲۶-۲۷** می‌گوید، "و خدا گفت آدم را بصورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و همه حشراتیکه بر زمین می‌خزند حکومت نماید. پس خدا آدم را بصورت خود آفرید او را بصورت خدا آفرید ایشانرا نر و ماده آفرید."

هم مرد و هم زن بشکل خدا آفریده شده اند، و بنابراین از تمام مخلوقات خدا بالاتر هستند، و چون بشکل خدا آفریده شده اند، فکر، اراده، هوش، احساسات، و ظرفیت اخلاقی دارند. حیوانات ظرفیت اخلاقی ندارند و بعلاوه هیچ قسمت از آنها مثل انسان غیر جسمانی نیست. بشکل خدا بودن قسمت غیر جسمانی انسان است که فقط انسان بدینگونه ساخته شده است. خدا انسان را اینطور ساخت تا با او رابطه داشته باشد. انسان تنها موجودی است که برای این منظور ساخته شده است.

اینکه تنها مرد و زن بشکل خدا آفریده شده اند، این معنی را ندارد که آنها کپی کوچکی از خدا هستند. این حقیقت که آنها بشکل نر و ماده هستند، الزاما این معنی را نمی دهد که خدا باید مرد یا زن باشد. بیاد داشته باشید که بشکل خدا بودن از نظر خصوصیات جسمانی نیست.

ما می دانیم که خدا موجودی روحانی است و خصوصیات جسمانی ندارد. اما این مطلب خدا را محدود نمی کند و او می تواند انتخاب کند که خود را بشکل انسان به مردم ظاهر کند. کلام خدا شامل مکاشفات نیست که خدا در مورد خودش به انسان داده است و این تنها منبع اطلاعات ما از اوست. وقتی کلام خدا را می خوانیم، به ما می گوید که خدا به فرمهای مختلف خود را به انسان ظاهر کرد.

کلام خدا تقریباً در ۱۷۰ مورد به خدا بعنوان "پدر" خطاب می کند. قطعاً، کسی نمی تواند پدر باشد مگر اینکه اول مرد باشد. اگر خدا انتخاب کرده بود بجای مرد خود را بشکل یک زن ظاهر کند، آنوقت بجای کلمه "پدر" کلمه "مادر" را بکار می برد. در عهد عتیق و عهد جدید، بارها و بارها برای خدا ضمیر مرد بکار رفته است.

عیسی مسیح بارها به خدا بعنوان پدرش اشاره کرد و در موارد دیگر از ضمیر مرد برای خدا استفاده کرد. فقط در انجیل، مسیح از کلمه "پدر" بطور مستقیم در حدود ۱۶۰ بار استفاده کرد. در **یوحنا ۱۰: ۳۰** می گوید "من و پدر یک هستیم." مشخصاً، عیسی مسیح بشکل یک انسان آمد تا بر صلیب بمیرد و بهای گناهان جهان را بپردازد. عیسی هم مثل خدای پدر بشکل مرد به انسان ظاهر شد. کلام خدا موارد بسیار زیاد دیگری را ثبت کرده است که مسیح برای خدا از ضمیر مرد استفاده می کرد.

رسالات عهد جدید (از اعمال رسولان تا مکاشفه) هم در حدود ۹۰۰ آیه دارد که برای کلمه خدا بطور مستقیم از کلمه ای یونانی و مذکر استفاده شده است. در تعداد بیشماری از موارد در کلام خدا عنوان، ضمیر، و اسم مذکر بطور هماهنگی به خدا نسبت داده شده است. درحالیکه خدا مرد نیست، او انتخاب کرد بصورت مذکر خود را به انسان ظاهر سازد. بهمین شکل عیسی مسیح، که مرتباً به او عنوان، ضمیر و اسم مردانه خطاب شده است، در زمانی که روی زمین راه می رفت، صورت یک مرد را بخود گرفت. انبیای عهد عتیق و حواریون عهد جدید همه به خدا و به عیسی مسیح با عناوین و اسامی مذکر اشاره می کنند. خدا انتخاب کرد که به انسان به این صورت ظاهر شود تا انسان آسان درک کند که او کیست. درحالیکه خدا بدینوسیله به درک ما کمک می کند، ما نباید سعی کنیم خدا را با محدود کردن، که جزوی از طبیعتش نیست او را در قالب بگذاریم و او را مرد و یا زن تصور کنیم.

صفات مشخصه الهی کدامند؟ در واقع، خدا کیست؟

اطلاعات زیادی در این زمینه در دسترس است. در این راستا بهتر است که ابتدا به مطالعه کلی این صفات پردازیم و سپس برای روشن شدن مطلب، به کتابمقدس مراجعه کرده و آیات مربوط به هر خصوصیت را مورد بررسی دقیق تری قرار دهیم. تنها آنچه خدا از خود مکشوف کرده است قابل شناخت می باشد.

مطالعه برخی از اسامی خدا در کتابمقدس می تواند ما را در درک شخصیت و چگونگی خدا یاری دهد. این اسامی به ترتیب ذیل می باشند:

الوهیم: قدرتمند - الهی (پیدایش ۱:۱)

آدونای: خداوند - اشاره به رابطه بین سرور و خدمتگزار می کند (خروج ۴:۱۰-۱۳)

ال ایون: والاترین - قدرتمندترین (پیدایش ۱۴:۲۰)

ال روئی: شخص قادری که می بیند (پیدایش ۱۶:۱۳)

ال شدای: خدای قادر مطلق (پیدایش ۱۷:۱)

ال اولام: خدای ابدی (اشعیا ۴۰:۲۸)

یهوه: خدای "من هستم"، خدای واجب الوجود و ابدی (خروج ۳:۱۳-۱۴)

حال به بررسی فراتر صفات الهی می پردازیم.

او خدائی است ابدی؛ خدائی که هستی وی بدون ابتدا و انتهاست. او نقطه ای آغازین ندارد، و هستی او هیچگاه انتها نخواهد پذیرفت.

او خدائی است غیرفانی و لایتناهی (تثنیه ۳۳:۲۷؛ مزمور ۹۰:۲؛ اول تیموتاوس ۱:۱۷).

او خدائی است تغییر ناپذیر؛ او دچار تحوّل و دگرگونی نمی شود. به همین دلیل او کاملاً قابل اعتماد است (ملاکی ۳:۶؛ اعداد ۹:۲۳؛ مزمور ۱۰۲:۲۶-۲۷).

او خدائی است منحصر به فرد؛ ذات و اعمال او را نمیتوان با هیچکس دیگر مقایسه کرد. او کامل است و هیچکس نمی تواند با وی برابری کند. (دوم سموئیل ۲۲:۷؛ مزمور ۸:۸۶؛ اشعیا ۴۰:۲۵؛ متی ۵:۴۸)

او خدائی است غیر قابل تفحص؛ هیچکس قادر نیست وی را آنچنانکه هست (بطور کامل) درک کند. (اشعیا ۴۰:۲۸؛ مزمور ۱۴۵:۳؛ رومیان ۱۱:۳۳-۳۴)

خدا عادل است، یعنی نزد وی طرفداری نیست (تثنیه ۳۲:۴؛ مزمور ۱۸:۳۰).

خدا، خدائی است قادر مطلق. این بدان معنی است که او قادر به انجام هر کاری است که او را خشنود نماید. باید توجه داشت که او کارهایی را انجام میدهد که با سایر خصوصیاتش در تناقض نباشند (مکاشفه ۶:۱۹؛ ارمیا ۲۷، ۳۲:۱۷).

خدا، خدائی است حاضر مطلق؛ بدین معنی که او همه جا حضور دارد. اما توجه داشته باشید که منظور این نیست که خدا همه چیز است! (مزمور ۱۳۹:۷-۱۳؛ ارمیا ۲۳:۲۳).

خدا دانای مطلق است؛ او از همه چیز، اعم از گذشته، حال، و آینده آگاهی دارد. او می داند که در حال حاضر در فکر من و شما چه میگذرد. از آنجا که او از همه چیز خبر دارد، عدالت او منجر به داوری عادلانه ای میگردد. (مزمور ۱۳۹:۱-۵؛ امثال ۵:۲۱)

خدا، خدائی است واحد؛ یعنی خدائی جز او وجود ندارد. وحدانیت (یگانگی) خدا ما را به این نتیجه میرساند که او یگانه شخصی است که قادر است عمیق ترین احتیاجات قلبی ما را رفع نماید. و در نتیجه، تنها او شایسته است تا پرستیده و تمجید شود. (تثنیه ۴:۶)

خدا، خدائی است عادل؛ او نمیتواند اعمال گناه آلود را نادیده بگیرد. خدا، بدلیل همین عدالت و راستی خویش، مجازات و داوری ما را بر عیسی مسیح نهاد تا ما آمرزش گناهان را دریافت کنیم (خروج ۹:۲۷؛ متی ۲۷:۴۵-۴۶؛ رومیان ۳:۲۱-۲۶).

خدا حاکم مطلق است. یعنی او بالاتر و والاتر از همه چیز است. هیچ چیزی در خلقت، دانسته و یا ندانسته، قادر نیست هدف و منظور الهی را باطل سازد. (مزمور ۹۳:۱؛ ۹۵:۳؛ ارمیا ۲۳:۱۰).

خدا روح است، یعنی او غیر قابل مشاهده می باشد. (یوحنا ۱:۱۸؛ ۴:۲۴).

خدا حقیقت و راستی است. او هیچ تناقضی با خود ندارد. او نمیتواند دروغ بگوید و یا با ناراستی سازش نماید. او برای همیشه راستی و حقیقت است. (مزمور ۱۱۷:۲؛ اول سموئیل ۱۵:۲۹)

خدا قدوس است. او از هر گونه نجاست و فساد به دور است. او دشمن هر ناپاکی است. خدا هر شرارت را می بیند و نسبت به آن غضبناک می‌گردد. در کتاب مقدس کلمه آتش در راستای قدوسیت و پاکی بکار گرفته شده است. به همین دلیل خدا، آتش فروبرنده (سوزاننده) و معرفی شده است (اشعیا ۳:۶؛ خروج ۲:۳، ۴، ۵؛ عبرانیان ۱۲:۲۹)

خدا، خدائی است فیاض (فیض بخش)؛ یعنی او نیکو، مهربان، رحیم، و با محبت است. همه این صفات بیانگر نیکوئی خدا میباشند. اگر خدا فیض بخش نبود، نمی توانستیم با او رابطه ای نزدیک داشته باشیم زیرا سایر صفات او ما را متهم به جدائی ابدی از او می کنند. ولی خدا را شکر که اینچنین نیست. او مایل است با ما رابطه ای مستقیم و شخصی ایجاد نماید. (خروج ۳:۳۴؛ مزمور ۱۹:۳۱؛ اول پطرس ۳:۱؛ یوحنا ۳:۱۶؛ ۱۷:۳)

در جواب چنین پرسش بزرگی، در این قسمت فقط به بررسی مختصری از خصوصیات الهی پرداختیم. شما را به ادامه کشف و جستجوی خود در پی خدا تشویق می کنیم. (ارمیا ۲۹:۱۳)

خدا محبت است یعنی چه؟

بیا بید ببینیم که کتاب مقدس چطور محبت را تعریف می کند. "محبت حلیم و مهربان است. محبت حسد نمی برد. محبت کبر و غرور ندارد. اطوار ناپسندیده ندارد و نفع خود را طالب نمی شود. خشم نمی گیرد و سوء ظن ندارد. از ناراستی خوشوقت نمی گردد ولی با راستی شادی می کند. در همه چیز صبر می کند و همه را باور می نماید. در همه حال امیدوار می باشد و هر چیز را متحمل می باشد. محبت هرگز ساقط نمی شود" (۱ قرتیان ۱۳ : ۴-۸). این تعریف خدا از محبت است و چون خدا محبت است (اول یوحنا ۴ : ۸)، شخصیت او اینگونه می باشد.

بزرگترین تظاهر محبت خدا در **یوحنا ۳ : ۱۶** به ما داده شده است. "زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاودانی یابد." رومیان ۵ : ۸ همین پیغام را می دهد: "لکن خدا محبت خود را در ما ثابت می کند از اینکه هنگامیکه ما هنوز گناهکار بودیم مسیح در راه ما مرد." از این آیات می بینیم که بزرگترین خواسته خدا این است که در خانه ابدی او یعنی بهشت، به او بپیوندیم. او راهی برای این منظور مهیا کرده است که پرداخت قیمت گناهان ماست. او ما را دوست دارد، چون تصمیم گرفت ما را دوست داشته باشد. محبت می بخشد. "اگر به گناهان خود اعتراف کنیم او امین و عادل است تا گناهان ما را بیامزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد" (اول یوحنا ۱ : ۹)

پس، این که خدا محبت است یعنی چه؟ محبت یک خصوصیت خداست. محبت مرکز شخصیت خداست، مرکز وجود او. محبت خدا با تقدس، عدالت، راستی و یا حتی خشم او مغایر نیست.

همه خصوصیات خدا در هماهنگی کاملی برقرارند. خدا نمونه کامل محبت حقیقی است. عجیب اینجاست که خدا به کسانی که پسرش عیسی مسیح را بعنوان نجات دهنده خود قبول می کنند، قدرت می دهد که با قوت روح القدس مثل او محبت کنند (یوحنا ۱: ۱۲، ۱ یوحنا ۳: ۱ و ۲۳-۲۴).

آیا خدا همه را دوست دارد و یا فقط مسیحیان را؟

بنظر می آید که خدا همه مردم دنیا را دوست دارد (یوحنا ۳: ۱۶، ۱ یوحنا ۲: ۲، رومیان ۵: ۸). این محبت شرطی نیست، بلکه فقط بخاطر این است که خدا محبت است (۱ یوحنا ۴: ۸، ۱۶). محبت خدا برای همه انسانها بخاطر این حقیقت است که خدا رحمتش را با عدم عکس العمل سریع به گناهان بشر نشان می دهد (رومیان ۳: ۲۳، ۶: ۲۳). محبت خدا به دنیا با این حقیقت نشان داده می شود که به آنها فرصت می دهد تا توبه کنند (۲ پطرس ۳: ۹). بهرحال محبت خدا به دنیا معنی اش ندیده گرفتن گناه نیست. خدا داور هم هست (۲ تسالونیکیان ۱: ۶). گناه نمی تواند تا ابد بدون تنبیه بماند (رومیان ۳: ۲۵-۲۶) بیشترین محبت ابدی خدا در رومیان ۵: ۸ بیان شده است، "خوشبحال کسیکه خداوند گناه را به وی محسوب نفرماید". هر کس که محبت خدا را ندیده بگیرد و مسیح را بعنوان نجات دهنده ای که جان او را خریده است رد کند (۲ پطرس ۲: ۱) تا ابد مورد غضب خدا قرار می گیرد (رومیان ۱: ۱۸) و نه مورد محبت او (رومیان ۶: ۲۳). خدا همه را بدون شرط اینطور دوست دارد که رحمتش را به همه با نابود نکردن آتی آنها بخاطر گناهانشان نشان داده است. در عین حال، خدا فقط "محبت با عهد" را برای کسانی دارد که ایمانشان را برای نجات بر روی عیسی مسیح می گذارند (یوحنا ۳: ۳۶). تنها آنهایی که عیسی مسیح را بعنوان خداوند و نجات دهنده خود باور دارند محبت ابدی خدا را تا به ابد تجربه می کنند.

آیا خدا همه را دوست دارد؟ بله.

آیا خدا مسیحیان را بیشتر از غیر مسیحیان دوست دارد؟ نه.

آیا خدا مسیحیان را بنوع دیگری از غیر مسیحیان دوست دارد؟ بله. خدا همه را یکسان دوست دارد، بدین معنی که او نسبت به همه رحیم است. خدا فقط مسیحیان را دوست دارد، بدین معنی که فقط مسیحیان فیض و رحمت ابدی خدا و وعده محبت ابدیش در بهشت را دارند. محبت بدون شرط خدا به همه باید ما را به ایمان به او برساند تا بتوانیم محبت عظیم و شرطی او را که به شرط ایمان به عیسی مسیح بعنوان نجات دهنده است با شکر گزاری دریافت کنیم.

آیا خدا امروزه هم با ما صحبت می کند؟

کتاب مقدس می گوید که خدا امروزه هم با مردم سخن می گوید (خروج ۲ : ۱۴ ، یوشع ۱ : ۱ ، داوران ۶ : ۱۸ ، ۱ سموئیل ۳ : ۱۱ ، ۲ سموئیل ۲ : ۱ ، ایوب ۴۰ : ۱ ، اشعیا ۷ : ۳ ، ارمیا ۱ : ۷ ، اعمال ۸ : ۲۶ و ۹ : ۱۵ - این فقط نمونه کوچکی است). دلیل کتاب مقدسی وجود ندارد که بگوید خدا امروزه نمی تواند با مردم بطور قابل شنیدن صحبت کند. اینکه خدا بطور قابل شنیدن با گوش ما صحبت کند امری استثنایی است و قانون نیست. حتی در نوشته های کتاب مقدسی که در باره صحبت کردن خدا ست، همیشه واضح نیست که آیا با کلمات قابل شنیدن بوده و یا با صدایی درون قلب شخص و یا با تاثیر روی فکر او.

خدا امروزه هم با مردم صحبت می کند. خدا اول از همه بوسیله کلامش صحبت می کند (۲ تیموتاوس ۳ : ۱۶-۱۷). اشعیا ۵۵ : ۱۱ به ما می گوید "همچنان کلام من که از دهانم صادر گردد خواهد بود. نزد من بی ثمر نخواهد برگشت، بلکه آنچه را که خواستم بجا خواهد آورد و برای آنچه آنرا فرستادم کامران خواهد گردید.

خدا از طریق القاء، وقایع، و افکار صحبت می کند. خدا به ما کمک می کند که از طریق وجدانمان درست را از غلط تشخیص دهیم (۱ تیموتاوس ۱ : ۵ ، ۱ پطرس ۳ : ۱۶). خدا در حال تبدیل کردن فکر ما و شبیه کردن آن به فکر خودش است (رومیان ۱۲ : ۲). خدا اجازه می دهد که چیزهایی در زندگی ما اتفاق بیفتد که ما را هدایت، عوض، و کمک کند تا در روح رشد کنیم (یعقوب ۱ : ۲-۵، عبرانیان ۱۲ : ۵-۱۲).

اگر خدا امروزه صحبت کند، کلام او باید با کلامش در کتاب مقدس مطابقت داشته باشد (۲ تیموتاوس ۳ : ۱۶-۱۷). خدا خودش را نقض نمی کند و حرفهای او با هم تناقض ندارند.

کتاب مقدس

کتاب مقدس چیست؟

واژه "کتاب مقدس (Bible)"، از واژگان لاتین و یونانی می آید که به معنای یک "کتاب" است چرا که کتاب مقدس کتابی برای همه مردم و تمام زمانهاست. کتابی است که شبیه هیچ کتاب دیگر نیست و در طبقه منحصر به خودش جای دارد.

کتاب مقدس از چند قسمت تشکیل شده؟

کتاب مقدس شامل یک کتاب است که از ۲ قسمت تشکیل شده، عهد عتیق و عهد جدید.

کتاب مقدس مجموعاً از ۶۶ کتاب تشکیل شده. عهد عتیق شامل ۳۹ کتاب و عهد جدید هم شامل ۲۷ کتاب میباشد..

برای راحتی در جستجوی مطالب، هر کتاب از کتاب مقدس به قسمتهای مختلفی تقسیم شده که به آن باب میگویند.

و هر باب خود به قسمتهای کوچکتری تقسیم میشود که به آن آیه گفته میشود.

در زیر نمونه ای از یک قسمت کتاب مقدس آورده شده و همانطور که میبینید، به قسمتهای مختلفی تقسیم شده. شماره ۲ بزرگتر را که مشاهده میکنید شماره باب میباشد. و شماره های کوچکتر شماره های آیه میباشند.

معجزه در عروسی

دوروز بعد، مادر عیسی در یک جشن عروسی در دهکدهٔ «قانا» در جلیل مهمان بود. ^(۲) عیسی و شاگردان او نیز به عروسی دعوت شده بودند. ^(۳) هنگام جشن، شراب تمام شد. مادر عیسی با نگرانی پیش او آمد و گفت: «شرابشان تمام شده است.» ^(۴) عیسی فرمود: «از من چه می خواهی؟ هنوز وقت آن نیست که معجزه ای انجام دهم.» ^(۵) اینحال، مادر عیسی به خدمتکاران گفت: «هر

چطور باید آدرسهای داده شده در کتاب مقدس را پیدا کرد؟

(یوحنا ۳: ۱۶) یعنی چه؟

یعنی انجیل یوحنا باب ۳ آیه ۱۶

(رومیان ۱: ۱۶-۱۷) یعنی چه؟

یعنی رساله رومیان باب ۱ آیه ۱۶ تا ۱۷

(مزمور ۱۹: ۱-۴) یعنی چه؟

یعنی کتاب مزامیر باب ۱۹ آیه ۱ تا ۴

عهد عتیق و عهد جدید یعنی چه؟

اصطلاح عهدعتیق، اشاره‌ای است به پیمانی که خدا توسط موسی با قوم اسرائیل برقرار نمود. در عهد عتیق، شریعت داده شد تا انسان از طریق احکام الهی، به زشتی گناه و ناتوانی خود برای انجام دادن این احکام پی‌ببرد. اما از آنجا که شریعت قدرت نداشت انسان گناهکار را از گناهانش پاک کند و نجات بخشد، خدا در عیسی مسیح و به وسیله خون او که بر صلیب ریخته شد، عهد جدیدی با جهانیان برقرار نمود تا انسان گناهکار از طریق ایمان به عیسی مسیح خداوند که بر صلیب مرد، پس از مرگ روحاً و جسماً از مردگان قیام نمود و زنده است، هدیه نجات از گناه و حیات جاوید را بطور رایگان دریافت نماید.

هر کدام از قسمتهای عهد جدید و عهد عتیق درباره چه چیزی صحبت میکنند؟

عهد عتیق با آفرینش جهان شروع میشود و توصیف‌گر برپایی قوم اسرائیل است. خدا وعده داد که از اسرائیل برای برکت دادن کل جهان استفاده کند (پیدایش ۱۲: ۲-۳). به عبارتی عهد عتیق داستان قوم اسرائیل و وعده خدا برای آمدن مسیح موعود است.

عهد جدید عهد جدید درباره زندگی عیسی مسیح و چگونگی تاسیس کلیسا و نامه‌های رسولان و مکاشفه آخرالزمان است. در عهد جدید میخوانیم که نام آن موعود عیسی بود، و او نبوتهای عهد عتیق را به تحقق رساند.

کتاب مقدس چگونه به دست ما رسیده؟

۱. عهد عتیق

عهد عتیق در طول یک دوره زمانی هزار ساله، تقریباً بین سالهای ۱۴۰۰ تا ۴۰۰ پیش از میلاد نگاشته شده است. پنج کتاب نخست عهد عتیق که گاهی کتابهای شریعت یا تورات موسی خوانده می‌شوند، عمدتاً توسط موسی در حدود سال ۱۴۰۰ پیش از میلاد نگاشته شدند. کتابهای عهد عتیق با دقت فراوان به دست کاتبان یهودی نسخه برداری شدند و بدینسان از نسلی به نسل بعد انتقال یافتند. اکثر متون عهد عتیق به زبان عبری نگاشته شده اند که زبان باستانی یهودیان است. با وجود این، در زمان مسیح، مردم عادی به زبان عبری سخن نمی‌گفتند، بلکه عمدتاً کاهنان یهودی و استادان مذهبی از این زبان استفاده می‌کردند. در زمان مسیح زبان رایج در خاورمیانه زبان آرامی بود که خود مسیح نیز به این زبان تکلم می‌کرد.

آخرین کتاب عهد عتیق حدوداً در سال ۴۳۰ پیش از میلاد توسط ملاکی نبی به نگارش درآمد.

۲. عهد جدید

نگارش عهد جدید بیست سال پس از مرگ مسیح آغاز شد.

از روز پنتیکاست، شاگردان در مورد زندگی و تعالیم مسیح شروع به سخن گفتن کردند. در طول بیست سال پس از مرگ مسیح، شاگردان یا رسولان عمدتاً به صورت شفاهی به دیگران تعلیم می‌دادند. اما هنگامی که رسولان پا به سنین کهولت گذاردند، این ضرورت احساس شد که برای اینکه تعلیمات ایشان به گونه‌ای دقیق به نسلهای آینده منتقل شود، لازم است که آنها به صورت نوشته در آیند. بنابراین، برخی از رسولان و اشخاص نزدیک به آنان، شروع به نوشتن روایت زندگی مسیح کردند. مرقس انجیل خود را از زبان پطرس رسول نگاشت. متی رسول انجیل متی را نوشت. یوحنا رسول انجیل یوحنا را نگاشت و لوقا که از همراهان نزدیک پولس رسول بود، انجیل لوقا و کتاب اعمال رسولان را که تاریخ کلیسای اولیه است، به نگارش درآورد.

رسولان علاوه بر نگاشتن روایت زندگی مسیح، تشخیص دادند که ضروری است توضیحات بیشتری در مورد علت آمدن مسیح به جهان ارائه دهند و همچنین برخی برداشتهای نادرست و تعالیم غلط را که در کلیساهای جدید رواج یافته بود، اصلاح کنند. بنابراین، به کلیساهای جدیدی که بنا کرده بودند، نامه‌هایی نوشتند. که به آنها رساله گفته میشود. از مجموعه این نامه‌ها، سیزده نامه متعلق به پولس رسول است.

در میان کتابهای عهد جدید، مکاشفه آخرین کتابی است که نوشته شد؛ این کتاب را یوحنا رسول بین سالهای ۹۰ تا ۹۵ میلادی به نگارش در آورد. بنابراین، نگارش کل عهد جدید، بین سالهای ۵۰ تا ۱۰۰ میلادی صورت گرفته است.

آیا کتاب مقدس مسیحیان تحریف شده و با نسخه‌های اصلی تفاوت دارد؟

تا به امروز هیچ دلیل و مدرک معتبری ارائه نشده است که بتواند چنین ادعای دور از حقیقت را ثابت کند. تحریف و تغییر کتاب مقدس، به هیچ وجه پایه و اساس درستی ندارد و تا به امروز فقط در حد یک اتهام و شایعه باقی مانده است. در انجیل شریف می‌خوانیم: "تمام کتاب مقدس از الهام خداست و برای تعلیم حقیقت، سرزنش خطا، اصلاح معایب و پرورش ما در نیکی مطلق مفید است، (دوم تیموتاوس ۳: ۱۶). "هیچ پیشگوئی از روی نقشه و خواسته انسان به وجود نیامده است، بلکه مردم تحت تأثیر روح القدس کلام خدا را بیان نمودند" (دوم پطرس ۱: ۲۱).

برطبق شهادت تاریخ، فرمانروایان یونانی و رومی، سعی کردند که کتاب مقدس را از بین ببرند، اما افرادی با شجاعت کلام خدا را پنهان ساخته، حفظ نمودند و حتی حاضر شدند جان خود را برای حفظ و حراست آن فدا سازند. همچنین دانشمندان و محققین ملحد و خدانشناس، تلاش کرده‌اند تا ثابت کنند که کتاب مقدس در طول زمان دستخوش تغییر و تحریف گردیده، اما به هیچ مدرک و سندی دست نیافته‌اند. بلکه برعکس، نسخه‌های خطی بسیار قدیمی که از عهد عتیق و عهد جدید یافت شده و در موزه‌های معتبر دنیا نگهداری می‌شوند، به خوبی گواهی می‌دهند که کتاب مقدس در طول تاریخ بدون خدشه و تغییر باقی مانده و مکاشفه معتبر و موثق الهی است. مدارک و اسناد کشف شده، و نسخه‌های خطی بسیار قدیمی کتاب مقدس، از جمله طومارهای مشهور بحرالمیت که در سال ۹۱۴۷ میلادی کشف شد، ثابت می‌کنند که کتاب مقدس با دقت و وسواس خاصی نسخه‌برداری شده و در دسترس ما قرار گرفته است. در مورد نسخه‌های خطی قدیمی کتاب مقدس که در کتابخانه‌های بزرگ جهان نگهداری شده و بر صحت و اعتبار کتاب مقدس شهادت می‌دهند به چند نسخه اشاره می‌گردد:

۱ - نسخه اسکندریه، این نسخه در موزه بریتانیا در لندن موجود می‌باشد و حدوداً به سال ۴۵۰ میلادی تعلق دارد.

۲ - نسخه سینا، این نسخه نیز در موزه بریتانیا موجود است و حدوداً به سال ۳۳۰ میلادی تعلق دارد.

۳- نسخه واتیکان، این نسخه در کتابخانه واتیکان روم موجود است و حدوداً به سال ۳۳۰ میلادی تعلق دارد.

مطلقاً هیچ مدرکی دال بر این وجود ندارد که کتاب مقدس بازنگاری، ویرایش، دستکاری، یا هر نوع کار سیستماتیکی بر آن انجام شده باشد. حجم زیاد نسخ خطی کتاب مقدس کار را ساده می کند تا هر تلاشی برای تحریف کلام خدا را تشخیص دهد.

آیا حقیقتاً کتاب مقدس کلام خداست؟

پرسشی که ما باید از خود بپرسیم این است که "چگونه میتوان اطمینان حاصل نمود که کتاب مقدس کلام حقیقی خداست؛ و نه صرفاً یک کتاب خوب؟"

مطالعه شواهد درونی و برونی کتاب مقدس ثابت می کنند که کتاب مقدس حقیقتاً کلام خداست. شواهد درونی اشاره به حقایق می کنند که درون کتب کتاب مقدس یافت می شوند و بر الهامی بودن آن شهادت می دهند. اتحاد و یکپارچگی کتاب مقدس یکی از اولین شواهد درونی است که ثابت میکند کتاب مقدس کلام واقعی خداست. اگر چه کتاب مقدس شامل ۶۶ کتاب می باشد که در سه قاره مختلف، به سه زبان متفاوت، بوسیله ۴۰ نفر از طبقات مختلف اجتماعی، و در طول ۱۵۰۰ سال به نگارش در آمده است، کتابی است یکپارچه. یعنی از ابتدا تا به انتها هیچ تناقضی در آن وجود ندارد. این یکپارچگی ثابت می کند که نویسندگان تمام کتب کتاب مقدس از یک منبع الهی هدایت شده اند تا فقط کلام عاری از خطای خدا را به نگارش در آورند.

مانند شواهد درونی، شواهد برونی نیز حقانیت کلام خدا را ثابت می کنند. تاریخ در کتاب مقدس یکی از این شواهد است. کتاب مقدس بسیاری از وقایع تاریخی را جزء به جزء شرح می دهد. پس لازم است (به مانند هر سند تاریخی) صحت آن را بررسی کنیم. کشفیات باستانشناسی و سایر نوشته جات تاریخی صحت مطالب کتاب مقدس را به دفعات تأیید کرده اند. در واقع آثار باستانشناسی و نسخه های بدست آمده ثابت کرده اند که کتاب مقدس کامل ترین و دقیق ترین سند تاریخی دنیای باستان است. شرح دقیق و صحیح وقایع تاریخی در کتاب مقدس ثابت می کند که کلام واقعی و قابل اعتماد الهی است.

چرا باید کتاب مقدس را خوانده مطالعه کنیم؟

ما باید کتاب مقدس را خوانده مطالعه کنیم چون کلام خداست. کتاب مقدس حقیقتاً "نفس خداست" (۲ تیموتاووس ۳: ۱۶). بعبارت دیگر، کلام خدا به ماست. فلاسفه سوالات زیادی

کرده اند که خدا آنها را در کتاب مقدس به ما جواب داده است. هدف از زندگی چیست؟ من از کجا آمدم؟ آیا زندگی بعد از مرگ وجود دارد؟ چطور به بهشت بروم؟ چرا دنیا پر از شرارت است؟ چرا من برای خوبی کردن با خود کَلنجار می روم؟ بعلاوه این سوالات بزرگ، کتاب مقدس نصایح عملی در موارد زیر می دهد: من در یک همسر باید دنبال چه چیز بگردم؟ من چطور یک ازدواج موفق داشته باشم؟ من چطور می توانم یک دوست خوب باشم؟ من چطور می توانم پدر و مادر خوبی باشم؟ موفقیت چیست و من آنرا چطور بدست بیاورم؟ من چطور عوض شوم؟ در زندگی واقعا چه چیز مهم است؟ من چطور زندگی کنم که مجبور نشوم با پشیمانی به عقب نگاه کنم؟ من چطور موقعیتهای نامنصفانه و وقایع بد را حل و فصل کنم تا زندگی پیروزمندانه داشته باشم؟

ما باید کتاب مقدس را خوانده و مطالعه نماییم، چون بدون عیب و کاملاً قابل اعتماد است. کتاب مقدس در میان کتابهایی که "مقدس" خوانده شده اند منحصر بفرد است، چون فقط درس اخلاق نمی دهد و نمی گوید به من اعتماد کن، بلکه ما می توانیم صدها نبوتی را که با جزئیات آنها در کتاب مقدس است، وقایع تاریخی که در آن ذکر شده، و امور علمی که به آنها اشاره شده است به محک بگذاریم. کسانی که می گویند کتاب مقدس اشتباه دارد گوششان را به حقیقت بسته اند. روزی عیسی پرسید کدام آسان تر است، "گناهانت بخشیده شد یا بلند شو و رختخوابت را بردار و برو." بعد ثابت کرد که قدرت دارد گناهان را ببخشد (چیزی که ما نمی توانیم با چشممان ببینیم) او اینکار را با شفای مرد مفلوج انجام داد (چیزی که اطرافیان او می توانستند به چشم ببینند). به همینگونه، به ما اطمینان داده شده است که کلام خدا درباره مسائل روحانی که نادیدنیست حقیقت است، وفتیکه می بینیم آنچه که در آن دیدنیست مثل وقایع تاریخی، علمی، و نبوتی دقیق و حقیقت است.

چرا باید عهد عتیق را مطالعه کنیم؟

دلایل زیادی برای مطالعه عهد عتیق وجود دارد. یکی از این دلایل این است که عهد عتیق شالوده ای است برای تعالیم و رویدادهایی که در عهد جدید دیده می شود. کتاب مقدس یک مکاشفه پیش رونده است. اگر شما از نیمه ی اول هر کتاب خوبی پرش کنید و سعی کنید که کتاب را تمام کنید، در درک شخصیتها، نقشه و اختتامیه دچار مشکل خواهید شد. به همین طریق، عهد جدید تنها زمانی به طور کامل فهمیده می شود که ما اساس رویدادها، شخصیتها، قوانین، نظام های قربانی، عهدها و وعده های عهد عتیق را درک کنیم.

اگر ما فقط عهد جدید را در دست داشتیم، به سراغ اناجیل می آمدیم و نمی دانستیم که چرا یهودیان به دنبال یک مسیح موعود (یک پادشاه منجی) می گشتند. نمی فهمیدیم که دلیل آمدن

این مسیح چه بود (نگاه کنید به اشعیا ۵۳)، و قادر نمی شدیم که هویت عیسی ناصری را به عنوان مسیح از طریق نبوت‌های مفصلی که درباره او شده است شناسایی کنیم (مثلاً محل تولد او (میکاه ۲:۵)، چگونگی مرگ او (مزمور ۲۲، به خصوص آیات ۱، ۷-۸، ۱۴-۱۸ و مزمور ۱۰۶:۹)، رستاخیز او (مزمور ۱۰۶:۱)، و جزئیات بسیار دیگر از خدمت او (اشعیا ۲:۹؛ ۳:۵۲))

مطالعه عهد عتیق برای درک سنت‌های یهودی که در طول عهد جدید ذکر شده اند مهم است. ما نمی فهمیدیم که فریسیان چگونه شریعت خدا را با افزودن سنت‌های شخصی شان به آن منحرف کرده اند، یا چرا عیسی اینقدر هنگام پاکسازی معبد ناراحت بود، یا سخنانی را که عیسی در بسیاری از پاسخ‌هایش به مخالفینش می گفت از کجا می گرفت.

چند ترجمه از کتاب مقدس به زبان فارسی موجود می‌باشد؟

چهار ترجمه از کتاب مقدس طی سالیان گذشته توسط معلمین کلام و مترجمین با تجربه از زبان‌های اصلی به فارسی برگردانده شده است. که در کلیساهای فارسی سراسر جهان از همه آنها استفاده میشود.

۱. ترجمه قدیم
۲. ترجمه شریف (مژده برای عصر جدید)
۳. ترجمه تفسیری
۴. ترجمه هزاره نو

نویسنده اصلی کتاب مقدس کیست؟

حدود ۴۰ نویسنده بشری مختلف در نگارش کتاب مقدس همکاری کرده اند، که در طول یک دوره ۱۵۰۰ ساله نوشته شد. نویسندگان از پیش زمینه های مختلفی از قبیل پادشاهان، ماهیگیران، کاهنان، مقامات دولتی، کشاورزان، شبانان، و پزشکان بودند. از کل این گوناگونی، یک یکپارچگی باورنکردنی بیرون می آید که زمینه های مشترکی در سرتاسر آن بافته می شود.

یکپارچگی کتاب مقدس به خاطر این واقعیت است که این کتاب نهایتاً یک نویسنده دارد که خود خداست. کتاب مقدس "الهام خداست" (دوم تیموتائوس ۳:۱۶). نویسندگان بشری دقیقاً آنچه را که خدا از آنان می خواست که بنویسند را نگارش کردند و نتیجه آن، کلام کامل و مقدس خدا بود (مزمور ۱۲:۶؛ دوم پطرس ۱:۱۱).

چه کسانی کتاب مقدس را نوشتند؟

اساساً کتاب مقدس در ورای نویسندگان بشری، توسط خود خدا نوشته شده است. خدا بر نویسندگان کتاب مقدس نظارت کرد تا با وجود استفاده از سبک نگارشی و شخصیت نویسندگان آن، دقیقاً همان چیزی را که خدا در نظر داشت، بنگارند. کتاب مقدس توسط خدا دیکته نشد بلکه کاملاً توسط او الهام و هدایت شد.

کتاب مقدس توسط حدوداً ۴۰ نفر از پیش زمینه های گوناگون در طول ۱۵۰۰ سال به رشته تحریر درآمد. اشعیا یک نبی بود، عزرا یک کاهن بود، متی یک باجگیر بود، یوحنا یک ماهیگیر بود، پولس خیمه دوز بود، موسی یک شبان بود، لوقا یک پزشک بود. با وجود اینکه کتاب مقدس توسط نویسندگان مختلفی در طول ۱۵ قرن نوشته شد، اما مطالب کتاب مقدس با همدیگر تناقض ندارند و هیچ اشتباهی در آن وجود ندارد. نویسندگان چشم اندازه های مختلفی دارند، اما همگی همان خدای واحد حقیقی، و همان راه واحد نجات یعنی عیسی مسیح را اعلان می کنند (یوحنا ۱۴:۶؛ اعمال ۴:۱۲). تعداد کمی از کتب کتاب مقدس به طور مشخص نام نویسنده آن را ذکر می کند.

در اینجا کتب کتاب مقدس به همراه نام شخصی که به اعتقاد اکثر محققان کتاب مقدسی به عنوان نویسنده آن کتاب پنداشته می شود به همراه تاریخ تقریبی نگارش آنها آمده است. (تمام تاریخها تقریبی است)

پیدایش، خروج، لاویان، اعداد، تثنیه = **موسی** - ۱۴۰۰ پیش از میلاد

یوشع = **یوشع** - ۱۳۵۰ پیش از میلاد

داوران، روت، اول سموئیل، دوم سموئیل = **سموئیل** - ۱۰۰۰ تا ۹۰۰ پیش از میلاد

اول پادشاهان، دوم پادشاهان = **عزرا و حزقیال و ارمیا** - ۵۶۰ پیش از میلاد

اول تواریخ، دوم تواریخ، عزرا، نحمیا = **عزرا** - ۴۵۰ پیش از میلاد

استر = **نامشخص**، احتمالاً مردخای

ایوب = **نامشخص**

مزامیر = **نویسندگان متعدد**، اما بیشتر آن توسط داوود - ۱۰۰۰ تا ۴۰۰ پیش از میلاد

امثال سلیمان، جامعه، غزل غزلهای سلیمان = **سلیمان** - ۹۳۱ پیش از میلاد

اشعیا = اشعیا - ۶۸۰ پیش از میلاد

ارمیا، مراثی ارمیا = ارمیا - ۵۸۶ پیش از میلاد

حزقیال = حزقیال - ۵۵۰ پیش از میلاد

دانیال = دانیال - ۵۵۰ پیش از میلاد

هوشع = هوشع - ۷۳۰ پیش از میلاد

یوئیل = یوئیل - ۸۳۵ پیش از میلاد

عاموس = عاموس - ۷۵۰ پیش از میلاد

عوبدیا = عوبدیا - ۵۸۶ پیش از میلاد

یونس = یونس - ۷۵۰ پیش از میلاد

میکاه = میکاه - ۶۸۰ پیش از میلاد

ناحوم = ناحوم - ۶۵۰ پیش از میلاد

حبقوق = حبقوق - ۶۰۰ پیش از میلاد

صفنیا = صفنیا - ۶۱۲ پیش از میلاد

حجی = حجی - ۵۲۰ پیش از میلاد

زکریا = زکریا - ۵۱۶ پیش از میلاد

ملاکی = ملاکی - ۴۳۰ پیش از میلاد

انجیل متی = متی - ۶۰ میلادی

انجیل مرقس = یوحنا مرقس - ۵۷ میلادی

انجیل لوقا = لوقا - ۶۰ میلادی

انجیل یوحنا = یوحنا - ۸۵ میلادی

اعمال رسولان = لوقا - ۶۲ میلادی

رساله های: رومیان، اول قرنتیان، دوم قرنتیان، غلاطیان، افسسیان، فیلیپیان، کولسیان، اول تسالونیکیان، دوم تسالونیکیان، اول تیموتائوس، دوم تیموتائوس، تیٹس، فیلیمون = **پولس** - ۵۰ تا ۶۸ میلادی

عبرانیان = **نامشخص**، به احتمال زیاد پولس - بین ۶۴ تا ۶۹ میلادی

یعقوب = **یعقوب** - ۴۵ میلادی

اول پطرس، دوم پطرس = **پطرس** - بین ۶۴ تا ۶۶ میلادی

اول یوحنا، دوم یوحنا، سوم یوحنا = **یوحنا** - ۹۰ میلادی

یهودا = **یهودا** - بین ۶۷ تا ۸۰ میلادی

مکاشفه = **یوحنا** - ۹۵ میلادی

خلاصه کتاب پیدایش (از ترجمه قدیم)

آفرینش جهان

پیدایش باب ۱ آیه ۱ تا ۳۱

۱ در ابتدا، خدا آسمانها و زمین را آفرید. ۲ و زمین تهی و بایر بود و تاریکی بر روی لجه و روح خدا سطح آنها را فرو گرفت. ۳ و خدا گفت: «روشنایی بشود.» و روشنایی شد. ۴ و خدا روشنایی را دید که نیکوست و خدا روشنایی را از تاریکی جدا ساخت. ۵ و خدا روشنایی را روز نامید و تاریکی را شب نامید. و شام بود و صبح بود، روزی اول. ۶ و خدا گفت: «فلکی باشد در میان آنها و آنها را از آنها جدا کند.» ۷ و خدا فلک را بساخت و آنها را زیر فلک را از آنها بالای فلک جدا کرد. و چنین شد. ۸ و خدا فلک را آسمان نامید. و شام بود و صبح بود، روزی دوم. ۹ و خدا گفت: «آبهای زیر آسمان در یکجا جمع شود و خشکی ظاهر گردد.» و چنین شد. ۱۰ و خدا خشکی را زمین نامید و اجتماع آنها را دریا نامید. و خدا دید که نیکوست. ۱۱ و خدا گفت: «زمین نباتات برویاند، علفی که تخم بیاورد و درخت میوه‌ای که موافق جنس خود میوه آورد که تخمش در آن باشد، بر روی زمین.» و چنین شد. ۱۲ و زمین نباتات را رویانید، علفی که موافق جنس خود تخم آورد و درخت میوه داری که تخمش در آن، موافق جنس خود باشد. و خدا دید که نیکوست. ۱۳ و شام بود و صبح بود، روزی سوم. ۱۴ و خدا گفت: «نیرها در فلک آسمان باشند تا روز را از شب جدا کنند و برای آیات و زمانها و روزها و سالها باشند. ۱۵ و نیرها در فلک آسمان باشند تا بر زمین روشنایی دهند.» و چنین شد. ۱۶ و خدا دو نیر بزرگ ساخت، نیر اعظم را برای سلطنت روز و نیر اصغر را برای سلطنت شب، و ستارگان را. ۱۷ و خدا آنها را در فلک آسمان گذاشت تا بر زمین روشنایی دهند، ۱۸ و تا سلطنت نمایند بر روز و بر شب، و روشنایی را از تاریکی جدا کنند. و خدا دید که نیکوست. ۱۹ و شام بود و صبح بود، روزی چهارم. ۲۰ و خدا گفت: «آنها به انبوه جانوران پر شود و پرندگان بالای زمین بر روی فلک آسمان پرواز کنند.» ۲۱ پس خدا نهنگان بزرگ آفرید و همه جانداران خزنده را، که آنها از آنها موافق اجناس آنها پر شد، و همه پرندگان بالدار را به اجناس آنها. و خدا دید که نیکوست. ۲۲ و خدا آنها را برکت داده، گفت: «بارور و کثیر شوید و آبهای دریا را پر سازید، و پرندگان در زمین کثیر بشوند.» ۲۳ و شام بود و صبح بود، روزی پنجم. ۲۴ و خدا گفت: «زمین، جانوران را موافق اجناس آنها بیرون آورد، بهایم و حشرات و حیوانات زمین به اجناس آنها.» و چنین شد. ۲۵ پس خدا حیوانات زمین را به اجناس آنها بساخت و بهایم را به اجناس آنها و همه حشرات زمین را به اجناس آنها. و خدا دید که نیکوست. ۲۶ و خدا گفت: «آدم را بصورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و همه حشرات که

بر زمین می‌خزند، حکومت نماید.» ۲۷ پس خدا آدم را بصورت خود آفرید. او را بصورت خدا آفرید. ایشان را نر و ماده آفرید. ۲۸ و خدا ایشان را برکت داد و خدا بدیشان گفت: «بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و در آن تسلط نمایید، و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیواناتی که بر زمین می‌خزند، حکومت کنید.» ۲۹ و خدا گفت: «همانا همه علف‌های تخم داری که بر روی تمام زمین است و همه درختهایی که در آنها میوه درخت تخم دار است، به شما دادم تا برای شما خوراک باشد. ۳۰ و به همه حیوانات زمین و به همه پرندگان آسمان و به همه حشرات زمین که در آنها حیات است، هر علف سبز را برای خوراک دادم.» و چنین شد. ۳۱ و خدا هر چه ساخته بود، دید و همانا بسیار نیکو بود. و شام بود و صبح بود، روز ششم.

آفرینش آدم و زن

پیدایش باب ۲ آیه ۷

۷ خداوند خدا پس آدم را از خاک زمین بسرشت و در بینی وی روح حیات دمید، و آدم نفس زنده شد.

پیدایش باب ۲ آیه ۸

۸ و خداوند خدا باغی در عدن بطرف مشرق غرس نمود و آن آدم را که سرشته بود، در آنجا گذاشت.

پیدایش باب ۲ آیه ۲۱ تا ۲۳

۲۱ و خداوند خدا، خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا بخفت، و یکی از دنده‌هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد. ۲۲ و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد. ۲۳ و آدم گفت: «همانا اینست استخوانی از استخوانهایم و گوشتی از گوشتم، از این سبب "نسا" نامیده شود زیرا که از انسان گرفته شد.»

پیدایش باب ۲ آیه ۲۵

۲۵ و آدم و زنش هر دو برهنه بودند و خجلت نداشتند.

گناه وارد جهان میشود

پیدایش باب ۳ آیه ۱ تا ۷

۱ و مار از همه حیوانات صحرا که خداوند خدا ساخته بود، هشیارتر بود. و به زن گفت: «آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ نخورید؟» ۲ زن به مار گفت: «از میوه درختان باغ می‌خوریم، ۳ لکن از میوه درختی که در وسط باغ است، خدا گفت از آن نخورید و آن را لمس

مکنید، مبادا بمیرید.» ۴ مار به زن گفت: «هر آینه نخواهید مرد، ۵ بلکه خدا می‌داند در روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود.» ۶ و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و بنظر خوشنما و درختی دلپذیر و دانش افزا، پس از میوه‌اش گرفته، بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد. ۷ آنگاه چشمان هر دو ایشان باز شد و فهمیدند که عریانند. پس برگهای انجیر به هم دوخته، سترها برای خویشتن ساختند.

داوری خدا و اخراج آدم و حوا از باغ عدن

پیدایش باب ۳ آیه ۱۴ تا ۱۹

۱۴ پس خداوند خدا به مار گفت: «چونکه این کار کردی، از جمیع بهایم و از همه حیوانات صحرا ملعون‌تر هستی؟ بر شکمت راه خواهی رفت و تمام ایام عمرت خاک خواهی خورد. ۱۵ و عداوت در میان تو و زن، و در میان ذریت تو و ذریت وی می‌گذارم؛ او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی کوبید.» ۱۶ و به زن گفت: «آلم و حمل تو را بسیار افزون گردانم؛ با الم فرزندان خواهی زایید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد.» ۱۷ و به آدم گفت: «چونکه سخن زوجهات را شنیدی و از آن درخت خوردی که امر فرموده، گفتم از آن نخوری، پس بسبب تو زمین ملعون شد، و تمام ایام عمرت از آن با رنج خواهی خورد. ۱۸ خار و خس نیز برایت خواهد رویانید و سبزه‌های صحرا را خواهی خورد، ۱۹ و به عرق پیشانیات نان خواهی خورد تا حینی که به خاک راجع گردی، که از آن گرفته شدی زیرا که تو خاک هستی و به خاک خواهی برگشت.»

پیدایش باب ۳ آیه ۲۰ تا ۲۱

۲۰ و آدم زن خود را حوا نام نهاد، زیرا که او مادر جمیع زندگان است. ۲۱ و خداوند خدا رختها برای آدم و زنش از پوست بساخت و ایشان را پوشانید.

توفان

پیدایش باب ۶ آیه ۵ تا ۸

۵ و خداوند دید که شرارت انسان در زمین بسیار است، و هر تصور از خیالهای دل وی دائماً محض شرارت است. ۶ و خداوند پیشیمان شد که انسان را بر زمین ساخته بود، و در دل خود محزون گشت. ۷ و خداوند گفت: «انسان را که آفریده‌ام، از روی زمین محو سازم، انسان و بهایم و حشرات و پرندگان هوا را، چونکه متأسف شدم از ساختن ایشان.» ۸ اما نوح در نظر خداوند التفات یافت.

پیدایش باب ۶ آیه ۱۴

۱۴ پس برای خود کشتی‌ای از چوب کوفر بساز، و حُجرات در کشتی بنا کن و درون و بیرونش را به قیر بیندا.

پیدایش باب ۶ آیه ۱۷ تا ۲۲

۱۷ زیرا اینک من طوفان آب را بر زمین می‌آورم تا هر جسدی را که روح حیات در آن باشد، از زیر آسمان هلاک گردانم. و هر چه بر زمین است، خواهد مرد. ۱۸ لکن عهد خود را با تو استوار می‌سازم، و به کشتی در خواهی آمد، تو و پسرانت و زوجات و ازواج پسرانت با تو. ۱۹ و از جمیع حیوانات، از هر ذی جسدی، جفتی از همه به کشتی در خواهی آورد، تا با خویشتن زنده نگاه داری، نر و ماده باشند. ۲۰ از پرندگان به اجناس آنها، و از بهایم به اجناس آنها، و از همه حشرات زمین به اجناس آنها، دو دو از همه نزد تو آیند تا زنده نگاه داری. ۲۱ و از هر آذوقه‌ای که خورده شود، بگیر و نزد خود ذخیره نما تا برای تو و آنها خوراک باشد.» ۲۲ پس نوح چنین کرد و به هر چه خدا او را امر فرمود، عمل نمود.

پیدایش باب ۸ آیه ۱ تا ۲

۱ و خدا نوح و همه حیوانات و همه بهایمی را که با وی در کشتی بودند، بیاد آورد. و خدا بادی بر زمین وزانید و آب ساکن گردید. ۲ و چشمه‌های لجه و روزنه‌های آسمان بسته شد، و باران از آسمان باز ایستاد.

پیدایش باب ۹ آیه ۱ تا ۲

۱ و خدا، نوح و پسرانش را برکت داده، بدیشان گفت: «بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید. ۲ و خوف شما و هیبت شما بر همه حیوانات زمین و بر همه پرندگان آسمان، و بر هر چه بر زمین می‌خزد، و بر همه ماهیان دریا خواهد بود؛ به دست شما تسلیم شده‌اند.

دعوت خدا از ابراهیم

پیدایش باب ۱۲ آیه ۱ تا ۷

۱ و خداوند به ابرام گفت: «از ولایت خود، و از مولد خویش و از خانه پدر خود بسوی زمینی که به تو نشان دهم بیرون شو، ۲ و از تو امتی عظیم پیدا کنم و تو را برکت دهم، و نام تو را بزرگ سازم، و تو برکت خواهی بود. ۳ و برکت دهم به آنانی که تو را مبارک خوانند، و لعنت کنم به آنکه تو را ملعون خواند. و از تو جمیع قبایل جهان برکت خواهند یافت.» ۴ پس ابرام، چنانکه خداوند بدو فرموده بود، روانه شد. و لوط همراه وی رفت. و ابرام هفتاد و پنج ساله بود، هنگامی که از حَرّان بیرون آمد. ۵ و ابرام زن خود سارای، و برادرزاده خود لوط، و همه اموال

اندوخته خود را با اشخاصی که در حران پیدا کرده بودند، برداشته، به عزیمت زمین کنعان بیرون شدند، و به زمین کنعان داخل شدند. ۶ و ابرام در زمین می‌گشت تا مکان شکیم تا بلوطستان موره. و در آنوقت کنعانیان در آن زمین بودند. ۷ و خداوند بر ابرام ظاهر شده، گفت: «به ذریت تو این زمین را می‌بخشم.» و در آنجا مذبحی برای خداوند که بر وی ظاهر شد، بنا نمود.

ابراهیم در مصر

پیدایش باب ۱۲ آیه ۱۰ تا ۲۰

۱۰ و قحطی در آن زمین شد، و ابرام به مصر فرود آمد تا در آنجا بسر برد، زیرا که قحط در زمین شدت می‌کرد. ۱۱ و واقع شد که چون نزدیک به ورود مصر شد، به زن خود سارای گفت: «اینک می‌دانم که تو زن نیکو منظر هستی. ۱۲ همانا چون اهل مصر تو را بینند، گویند: "این زوجه اوست." پس مرا بکشند و تو را زنده نگاه دارند. ۱۳ پس بگو که تو خواهر من هستی تا به خاطر تو برای من خیریت شود و جانم بسبب تو زنده ماند.» ۱۴ و به مجرد ورود ابرام به مصر، اهل مصر آن زن را دیدند که بسیار خوش منظر است. ۱۵ و امرای فرعون او را دیدند، و او را در حضور فرعون ستودند. پس وی را به خانه فرعون در آوردند. ۱۶ و بخاطر وی با ابرام احسان نمود، و او صاحب میثها و گاوان و حماران و غلامان و کنیزان و ماده الاغان و شتران شد. ۱۷ و خداوند فرعون و اهل خانه او را بسبب سارای، زوجه ابرام به بلایای سخت مبتلا ساخت. ۱۸ و فرعون ابرام را خوانده، گفت: «این چیست که به من کردی؟ چرا مرا خبر ندادی که او زوجه توست؟ ۱۹ چرا گفتی: او خواهر منست، که او را به زنی گرفتم؟ و الآن، اینک زوجه تو. او را برداشته، روانه شو!» ۲۰ آنگاه فرعون در خصوص وی، کسان خود را امر فرمود تا او را با زوجه اش و تمام مایملکش روانه نمودند.

پیمان خدا با ابراهیم

پیدایش باب ۱۵ آیه ۱ تا ۶

۱ بعد از این وقایع، کلام خداوند در رؤیا، به ابرام رسیده، گفت: «ای ابرام مترس، من سپر تو هستم، و اجر بسیار عظیم تو.» ۲ ابرام گفت: «ای خداوند یهوه، مرا چه خواهی داد، و من بی اولاد می‌روم، و مختار خانه‌ام، این العاذر دمشقی است؟» ۳ و ابرام گفت: «اینک مرا نسلی ندادی، و خانه زادم وارث من است.» ۴ در ساعت، کلام خداوند به وی در رسیده، گفت: «این وارث تو نخواهد بود، بلکه کسی که از صلب تو درآید، وارث تو خواهد بود.» ۵ و او را بیرون آورده، گفت: «اکنون بسوی آسمان بنگر و ستارگان را بشمار، هرگاه آنها را توانی شمرد.» پس به وی گفت: «ذریت تو چنین خواهد بود.» ۶ و به خداوند ایمان آورد، و او، این را برای وی عدالت محسوب کرد.

هاجر و اسماعیل

پیدایش باب ۱۶ آیه ۱ تا ۱۲

۱ و سارای، زوجه ابرام، برای وی فرزندی نیاورد. و او را کنیزی مصری، هاجر نام بود. ۲ پس سارای به ابرام گفت: «اینک خداوند مرا از زاییدن باز داشت. پس به کنیز من درآی، شاید از او بنا شوم.» و ابرام سخن سارای را قبول نمود. ۳ و چون ده سال از اقامت ابرام در زمین کنعان سپری شد، سارای زوجه ابرام، کنیز خود هاجر مصری را برداشته، او را به شوهر خود، ابرام، به زنی داد. ۴ پس به هاجر درآمد و او حامله شد. و چون دید که حامله است، خاتونش بنظر وی حقیر شد. ۵ و سارای به ابرام گفت: «ظلم من بر تو باد! من کنیز خود را به آغوش تو دادم و چون آثار حمل در خود دید، در نظر او حقیر شدم. خداوند در میان من و تو داوری کند.» ۶ ابرام به سارای گفت: «اینک کنیز تو به دست توسست، آنچه پسند نظر تو باشد، با وی بکن.» پس چون سارای با وی بنای سختی نهاد، او از نزد وی بگریخت. ۷ و فرشته خداوند او را نزد چشمه آب در بیابان، یعنی چشمه‌ای که به راه شور است، یافت. ۸ و گفت: «ای هاجر، کنیز سارای، از کجا آمدی و کجا می‌روی؟» گفت: «من از حضور خاتون خود سارای گریخته‌ام.» ۹ فرشته خداوند به وی گفت: «نزد خاتون خود برگرد و زیر دست او مطیع شو.» ۱۰ و فرشته خداوند به وی گفت: «ذریه تو را بسیار افزون گردانم، به حدی که از کثرت به شماره نیایند.» ۱۱ و فرشته خداوند وی را گفت: «اینک حامله هستی و پسری خواهی زایید، و او را اسماعیل نام خواهی نهاد، زیرا خداوند تظلم تو را شنیده است. ۱۲ و او مردی وحشی خواهد بود، دست وی به ضد هر کس و دست هر کس به ضد او، و پیش روی همه برادران خود ساکن خواهد بود.»

پیدایش باب ۱۶ آیه ۱۵ تا ۱۶

۱۵ و هاجر از ابرام پسری زایید، و ابرام پسر خود را که هاجر زایید، اسماعیل نام نهاد. ۱۶ و ابرام هشتاد و شش ساله بود چون هاجر اسماعیل را برای ابرام بزاد.

پسری به ابراهیم وعده داده میشود

پیدایش باب ۱۷ آیه ۱ تا ۲

۱ و چون ابرام نود و نه ساله بود، خداوند بر ابرام ظاهر شده، گفت: «من هستم خدای قادر مطلق. پیش روی من بخرام و کامل شو. ۲ و عهد خویش را در میان خود و تو خواهم بست، و تو را بسیار بسیار کثیر خواهم گردانید.»

پیدایش باب ۱۷ آیه ۵

۵ و نام تو بعد از این ابرام خوانده نشود بلکه نام تو ابراهیم خواهد بود، زیرا که تو را پدر امتهای بسیار گردانیدم.

پیدایش باب ۱۷ آیه ۱۵ تا ۲۱

۱۵ و خدا به ابراهیم گفت: «اما زوجه تو سارای، نام او را سارای مخوان، بلکه نام او ساره باشد. ۱۶ و او را برکت خواهم داد و پسری نیز از وی به تو خواهم بخشید. او را برکت خواهم داد و امتهای از وی به وجود خواهند آمد، و ملوک امتهای از وی پدید خواهند شد.» ۱۷ آنگاه ابراهیم به روی در افتاده، بخندید و در دل خود گفت: «آیا برای مرد صد ساله پسری متولد شود و ساره در نود سالگی بزاید؟» ۱۸ و ابراهیم به خدا گفت: «کاش که اسماعیل در حضور تو زیست کند.» ۱۹ خدا گفت: «به تحقیق زوجهات ساره برای تو پسری خواهد زایید، و او را اسحاق نام بده، و عهد خود را با وی استوار خواهم داشت، تا با ذریت او بعد از او عهد ابدی باشد. ۲۰ و اما در خصوص اسماعیل، تو را اجابت فرمودم. اینک او را برکت داده، بارور گردانم، و او را بسیار کثیر گردانم. دوازده رئیس از وی پدید آیند، و امتی عظیم از وی بوجود آورم. ۲۱ لکن عهد خود را با اسحاق استوار خواهم ساخت، که ساره او را بدین وقت در سال آینده برای تو خواهد زایید.»

تولد اسحاق

پیدایش باب ۲۱ آیه ۱ تا ۵

۱ و خداوند بر حسب وعده خود، از ساره تفقد نمود، و خداوند آنچه را به ساره گفته بود، بجا آورد. ۲ و ساره حامله شده، از ابراهیم در پیرایش، پسری زایید، در وقتی که خدا به وی گفته بود. ۳ و ابراهیم، پسر مولود خود را، که ساره از وی زایید، اسحاق نام نهاد. ۴ و ابراهیم پسر خود اسحاق را، چون هشت روزه بود، مختون ساخت، چنانکه خدا او را امر فرموده بود. ۵ و ابراهیم، در هنگام ولادت پسرش، اسحاق، صد ساله بود.

بیرون راندن هاجر و اسماعیل

پیدایش باب ۲۱ آیه ۹ تا ۱۴

۹ آنگاه ساره، پسر هاجر مصری را که از ابراهیم زاییده بود، دید که خنده می‌کند. ۱۰ پس به ابراهیم گفت: «این کنیز را با پسرش بیرون کن، زیرا که پسر کنیز با پسر من اسحاق، وارث نخواهد بود.» ۱۱ اما این امر، بنظر ابراهیم، درباره پسرش بسیار سخت آمد. ۱۲ خدا به ابراهیم گفت: «درباره پسر خود و کنیزت، بنظرت سخت نیاید، بلکه هر آنچه ساره به تو گفته

است، سخن او را بشنو، زیرا که ذریت تو از اسحاق خوانده خواهد شد. ۱۳ و از پسر کنیز نیز اُمّتی بوجود آورم، زیرا که او نسل توست.» ۱۴ بامدادان، ابراهیم برخاسته، نان و مَشکی از آب گرفته، به هاجر داد، و آنها را بر دوش وی نهاد، و او را با پسر روانه کرد. پس رفت، و در بیابان بئر شبع می‌گشت.

دستور خدا برای قربانی کردن اسحاق

پیدایش باب ۲۲ آیه ۱ تا ۲

۱ و واقع شد بعد از این وقایع، که خدا ابراهیم را امتحان کرده، بدو گفت: «ای ابراهیم!» عرض کرد: «لبیک.» ۲ گفت: «اکنون پسر خود را، که یگانهٔ توست و او را دوست می‌داری، یعنی اسحاق را بردار و به زمین موریاء برو، و او را در آنجا، بر یکی از کوههایی که به تو نشان می‌دهم، برای قربانی سوختنی بگذران.»

پیدایش باب ۲۲ آیه ۹ تا ۱۳

۹ چون بدان مکانی که خدا بدو فرموده بود، رسیدند، ابراهیم در آنجا مذبح را بنا نمود، و هیزم را بر هم نهاد، و پسر خود، اسحاق را بسته، بالای هیزم، بر مذبح گذاشت. ۱۰ و ابراهیم، دست خود را دراز کرده، کارد را گرفت تا پسر خویش را ذبح نماید. ۱۱ در حال، فرشتهٔ خداوند از آسمان وی را ندا درداد و گفت: «ای ابراهیم! ای ابراهیم!» عرض کرد: «لبیک.» ۱۲ گفت: «دست خود را بر پسر دراز مکن، و بدو هیچ مکن، زیرا که الآن دانستم که تو از خدا می‌ترسی، چونکه پسر یگانهٔ خود را از من دریغ نداشتی.» ۱۳ آنگاه، ابراهیم، چشمان خود را بلند کرده، دید که اینک قوچی، در عقب وی، در پیشه‌ای، به شاخهایش گرفتار شده. پس ابراهیم رفت و قوچ را گرفته، آن را در عوض پسر خود، برای قربانی سوختنی گذرانید.

اسحاق ازدواج میکند

پیدایش باب ۲۴ آیه ۱ تا ۴

۱ خداوند، ابراهیم را در هر چیز برکت داد. ۲ و ابراهیم به خادم خود که بزرگ خانهٔ وی و بر تمام مایملک او مختار بود، گفت: «اکنون دست خود را زیر ران من بگذار. ۳ و به بیهوه، خدای آسمان و خدای زمین، تو را قسم می‌دهم، که زنی برای پسر من از دختران کنعانیان که در میان ایشان ساکنم نگیری، ۴ بلکه به ولایت من و به مولدم بروی، و از آنجا زنی برای پسر من اسحاق بگیری.»

پیدایش باب ۲۴ آیه ۵۰ تا ۵۱

۵۰ لابان و بتوئیل در جواب گفتند: «این امر از خداوند صادر شده است، با تو نیک یا بد نمی‌توانیم گفت. ۵۱ اینک رفقه حاضر است، او را برداشته، روانه شو تا زن پسرِ آقایت باشد، چنانکه خداوند گفته است.»

پیدایش باب ۲۴ آیه ۶۴ تا ۶۷

۶۴ و رفقه چشمان خود را بلند کرده، اسحاق را دید، و از شتر خود فرود آمد، ۶۵ زیرا که از خادم پرسید: «این مرد کیست که در صحرا به استقبال ما می‌آید؟» و خادم گفت: «آقای من است.» پس برقع خود را گرفته، خود را پوشانید. ۶۶ و خادم، همه کارهایی را که کرده بود، به اسحاق باز گفت. ۶۷ و اسحاق، رفقه را به خیمهٔ مادر خود، ساره آورد، و او را به زنی خود گرفته، دل در او بست. و اسحاق بعد از وفات مادر خود، تسلی پذیرفت.

تولد فرزندان اسحاق

پیدایش باب ۲۵ آیه ۲۱

۲۱ و اسحاق برای زوجهٔ خود، چون که نازاد بود، نزد خداوند دعا کرد. و خداوند او را مستجاب فرمود و زوجه‌اش رفقه حامله شد.

پیدایش باب ۲۵ آیه ۲۴ تا ۲۶

۲۴ و چون وقت وضع حملش رسید، اینک توأمان در رحم او بودند. ۲۵ و نخستین، سرخ فام بیرون آمد و تمامی بدنش مانند پوستین، پشمین بود. و او را عیسو نام نهادند. ۲۶ و بعد از آن، برادرش بیرون آمد و پاشنهٔ عیسو را به دست خود گرفته بود و او را یعقوب نام نهادند. و در حین ولادت ایشان، اسحاق، شصت ساله بود.

اسحاق یعقوب را برکت میدهد

پیدایش باب ۲۷ آیه ۱ تا ۴

۱ و چون اسحاق پیر شد و چشمانش از دیدن تار گشته بود، پسر بزرگ خود عیسو را طلبیده، به وی گفت: «ای پسر من!» گفت: «لیبک.» ۲ گفت: «اینک پیر شده‌ام و وقت اجل خود را نمی‌دانم. ۳ پس اکنون، سلاح خود یعنی ترکش و کمان خویش را گرفته، به صحرا برو، و نخجیری برای من بگیر، ۴ و خورشی برای من چنانکه دوست می‌دارم ساخته، نزد من حاضر کن، تا بخورم و جانم قبل از مردنم تو را برکت دهد.»

پیدایش باب ۲۷ آیه ۱۸ تا ۱۹

۱۸ پس نزد پدر خود آمده، گفت: «ای پدر من!» گفت: «لییک، تو کیستی ای پسر من؟» ۱۹ یعقوب به پدر خود گفت: «من نخست زاده تو عیسو هستم. آنچه به من فرمودی کردم، الآن برخیز، بنشین و از شکار من بخور، تا جانت مرا برکت دهد.»

پیدایش باب ۲۷ آیه ۲۶ تا ۳۰

۲۶ و پدرش، اسحاق به وی گفت: «ای پسر من، نزدیک بیا و مرا ببوس.» ۲۷ پس نزدیک آمده، او را بوسید و رایحه لباس او را بوییده، او را برکت داد و گفت: «همانا رایحه پسر من، مانند رایحه صحرايي است که خداوند آن را برکت داده باشد. ۲۸ پس خدا تو را از شب‌نم آسمان و از فربهی زمین، و از فراوانی غله و شیره عطا فرماید. ۲۹ قومه‌ها تو را بندگی نمایند و طوایف تو را تعظیم کنند، بر برادران خود سرور شوی، و پسران مادرت تو را تعظیم نمایند. ملعون باد هر که تو را لعنت کند، و هر که تو را مبارک خواند، مبارک باد.» ۳۰ و واقع شد چون اسحاق، از برکت دادن به یعقوب فارغ شد، به مجرد بیرون رفتن یعقوب از حضور پدر خود اسحاق، که برادرش عیسو از شکار باز آمد.

یعقوب به نزد لابان فرار میکند

پیدایش باب ۲۷ آیه ۴۱ تا ۴۳

۴۱ و عیسو بسبب آن برکتی که پدرش به یعقوب داده بود، بر او بغض ورزید؛ و عیسو در دل خود گفت: «ایام نوحه گری برای پدرم نزدیک است، آنگاه برادر خود یعقوب را خواهم کشت.» ۴۲ و رفقه، از سخنان پسر بزرگ خود، عیسو آگاهی یافت. پس فرستاده، پسر کوچک خود، یعقوب را خوانده، بدو گفت: «اینک برادرت عیسو درباره تو خود را تسلی می‌دهد به اینکه تو را بکشد. ۴۳ پس الآن ای پسر من سخن مرا بشنو و برخاسته، نزد برادرم، لابان، به حران فرار کن.»

پیدایش باب ۲۹ آیه ۱

۱ پس یعقوب روانه شد و به زمین بنی المشرق آمد.

یعقوب با دو دختر لابان ازدواج میکند

پیدایش باب ۲۹ آیه ۱۵

۱۵ پس لابان، به یعقوب گفت: «آیا چون برادر من هستی، مرا باید مفت خدمت کنی؟ به من بگو که اجرت تو چه خواهد بود؟»

پیدایش باب ۲۹ آیه ۱۸

۱۸ و یعقوب عاشق راحیل بود و گفت: «برای دختر کوچکت راحیل، هفت سال تو را خدمت می‌کنم.»

پیدایش باب ۲۹ آیه ۲۱ تا ۲۴

۲۱ و یعقوب به لابان گفت: «زوجه‌ام را به من بسپار، که روزهایم سپری شد، تا به وی درآیم.»
۲۲ پس لابان، همهٔ مردمان آنجا را دعوت کرده، ضیافتی برپا نمود. ۲۳ و واقع شد که هنگام شام، دختر خود، لیه را برداشته، او را نزد وی آورد، و او به وی درآمد. ۲۴ و لابان کنیز خود زلفه را، به دختر خود لیه، به کنیزی داد.

پیدایش باب ۲۹ آیه ۲۶ تا ۲۹

۲۶ لابان گفت: «در ولایت ما چنین نمی‌کنند که کوچکتر را قبل از بزرگتر بدهند. ۲۷ هفتهٔ این را تمام کن و او را نیز به تو می‌دهیم، برای هفت سال دیگر که خدمتت بکنی.» ۲۸ پس یعقوب چنین کرد، و هفتهٔ او را تمام کرد، و دختر خود، راحیل را به زنی بدو داد. ۲۹ و لابان، کنیز خود، بلهه را به دختر خود، راحیل به کنیزی داد.

فرزندان یعقوب از ۲ زن دائم و ۲ زن میغهِ ای اش

۱- رُوبین (لیه) ۲- شمعون (لیه) ۳- لاوی (لیه) ۴- یهودا (لیه) ۵- دان (بلهه) ۶- نفتالی (بلهه) ۷- جاد (زلفه) ۸- اشیر (زلفه) ۹- یساکار (لیه) ۱۰- زبولون (لیه) ۱۱- یوسف (راحیل) ۱۲- بنیامین (راحیل) و دختر یعقوب ۱۳- دینه (لیه)

یعقوب از پیش لابان فرار میکند

پیدایش باب ۳۱ آیه ۱ تا ۳

۱ و سخنان پسران لابان را شنید که می‌گفتند: «یعقوب همهٔ مایملک پدر ما را گرفته است، و از اموال پدر ما تمام این بزرگی را بهم رسانیده.» ۲ و یعقوب روی لابان را دید که اینک مثل سابق با او نبود. ۳ و خداوند به یعقوب گفت: «به زمین پدرانت و به مَوْلِد خویش مراجعت کن و من با تو خواهم بود.»

تغییر اسم یعقوب به اسرائیل توسط خداوند

پیدایش باب ۳۲ آیه ۲۲ تا ۲۸

۲۲ و شبانگاه، خودش برخاست و دو زوجه و دو کنیز و یازده پسر خویش را برداشته، ایشان را از معبر بیوق عبور داد. ۲۳ ایشان را برداشت و از آن نهر عبور داد، و تمام مایملک خود را نیز عبور داد. ۲۴ و یعقوب تنها ماند و مردی با وی تا طلوع فجر کشتی می‌گرفت. ۲۵ و چون او دید که بر وی غلبه نمی‌یابد، کف ران یعقوب را لمس کرد، و کف ران یعقوب در کشتی گرفتن با او فشرده شد. ۲۶ پس گفت: «مرا رها کن زیرا که فجر می‌شکافد.» گفت: «تا مرا برکت ندهی، تو را رها نکنم.» ۲۷ به وی گفت: «نام تو چیست؟» گفت: «یعقوب.» ۲۸ گفت: «از این پس نام تو یعقوب خوانده نشود بلکه اسرائیل، زیرا که با خدا و با انسان مجاهده کردی و نصرت یافتی.»

پیدایش باب ۳۵ آیه ۹ تا ۱۲

۹ و خدا بار دیگر بر یعقوب ظاهر شد، وقتی که از فدآن آرام آمد، و او را برکت داد. ۱۰ و خدا به وی گفت: «نام تو یعقوب است اما بعد از این نام تو یعقوب خوانده نشود، بلکه نام تو اسرائیل خواهد بود.» پس او را اسرائیل نام نهاد. ۱۱ و خدا وی را گفت: «من خدای قادر مطلق هستم. بارور و کثیر شو. امتی و جماعتی از امتها از تو بوجود آیند، و از ملب تو پادشاهان پدید شوند. ۱۲ و زمینی که به ابراهیم و اسحاق دادم، به تو دهم؛ و به ذریت بعد از تو، این زمین را خواهم داد.»

یوسف و برادرانش

پیدایش باب ۳۷ آیه ۲ تا ۴

۲ این است پیدایش یعقوب. چون یوسف هفده ساله بود، گله را با برادران خود چوپانی می‌کرد. و آن جوان با پسران بلهه و پسران زلفه، زنان پدرش، می‌بود. و یوسف از بد سلوکی ایشان پدر را خبر می‌داد. ۳ و اسرائیل، یوسف را از سایر پسران خود بیشتر دوست داشتی، زیرا که او پسر پیری او بود، و برایش ردایی بلند ساخت. ۴ و چون برادرانش دیدند که پدر ایشان، او را بیشتر از همه برادرانش دوست می‌دارد، از او کینه داشتند و نمی‌توانستند با وی به سلامتی سخن گویند.

پیدایش باب ۳۷ آیه ۱۸ تا ۲۰

۱۸ و او را از دور دیدند، و قبل از آنکه نزدیک ایشان بیاید، با هم توطئه دیدند که او را بکشند. ۱۹ و به یکدیگر گفتند: «اینک این صاحب خوابها می‌آید. ۲۰ اکنون بیایید او را

بکشیم، و به یکی از این چاهها بیندازیم، و گوییم جانوری درنده او را خورد. و ببینیم خواهیهایش چه می‌شود.»

پیدایش باب ۳۷ آیه ۲۶ تا ۲۷

۲۶ آنگاه یهودا به برادران خود گفت: «برادر خود را کشتن و خون او را مخفی داشتن چه سود دارد؟ ۲۷ بیایید او را به این اسماعیلیان بفروشیم، و دست ما بر وی نباشد، زیرا که او برادر و گوشت ماست.» پس برادرانش بدین رضا دادند.

پیدایش باب ۳۷ آیه ۳۶

۳۶ اما مدیانیان یوسف را در مصر به فوطیفار که خواجه فرعون و سردار افواج خاصه بود، فروختند.

یوسف و زن فوطیفار

پیدایش باب ۳۹ آیه ۶ تا ۸

۶ و آنچه داشت به دست یوسف واگذاشت، و از آنچه با وی بود، خبر نداشت جز نانی که می‌خورد. و یوسف خوش اندام و نیک منظر بود. ۷ و بعد از این امور واقع شد که زن آقایش بر یوسف نظر انداخته، گفت: «با من همخواب شو.» ۸ اما او ابا نموده، به زن آقای خود گفت: «اینک آقایم از آنچه نزد من در خانه است، خبر ندارد، و آنچه دارد، به دست من سپرده است.

پیدایش باب ۳۹ آیه ۱۱ تا ۱۴

۱۱ و روزی واقع شد که به خانه درآمد، تا به شغل خود پردازد و از اهل خانه کسی آنجا در خانه نبود. ۱۲ پس جامه او را گرفته، گفت: «با من بخواب.» اما او جامه خود را به دستش رها کرده، گریخت و بیرون رفت. ۱۳ و چون او دید که رخت خود را به دست وی ترک کرد و از خانه گریخت، ۱۴ مردان خانه را صدا زد، و بدیشان بیان کرده، گفت: «بنگرید، مرد عبرانی را نزد ما آورد تا ما را مسخره کند، و نزد من آمد تا با من بخوابد، و به آواز بلند فریاد کردم،

پیدایش باب ۳۹ آیه ۱۹ تا ۲۰

۱۹ پس چون آقایش سخن زن خود را شنید که به وی بیان کرده، گفت: «غلامت به من چنین کرده است،» خشم او افروخته شد. ۲۰ و آقای یوسف، او را گرفته، در زندان خانه‌ای که اسیران پادشاه بسته بودند، انداخت و آنجا در زندان ماند.

تعبیر خواب فرعون توسط یوسف

پیدایش باب ۴۱ آیه ۱ تا ۱۴

۱ و واقع شد، چون دو سال سپری شد، که فرعون خوابی دید که اینک بر کنار نهر ایستاده است. ۲ که ناگاه از نهر، هفت گاو خوب صورت و فربه گوشت برآمده، بر مرغزار می‌چریدند. ۳ و اینک هفت گاو دیگر، بد صورت و لاغر گوشت، در عقب آنها از نهر برآمده، به پهلوی آن گاو اول به کنار نهر ایستادند. ۴ و این گاو زشت صورت و لاغر گوشت، آن هفت گاو خوب صورت و فربه را فرو بردند. و فرعون بیدار شد. ۵ و باز بخشید و دیگر باره خوابی دید، که اینک هفت سنبله پر و نیکو بر یک ساق بر می‌آید. ۶ و اینک هفت سنبله لاغر، از باد شرقی پژمرده، بعد از آنها می‌روید. ۷ و سنبله‌های لاغر، آن هفت سنبله فربه و پر را فرو بردند. و فرعون بیدار شده، دید که اینک خوابی است. ۸ صبحگاهان دلش مضطرب شده، فرستاد و همه جادوگران و جمیع حکیمان مصر را خواند، و فرعون خوابهای خود را بدیشان باز گفت. اما کسی نبود که آنها را برای فرعون تعبیر کند. ۹ آنگاه رئیس ساقیان به فرعون عرض کرده، گفت: «امروز خطای من بخاطر آمد. ۱۰ فرعون بر غلامان خود غضب نموده، مرا با رئیس خبازان در زندان سردار افواج خاصه، حبس فرمود. ۱۱ و من و او در یک شب، خوابی دیدیم، هر یک موافق تعبیر خواب خود، خواب دیدیم. ۱۲ و جوانی عبرانی در آنجا با ما بود، غلام سردار افواج خاصه. و خوابهای خود را نزد او بیان کردیم و او خوابهای ما را برای ما تعبیر کرد، هر یک را موافق خوابش تعبیر کرد. ۱۳ و به عینه موافق تعبیری که برای ما کرد، واقع شد. مرا به منصب باز آورد، و او را به دار کشید.» ۱۴ آنگاه فرعون فرستاده، یوسف را خواند و او را به زودی از زندان بیرون آوردند و صورت خود را تراشیده، رخت خود را عوض کرد، و به حضور فرعون آمد.

پیدایش باب ۴۱ آیه ۲۵ تا ۲۷

۲۵ یوسف به فرعون گفت: «خواب فرعون یکی است. خدا از آنچه خواهد کرد، فرعون را خبر داده است. ۲۶ هفت گاو نیکو هفت سال باشد و هفت سنبله نیکو هفت سال. همانا خواب یکی است. ۲۷ و هفت گاو لاغر زشت، که در عقب آنها برآمدند، هفت سال باشد. و هفت سنبله خالی از باد شرقی پژمرده، هفت سال قحط می‌باشد.

پیدایش باب ۴۱ آیه ۳۳ تا ۳۶

۳۳ پس اکنون فرعون می‌باید مردی بصیر و حکیم را پیدا نموده، او را بر زمین مصر بگمارد. ۳۴ فرعون چنین بکند، و ناظران بر زمین برگمارد، و در هفت سال فراوانی، خمس از زمین مصر بگیرد. ۳۵ و همه ماکولات این سالهای نیکو را که می‌آید جمع کنند، و غله را زیر دست فرعون

ذخیره نمایند، و خوراک در شهرها نگاه دارند. ۳۶ تا خوراک برای زمین، به جهت هفت سال قحطی که در زمین مصر خواهد بود ذخیره شود، مبادا زمین از قحط تباه گردد.»

نخست وزیر یوسف

پیدایش باب ۴۱ آیه ۳۷ تا ۴۰

۳۷ پس این سخن بنظر فرعون و بنظر همهٔ بندگانش پسند آمد. ۳۸ و فرعون به بندگان خود گفت: «آیا کسی را مثل این توانیم یافت، مردی که روح خدا در وی است؟» ۳۹ و فرعون به یوسف گفت: «چونکه خدا کل این امور را بر تو کشف کرده است، کسی مانند تو بصیر و حکیم نیست. ۴۰ تو بر خانهٔ من باش، و به فرمان تو، تمام قوم من منتظم شوند، جز اینکه بر تخت از تو بزرگتر باشم.»

قحطی شروع میشود

پیدایش باب ۴۱ آیه ۵۳ تا ۵۴

۵۳ و هفت سال فراوانی که در زمین مصر بود، سپری شد. ۵۴ و هفت سال قحط، آمدن گرفت، چنانکه یوسف گفته بود. و قحط در همهٔ زمینها پدید شد، لیکن در تمامی زمین مصر نان بود.

پیدایش باب ۴۱ آیه ۵۷

۵۷ و همهٔ زمینها به جهت خرید غله نزد یوسف به مصر آمدند، زیرا قحط بر تمامی زمین سخت شد.

برادران یوسف به مصر میروند تا غله بخرند

پیدایش باب ۴۲ آیه ۱ تا ۳

۱ و اما یعقوب چون دید که غله در مصر است، پس یعقوب به پسران خود گفت: «چرا به یکدیگر می‌نگرید؟» ۲ و گفت: «اینک شنیده‌ام که غله در مصر است، بدانجا بروید و برای ما از آنجا بخرید، تا زیست کنیم و نمیریم.» ۳ پس ده برادر یوسف برای خریدن غله به مصر فرود آمدند.

یوسف خود را به برادرانش معرفی میکند

پیدایش باب ۴۵ آیه ۱

۱ و یوسف پیش جمعی که به حضورش ایستاده بودند، توانست خودداری کند، پس ندا کرد که «همه را از نزد من بیرون کنید!» و کسی نزد او نماند وقتی که یوسف خویشتن را به برادران خود شناسانید.

پیدایش باب ۴۵ آیه ۴ تا ۷

۴ و یوسف به برادران خود گفت: «نزدیک من بیایید.» پس نزدیک آمدند، و گفت: «منم یوسف، برادر شما، که به مصر فروختید! ۵ و حال رنجیده شوید، و متغیر نگردید که مرا بدینجا فروختید، زیرا خدا مرا پیش روی شما فرستاد تا (نفوس را) زنده نگاه دارد. ۶ زیرا حال دو سال شده است که قحط در زمین هست، و پنج سال دیگر نیز نه شیار خواهد بود نه درو. ۷ و خدا مرا پیش روی شما فرستاد تا برای شما بقیتی در زمین نگاه دارد، و شما را به نجاتی عظیم احیا کند.

پیدایش باب ۴۵ آیه ۲۵ تا ۲۷

۲۵ و از مصر برآمده، نزد پدر خود، یعقوب، به زمین کنعان آمدند. ۲۶ و او را خبر داده، گفتند: «یوسف الآن زنده است، و او حاکم تمامی زمین مصر است.» آنگاه دل وی ضعیف کرد، زیرا که ایشان را باور نکرد. ۲۷ و همه سخنانی که یوسف بدیشان گفته بود، به وی گفتند، و چون ارابه‌هایی را که یوسف برای آوردن او فرستاده بود، دید، روح پدر ایشان، یعقوب، زنده گردید.

اسرائیل (یعقوب) به مصر می‌رود

پیدایش باب ۴۶ آیه ۵ تا ۷

۵ و یعقوب از بئر شبع روانه شد، و بنی اسرائیل پدر خود، یعقوب، و اطفال و زنان خویش را بر ارابه‌هایی که فرعون به جهت آوردن او فرستاده بود، برداشتند. ۶ و مواشی و اموالی را که در زمین کنعان اندوخته بودند، گرفتند. و یعقوب با تمامی ذریت خود به مصر آمدند. ۷ و پسران و پسران پسران خود را با خود، و دختران و دختران پسران خود را، و تمامی ذریت خویش را به همراهی خود به مصر آورد.

اسرائیل (یعقوب) میمیرد

پیدایش باب ۴۹ آیه ۳۳

۳۳ و چون یعقوب وصیت را با پسران خود به پایان برد، پایهای خود را به بستر کشیده، جان بداد و به قوم خویش ملحق گردید.

یوسف میمیرد

پیدایش باب ۵۰ آیه ۲۲

۲۲ و یوسف در مصر ساکن ماند، او و اهل خانه پدرش. و یوسف صد و ده سال زندگانی کرد.

خلاصه کتاب خروج (از ترجمه قدیم)

بدرفتاری مصریان با بنی اسرائیل

خروج باب ۱ آیه ۶ تا ۱۲

۶ و یوسف و همه برادرانش، و تمامی آن طبقه مردند. ۷ و بنی اسرائیل بارور و منتشر شدند، و کثیر و بی نهایت زور آور گردیدند و زمین از ایشان پر گشت. ۸ اما پادشاهی دیگر بر مصر برخاست که یوسف را نشناخت، ۹ و به قوم خود گفت: «همانا قوم بنی اسرائیل از ما زیاده و زور آورترند. ۱۰ بیایید با ایشان به حکمت رفتار کنیم، مبادا که زیاد شوند. و واقع شود که چون جنگ پدید آید، ایشان نیز با دشمنان ما همداستان شوند، و با ما جنگ کرده، از زمین بیرون روند.» ۱۱ پس سرکاران بر ایشان گماشتند، تا ایشان را به کارهای دشوار ذلیل سازند، و برای فرعون شهرهای خزینه، یعنی فیتوم و رعسیس را بنا کردند. ۱۲ لیکن چندانکه بیشتر ایشان را ذلیل ساختند، زیادتر متزاید و منتشر گردیدند، و از بنی اسرائیل احتراز می نمودند.

خروج باب ۱ آیه ۲۲

۲۲ و فرعون قوم خود را امر کرده، گفت: «هر پسری که زاییده شود به نهر اندازید، و هر دختری را زنده نگاه دارید.»

تولد موسی

خروج باب ۲ آیه ۱ تا ۳

۱ و شخصی از خاندان لاوی رفته، یکی از دختران لاوی را به زنی گرفت. ۲ و آن زن حامله شده، پسری بزاد. و چون او را نیکو منظر دید، وی را سه ماه نهان داشت. ۳ و چون نتوانست او را دیگر پنهان دارد، تابوتی از نی برایش گرفت، و آن را به قیر و زفت اندوده، طفل را در آن نهاد، و آن را در نیزار به کنار نهر گذاشت.

خروج باب ۲ آیه ۵

۵ و دختر فرعون برای غسل به نهر فرود آمد. و کنیزانش به کنار نهر می گشتند. پس تابوت را در میان نیزار دیده، کنیزک خویش را فرستاد تا آن را بگیرد.

خروج باب ۲ آیه ۷ تا ۱۰

۷ و خواهر وی به دختر فرعون گفت: «آیا بروم و زنی شیرده را از زنان عبرانیان نزدت بخوانم تا طفل را برایت شیر دهد؟» ۸ دختر فرعون به وی گفت: «برو.» پس آن دختر رفته، مادر طفل را بخواند. ۹ و دختر فرعون گفت: «این طفل را ببر و او را برای من شیر بده و مزد تو را خواهم داد.» پس آن زن طفل را برداشته، بدو شیر می‌داد. ۱۰ و چون طفل نمو کرد، وی را نزد دختر فرعون برد، و او را پسر شد. و وی را «موسی نام نهاد زیرا گفت: «او را از آب کشیدم»

فرار موسی به مدیان

خروج باب ۲ آیه ۱۱ تا ۱۲

۱۱ و واقع شد در آن ایام که چون موسی بزرگ شد، نزد برادران خود بیرون آمد، و به کارهای دشوار ایشان نظر انداخته، شخصی مصری را دید که شخصی عبرانی را که از برادران او بود، می‌زند. ۱۲ پس به هر طرف نظر افکنده، چون کسی را ندید، آن مصری را کشت، و او را در ریگ پنهان ساخت

خروج باب ۲ آیه ۱۵.

۱۵ و چون فرعون این ماجرا را بشنید، قصد قتل موسی کرد. و موسی از حضور فرعون فرار کرده، در زمین مدیان ساکن شد؛ و بر سر چاهی بنشست.

دعوت خدا از موسی

خروج باب ۳ آیه ۱ تا ۶

۱ و اما موسی گله پدر زن خود، پترون، کاهن مدیان را شبانی می‌کرد؛ و گله را بدان طرف صحرا راند و به حوریب که جبل الله باشد آمد. ۲ و فرشته خداوند در شعله آتش از میان بوته‌ای بر وی ظاهر شد. و چون او نگریست، اینک آن بوته به آتش مشتعل است اما سوخته نمی‌شود. ۳ و موسی گفت: «اکنون بدان طرف شوم، و این امر غریب را ببینم، که بوته چرا سوخته نمی‌شود.» ۴ چون خداوند دید که برای دیدن مایل بدان سو می‌شود، خدا از میان بوته به وی ندا درداد و گفت: «ای موسی! ای موسی!» گفت: «لییک.» ۵ گفت: «بدین جا نزدیک میا، نعلین خود را از پایهایت بیرون کن، زیرا مکانی که در آن ایستاده‌ای زمین مقدس است.» ۶ و گفت: «من هستم خدای پدرت، خدای ابراهیم، و خدای اسحاق، و خدای یعقوب.» آنگاه موسی روی خود را پوشانید، زیرا ترسید که به خدا بنگرد.

خروج باب ۳ آیه ۸ تا ۱۰

۸ و نزول کردم تا ایشان را از دست مصریان خلاصی دهم، و ایشان را از آن زمین به زمین نیکو و وسیع برآورم، به زمینی که به شیر و شهد جاری است، به مکان کنعانیان و حِتیان و آموریان و فَرزِیّان و حوَّیان و یبوسیّان. ۹ و الآن اینک استغاثۀ بنی اسرائیل نزد من رسیده است، و ظلمی را نیز که مصریان بر ایشان می‌کنند، دیده‌ام. ۱۰ پس اکنون بیا تا تو را نزد فرعون بفرستم، و قوم من، بنی اسرائیل را از مصر بیرون آوری.

خدا به موسی قدرت معجزات میدهد

خروج باب ۴ آیه ۱ تا ۵

۱ و موسی در جواب گفت: «همانا مرا تصدیق نخواهند کرد، و سخن مرا نخواهند شنید، بلکه خواهند گفت یهوه بر تو ظاهر نشده است.» ۲ پس خداوند به وی گفت: «آن چیست در دست تو؟» گفت: «عصا.» ۳ گفت: «آن را بر زمین بینداز.» و چون آن را به زمین انداخت، ماری گردید و موسی از نزدش گریخت. ۴ پس خداوند به موسی گفت: «دست خود را دراز کن و دُمش را بگیر.» پس دست خود را دراز کرده، آن را بگرفت، که در دستش عصا شد. ۵ «تا آنکه باور کنند که یهوه خدای پدران ایشان، خدای ابراهیم، خدای اسحاق، و خدای یعقوب، به تو ظاهر شد.»

بازگشت موسی به مصر

خروج باب ۴ آیه ۱۹ تا ۲۰

و خداوند در مدیّان به موسی گفت: «روانه شده به مصر برگرد، زیرا آنانی که در قصد جان تو بودند، مرده‌اند.» ۲۰ پس موسی زن خویش و پسران خود را برداشته، ایشان را بر الاغ سوار کرده، به زمین مصر مراجعت نمود، و موسی عصای خدا را به دست خود گرفت.

خروج باب ۴ آیه ۲۷ تا ۲۸

و خداوند به هارون گفت: «به سوی صحرا به استقبال موسی برو.» پس روانه شد و او را در جبل اللّٰه ملاقات کرده، او را بوسید. ۲۸ و موسی از جمیع کلمات خداوند که او را فرستاده بود، و از همه آیاتی که به وی امر فرموده بود، هارون را خبر داد.

موسی و هارون در مقابل فرعون

خروج باب ۵ آیه ۱ تا ۲

و بعد از آن موسی و هارون آمده، به فرعون گفتند: «بیهوه خدای اسرائیل چنین می‌گوید: قوم مرا رها کن تا برای من در صحرا عید نگاه دارند.» ۲ فرعون گفت: «بیهوه کیست که قول او را بشنوم و اسرائیل را «رهایی دهم؟ بیهوه را نمی‌شناسم و اسرائیل را نیز رها نخواهم کرد»

نخستین بلا – تبدیل آب به خون

خروج باب ۷ آیه ۱۴ تا ۱۵

و خداوند موسی را گفت: «دل فرعون سخت شده، و از رها کردن قوم ابا کرده است. ۱۵ بامدادان نزد فرعون برو؛ اینک به سوی آب بیرون می‌آید؛ و برای ملاقات وی به کنار نهر بایست، و عصا را که به مار مبدل گشت، بدست خود بگیر.

خروج باب ۷ آیه ۲۰ تا ۲۱

و موسی و هارون چنانکه خداوند امر فرموده بود، کردند و عصا را بلند کرده، آب نهر را به حضور فرعون و به حضور ملازمانش زد، و تمامی آب نهر به خون مبدل شد. ۲۱ و ماهیانی که در نهر بودند، مردند. و نهر بگنجد، و مصریان از آب نهر نتوانستند نوشید، و در تمامی زمین مصر خون بود.

خروج باب ۷ آیه ۲۳

و فرعون برگشته، به خانه خود رفت و بر این نیز دل خود را متوجه نساخت

دومین بلا – قورباغه

خروج باب ۸ آیه ۵ تا ۶

و خداوند به موسی گفت: «به هارون بگو: دست خود را با عصای خویش بر نهرها و جویها و دریاچه‌ها دراز کن، و وزغها را بر زمین مصر برآور.» ۶ پس چون هارون دست خود را بر آبهای مصر دراز کرد، وزغها برآمده، زمین مصر را پوشانیدند.

خروج باب ۸ آیه ۱۴ تا ۱۵

و آنها را توده توده جمع کردند و زمین متعفن شد. ۱۵ اما فرعون چون دید که آسایش پدید آمد، دل خود را سخت کرد و بدیشان گوش نگرفت، چنانکه خداوند گفته بود

سومین بلا – پشه ها

خروج باب ۸ آیه ۱۶ تا ۱۷

و خداوند به موسی گفت: «به هارون بگو که عصای خود را دراز کن و غبار زمین را بزن تا در تمامی زمین مصر پشه‌ها بشود.» ۱۷ پس چنین کردند و هارون دست خود را با عصای خویش دراز کرد و غبار زمین را زد و پشه‌ها بر انسان و بهایم پدید آمد زیرا که تمامی غبار زمین در کل ارض مصر پشه‌ها گردید

خروج باب ۸ آیه ۱۹

و جادوگران به فرعون گفتند: «این انگشت خداست.» اما فرعون را دل سخت شد که بدیشان گوش نگرفت، چنانکه خداوند گفته بود

چهارمین بلا – مگسها

خروج باب ۸ آیه ۲۴

و خداوند چنین کرد و انواع مگسهای بسیار به خانه فرعون و به خانه‌های بندگانش و به تمامی زمین مصر آمدند و زمین از مگسها ویران شد

خروج باب ۸ آیه ۳۲

اما در این مرتبه نیز فرعون دل خود را سخت ساخته، قوم را رهایی نداد

پنجمین بلا – مرگ حیوانات

خروج باب ۹ آیه ۶ تا ۷

پس در فردا خداوند این کار را کرد و همه مواشی مصریان مردند و از مواشی بنی اسرائیل یکی هم نمرد. ۷ و فرعون فرستاد و اینک از مواشی اسرائیلیان یکی هم نمرده بود. اما دل فرعون سخت شده، قوم را رهایی نداد.

ششمین بلا – دمل ها

خروج باب ۹ آیه ۸ تا ۱۰

و خداوند به موسی و هارون گفت: «از خاکستر کوره، مُشتهای خود را پر کرده، بردارید و موسی آن را به حضور فرعون بسوی آسمان بر افشاند، ۹ و غبار خواهد شد بر تمامی زمین مصر و سوزشی که دملها بیرون آورد بر انسان و بر بهایم در تمامی زمین مصر خواهد شد.» ۱۰ پس از خاکستر کوره گرفتند و به حضور

فرعون ایستادند و موسی آن را بسوی آسمان پراکند، و سوزشی پدید شده، دملها بیرون آورد، در انسان و در بهایم

خروج باب ۹ آیه ۱۲

و خداوند دل فرعون را سخت ساخت که بدیشان گوش نگرفت، چنانکه خداوند به موسی گفته بود

چرا خدا به یکباره مصریان را از بین نبرد؟

خروج باب ۹ آیه ۱۵ تا ۱۶

زیرا اگر تا کنون دست خود را دراز کرده، و تو را و قومت را به وبا مبتلا ساخته بودم، هرآینه از زمین هلاک می‌شدی. ۱۶ و لکن برای همین تو را برپا داشته‌ام تا قدرت خود را به تو نشان دهم، و نام من در تمامی جهان شایع شود.

هفتمین بلا – تگرگ

خروج باب ۹ آیه ۲۲ تا ۲۳

و خداوند به موسی گفت: «دست خود را به سوی آسمان دراز کن، تا در تمامی زمین مصر تگرگ بشود، بر انسان و بر بهایم و بر همه نباتات صحرا، در کل ارض مصر.» ۲۳ پس موسی عصای خود را به سوی آسمان دراز کرد، و خداوند رعد و تگرگ داد، و آتش بر زمین فرود آمد، و خداوند تگرگ بر زمین مصر بارانید

خروج باب ۹ آیه ۳۵

پس دل فرعون سخت شده، بنی اسرائیل را رهایی نداد، چنانکه خداوند به دست موسی گفته بود

هشتمین بلا – ملخها

خروج باب ۱۰ آیه ۱۲ تا ۱۳

و خداوند به موسی گفت: «دست خود را برای ملخها بر زمین مصر دراز کن، تا بر زمین مصر برآیند، و همه نباتات زمین را که از تگرگ مانده است، بخورند.» ۱۳ پس موسی عصای خود را بر زمین مصر دراز کرد، و خداوند تمامی آن روز، و تمامی آن شب را بادی شرقی بر زمین مصر وزانید، و چون صبح شد، باد شرقی ملخها را آورد

خروج باب ۱۰ آیه ۲۰

اما خداوند دل فرعون را سخت گردانید، که بنی اسرائیل را رهایی نداد

نهمین بلا – تاریکی

خروج باب ۱۰ آیه ۲۱ تا ۲۲

و خداوند به موسی گفت: «دست خود را به سوی آسمان برافراز، تا تاریکی‌ای بر زمین مصر پدید آید، تاریکی‌ای که بتوان احساس کرد.» ۲۲ پس موسی دست خود را به سوی آسمان برافراشت، و تاریکی غلیظ تا سه روز در تمامی زمین مصر پدید آمد

خروج باب ۱۰ آیه ۲۷

و خداوند، دل فرعون را سخت گردانید که از رهایی دادن ایشان ابا نمود

آخرین بلا – مرگ نخست زادگان

خروج باب ۱۱ آیه ۴ تا ۶

و موسی گفت: «خداوند چنین می‌گوید: قریب به نصف شب در میان مصر بیرون خواهیم آمد. ۵ و هر نخست زاده‌ای که در زمین مصر باشد، از نخست زاده فرعون که بر تختش نشسته است، تا نخست زاده کنیزی که در پشت دستاس باشد، و همه نخست زادگان بهایم خواهند مرد. ۶ و نعره عظیمی در تمامی زمین مصر خواهد بود که مثل آن نشده، و مانند آن دیگر نخواهد شد.

اولین عید فصح

خروج باب ۱۲ آیه ۲۱ تا ۲۳

پس موسی جمیع مشایخ اسرائیل را خوانده، بدیشان گفت: «بروید و بره‌ای برای خود موافق خاندانهای خویش بگیرید، و فصح را ذبح نمایید. ۲۲ و دسته‌ای از زوفا گرفته، در خونی که در طشت است فرو برید، و بر سر در و دو قایمه آن، از خونی که در طشت است بزنید، و کسی از شما از در خانه خود تا صبح بیرون نرود. ۲۳ زیرا خداوند عبور خواهد کرد تا مصریان را بزند و چون خون را بر سردر و دو قایمه‌اش بیند، همانا خداوند از در گذرد و نگذارد که هلاک کننده به خانه‌های شما درآید تا شما را بزند.

مرگ همه نخست زادگان مصر

خروج باب ۱۲ آیه ۲۹

و واقع شد که در نصف شب، خداوند همه نخست زادگان زمین مصر را، از نخست زاده فرعون که بر تخت نشسته بود تا نخست زاده اسیری که در زندان بود، و همه نخست زاده‌های بهایم را زد

خروج بنی اسرائیل از مصر

خروج باب ۱۲ آیه ۳۱

و موسی و هارون را در شب طلبیده، گفت: «برخیزید! و از میان قوم من بیرون شوید، هم شما و جمیع بنی اسرائیل! و رفته، خداوند را عبادت نمایید، چنانکه گفتید

خروج باب ۱۲ آیه ۳۷

و بنی اسرائیل از رعسیس به سکوت کوچ کردند، قریب ششصد هزار مرد پیاده، سوای اطفال

خروج باب ۱۲ آیه ۴۰

و توقف بنی اسرائیل که در مصر کرده بودند، چهارصد و سی سال بود

خروج باب ۱۲ آیه ۴۲

این است شبی که برای خداوند باید نگاه داشت، چون ایشان را از زمین مصر بیرون آورد. این همان شب خداوند است که بر جمیع بنی اسرائیل نسلأ بعد نسل واجب است که آن را نگاه دارند.

عبور بنی اسرائیل از دریای سرخ

خروج باب ۱۴ آیه ۵ تا ۸

و به پادشاه مصر گفته شد که قوم فرار کردند، و دل فرعون و بندگانش بر قوم متغیر شد، پس گفتند: «این چیست که کردیم که بنی اسرائیل را از بندگی خود رهایی دادیم؟» ۶ پس اربه خود را بیاراست، و قوم خود را با خود برداشت، ۷ و ششصد اربه برگزیده برداشت، و همه اربه‌های مصر را و سرداران را بر جمیع آنها. ۸ و خداوند دل فرعون، پادشاه مصر را سخت ساخت تا بنی اسرائیل را تعاقب کرد. و بنی اسرائیل به دست بلند بیرون رفتند

خروج باب ۱۴ آیه ۱۰

و چون فرعون نزدیک شد، بنی اسرائیل چشمان خود را بالا کرده، دیدند که اینک مصریان از عقب ایشان می‌آیند. پس بنی اسرائیل سخت بترسیدند، و نزد خداوند فریاد برآوردند

خروج باب ۱۴ آیه ۱۵ تا ۱۶

و خداوند به موسی گفت: «چرا نزد من فریاد می‌کنی؟ بنی اسرائیل را بگو که کوچ کنند. ۱۶ و اما تو عصای خود را برافراز و دست خود را بر دریا دراز کرده، آن را مُنْشَقِّ کن، تا بنی اسرائیل از میان دریا بر خشکی راه سپر شوند»

خروج باب ۱۴ آیه ۲۱ تا ۲۳

پس موسی دست خود را بر دریا دراز کرد و خداوند دریا را به باد شرقی شدید، تمامی آن شب برگردانیده، دریا را خشک ساخت و آب مُنْشَقِّ گردید. ۲۲ و بنی اسرائیل در میان دریا بر خشکی می‌رفتند و آبها برای ایشان بر راست و چپ، دیوار بود. ۲۳ و مصریان با تمامی اسبان و ارابه‌ها و سواران فرعون از عقب ایشان تاخته، به میان دریا درآمدند

خروج باب ۱۴ آیه ۲۶ تا ۲۸

و خداوند به موسی گفت: «دست خود را بر دریا دراز کن، تا آبها بر مصریان برگردد، و بر ارابه‌ها و سواران ایشان.» ۲۷ پس موسی دست خود را بر دریا دراز کرد، و به وقت طلوع صبح، دریا به جریان خود برگشت، و مصریان به مقابلش گریختند، و خداوند مصریان را در میان دریا به زیر انداخت. ۲۸ و آبها برگشته، ارابه‌ها و سواران و تمام لشکر فرعون را که از عقب ایشان به دریا درآمده بودند، پوشانید، که یکی از ایشان هم باقی نماند.

ده فرمان

خروج باب ۲۰ آیه ۳

۱ – تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد

خروج باب ۲۰ آیه ۴

۲ – صورتی تراشیده و هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمان است، و از آنچه پایین در زمین است، و از آنچه در آب زیر زمین است، برای خود مساز

خروج باب ۲۰ آیه ۷

۳ – نام بیهوه، خدای خود را به باطل مبر، زیرا خداوند کسی را که اسم او را به باطل برد، بی گناه نخواهد شمرد

خروج باب ۲۰ آیه ۸

۴- روز سَبَّت را یاد کن تا آن را تقدیس نمایی

خروج باب ۲۰ آیه ۱۲

۵- پدر و مادر خود را احترام نما، تا روزهای تو در زمینی که یهوه خدایت به تو می‌بخشد، دراز شود

خروج باب ۲۰ آیه ۱۳

۶- قتل مکن

خروج باب ۲۰ آیه ۱۴

۷- زنا مکن

خروج باب ۲۰ آیه ۱۵

۸- دزدی نکن

خروج باب ۲۰ آیه ۱۶

۹- بر همسایه خود شهادت دروغ مده

خروج باب ۲۰ آیه ۱۷

۱۰- به خانه همسایه خود طمع مورز، و به زن همسایه‌ات و غلامش و کنیزش و گاوش و الاغش و به هیچ چیزی که از آن همسایه تو باشد، طمع مکن

موسی به کوه سینا میرود تا لوح های سنگی ده فرمان را از خدا بگیرد.

خروج باب ۲۴ آیه ۱۲ تا ۱۳

و خداوند به موسی گفت: «نزد من به کوه بالا بیا، و آنجا باش تا لوحهای سنگی و تورات و احکامی را که نوشته‌ام تا ایشان را تعلیم نمایی، به تو دهم.» ۱۳ پس موسی با خادم خود یوشع برخاست، و موسی به کوه خدا بالا آمد

بنی اسرائیل گوساله طلایی میسازند.

خروج باب ۳۲ آیه ۱

و چون قوم دیدند که موسی در فرود آمدن از کوه تأخیر نمود، قوم نزد هارون جمع شده، وی را گفتند: «برخیز و برای ما خدایان بساز که پیش روی ما بخرامند، زیرا این مرد، موسی، که ما را از زمین مصر بیرون آورد، نمی‌دانیم او را چه شده است.

خروج باب ۳۲ آیه ۴

و آنها را از دست ایشان گرفته، آن را با قلم نقش کرد، و از آن گوساله ریخته شده ساخت، و ایشان گفتند: «ای اسرائیل این خدایان تو می‌باشند، که تو را از زمین مصر بیرون آوردند

خروج باب ۳۲ آیه ۱۵ تا ۱۶

آنگاه موسی برگشته، از کوه به زیر آمد، و دو لوح شهادت به دست وی بود، و لوحها به هر دو طرف نوشته بود، بدین طرف و بدان طرف مرقوم بود. ۱۶ و لوحها صنعت خدا بود، و نوشته، نوشته خدا بود، منقوش بر لوحها

خروج باب ۳۲ آیه ۱۹ تا ۲۰

و واقع شد که چون نزدیک به اردو رسید، و گوساله و رقص کنندگان را دید، خشم موسی مشتعل شد، و لوحها را از دست خود افکنده، آنها را زیر کوه شکست. ۲۰ و گوساله‌ای را که ساخته بودند گرفته، به آتش سوزانید، و آن را خرد کرده، نرم ساخت، و بر روی آب پاشیده، بنی اسرائیل را نوشانید.

دومین الواح سنگ

خروج باب ۳۴ آیه ۱

و خداوند به موسی گفت: «دو لوح سنگی مثل اولین برای خود بتراش، و سخنانی را که بر لوح‌های اول بود و شکستی، بر این لوح‌ها خواهم نوشت

مار بُرنزی

کتاب اعداد باب ۲۱ آیه ۴ تا ۹

و از کوه هور به راه بحر قُلزم کوچ کردند تا زمین ادوم را دور زنند. و دل قوم به سبب راه، تنگ شد. ۵ و قوم بر خدا و موسی شکایت آورده، گفتند: «که ما را از مصر چرا برآوردید تا در بیابان بمیریم؟ زیرا که نان نیست و آب هم نیست! و دل ما از این خوراک سخیف کراحت

دارد!» ۶ پس خداوند، مارهای آتشی در میان قوم فرستاده، قوم را گزیدند، و گروهی کثیر از اسرائیل مردند. ۷ و قوم نزد موسی آمده، گفتند: «گناه کرده‌ایم زیرا که بر خداوند و بر تو شکایت آورده‌ایم، پس نزد خداوند دعا کن تا مارها را از ما دور کند.» و موسی بجهت قوم استغاثه نمود. ۸ و خداوند به موسی گفت: «مار آتشی بساز و آن را بر نیزه‌ای بردار، و هر گزیده شده‌ای که بر آن نظر کند، خواهد زیست.» ۹ پس موسی مار برنجینی ساخته، بر سر نیزه‌ای بلند کرد، و چنین شد که اگر مار کسی را گزیده بود، به مجرد نگاه کردن بر آن مار برنجین، زنده می‌شد.

نگاهی به زندگی عیسی مسیح

خبر تولد عیسی

انجیل لوقا باب ۱ آیه ۲۶ تا ۲۷

و در ماه ششم جبرائیل فرشته از جانب خدا به بلدی از جلیل که ناصره نام داشت، فرستاده شد. ۲۷ نزد باکره‌ای نامزد مردی مسمی به یوسف از خاندان داود و نام آن باکره مریم بود.

انجیل لوقا باب ۱ آیه ۳۰ تا ۳۷

فرشته بدو گفت: «ای مریم ترسان مباش زیرا که نزد خدا نعمت یافته‌ای. ۳۱ و اینک حامله شده، پسری خواهی زایید و او را عیسی خواهی نامید. ۳۲ او بزرگ خواهد بود و به پسر حضرت اعلی، مسمی شود، و خداوند خدا تخت پدرش داود را بدو عطا خواهد فرمود. ۳۳ و او بر خاندان یعقوب تا به ابد پادشاهی خواهد کرد و سلطنت او را نهایت نخواهد بود.» ۳۴ مریم به فرشته گفت: «این چگونه می‌شود و حال آنکه مردی را نشناخته‌ام؟» ۳۵ فرشته در جواب وی گفت: «روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند، از آنجهت آن مولود مقدس، پسر خدا خوانده خواهد شد. ۳۶ و اینک ایصابات از خویشان تو نیز در پیروی به پسری حامله شده و این ماه ششم است، مر او را که نازاد می‌خواندند. ۳۷ زیرا نزد خدا هیچ امری محال نیست»

تولد عیسی مسیح

انجیل لوقا باب ۲ آیه ۱ تا ۷

و در آن ایام حکمی از اوغسطس قیصر صادر گشت که تمام ربع مسکون را اسم نویسی کنند. ۲ و این اسم نویسی اول شد، هنگامی که کیرینیوس والی سوریه بود. ۳ پس همه مردم هر یک به شهر خود برای اسم نویسی می‌رفتند. ۴ و یوسف نیز از جلیل از بلده ناصره به یهودیه به شهر داود که بیت لحم نام داشت، رفت. زیرا که او از خاندان و آل داود بود. ۵ تا نام او با مریم که نامزد او بود و نزدیک به زاییدن بود، ثبت گردد. ۶ و وقتی که ایشان در آنجا بودند، هنگام وضع حمل او رسیده، ۷ پسر نخستین خود را زایید. و او را در قنذاقه پیچیده، در آخور خوابانید. زیرا که برای ایشان در منزل جای نبود.

انجیل لوقا باب ۲ آیه ۴۰

و طفل نمو کرده، به روح قوی می‌گشت و از حکمت پر شده، فیض خدا بر وی می‌بود

عیسی در سی سالگی مأموریت خود را شروع کرد.

انجیل لوقا باب ۳ آیه ۲۳

و خود عیسی وقتی که شروع کرد، قریب به سی ساله بود

یحیی تعمید دهنده

انجیل متی باب ۳ آیه ۱ تا ۲

و در آن ایام، یحیی تعمید دهنده در بیابان یهودیه ظاهر شد و موعظه کرده، می‌گفت: ۲ «توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است.»

عیسی به دست یحیی تعمید می‌گیرد.

انجیل متی باب ۳ آیه ۱۳

آنگاه عیسی از جلیل به اُردُن نزد یحیی آمد تا از او تعمید یابد.

انجیل متی باب ۳ آیه ۱۶ تا ۱۷

اما عیسی چون تعمید یافت، فوراً از آب برآمد که در ساعت آسمان بر وی گشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده، بر وی می‌آید. ۱۷ آنگاه خطابی از آسمان در رسید که «این است پسر حبیب من که از او خشنودم.»

آغاز مأموریت عیسی از ایالت جلیل

انجیل لوقا باب ۴ آیه ۱۴

و عیسی به قوت روح، به جلیل برگشت و خبر او در تمامی آن نواحی شهرت یافت.

عیسی در کنیسه ها پیام خود را اعلام می‌کرد.

انجیل لوقا باب ۴ آیه ۱۵

و او در کنایس ایشان تعلیم می‌داد و همه او را تعظیم می‌کردند

انجیل لوقا باب ۴ آیه ۴۳ تا ۴۴

به ایشان گفت: «مرا لازم است که به شهرهای دیگر نیز به ملکوت خدا بشارت دهم، زیرا که برای همین کار فرستاده شده‌ام.» ۴۴ پس در کنایس جلیل موعظه می‌نمود

عیسی دوازده نفر از شاگردان خود را به عنوان رسول انتخاب میکند.

انجیل لوقا باب ۶ آیه ۱۴ تا ۱۶

یعنی شمعون که او را پطرس نیز نام نهاد و برادرش اندریاس، یعقوب و یوحنا، فیلیپس و برتولما، متی و توما، یعقوب ابن حلفی و شمعون معروف به غیور. یهودا برادر یعقوب و یهودای اسخریوطی که تسلیم کننده وی بود.

ورود پیروزمندانه عیسی به اورشلیم پس از سه سال و نیم تعلیم مردم

انجیل مرقس باب ۱۱ آیه ۱ تا ۹

و چون نزدیک به اورشلیم به بیت فاجی و بیت عنیا بر کوه زیتون رسیدند، دو نفر از شاگردان خود را فرستاده، ۲ بدیشان گفت: «بدین قریه‌ای که پیش روی شما است بروید و چون وارد آن شدید، در ساعت کره الاغی را بسته خواهید یافت که تا به حال هیچ کس بر آن سوار نشده؛ آن را باز کرده، بیاورید. ۳ و هرگاه کسی به شما گوید چرا چنین می‌کنید، گویید خداوند بدین احتیاج دارد؛ بی تامل آن را به اینجا خواهد فرستاد.» ۴ پس رفته کره‌ای بیرون دروازه در شارع عام بسته یافتند و آن را باز می‌کردند، ۵ که بعضی از حاضرین بدیشان گفتند: «چه کار دارید که کره را باز می‌کنید؟» ۶ آن دو نفر چنانکه عیسی فرموده بود، بدیشان گفتند. پس ایشان را اجازت دادند. ۷ آنگاه کره را به نزد عیسی آورده، رخت خود را بر آن افکندند تا بر آن سوار شد. ۸ و بسیاری رختهای خود و بعضی شاخه‌ها از درختان بریده، بر راه گسترانیدند. ۹ و آنانی که پیش و پس می‌رفتند، فریاد کنان می‌گفتند: «هوشیعیانا، مبارک باد کسی که به نام خداوند می‌آید.»

ورود عیسی به معبد اورشلیم

انجیل مرقس باب ۱۱ آیه ۱۵ تا ۱۷

پس وارد اورشلیم شدند. و چون عیسی داخل هیکل گشت، به بیرون کردن آنانی که در هیکل خرید و فروش می‌کردند شروع نمود و تخت‌های صرافان و کرسیهای کبوتر فروشان را واژگون ساخت، ۱۶ و نگذاشت که کسی با ظرفی از میان هیکل بگذرد، ۱۷ و تعلیم داده، گفت: «آیا مکتوب نیست که خانه من خانه عبادت تمامی امت‌ها نامیده خواهد شد؟ اما شما آن را مغاره دزدان ساخته‌اید.»

موافقت یهودای اسخریوطی برای تسلیم عیسی به کاهنان یهود

انجیل لوقا باب ۲۲ آیه ۱ تا ۶

و چون عید فطیر که به فصیح معروف است نزدیک شد، ۲ روسای کهنه و کاتبان مترصد می‌بودند که چگونه او را به قتل رسانند، زیرا که از قوم ترسیدند. ۳ اما شیطان در یهودای مسمی به اسخریوطی که از جمله آن دوازده بود داخل گشت، ۴ و او رفته با روسای کهنه و سرداران سپاه گفتگو کرد که چگونه او را به ایشان تسلیم کند. ۵ ایشان شاد شده، با او عهد بستند که نقدی به وی دهند. ۶ و او قبول کرده، در صدد فرصتی برآمد که او را در نهانی از مردم به ایشان تسلیم کند.

تدارک شام فصیح

انجیل لوقا باب ۲۲ آیه ۷ تا ۸

اما چون روز فطیر که در آن می‌بایست فصیح را ذبح کنند رسید، پطرس و یوحنا را فرستاده، گفت: «بروید و فصیح را بجهت ما آماده کنید تا بخوریم»

شام آخر

انجیل متی باب ۲۶ آیه ۲۰

چون وقت شام رسید با آن دوازده بنشست.

انجیل متی باب ۲۶ آیه ۲۶ تا ۳۰

و چون ایشان غذا می‌خوردند، عیسی نان را گرفته، برکت داد و پاره کرده، به شاگردان داد و گفت: «بگیرید و بخورید، این است بدن من.» ۲۷ و پیاله را گرفته، شکر نمود و بدیشان داده، گفت: «همه شما از این بنوشید، ۲۸ زیرا که این است خون من در عهد جدید که در راه بسیاری بجهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود. ۲۹ اما به شما می‌گویم که بعد از این از میوه مؤدیگر نخواهم نوشید تا روزی که آن را با شما در ملکوت پدر خود، تازه آشامم.» ۳۰ پس تسبیح خواندند و به سوی کوه زیتون روانه شدند.

دعای عیسی در باغ جتسیمانی

انجیل متی باب ۲۶ آیه ۳۶

آنگاه عیسی با ایشان به موضعی که مسمی به جتسیمانی بود رسیده، به شاگردان خود گفت: «در اینجا بنشینید تا من رفته، در آنجا دعا کنم.

انجیل لوقا باب ۲۲ آیه ۴۵ تا ۴۶

پس از دعا برخاسته، نزد شاگردان خود آمده، ایشان را از حزن در خواب یافت. ۴۶ به ایشان گفت: «برای چه در خواب هستید؟ برخاسته، دعا کنید تا در امتحان نیفتید

دستگیری عیسی در باغ جتسیمانی

انجیل مرقس باب ۱۴ آیه ۴۳ تا ۴۹

در ساعت وقتی که او هنوز سخن می‌گفت، یهودا که یکی از آن دوازده بود، با گروهی بسیار با شمشیرها و چوبها از جانب روسای کهنه و کاتبان و مشایخ آمدند. ۴۴ و تسلیم کننده او بدیشان نشانی داده، گفته بود: «هر که را ببوسم، همان است. او را بگیرید و با حفظ تمام ببرید.» ۴۵ و در ساعت نزد وی شده، گفت: «یا سیدی، یا سیدی.» و وی را بوسید. ۴۶ ناگاه دستهای خود را بر وی انداخته، گرفتندش. ۴۷ و یکی از حاضرین شمشیر خود را کشیده، بر یکی از غلامان رئیس کهنه زده، گوشش را برید. ۴۸ عیسی روی بدیشان کرده، گفت: «گویا بر دزد با شمشیرها و چوبها جهت گرفتن من بیرون آمدید! ۴۹ هر روز در نزد شما در هیكل تعلیم می‌دادم و مرا نگرفتید. لیکن لازم است که کتب تمام گردد.

عیسی در مقابل شورای یهود

انجیل لوقا باب ۲۲ آیه ۵۴

پس او را گرفته بردند و به سرای رئیس کهنه آوردند و پطرس از دور از عقب می‌آمد

انجیل لوقا باب ۲۲ آیه ۶۶ تا ۷۱

و چون روز شد، اهل شورای قوم یعنی روسای کهنه و کاتبان فراهم آمده، در مجلس خود او را آورده، ۶۷ گفتند: «اگر تو مسیح هستی به ما بگو.» او به ایشان گفت: «اگر به شما گویم مرا تصدیق نخواهید کرد. ۶۸ و اگر از شما سوال کنم جواب نمی‌دهید و مرا رها نمی‌کنید. ۶۹ لیکن بعد از این پسر انسان به طرف راست قوت خدا خواهد نشست.» ۷۰ همه گفتند: «پس

تو پسر خدا هستی؟» او به ایشان گفت: «شما می‌گویید که من هستم.» ۷۱ گفتند: «دیگر ما را چه حاجت به شهادت است؟ زیرا خود از زبانش شنیدیم

عیسی در حضور پیلطس

انجیل لوقا باب ۲۳ آیه ۱ تا ۳

پس تمام جماعت ایشان برخاسته، او را نزد پیلطس بردند. ۲ و شکایت بر او آغاز نموده، گفتند: «این شخص را یافته‌ایم که قوم را گمراه می‌کند و از جزیه دادن به قیصر منع می‌نماید و می‌گوید که خود مسیح و پادشاه است.» ۳ پس پیلطس از او پرسیده، گفت: «آیا تو پادشاه یهود هستی؟» او در جواب وی گفت: «تو می‌گویی.»

انجیل لوقا باب ۲۳ آیه ۱۳ تا ۱۴

پس پیلطس روسای کهنه و سرادران و قوم را خوانده، ۱۴ به ایشان گفت: «این مرد را نزد من آوردید که قوم را می‌شوراند. الحال من او را در حضور شما امتحان کردم و از آنچه بر او ادعا می‌کنید اثری نیافتم.

انجیل لوقا باب ۲۳ آیه ۲۳ تا ۲۵

اما ایشان به صداهای بلند مبالغه نموده، خواستند که مصلوب شود و آوازهای ایشان و روسای کهنه غالب آمد. ۲۴ پس پیلطس فرمود که بر حسب خواهش ایشان بشود. ۲۵ و آن کس را که به سبب شورش و قتل در زندان حبس بود که خواستند، رها کرد و عیسی را به خواهش ایشان سپرد.

بطرف تپه جلجتا و مصلوب شدن عیسی

انجیل لوقا باب ۲۳ آیه ۲۶

۲۶ و چون او را می‌بردند، شمعون قیروانی را که از صحرا می‌آمد مجبور ساخته، صلیب را بر او گذاردند تا از عقب عیسی ببرد.

انجیل لوقا باب ۲۳ آیه ۳۲ تا ۳۵

و دو نفر دیگر را که خطاکار بودند نیز آوردند تا ایشان را با او بکشند. ۳۳ و چون به موضعی که آن را کاسه سر می‌گویند رسیدند، او را در آنجا با آن دو خطاکار، یکی بر طرف راست و دیگری بر چپ او مصلوب کردند. ۳۴ عیسی گفت: «ای پدر اینها را ببامرز، زیرا که نمی‌دانند چه می‌کنند.» پس جامه‌های او را تقسیم کردند و قرعه افکندند. ۳۵ و گروهی به تماشا ایستاده

بودند. و بزرگان نیز تمسخر کنان با ایشان می‌گفتند: «دیگران را نجات داد. پس اگر او مسیح و برگزیده خدا می‌باشد خود را برهاند.

مرگ عیسی مسیح بر روی صلیب

انجیل لوقا باب ۲۳ آیه ۴۴ تا ۴۶

و تخمیناً از ساعت ششم تا ساعت نهم، ظلمت تمام روی زمین را فرو گرفت. ۴۵ و خورشید تاریک گشت و پرده قدس از میان بشکافت. ۴۶ و عیسی به آواز بلند صدا زده، گفت: «ای پدر به دستهای تو روح خود را می‌سپارم.» این را بگفت و جان را تسلیم نمود.

تدفین عیسی مسیح

انجیل متی باب ۲۷ آیه ۵۷ تا ۶۱

ما چون وقت عصر رسید، شخصی دولتمند از اهل رامه، یوسف نام که او نیز از شاگردان عیسی بود ۵۸ و نزد پیلطس رفته، جسد عیسی را خواست. آنگاه پیلطس فرمان داد که داده شود. ۵۹ پس یوسف جسد را برداشته، آن را در کتان پاک پیچیده، ۶۰ او را در قبری نو که برای خود از سنگ تراشیده بود، گذارد و سنگی بزرگ بر سر آن غلطانیده، برفت. ۶۱ و مریم مجدلیه و مریم دیگر در آنجا، در مقابل قبر نشسته بودند.

رستاخیز عیسی مسیح

انجیل مرقس باب ۱۶ آیه ۱ تا ۷

پس چون سبّت گذشته بود، مریم مجدلیه و مریم مادر یعقوب و سالومه حنوط خریده، آمدند تا او را تدهین کنند. ۲ و صبح روز یکشنبه را بسیار زود وقت طلوع آفتاب بر سر قبر آمدند. ۳ و با یکدیگر می‌گفتند: «کیست که سنگ را برای ما از سر قبر بغلطاند؟» ۴ چون نگریستند، دیدند که سنگ غلطانیده شده است زیرا بسیار بزرگ بود. ۵ و چون به قبر درآمدند، جوانی را که جامه‌ای سفید در بر داشت بر جانب راست نشسته دیدند. پس متحیر شدند. ۶ او بدیشان گفت: «ترسان مباشید! عیسی ناصری مصلوب را می‌طلبید؟ او برخاسته است! در اینجا نیست. آن موضعی را که او را نهاده بودند، ملاحظه کنید. ۷ لیکن رفته، شاگردان او و پطرس را اطلاع دهید که پیش از شما به جلیل می‌رود. او را در آنجا خواهید دید، چنانکه به شما فرموده بود.

ظهور عیسی مسیح بر شاگردان

انجیل مرقس باب ۱۶ آیه ۹ تا ۱۱

و صبحگاهان، روز اول هفته چون برخاسته بود، نخستین به مریم مجدلیه که از او هفت دیو بیرون کرده بود ظاهر شد. ۱۰ و او رفته اصحاب او را که گریه و ماتم می‌کردند خبر داد. ۱۱ و ایشان چون شنیدند که زنده گشته و بدو ظاهر شده بود، باور نکردند.

انجیل لوقا باب ۲۴ آیه ۳۶ تا ۴۰

و ایشان در این گفتگو می‌بودند که ناگاه عیسی خود در میان ایشان ایستاده، به ایشان گفت: «سلام بر شما باد.» ۳۷ اما ایشان لرزان و ترسان شده، گمان بردند که روحی می‌بینند. ۳۸ به ایشان گفت: «چرا مضطرب شدید و برای چه در دلهای شما شبیهات روی می‌دهد؟ ۳۹ دستها و پایهایم را ملاحظه کنید که من خود هستم و دست بر من گذارده ببینید، زیرا که روح گوشت و استخوان ندارد، چنانکه می‌نگرید که در من است.» ۴۰ این را گفت و دستها و پایهای خود را بدیشان نشان داد. ۴۱ و چون ایشان هنوز از خوشی تصدیق نکرده، در عجب مانده بودند، به ایشان گفت: «چیز خوراکی در اینجا دارید؟»

انجیل یوحنا باب ۲۰ آیه ۲۴ تا ۲۹

اما توما که یکی از آن دوازده بود و او را توأم می‌گفتند، وقتی که عیسی آمد با ایشان نبود. ۲۵ پس شاگردان دیگر بدو گفتند: «خداوند را دیده‌ایم.» بدیشان گفت: «تا در دو دستش جای میخها را نبینم و انگشت خود را در جای میخها نگذارم و دست خود را بر پهلویش ننهیم، ایمان نخواهم آورد.» ۲۶ و بعد از هشت روز باز شاگردان با توما در خانه‌ای جمع بودند و درها بسته بود که ناگاه عیسی آمد و در میان ایستاده، گفت: «سلام بر شما باد!» ۲۷ پس به توما گفت: «انگشت خود را به اینجا بیاور و دستهای مرا ببین و دست خود را بیاور و بر پهلو من بگذار و بی ایمان مباش بلکه ایمان دار.» ۲۸ توما در جواب وی گفت: «ای خداوند من و ای خدای من.» ۲۹ عیسی گفت: «ای توما، بعد از دیدنم ایمان آوردی؟ خوشبحال آنانی که ندیده ایمان آورند.»

صعود عیسی به آسمان

اعمال رسولان باب ۱ آیه ۶ تا ۱۱

پس آنانی که جمع بودند، از او سوال نموده، گفتند: «خداوند آیا در این وقت ملکوت را بر اسرائیل باز برقرار خواهی داشت؟» ۷ بدیشان گفت: «از شما نیست که زمانها و اوقاتی را که پدر در قدرت خود نگاه داشته است بدانید. ۸ لیکن چون روح القدس بر شما می‌آید، قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود، در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای

جهان.» ۹ و چون این را گفت، وقتی که ایشان همی نگر بستند، بالا برده شد و ابری او را از چشمان ایشان در ربود. ۱۰ و چون به سوی آسمان چشم دوخته می‌بودند، هنگامی که او می‌رفت، ناگاه دو مرد سفید پوش نزد ایشان ایستاده، ۱۱ گفتند: «ای مردان جلیلی چرا ایستاده، به سوی آسمان نگرانید؟ همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد، باز خواهد آمد به همین طوری که او را به سوی آسمان روانه دیدید.»

واژه های مهم کتاب مقدسی

صلیب چیست؟

در عهدعتیق مجازات مرگ سنگسار بود اما گاه اجساد بر درختی باقی می ماندند تا برای متخلفین هشدار می باشد (یوشع ۱۰:۲۶، تثنیه ۲۱:۲۲-۲۳). یهودیان مرگ این اشخاص را به مثابه لعنت خدا بر زندگی شان می انگاشتند (غلاطیان ۳:۱۳) و جسد آنها می بایست پیش از غروب شب مدفون می شد (یوحنا ۱۹:۳۱). صلیب عیسی مطابق اشارات عهدجدید یادآور همان درختی است که در عهدعتیق سمبل لعنت و حقارت بود (اعمال ۵:۳۰، ۱۰:۳۹، اول پطرس ۲:۲۴).

تاریخ گواه آن است که فینیقی ها و کارتاژها مجازات اعدام با صلیب را گاه اعمال می کردند اما این رومیان بودند که کاربرد گسترده آن را باب کردند. تنها بردگان و بدترین جنایتکاران به صلیب کشیده می شدند. مطابق سنت مسیحی، پطرس، رسول عیسی مسیح به شکل وارونه مصلوب شد که این واقعه با شواهد تاریخی دیگر همخوانی دارد.

رومیان به سه شکل دار (صلیب) به پا می کردند. یکی T شکل است که برخی بر این باورند که سمبل یکی از خدایان بنام تموز است. دیگری X شکل است که برخی از حواریون مسیح را بر آن مصلوب کردند. اما نوع متداول آن شکل است که گزارشات اناجیل با آن مطابقت دارد (متی ۲۷:۳۷، مرقس ۱۵:۲۶، لوقا ۲۳:۳۸ و یوحنا ۱۹:۱۹-۲۲).

در آن روزگار پس از آن که اتهام مجرم ثابت می شد، ابتدا او را به شدت شلاق می زدند. نوع شلاق و سنگینی ضربات به گونه ای بود که مجرم تا آستانه مرگ پیش می رفت. سپس او را مجبور می کردند که همانند یک برده صلیب خود را تا محل اعدام که همیشه خارج از شهر بود حمل کند و جرم او را نیز در این سفر دردناک با صدای بلند اعلام می کردند و همچنین به صورت مکتوب به همگان نشان می دادند. مرگ صلیب نتیجه درد و رنج تدریجی بود. گاه برای تسریع مرگ مجرمان، پاهای آنها را می شکستند (دو دزدی که با مسیح مصلوب شدند) اما این امر درباره مسیح رخ نداد زیرا که او پیشتر جان داده بود. اما برای کسب اطمینان از مرگ و برای اینکه بتوانند مطابق سنت یهود جسد را قبل از سبت دفن کنند، نیزه ای در پهلو او فرو کردند (یوحنا ۱۹:۳۱ به بعد).

بدون شک مجازات اعدام با صلیب در زمره دردناکترین مرگ هایی است که به تصویر در می آید. اما اناجیل گزارش مفصلی از آن ارائه نمی دهند و تنها به این عبارت «او را مصلوب کردند»، بسنده می کنند. مطابق انجیل متی ۲۷:۳۴ مسیح از نوشیدن مایعی که قدری از درد او را می کاستد پرهیز کرد چرا که می خواست هشیاری خود را تا به لحظه مرگ حفظ کند. همین امر او را کمک کرد تا به دزدی که با او مصلوب شده بود تسلی بخشد و همچنین آن هفت گفتار پایانی را بر صلیب بیان کند.

نویسندگان عهدجدید نه از منظر باستان شناسی و یا تاریخی بلکه از نقطه نظر درک الهیاتی و نجات شناسانه به صلیب علاقه نشان می دهند. به صورت خلاصه صلیب را می توان انجیل نجات دانست زیرا که عیسی

مسیح برای گناهان ما جان داد. صلیب عامل آشتی خدا با بشرست (دوم قرنتیان ۵:۱۹). ایده برقراری صلح و آشتی‌ای که تمام کائنات را در بر می‌گیرد در رسالات افسسیان و کولسیان به چشم می‌خورد. صلیب دیوارهای جدایی نژادی و فرهنگی را از میان برمی‌دارد (افسسیان ۲:۱۴-۱۶). صلیب همچنین سمبل اتحاد ما با مسیح است (دوم قرنتیان ۵:۱۴)، اتحادی که همه ابعاد زندگی ما را در بر می‌گیرد. صلیب برای مؤمنان به مسیح طریق زندگی است.

توبه یعنی چه؟

توبه نه تنها به معنی احساس تاسف شخص از مبادرت به گناه است بلکه به معنی بازگشت و ترک آن گناه نیز هست. اعتراف به گناهان کافی نیست؛ ما باید از مبادرت به گناه نیز دست بکشیم. وقتی یک شخص حقیقتاً توبه می‌کند، اعمال، افکار و تمایلات او نیز تغییر می‌کند. اگر شخصی بگوید، "من توبه کرده ام"، اما هیچ چیز مشهودی برای اثبات این مدعا در زندگی او دیده نشود، آنوقت "توبه" او کاذب و دروغین بوده است.

توبه گامی اساسی در کسب نجات است. بدون توبه، نجات غیر ممکن است (متی ۵: ۳-۴؛ مرقس ۱: ۴، ۱۵؛ اعمال ۲: ۳۷-۳۸؛ دوم پطرس ۳: ۹).

ایمان یعنی چه؟

واژه "ایمان" در کتاب مقدس به مفهوم ایمان به خداوند است؛ هر چند در عهد جدید به مفهوم ایمان به مسیح نیز می‌باشد. ایمان همچنین اعتقاد راسخ به درستی تعالیم مسیح و اعتقاد به این حقیقت است که ما توسط مرگ مسیح نجات یافته‌ایم.

ایمان صرفاً یک تفکر استوار و نیرومند نیست. این توکل کامل به خداوند است. این خود را وابسته به خدا دانستن است. برای مثال، فرض کنید ما به پلی می‌رسیم و شخصی به ما می‌گوید از روی پل عبور کنیم، ما به محکم بودن یا نبودن این پل مطمئن نیستیم، اما اگر برای عبور از پل دچار ترس شویم، این نشان می‌دهد که ما فاقد ایمان به آن شخص هستیم. ایمان یعنی عبور نمودن از روی پل.

ما بواسطه ایمان نجات یافته‌ایم (افسسیان ۲: ۸). ما از طریق ایمان صاحب تمامی برکات روحانی شده‌ایم. لیکن بدون ایمان تحصیل رضامندی او محال است (عبرانیان ۱۱: ۶). و هر چه از ایمان نیست گناه است (رومیان ۱۴: ۲۳)

ایمان ما بی نهایت برای خداوند مهم است. داشتن ایمان به مفهوم این است که ما تکیه خود را نه بر خودمان بلکه بر خداوند قرار داده‌ایم. ایمان ما از نظر خداوند به عنوان عدالت و پارسایی

ما بشمار می‌آید (پیدایش ۱۵: ۶ مشاهده شود). خداوند بیشتر از اعمال نیکوی ما، از ما می‌خواهد تا فروتنانه به او وابسته باشیم.

هر چند وقتی ما چنین ایمانی داشته باشیم طبیعتاً اعمال نیکو نیز به دنبال آن خواهد آمد (افسیان ۲: ۱۰). رؤیت اعمال نیکوی ما نشان از حقیقی بودن ایمان ما دارد. اگر ایمان ما سبب سوق دادن ما بسوی محبت و اطاعت از خداوند و انجام اعمال محبت آمیز نشود، آنوقت ایمان ما دروغین و باطل و یک ایمان مُرده است. یک چنین "ایمانی" سبب نجات ما نمی‌شود (متی ۷: ۲۱؛ غلاطیان ۵: ۶؛ یعقوب ۲: ۱۴-۱۷، ۲۳-۲۴).

اسرائیل به چه مفهومی است؟

اسرائیل عهد قدیم همانا قوم یهود است یعنی تمامی آنانی که از نسل ابراهیم بودند. واژه "اسرائیل" در عهد جدید نیز می‌تواند اشاره به آنانی باشد که فرزندان روحانی و حقیقی ابراهیم از طریق ایمان به مسیح هستند (غلاطیان ۶: ۱۶)

در عهد قدیم از طرف خداوند به یعقوب که نوه ابراهیم بود نام اسرائیل عطا شد (پیدایش ۳۲: ۲۸؛ ۳۵: ۱۰). یعقوب دوازده پسر داشت که از ایشان دوازده طایفه اسرائیل پدید آمدند (پیدایش ۳۵: ۲۳-۲۶). نام اسرائیل در عهد قدیم اغلب اشاره به یعقوب دارد.

اسرائیل بعد از مرگ سلیمان به دو پادشاهی تقسیم شد، پادشاهی جنوبی که یهودا نامیده می‌شد و پادشاهی شمالی که اسرائیل نامیده می‌شد (اول پادشاهان ۱۲: ۱-۲۴). بدینسان نه همیشه بلکه اغلب اوقات نام اسرائیل در اواخر کتاب عهد قدیم اشاره به پادشاهی شمالی دارد.

امروزه اسرائیل نام ملتی در خاورمیانه است که در کرانه شرقی دریای مدیترانه واقع شده است. کشور کنونی اسرائیل در سال ۱۹۴۷ توسط یهودیان و در همان بخش از سرزمینی تاسیس شد که خداوند وعده آنرا به نسل ابراهیم داده بود (پیدایش ۱۲: ۴-۷؛ ۱۵: ۱۸-۲۱). اورشلیم هنوز از شهرهای اصلی کشور اسرائیل است، که پایتخت قوم یهود در دوران کتاب مقدس بود.

اُمّت‌ها کیستند؟

در کتاب مقدس تمامی غیر یهودیان (غیر اسرائیلیها)، "اُمّت‌ها" نامیده شده‌اند. یهودیان اُمّت‌ها را حقیر می‌شمردند، زیرا در دوران کتاب مقدس اغلب غیر یهودیان به خدای حقیقی یعنی به

خدای اسرائیل ایمان نداشتند. آنها به خدایان دروغین اعتقاد داشته و بتها را پرستش می‌کردند. یهودیان اُمّت‌ها را نجس می‌دانستند.

اما خدا از ابتدا این چنین تدبیر کرده بود که یهودیان وسیله‌ای برای برکت کل جهان شوند (پیدایش ۱۲: ۲-۳). خداوند پسر خود مسیح را فرستاد که نه تنها یهودیان بلکه غیر یهودیان را نیز نجات دهد. در واقع پولس رسول برگزیده شد تا رسول خاص اُمّت‌ها باشد و ایشان را بسوی انجیل مسیح رهنمون سازد (اعمال ۹: ۱۵؛ ۲۲: ۲۱؛ غلاطیان ۲: ۹).

انجیل یعنی چه؟

واژه "انجیل" در عهد جدید به معنی خبر خوش ظهور عیسی مسیح است؛ این خبر خوش شامل زندگی، مرگ و قیام او می‌شود. انجیل در واقع این خبر خوش است که عیسی نجات دهنده جهان است و به جهان آمده است تا گناهکاران را نجات دهد. انجیل این خبر خوش است که در عیسی مسیح، فرا رسیدن ملکوت خدا نزدیک شده است (مرقس ۱: ۱۴-۱۵ مشاهده شود). انجیل این خبر خوش است که تنها کاری که هر شخص برای نجات یافتن خود باید انجام دهد، ایمان آوردن به عیسی است.

عید پِسَح (فِصْح) چیست؟

عید پِسَح هر ساله به یادگاری رهایی یهودیان (اسرائیلیها) از اسارت در مصر جشن گرفته می‌شد. این عید برای مدت یک هفته بطول می‌کشید و اسرائیلیها در طی آن فقط باید نان فطیر می‌خوردند. از اینرو عید پِسَح، عید فطیر نیز نامیده می‌شد. بره پِسَح باید در اولین روز عید قربانی می‌شد و خوراک پِسَح خورده می‌شد (خروج ۱۲: ۱۴-۱۷؛ لایوان ۲۳: ۴-۸).

واژه "پِسَح" به معنی "گذر کردن" است. در آخرین شبی که اسرائیلیها در مصر بودند، خداوند بر آن شد تا تمامی نخست زادگان موجودات زنده در مصر را به هلاکت برساند، زیرا فرعون حکمران مصریها از آزاد ساختن اسرائیلیها برای ترک مصر امتناع کرده بود. اما خداوند اول به اسرائیلیها فرمان داد تا بره‌ای را قربانی کرده و مقداری از خون آنرا بر چهار چوب درب منازل خود بمالند. و زمانی که فرشته هلاک کننده بیاید و خون را ببیند، خواهد دانست که نباید نخست زادگان این خانه‌ها را هلاک سازد (خروج ۱۲: ۱-۱۴، ۲۱-۳۰؛ عبرانیان ۱۱: ۲۸)

به همین شکل مسیح نیز همانند یک بره پَسَح است (اول قرتیان ۵: ۷). از طریق خون مسیح یعنی مرگ وی بر صلیب ما از اسارت گناه و مرگ آزاد شده ایم. از اینرو کاملاً بجا بود که خود مسیح درست در هنگام عید پَسَح قربانی شود (مرقس ۱۴: ۱، ۱۲).

مسیحیان عید پَسَح یهودیان را جشن نمی گیرند یعنی مراسم نان فطیر را برگزار نمی کنند. اما مسیحیان در عوض آن، مرگ و رستاخیز مسیح را جشن می گیرند. روز مرگ او به نام جمعه الصلیب و روز رستاخیز وی از مردگان به نام عید پاک، جشن گرفته می شود.

تعمید چیست؟

در عهد عتیق، تعمید به منزله غسل طهارت بود (خروج ۳۰: ۱۷-۲۱؛ لاویان ۱۱: ۲۵). یحییای تعمید دهنده مردم را دعوت می کرد تا به منظور توبه یعنی طهارت دل، غسل تعمید بگیرند و برای ظهور مسیح آماده شوند (رجوع شود به مرقس ۱: ۴ و تفسیر آن). عیسی ایمانداران را به روح القدس و آتش تعمید داد (متی ۳: ۱۱؛ مرقس ۱: ۸ و تفسیر آن مشاهده شود)

در عهد جدید، تعمید با آب (با ریختن یا پاشیدن آب، یا غوطه ور کردن در آن)، و در نام پدر و پسر و روح القدس انجام می شود. تعمید نشانه ای است از توبه ایماندار، آمرزش گناهان او، و پاک شدنش از گناه (اعمال ۲: ۳۸). در ضمن، تعمید نشانه ای است از اتحاد ایماندار با مسیح (غلاطیان ۳: ۲۶-۲۷). وقتی ایماندار تعمید می گیرد، در مرگ مسیح شریک می شود. او نسبت به گناه و طبیعت قدیمی و گناه آلود خود می میرد. در همان زمان، او با قیام عیسی شریک و سهیم می گردد. از طریق ایمان، او زندگی روحانی جدیدی دریافت می کند (رومیان ۶: ۳-۸ و تفسیر آن مشاهده شود). و سرانجام، تعمید نشانه این است که ما عضو بدن مسیح گشته ایم (رجوع شود به اول قرتیان ۱۲: ۱۳ و تفسیر آن). به طور خلاصه، تعمید نشانه این است که ما نجات را دریافت داشته ایم. تمام این برکات تعمید را به واسطه ایمان به مسیح دریافت می داریم.

اما بسیاری از مسیحیان، تعمید را چیزی فراتر از نشانه دریافت برکات روحانی می دانند. این دسته از مسیحیان معتقدند که تعمید خودش وسیله ای است برای دریافت این برکات. به عقیده ایشان، تعمید وسیله ای است که خدا توسط آن، طبیعت گناه آلود ما را از میان می برد و به ما زندگی نوین روحانی می بخشد. اما همه مسیحیان تصدیق می کنند که آیین تعمید به تنهایی کاری انجام نمی دهد؛ برای دریافت برکات تعمید، ضروری است که به مسیح ایمانی راستین داشته باشیم. به منظور بحث بیشتر در این خصوص، به مقاله عمومی: "تعمید آب" مراجعه بفرمایید.

برای دریافت نجات، تعمید از ضروریات نیست (لوقا ۲۳: ۳۹-۴۳). نجات فقط از طریق ایمان حاصل می‌شود. اما اگر کسی از تعمید گرفتن سر باز زند، نشان می‌دهد که ایمانش راستین نیست. عهد جدید ایمانداران را حکم می‌فرماید که تعمید بیابند. اگر آن را رد کنیم، از مسیح سر پیچی کرده‌ایم. آنانی که عمدا در حالت نافرمانی از مسیح باقی می‌مانند، ایمانی راستین ندارند. بنابراین، ضروری است که همه مسیحیان در اولین فرصت مناسب، تعمید یابند.

حیات ابدی یعنی چه؟

حیات ابدی یک حیات روحانی و بدون پایان است. به محض اینکه شخص به عیسی ایمان آورده و تولد تاز می‌یابد حیات ابدی نیز آغاز می‌شود (یوحنا ۳: ۳، ۵). حیات ابدی یک مشارکت ابدی با خداوند است. پس از ایمان آوردن ما، این مشارکت در این دنیا شروع و پس از مرگ جسمانی همچنان در آسمان ادامه می‌یابد. از اینرو ایمانداران به مسیح نباید ترسی از مرگ داشته باشند، زیرا ایمانداران حقیقتاً نمی‌میرند. روح آنها تا ابد حیات دارد (یوحنا ۱۱: ۲۵-۲۶). نه فقط این، بلکه ایمانداران در آسمان نیز صاحب بدن روحانی خواهند شد.

حیات ابدی بخش اصلی نجات ما را تشکیل می‌دهد. حیات ابدی فقط زیستن بی پایان نیست؛ بلکه این یک زندگی پر از شور و نشاط در حضور خداوند است که تا ابد ادامه می‌یابد.

عهد قدیم در موارد بسیار اندکی به زندگی پس از مرگ پرداخته است. گرچه برخی از متون موجود در کتاب عهد قدیم می‌گویند که افراد خدا شناس در دنیای پس از مرگ پاداش خواهند گرفت، اما تمرکز اغلب نویسندگان عهد قدیم در اصل بر زندگی در این دنیا قرار دارد، بر یک زندگی که در گور به پایان می‌رسد. تعلیمات عمده درباره حیات ابدی و رستخیز جسمانی بیشتر در عهد جدید مورد بررسی قرار گرفته است.

"خداوند" به چه معناست؟

در عهد قدیم دو واژه اصلی عبری برای نام خدا وجود دارد: یکی "الوهیم" است که در ترجمه‌های فارسی به "خدا" ترجمه شده، و دیگری "یهوه" است که در ترجمه‌های فارسی هم به یهوه و هم به "خداوند" ترجمه شده است. در واقع دو نام برای همان خدا وجود دارد. اغلب این نامها مانند "یهوه خدا" یا "خداوند خدا" با هم ترکیب شده‌اند (پیدایش ۲: ۴-۵).

"الوهیم" یک نام معمول برای خداوند است. نام "یهوه" اهمیت خاصی برای یهودیان دارد. یهوه در عبرانی به معنای "او هست" می‌باشد. وقتی خداوند در مورد خودش سخن می‌گوید، او

خودش را ”من هستم“ می‌نامد؛ وقتی یهودیان درباره خدا سخن می‌گویند، وی را ”او هست“ می‌نامند. یهوه برای یهودیان نام شخصی خداوند است. این حاکی از این امر است که او خدای عهد ایشان و آنها نیز قوم عهد او هستند. تمامی این مفاهیم در بطن نام یهوه یا خداوند قرار دارند.

واژه ”خداوند“ بطور معمول در عهد قدیم بکار برده نشده است. اما در هنگام استفاده به مفهوم حکمران، ارباب، یا قاضی و داور است.

در عهد جدید که به زبان یونانی نوشته شده است، نام عبری یهوه رؤیت نمی‌شود. و از اصطلاح ”خداوند“ هم برای خدا و هم برای مسیح استفاده شده است.

در مسیح بودن یعنی چه؟

عبارت ”در مسیح“ عبارتی است که پولس رسول بارها و بارها به کار گرفته است. ”در مسیح“ بودن در وهله اول به معنی ایمان داشتن ما به او است. سپس با داشتن ایمان حقیقی به مسیح، با او متحد می‌شویم، یعنی با او مشارکت پیدا می‌کنیم، او را می‌شناسیم، از او اطاعت می‌کنیم و از او برکت می‌یابیم. ما تنها در مسیح است که از تمامی برکات روحانی بهره‌مند می‌شویم (افسیان ۱: ۳ مشاهده شود). هنگامی که ما در مسیح هستیم، خلقت تازه می‌شویم و حیات تازه می‌یابیم (دوم قرتیان ۵: ۱۷ مشاهده شود).

روح القدس کیست؟

روح القدس خود خداوند است. خدا روح است (یوحنا ۴: ۲۴). روح القدس یکی از سه شکل یا حالت وجودیت خداوند است. خدای پدر، پسر (عیسی) و روح القدس: او یک خدای واحد در سه شخصیت است.

روح القدس در درون ایمانداران زندگی می‌کند (یوحنا ۱۴: ۱۷؛ اول قرتیان ۳: ۱۶؛ ۶: ۱۹؛ افسسیان ۲: ۲۲). روح القدس تعلیم دهنده ایمانداران است (یوحنا ۱۴: ۲۶). او به مسیح شهادت می‌دهد (یوحنا ۱۵: ۲۶). روح القدس الهام بخش و هدایت کننده نویسندگان کتاب مقدس بوده است (اعمال ۱: ۱۶؛ دوم پطرس ۱: ۲۱). داشتن روح القدس در اصل مثل داشتن مسیح است، در واقع وقتی ما مسیح را می‌پذیریم روح القدس را دریافت می‌کنیم (رومیان ۸: ۹-۲۱). از آنجاییکه عیسی و خداوند یکی هستند (یوحنا ۱۰: ۳۰)، روح القدس روح مسیح نیز هست.

روح القدس به ایمانداران قدرت زیادی می‌بخشد (اعمال ۱: ۸؛ ۲: ۱-۴). روح القدس عطایای خاصی برای خدمت ارائه می‌دهد (اول قرنتیان ۱۲: ۷-۱۱). اما مهمتر از همه اینکه روح القدس به ما کمک می‌کند تا مقدس زندگی کنیم و در ما نه ثمر از ثمرات روح را پدید می‌آورد (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳). ما بدون کمک روح القدس حتی برای یک دقیقه هم نمی‌توانیم زندگی مسیحی داشته باشیم.

روح القدس پس از رستخیز مسیح از مردگان، شروع به سکونت دائمی در درون ایمانداران نمود. گرچه روح القدس در دوران عهد قدیم نیز فعال بود و افراد معینی را برای خدمات گوناگون و متنوع تجهیز می‌کرد (خروج ۳۱: ۲-۳؛ اعداد ۱۱: ۱۶-۱۷؛ داوران ۳: ۹-۱۰؛ ۶: ۳۴؛ ۱۱: ۲۹؛ اول سموئیل ۱۶: ۱۳)؛ اما آنطور که در مورد مسیحیان صادق است، در کل سکونت روح القدس در عهد قدیم به شکلی دائمی نبود، و فقط شامل حال تعداد اندکی از خادمین خاص خداوند بود.

شام خداوند (عشاء ربانی) چیست؟

عیسی و شاگردانش، یک روز پیش از مرگ عیسی، نخستین عشاء ربانی (شام خداوند) را با یکدیگر خوردند (مرقس ۱۴: ۲۲-۲۴ مشاهده شود). عیسی خود به مسیحیان حکم کرد که شام خداوند را به یادگاری مرگ وی بجا آورند (اول قرنتیان ۱۱: ۲۳-۲۶ آن مشاهده شود).

در طی شام خداوند، مسیحیان نان و عصاره انگور (شراب) می‌خورند. هنگامی که ایمانداران گرد هم می‌آیند تا مرگ خداوند را به یاد آورند، نان به شکلی معرف بدن پاره شده مسیح است، و عصاره انگور معرف خون ریخته شده وی می‌باشد. عیسی در مورد نان فرمود: "بگیرید بخورید که این جسد من است" (مرقس ۱۴: ۲۲). توسط خون عیسی، عهد و میثاقی جدید بین خدا و انسان منعقد شد.

هنگامی که ما در شام خداوند شرکت می‌جوئیم به طریقی در مرگ و حیات قیام او شریک می‌شویم. هنگامی که نان را می‌خوریم و عصاره انگور را می‌نوشیم، به طریقی منحصر به فرد، توسط ایمان، با مسیح متحد می‌شویم. بسیاری از مسیحیان بر این اعتقادند که هنگامی که ما در نان و عصاره انگور شریک می‌شویم، از برکاتی که از مرگ و قیام مسیح ناشی می‌گردند، به شکلی تازه برخوردار می‌شویم، یعنی بار دیگر آمرزش گناهان، پاک شدن از آنها، و حیات نوین را تجربه می‌کنیم.

تنها ایمانداران می‌توانند در شام خداوند شرکت کنند. پیش از خوردن نان و عصاره انگور، شخص ایماندار باید از تمامی گناهانی که از آنها آگاه است، توبه کند و در اطاعت از عیسی زندگی کند. در واقع، پیش از شرکت در شام خداوند، هر ایماندار باید با جدیت خویشتن را تفتیش کند (به اول قرنتیان ۱۱: ۲۷-۲۹ مراجعه کنید)

شریعت چیست؟

وقتی از واژه "شریعت" در کتاب مقدس استفاده می‌شود معمولاً اشاره به شریعت یهود دارد.

بخش اصلی شریعت یهود بر اساس ده فرمان قرار گرفته است که خداوند آنها را بر روی دو لوح سنگی به نگارش در آورده و سپس به موسی سپرد تا به یهودیان بدهد (خروج ۲۰: ۱-۱۷؛ ۳۱: ۱۸). خداوند به انضمام ده فرمان، احکام بسیار دیگری را برای قوم یهود به موسی سپرد، این احکام در کتابهای خروج، لاویان، اعداد و تثنیه به نگارش در آمده است. تمامی این احکام در مجموع، شریعت نامیده می‌شوند. گاهی اوقات پنج کتاب اول عهد قدیم نیز شریعت یا شریعت موسی خوانده می‌شود.

یهودیان معتقد هستند در صورتیکه آنها این احکام و فرامین را کاملاً به انجام برسانند، بدین وسیله صاحب نجات خواهند شد. گرچه عهد جدید تعلیم می‌دهد و تجربه انسانی نیز این امر را تایید می‌کند که هیچ انسانی قادر نیست که در تمام مدت از شریعت بطور کامل اطاعت کرده و یا آنرا به انجام برساند (غلاطیان ۳: ۱۰-۱۱؛ یعقوب ۲: ۱۰). بدینسان هیچکس نمی‌تواند بوسیله شریعت عادل شمرده شود و یا نجات را حاصل کند (غلاطیان ۲: ۱۵-۱۶). شریعت نه تنها سبب نجات انسان نمی‌شود؛ بلکه انسان را نیز محکوم می‌کند.

شیطان کیست؟

شیطان سرکرده جمیع ارواح شریر و دشمن اصلی خدا و انسان است. شیطان یک فرشته سقوط کرده است؛ گناه اصلی وی تکبر است. او تلاش نمود تا خود را شبیه خداوند سازد، اما خداوند او را از آسمان رانده و سرنگون ساخت (اشعیا ۱۴: ۱۲-۱۵؛ اول تیموتائوس ۳: ۶)

کار اصلی شیطان، سوق دادن انسان به انجام گناه یعنی به عدم اطاعت از خداوند است. او این کار را بطور عمدی با فریب انسان و با تحریک امیال شریرانه وی و با تضعیف ایمان او به انجام می‌رساند.

شیطان دارای اسامی متعددی در کتاب مقدس است. او در ابتدا به عنوان یک مار پدیدار می‌شود (پیدایش ۳: ۱). او ابلیس (مکاشفه ۱۲: ۹) و مدعی برادران ما نیز نامیده شده است (مکاشفه ۱۲: ۱۰)؛ او دشمن و شیر غران نیز خوانده شده است (اول پطرس ۵: ۸). از او به عنوان بعزلبول (مرقس ۳: ۲۲)، تجربه کننده (متی ۴: ۳)، رئیس دروغگویان (یوحنا ۸: ۴۴)، و رئیس این جهان نام برده شده است (یوحنا ۱۲: ۳۱)

گرچه شیطان بسیار قدرتمند است، اما به هر حال در تحت سلطه خداوند قرار دارد. محدوده عمل او تا آنجایی است که خداوند به او اجازه داده است (ایوب ۱: ۱۲؛ ۲: ۶؛ لوقا ۲۲: ۳۱).

ما بواسطه کمک روح القدس می‌توانیم بر شیطان غالب شویم. اگر ما در مقابل وی بایستیم، او خواهد گریخت (یعقوب ۴: ۷). او قبلاً بواسطه مرگ عیسی بر روی صلیب، شکست خورده است (عبرانیان ۲: ۱۴-۱۵)، اما او هنوز هم در این دنیا به اندازه کافی از قدرت برخوردار است. هر چند هنگامی که مسیح در پایان این دنیا دوباره باز گردد، شیطان کاملاً شکست خورده و تا ابد به دریاچه آتش افکنده خواهد شد (مکاشفه ۲۰: ۷-۱۰).

صلیب چیست؟

در عهد جدید، واژه صلیب به معنی تیری چوبی است که قطعه چوب کوچکتری به شکل افقی بر آن قرار می‌گیرد. در دوران امپراطوری روم، صلیب برای اعدام جنایتکاران به کار گرفته می‌شد. شخص مجرم با ریسمان یا توسط میخهایی که به دستها و پاهای او زده می‌شد، از صلیب آویزان می‌گشت. اغلب دو یا سه روز طول می‌کشید تا مجرم جان بدهد. برای تسریع مرگ مجرم، اغلب ساق پاهای وی را می‌شکستند.

عیسی نیز توسط رومیها به اعدام توسط صلیب محکوم شد. بنابراین، صلیب برای همه مسیحیان علامت مرگ عیسی و قربانی گناهان انسان محسوب می‌شود. عیسی با مرگ خود بر روی صلیب، به جای ما مجازات مرگ را که نتیجه گناه بود متحمل شد (به مرقس ۱۰: ۴۵ مراجعه کنید).

صلیب همچنین علامت رنجی است که هر مسیحی باید آماده باشد تا بخاطر مسیح تحمل کند (به مرقس ۸: ۳۴ مراجعه کنید). صلیب نشانه مرگ نفس کهنه ما نیز هست (به رومیان ۶: ۶، غلاطیان ۲: ۲۰، ۵: ۲۴، ۶: ۱۴ مراجعه کنید). صلیب همچنین نشانه‌ای از جلال مسیحی است، زیرا اگر با مسیح رنج بکشیم، با او نیز جلال خواهیم یافت (رومیان ۸: ۱۷).

صهیون چیست؟ آیا مکانی است؟

صهیون نام متعارف اورشلیم و بویژه در بر گیرنده خیمه مقدّس خداوند در اورشلیم است. خیمه مقدّس یا معبد در اورشلیم و در یک منطقه مرتفع واقع شده بود که به کوه معبد نیز معروف بود. به این کوه اغلب به عنوان "کوه صهیون" اشاره شده است.

صهیون (اورشلیم) در عهد قدیم از اهمیت بسزایی برخوردار بود زیرا مکانی بود که خداوند جهت سکونت نام خود برگزیده بود (تثنیه ۱۲: ۵)؛ معبد اورشلیم نمادی از محل سکونت زمینی خداوند و مرکز حاکمیت وی بر زمین بود.

گرچه باید بخاطر داشته باشیم که اورشلیم و معبد آن فقط نماد محل سکونت خداوند بود؛ و محل سکونت واقعی خداوند در آسمان است.

عبرانی یعنی چه؟

واژه "عبرانی" اغلب در کتاب مقدس به عنوان نام دیگری برای نامیدن یهود یا اسرائیلی مورد استفاده قرار گرفته است. واژه "عبرانی" از نام عابر که از اجداد ابراهیم محسوب می‌شود استخراج شده است (پیدایش ۱۰: ۲۱؛ ۱۱: ۱۴-۱۷) عبرانی همچنین نام "زبان" مورد استفاده یهودیان است؛ کتاب عهد قدیم در اصل به زبان عبرانی نوشته شده است.

عهد یعنی چه؟

عهد توافق منعقد شده مابین دو نفر یا دو گروه است. خداوند در دوران عهد قدیم با یهودیان عهدی برقرار ساخت. او وعده داد که ایشان را برکت دهد (پیدایش ۱۵: ۱۸؛ خروج ۱۹: ۵-۶؛ لویان ۲۶: ۳؛ ۱۳). اما یهودیان نیز از طرف دیگر باید از شریعت خداوند اطاعت می‌کردند.

یهودیان شریعت خداوند را در عهد قدیم به درستی رعایت نکردند. آنها سهم خود در عهد را به انجام نرساندند. از اینرو خداوند برکاتی را که به ایشان وعده داده بود از آنها دریغ کرد. اما خداوند به رحمت عظیم خود عهد جدیدی با انسان فراهم ساخت. او وعده نجات ابدی به جمیع آنانی داد که به پسر او مسیح ایمان بیاورند. او روح خود را بر ایمانداران فرو ریخت، در نتیجه ایشان قادر به اطاعت از شریعت خداوند شدند. و خداوند بدین وسیله شریعت خود را بر قلب ایشان نوشت. این عهد جدید در ارمیا ۳۱: ۳۱-۳۴؛ و عبرانیان ۸: ۶-۱۳ به توصیف در آمده است.

در عهد قدیم هر عهدی با ریختن خون رسمیت یافته و به تصویب می‌رسید. یک حیوان قربانی شده و دو طرف عهد از میان لاشه قطعه قطعه شده حیوان عبور می‌کردند. آنها بدین وسیله با چنین کاری اعلام می‌کردند: "همین بلایی که سر این حیوان آمد بر سر هر کسی بیاید که این عهد را بشکند" (پیدایش ۱۵: ۱۷-۱۸؛ ارمیا ۳۴: ۱۸-۲۰). خون ریخته شده حیوان خون عهد نامیده می‌شد (خروج ۲۴: ۵-۸)

به همین منوال خون ریخته شده عیسی نیز خون عهد مابین خدا و انسان شد (مرقس ۱۴ : ۲۴؛ اول قرتیان ۱۱ : ۲۵). خداوند موافقت کرد که مجازات گناهان ما را بر پسر خود عیسی قرار دهد. سهم خداوند در این عهد، قربانی کردن پسرش بود. و سهم ما در این عهد این است که به مسیح ایمان آورده و از او پیروی کنیم. و این عهد مابین ما و خدا بواسطه خون عیسی برقرار و تصویب شده است.

فدیه یعنی چه؟

فدیه به معنای مالکیت مجدد چیزی با پرداخت بهای آن است. این می‌تواند به مفهوم ابتیاع و خرید برخی از چیزهایی نیز باشد که قبلاً فروخته شده است. مثلاً در مورد یک برده، این می‌تواند به مفهوم خرید آزادی از دست داده او باشد. اما فدیه در عهد جدید به مفهوم "خرید" رهایی ما از تاوان گناه که با پرداخت خون بها یا تقدیم یک قربانی میسر می‌شود. مسیح به عنوان خون بها و یا قربانی، خودش را برای ما فدا کرد (مرقس ۱۰ : ۴۵). خون خود مسیح بهای رهایی و نجات ما بود. پولس می‌نویسد: که در وی (مسیح) به سبب خون او فدیه . . . یافته‌ایم (افسیان ۱ : ۷).

فدیه یکی از جنبه‌های نجات ماست. واژه "فدیه" و "نجات" در برخی از آیات عهد جدید می‌تواند تقریباً بجای یکدیگر بکار برده شود .

فدیه در عهد قدیم نیز دارای همان مفهوم اصلی است: کسب مجدد چیزی با پرداخت بهای آن. اما واژه "فدیه" همچنین بطور عام و معمول صرفاً به معنی "رهايي" بکار برده شده است. شایع ترین موارد استفاده از واژه فدیه در عهد قدیم به عنوان فعل "فدیه شدن" بوده است. در ابتدای به ساکن اول باید "فدیه شد"، آنوقت می‌تواند "رهايي" و "نجات" حاصل شود؛ فدیه می‌تواند به مفهوم "کسب چیزی با پرداخت بهایی" نیز باشد؛ خود متن مندرج در کتاب عهد قدیم این امر را کاملاً روشن می‌سازد که واژه فدیه در متن بکار رفته شامل چه مفهومی می‌شود.

فیض چیست؟

فیض محبت و رحمت خداوند نسبت به انسان است. خداوند به رایگان فیض خود را به انسانها می‌بخشد. انسانها سزاوار دریافت محبت و رحمت خداوند نیستند، زیرا گناهکار هستند. حتی با وجود اینکه انسان سزاوار محبت خداوند نیست، اما خداوند هنوز هم انسان را محبت می‌کند. حتی در هنگامی که ما گناهکار و دشمن خدا بودیم، او پسر یگانه خود عیسی مسیح را برای نجات ما فرستاد (رومیان ۵ : ۸)

هر برکتی که خداوند به نوع بشر می‌دهد هدیه‌ای از فیض خداوند است. او به فیض خود ابراهیم را فرا خواند. او به فیض خود اسرائیلیها را از مصر رهایی داده و آنها را به "سرزمین موعود" آورد. او به فیض خود عهدی را با آنها برقرار ساخته و شریعت خود را به ایشان عطا کرد. و او به فیض خود پسر یگانه خویش را به این جهان فرستاد تا نجات دهنده هم یهودیان و هم غیر یهودیان باشد.

بخاطر فیض خداوند است که ما نجات را دریافت می‌کنیم (افسیان ۲: ۸؛ تیطس ۲: ۱۱). بواسطه فیض خداست که ما به زندگی مسیحی خود ادامه می‌دهیم. محض فیض است که خداوند روح القدس خود را فرستاد تا ما را مقدس بسازد. محض فیض است که ایمانداران به مسیح تا ابد با خدا زندگی خواهند کرد. مسیحیان باید زندگی خود را هر روزه در ستایش جلال فیض او بگذرانند (افسیان ۱: ۶).

قیام یا رستاخیز یعنی چه؟

قیام به معنی بازگشت به زندگی، پس از مردن است. عیسی این قدرت را داشت که مردگان را زنده کند (یوحنا ۵: ۲۴-۲۵). وی پسر زن نائینی را زنده کرد (لوقا ۷: ۱۱-۱۷). وی ایلعازر را که چهار روز از مرگش می‌گذشت، زنده کرد (یوحنا ۱۱: ۳۸-۴۴). او خود بر مرگ غالب گشت و زنده شد. بنابراین، توسط قدرت او، دیگران نیز بر مرگ غالب خواهند آمد (به اول قرتیان ۱۵: ۲-۲۰ مراجعه کنید). هنگامی که در پایان جهان، مسیح باز گردد، در میان انسانهایی که در این جهان زندگی می‌کنند، کسانی که به او ایمان دارند، نخستین کسانی خواهند بود که زنده خواهند شد (اول تسالونیکیان ۴: ۱۶-۱۷). اما در نهایت، همه انسانها چه خوب و چه بد، زنده خواهند شد. قیام ایمانداران در آسمان خواهد بود و قیام بی ایمانان در جهنم (به یوحنا ۵: ۲۹-۲۸، اعمال ۲۴: ۱۵، مکاشفه ۲۰: ۴-۱۵ مراجعه کنید)

هنگامی که بدن ما می‌میرد، روح ما به حیات خویش ادامه می‌دهد؛ اما ما بلافاصله پس از مرگ، بدن جدیدی نمی‌یابیم. ما فقط زمانی بدن جدید خویش را می‌یابیم که مسیح بازگردد، یعنی در پایان جهان. پولس این رخداد را خلاصی جسم ما می‌نامد (رومیان ۸: ۲۳). ایمانداران به مسیح، بدن جدید خویش را در آسمان می‌یابند. این بدنهای جدید هرگز نمی‌میرند و بدنهای جلال یافته هستند. آنها همان بدن قیام کرده مسیح هستند (به لوقا ۲۴: ۳۶-۴۳، فیلیپیان ۳: ۲۱، اول یوحنا ۳: ۲ مراجعه کنید).

مهم ترین رخداد تاریخ جهان، قیام عیسی مسیح از مردگان می‌باشد (به مرقس ۱۶: ۸ مراجعه کنید). عیسی با قیام خود از مردگان، به انسانها ثابت کرد که واقعا پسر خدا و نجات دهنده جهان است (رومیان ۱: ۴). به خاطر قیام او، ما نیز از امید حیات جاودان برخوردار می‌گردیم

(یوحنا ۱۱: ۲۵-۲۶). عیسی فرمود: "از این جهت که من زنده ام، شما هم خواهید زیست" (یوحنا ۱۴: ۱۹).

کلیسا چیست؟

به طور ساده، کلیسا یعنی ایماندارانی که از طریق مسیح متحد شده اند.

کلیسا را می‌توان از دو جنبه مورد بررسی قرار داد: نخست، کلیسای محلی، یعنی جماعت ایمانداران در یک محل خاص؛ دوم، کلیسای جهانی، یعنی مشارکت و ارتباط مسیحیان در تمام جهان. در عهد جدید، واژه "کلیسا" به هر دو معنی به کار رفته است؛ معنی این کلمه را در آیه‌های مختلف، می‌توان از مضمون متن دریافت.

کلیسای محلی تجلی قابل رؤیت کلیسای جهانی در یک محل خاص می‌باشد. گروهی از مسیحیان، کلیسای محلی را بالاترین مرجع برای ایمانداران عضو آن کلیسا می‌دانند. طبق این عقیده، هر کلیسای محلی کاملاً مستقل و خود گردان می‌باشد.

اما گروه دیگری از مسیحیان، اسقف را بالاترین مرجع می‌دانند، نه کلیسای محلی را. طبق این روش اداره کلیسا، یک اسقف بر چندین کلیسای محلی نظارت دارد.

کلیسا (چه کلیسای محلی و چه کلیسای جهانی)، بدن مسیح است (اول قرنتیان ۱۲: ۲۷-۲۸؛ افسسیان ۴: ۱۱-۱۲). بنابراین، اعضای کلیسا عضو بدن مسیح می‌باشند (افسسیان ۵: ۳۰). سر کلیسا خود مسیح است (افسسیان ۵: ۲۳؛ کولسیان ۱: ۱۸)

کلیسا خانواده خدا نیز خوانده شده است (افسسیان ۲: ۱۹). کلیسا مانند "عمارت زنده‌ای" است که ایمانداران در آن با هم بنا می‌شوند؛ سنگ زاویه این عمارت نیز مسیح است (رجوع شود به افسسیان ۲: ۲۰-۲۲ و تفسیر آن). پطرس کلیسا را یک عمارت روحانی می‌نامد که از اعضای ساخته شده است که در حکم سنگهای زنده می‌باشند (اول پطرس ۲: ۵).

هدف اصلی کلیسا این است که بر مسیح شهادت دهد و نور جهان باشد. گرچه کلیسا برای پرستش گروهی و تغذیه روحانی و تعلیم مسیحیان عاملی است ضروری، اما هدف اصلی آن، بشارت به جهانیان و هدایت ایشان به سوی عیسی مسیح است. این است رسالت کلیسا.

ملکوت خدا کجاست؟

ملکوت خدا یا ملکوت آسمان اشاره به مکانی خاص نیست و مانند حکومت‌های دنیوی نمی‌باشد. ملکوت خدا ملکوتی روحانی است که خدا با اقتدار بر آن حکمرانی می‌کند. به یک معنی، ملکوت خدا در همه جا هست. اما در عهد جدید، ملکوت خدا معمولاً به معنی "حکومتی" روحانی است که در آن، فرشتگان و انساها خدا را پرستیده، از او اطاعت می‌کنند. بنابراین، به این معنا، دنیا هنوز ملکوت خدا محسوب نمی‌شود، بلکه ملکوت شیطان است. شیطان رئیس این جهان است (به یوحنا ۱۲: ۳۱، ۱۶: ۱۱ مراجعه کنید).

با وجود این، به معنایی دیگر، عیسی ملکوت خدا را بر زمین آورد. تمام کسانی که به عیسی ایمان دارند، بلافاصله از حکومت شیطان یعنی قلمرو ظلمت آزاد شده، وارد ملکوت خدا می‌شوند. مسیحیان، حتی هنگامی که هنوز بر زمین هستند، در ملکوت خدا زندگی می‌کنند. ما شهروندان ملکوت خدا هستیم و او فرمانروای ماست. خدا توسط روح القدس خود به ما کمک می‌کند تا شیطان را مغلوب کنیم؛ هنگامی نیز که بدنهای ما از بین می‌روند، ما در ملکوت خدا، در آسمان، به زندگی خود ادامه می‌دهیم.

بنابراین، هنگامی که ما به واسطه ایمان در مسیح هستیم، وارد ملکوت خدا می‌شویم. به یک معنا ملکوت وارد وجود ما می‌شود و خدا در درون ما فرمانروایی می‌کند (به لوقا ۱۷: ۲۰-۲۱ مراجعه کنید). پیام اصلی که عیسی موعظه می‌کرد، این بود: "وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است. پس توبه کنید و به انجیل ایمان آورید!" (مرقس ۱: ۱۴-۱۵ مشاهده شود).

نبی کیست؟

کسی که بازگو کننده نبوت است، نبی خوانده می‌شود. انبیای حقیقی کتاب مقدس، کلام خود را از خداوند دریافت کرده و سپس آنرا برای مردم بازگو می‌کردند. آنها صرفاً پیشگویی کننده آینده نبودند بلکه سخنگوی خداوند بودند.

اکثر به اتفاق انبیای ذکر شده در کتاب مقدس از انبیای یهودی عهد قدیم بودند. این انبیای عهد قدیم دو وظیفه خاص را به انجام می‌رساندند. اول اینکه آنها یهودیان را در ارتباط با تداوم در عدم اطاعت از شریعت خداوند پند و اندرز می‌دادند. و در مرحله دوم، آنها ظهور و آمدن نجات دهنده عیسی مسیح را اعلام می‌کردند.

نجات چیست؟

نجات در عهد قدیم در مرحله نخست اشاره به رهایی از زحمات و مشکلات دنیوی داشته و از اینرو پیوند نزدیکی نیز با مفهوم فدیة دارد. گرچه واژه نجات در عهد جدید دارای مفهوم بسیار گسترده تری است. بطور خلاصه این واژه به معنی رهایی از داوری خداوند و کسب حیات ابدی است.

جمعیت برکات روحانی در نجات خلاصه شده است. نجات در مرحله نخست یعنی رهایی از گناه، که هم شامل رهایی از قدرت گناه و هم رهایی از مجازات گناه است که به مرگ ابدی منجر می‌شود (رومیان ۶: ۲۳). وقتی شخص نجات می‌یابد، او در واقع بخشش گناهان خود را دریافت کرده و از گناه پاک می‌شود و بدینسان در نظر خداوند عادل و یا بی گناه به حساب می‌آید. او عضوی از خانواده الهی شده است. او تقدیس شده و جلال یافته است (رومیان ۸: ۳۰). اما یکی از بزرگترین برکات نجات، زندگی ابدی با خداوند و مسیح در آسمان است. هنگامی که ما نجات می‌یابیم در مسیح از تمامی این برکات برخوردار خواهیم شد (افسیسیان ۱: ۳).

برای کسب نجات ابدی تنها یک راه وجود دارد، و این صرفاً از طریق ایمان به عیسی مسیح میسر است؛ هیچ راه دیگری وجود ندارد (اعمال ۴: ۱۲).

بخشش در کتاب مقدس به چه معناست؟

بخشش در کتاب مقدس ریشه در ذات خدا دارد. عفو گناهکار و بهیاد نیارندن خطای او، از قلب خدای فیاضی ساطع می‌گردد که مشتاقانه در پی اعطای فرصتی دوباره به شخصِ خاطی است. از آنجا که خدای کتاب مقدس خدایی قدوس است، نمی‌تواند عدالت را زیر پا بگذارد و به یکباره گناه را ببخشد. این خدا در عهدعتیق به خاطر فیض و کرم خود، حیوانات قربانی را به جای جان خود شخص می‌پذیرفت. اما این فیض و کرم خدا در بخشش گناهان، در عهدجدید به اوج می‌رسد و خود خدا در وجود مسیح قربانی کامل گناه بشر می‌گردد. بدین ترتیب پایه و اساس بخشش در مسیحیت، بر واقعه‌ای ملموس و تاریخی استوار است.

خدایی که کتاب مقدس معرفی می‌کند، خدای عبوسی نیست که با اکراه و از سر ناچاری از گناه مخلوق خویش چشم‌پوشی کند. او از خطای انسان به‌عنوان بهانه‌ای استفاده نمی‌کند تا با به مجازات رساندن او، به اصطلاح درس عبرتی به مخلوق خود داده باشد. بلکه خدای کتاب مقدس حتی آنگاه که قومش از او نافرمانی می‌کنند و در برابر او می‌ایستند، باز لطف و رحمت خود را از آنان دریغ نمی‌دارد (نحمیا ۹: ۱۷؛ دانیال ۹: ۹). کتاب مقدس قاطعانه خدا را شخصیتی رحیم و رؤف معرفی می‌کند (خروج ۳۴: ۶). خدایی که وقتی می‌بخشد، دیگر خطا و گناه را بهیاد نمی‌آورد (مزمور ۱۰۳: ۱۲؛ اشعیا ۳۸: ۱۷، ۲۵: ۴۳، ارمیا ۳۱: ۳۴؛ میکا ۷: ۱۹). اما بخشش در کتاب مقدس همواره فرایندی متقابل و دوجانبه است. برای برخوردار شدن از این بخشش باید قلبی نیازمند داشت. بخشش خدا گرچه کامل است، اما بدون واکنش مناسب از جانب شخصِ خاطی و ابراز نیاز او برای دریافت چنین بخششی، بی‌تأثیر خواهد بود. دیگر آنکه کسی که بخشش

الهی را تجربه می‌کند، باید او نیز دیگران را ببخشد (کولسیان ۱۳:۳ ؛ متی ۱۸:۳۵-۲۳). در واقع اگر روحیه بخشش بر رفتار و روابط فرد مسیحی حاکم نیست، باید جداً در رابطه خود با خدا تجدیدنظر کند (لوقا ۶:۳۷). به همین خاطر است که عیسی مسیح وقتی می‌خواهد طرز دعا کردن را به ما یاد دهد، از ما می‌خواهد به‌هنگام طلب بخشش از پدر آسمانی‌مان، خطاب به او اینطور دعا کنیم: «قرض‌های ما را ببخش، چنانکه ما نیز قرضداران خود را می‌بخشیم...» (دعای ربانی، متی ۱۲:۶).

پرستش چیست؟

واژه پرستش به‌معنای ابراز تشکر و قدرشناسی قلبی است. در عهدعتیق پرستش در قالب "حمد و ثنا"، "عرض حال"، "تقدیم قربانی"، "نذر کردن" (نه به‌معنای معامله با خدا بلکه ابراز عملی تشکر) و "کلاً تقدیم خود"، بیان می‌شود. عهدعتیق به‌کرات بر لزوم پرستشی تأکید می‌ورزید که در آن برگزاری مراسم و آیین جایگزین حالت وجودی شخصی نگردد. اگر فرد صادقانه با تمام قلب خود در حضور خدا حاضر نمی‌شود، پرستش او مقبول نبود (مزمور ۴۰:۶-۸؛ عاموس ۵:۲۴-۲۱). در واقع پرستش، پاسخ انسان به عملکرد سرشار از فیض و رحمت خداست.

پرستش واکنش انسان به کنش خداست (عبرانیان ۱۳:۱۵ و انجیل مرقس ۱۰:۴۵) و هر چه این واکنش آگاهانه‌تر صورت گیرد، پرستش با محتواتر می‌گردد. عهدجدید نیز به‌صراحت تقدیم همه وجود و زندگی خود به خدا را پرستش قلمداد می‌کند (رومیان ۱۲:۱). به یک معنا، عملکرد غیر از آن در نقطه مقابل پرستش قرار می‌گیرد. عهدجدید نیز همچون عهدعتیق پرستشی که ما را نسبت به نیازهای نیازمندان بی‌تفاوت می‌کند، مزمت می‌نماید چرا که ابراز لطف و محبت به خدا می‌باید در خود شخص چنین رویکردهایی را نسبت به دیگران ایجاد کند.

سال یوبیل چیست؟

ریشه‌یابی واژه یوبیل دشوار است. ظاهراً این کلمه در اصل از ریشه عبری "یوبل" به‌معنی قوچ مشتق شده است، زیرا از شاخ قوچ در سال یوبیل به‌عنوان شیپور برای فراخوانی قوم خدا استفاده می‌شد. سال یوبیل پس از هفت دوره هفت ساله (سال‌های شبات)، در سال پنجاهم اعلام می‌شد. این سال به‌طور جامع در کتاب لاویان باب ۲۵ توضیح داده شده است.

فلسفه اعلان سال یوبیل بر دو رکن اقتصادی و الهیاتی استوار است. دلیل اقتصادی آن، حفظ نهاد خانواده و زمین بود. پس از آنکه قوم اسرائیل سرزمین کنعان را تصرف کردند، این سرزمین بر اساس تعداد طایفه‌های این قوم بین‌شان تقسیم شد. زمین اساسی‌ترین سرمایه‌ای بود که می‌توانست به هر طایفه یا خاندان تعلق داشته باشد. اگر اهالی طایفه‌ای دچار قحطی می‌شدند، می‌بایست از طریق همین سرمایه، یعنی از طریق زمینی که در اختیار داشتند به یکدیگر کمک می‌کردند. افراد یک طایفه در صورت نیاز حتماً

می‌بایست قطعه زمین خود را به فردی از همان طایفه که خویشاوندشان بود می‌فروختند، با این آگاهی که – بر اساس قانون یوبیل – در نهایت خواهند توانست پس از گذشت ۵۰ سال، خودشان یا فرزندان‌شان دوباره آن زمین را از خریدار پس بگیرند (لاویان ۲۵:۲۳). بدین ترتیب قانون یوبیل باعث حفظ وحدت و یکپارچگی در بین قوم می‌شد. در این سال پرفیض، قرض‌ها بخشوده می‌شد، بردگان آزاد می‌گشتند، و زمین – همانطور که توضیح دادیم – به مالکان اصلی آن بازگردانده می‌شد.

و اما دلیل الهیاتی یوبیل، این واقعیت است که صاحب‌اختیار اصلی زمین و به‌عبارتی صاحب و مالک تمام هستی ما در نهایت خود خداست. خدا همچون پدری است که به فرزندان خود با گشاده‌دستی می‌بخشد. زمین هدیه پدر است به پسر خویش. بنابراین از قوم خدا انتظار می‌رفت که با نگرستن بر خدای بخشنده و باگذشت، از سخاوت و گذشت او درس بگیرند و آن‌ها نیز با گشاده‌دستی و ترجم بر بی‌بضاعتان نظر کنند.

یوبیل مفهوم والایی است که پیشاپیش به مفهوم فیض مسیح اشاره دارد. هدف یوبیل احیا و آزادی بود و عیسی مسیح نیز در آغاز خدمت خود بر همین دو اصل تأکید ورزید (لوقا ۴:۳۰-۱۶). مسیح آمد تا نه فقط ما را از اسارت گناه آزاد کند، بلکه احیایی همه جانبه چه در بُعد اجتماعی و چه از لحاظ اقتصادی برای قوم خدا به ارمغان آورد. کسی که به فیض مسیح گناهانش بخشیده می‌شود، باید این بخشش را در همه عرصه‌های زندگی در عمل به اجرا بگذارد.

کفاره یعنی چه؟

در فرهنگ فارسی معین واژه کفاره چنین تعریف شده است: «عملی که با انجام آن گناه پاک می‌شود». این کلمه در کتاب مقدس فارسی برای بیان طریقی به‌کار برده شده که خدا برای رفع و آمرزش گناه انسان فراهم آورده است. کلام خدا به‌وضوح بر جهان‌شمول بودن گناه، وخامت وضع بشر و ناتوانایی انسان در مقابله با گناه تأکید می‌ورزد (رومیان ۳:۲۳، مرقس ۱۰:۱۸، اول پادشاهان ۸:۴۶، مزور ۱۴:۳، اشعیا ۲:۵۹، کولسیان ۱:۲۱ و امثال ۱۵:۲۹). از این‌رو، لزوم کفاره بدیهی به‌نظر می‌رسد.

در عهدعتیق، نظام قربانی به‌عنوان طریقی که آشتی بین خدا و قومش را مجدداً برقرار می‌گردانید، عمل می‌کرد (لاویان ۱۷:۱۱). لازم به تذکر است که قربانی‌ها خود معرف فیض الهی بودند زیرا که مجازات گناه، مرگ گناهکار بود (حزقیال ۱۸:۲۰) اما رحمت خدا، قربانی دیگری را به‌جای شخص خطاکار می‌پذیرفت. لزوم گذراندن این قربانی به‌خوبی گواه آن است که واکنش خدای قدوس نسبت به گناه به حدی شدید است که بدون ریختن خون آمرزشی را نمی‌توان متصور شد (عبرانیان ۹:۲۲). عهدجدید، مرگ مسیح را به‌عنوان طریق پاک شدن گناه و برقراری مجدد پیوند میان خدا و انسان معرفی می‌کند. مرگی که نتیجه محبت خدا نسبت به بشر است (رومیان ۵:۸، یوحنا ۳:۱۶ و عبرانیان ۲:۹). مرگی که برای گناه و به‌جای ما است (رومیان ۴:۲۵، متی ۲۶:۲۸، عبرانیان ۱:۳، افسسیان ۵:۲، دوم قرنتیان ۵:۱۴ و اشعیا ۵۳، مرقس ۱۰:۴۵ و اول تیموتائوس ۲:۶).

زندگی و مرگ مسیح، معرف آن است که خدا مصرانه و جانبازانه در پی بدست آوردن دل پرآشوب و دردمند بشر است. خدا خود بهای آشتی را پرداخت و منتظر است تا انسان دست دراز شده به سوی او را بفشارد.

اهمیت فروتنی در آن است که این خصلت ریشه در ذات و شخصیت خود خدا دارد. مزمو ۱۱۳: ۵-۶ بر این نکته تأکید می‌ورزد که خداوند با وجود جلال و تعالی خود با تواضع بر آفرینش خویش توجه دارد. خصلت فروتنی در سراسر عهدعتیق ستوده شده است (امثال ۱۵: ۳۳ و ۱۲: ۱۸) و برکات الهی غالباً بر اشخاصی جاری می‌شود که از این خصیصه بهره برده‌اند (اعداد ۱۲: ۳). از سوی دیگر، تکبر همواره در کلام خدا نکوهیده شده است، برای نمونه بلشمر (دانیال ۲۲: ۵) از تجربه تکبرآمیز نبوکدنصر عبرت نگرفت و از این رو به علت غرور خود از سوی دانیال سرزنش شد. در واقع فروتنی یکی از ملاک‌های مهم قضاوت پادشاهان و دولت‌مردان در پیشگاه خداست.

واژه فروتنی در زبان عبری ارتباط نزدیکی با مفهوم رنج و محنت دارد. مراد از رنج و محنت، سختی‌ها و مصائب است که ثمره آنها روحیه متواضع و قلبی پذیرای خداست. انجیل متی ۱۲: ۲۳ به روشنی نتایج فروتنی و غرور را آشکار می‌سازد. آری، آن هنگام که در برابر خدا خم شویم، او ما را سرافراز خواهد ساخت. پولس رسول نیز در رساله فیلیپیان ۱۲: ۴ از تجربه دشواری سخن می‌گوید، اما او با پذیرش شرایط خود، مجال بروز و رشد خصلت فروتنی را در خود می‌دهد. به واقع پولس از نمونه فروتنانه خداوند خود مسیح تبعیت کرد (فیلیپیان ۲: ۸)؛ خداوندی که امتیازات الهی خود را به‌کناری نهاد و خود را پیوسته فروتن می‌ساخت و به‌همین سبب به جلالی فوق از همه نام‌ها دست یافت.

ذکر این نکته را ضروری می‌دانیم که متأسفانه فروتنی همچون خصایل دیگر الهی قابل جعل است. در واقع نمایش فروتنی و یا به‌عبارت دیگر فروتنی کاذب با مفهوم کتاب‌مقدسی آن تفاوت بنیادی دارد. فروتنی با خوار کردن خویش و همچنین خودآزاری نیز متفاوت است (کولسیان ۲: ۱۸ و ۲۳). در ایام عهدجدید، در شهر کولسی معلمانی بسر می‌بردند که ریاضت بدنی (مرتاض‌گری) را با فروتنی یکی می‌دانستند، اما در عین حال خود را اشخاصی بسیار مهم و برجسته جلوه می‌دادند. پولس رسول چنین رویکردهایی را خلاف مفهوم واقعی فروتنی قلمداد می‌کند و در کولسیان ۳: ۱۲ ایمانداران را تشویق به تواضعی اصیل می‌کند.

امید یعنی چه؟

بسیاری از متفکرین دنیامدار عهد باستان، امید را فضیلت قلمداد نمی‌کردند بلکه آن را صرفاً توهمی ناپایدار می‌دانستند که به زندگی نیروی مثبت کاذب زودگذری می‌بخشید. پولس رسول چنین مردمانی را بی‌امید می‌نامد (افسیسیان ۲: ۱۲ و اول تسالونیکیان ۴: ۱۳) زیرا که آنان خدا را از زندگی خود خارج کرده بودند. مفهوم امید در کتاب‌مقدس برآیند عملکرد خدایی است که در تداوم با معنای حیات بشر حضور فعال دارد. چنین عملکردی وابسته به‌عمل انسان و شرایط او نیست بلکه تماماً معطوف به وعده‌های الهی

است. برای نمونه هیچ عاملی نمی‌توانست ابراهیم و ساره را در کهن‌سالگی به ازدیاد نسل امیدوار کند. اما ایمان ابراهیم به خدایی که هیچ امری نزد او محال نیست و نیستی را به هستی می‌خواند سبب شد تا او در "امید" ناامیدی را به کنار بزند (رومیان ۴:۱۸).

در کتاب مقدس چشم‌انداز عمل خدا در گذشته و مشاهده عمل او در مسیح در زمان حال، اساس اطمینان برای تداوم کار خدا در آینده را به تصویر می‌کشد (دوم قرتتیان ۱:۱۰). به بیان دیگر، بهترین‌ها در راهند. در تعلیم عیسی مسیح، اشارات غیرمستقیمی به مقولهٔ امید وجود دارد. او به شاگردانش فرمود، نگران آینده نباشند چرا که آیندهٔ آن‌ها در دستان خدای مهربانی است که دوست‌شان دارد. رستاخیز مسیح از مردگان، امید شاگردان را احیایی بنیادین کرد. خدایی که مسیحیان نزد او دعا می‌کنند "خدای امید" نام دارد که قادر است شخص مؤمن را سرشار از شادی، آرامش و امید کند (رومیان ۱۵:۱۳). برخورداری از چنین امیدی، مؤمن را توانا می‌سازد تا از شادی‌های زودگذر و فانی چشم شسته (عبرانیان ۱۳:۱۴)، ره تقدس در پیش گیرد (اول یوحنا ۲:۳ و ۳) و با روحیه‌ای مثبت سختی‌ها را به‌جان بخرد. پرواضح است که چنین امیدی رابطهٔ تنگاتنگی با ایمان دارد. قهرمانان ایمان باب یازدهم رسالهٔ عبرانیان به‌واقع قهرمانان امید نیز هستند. در عهدجدید بارها سه واژهٔ ایمان، امید و محبت با هم ذکر می‌شوند (اول قرتتیان ۱۳:۱۳، اول تسالونیکیان ۳:۱، غلاطیان ۵:۵ و ۶، عبرانیان ۶:۱۲-۱۰ و اول پطرس ۱:۲۱ و ۲۲). امیدی که با محبت عجین است عاری از هر گونه خودخواهی است. بلی، ایمان، امید و محبت اصل زندگی یک مسیحی است.

شناخت عیسی مسیح

عیسی مسیح کیست؟

سی. اس. لوئیس، نویسنده برجسته مسیحی، در کتاب خود به نام "مسیحیت مطلق" می نویسد: "تلاش من آن است که به مردم یاد دهم از بکارگیری الفاظ و عبارات احمقانه در مورد عیسی مسیح اجتناب کنند. هرگز نباید بگوئیم "من حاضرم عیسی مسیح را به عنوان یک معلم اخلاق برجسته بپذیرم ولی ادعایش را مبنی بر اینکه او خداست رد می کنم." اگر عیسی مسیح چیزی بیش از یک انسان صرف نبود؛ و در عین حال، چنین تعلیم والائی از زبانش جاری شد، از نقطه نظر اخلاقی لیاقت نمی داشت حتی یک معلم خوب خوانده شود. تحت این شرایط او یا می بایستی یک دیوانه جنونی باشد و یا شیطان مجسم. شما باید تصمیم خود را بگیرید. این انسان حقیقی یا باید پسر خدا باشد (چنانکه هست) و یا اینکه آدمی دیوانه (و شاید بدتر). شما می توانید به پیغام او بی توجه باشید، بر صورت او آب دهان انداخته، او را بخاطر پلید بودنش به قتل رسانید. و یا اینکه به پایهای او افتاده، اقرار کنید که او خدا و خداوند شماست. پس بیائید این ادعای احمقانه را که مسیح فقط یک انسان ساده بوده است کنار بگذاریم و درک کنیم که تعلیم کتابمقدس در مورد شخصیت و ماهیت عیسی مسیح این است که او خداست و نه چیزی کمتر."

آیا عیسی مسیح تنها راه رسیدن به بهشت است؟

برای دستیابی به بهشت، مردم استدلالات مختلفی در ذهن خود می پرورند. بعضی ها بر این عقیده اند که: "من آدم خوبی هستم، بنابراین، حتماً به بهشت خواهم رفت." دیگران معتقدند: "درست است که در زندگی کارهای بدی انجام داده ام، ولی چون تعداد کارهای خوبم بیشتر است، بطور یقین به بهشت خواهم رفت." عده ای نیز بر این باورند: "خدا که نمی آید مرا بخاطر اینکه زندگی مطابق کتابمقدس نبوده است به جهنم بفرستد. او میداند که زمانه عوض شده است!" و تعدادی دیگر می گویند: "خدا فقط اشخاص خیلی بد (مثل قاتلان و مجرمان آنچنانی) را به جهنم خواهد فرستاد."

در رابطه با این سؤال که "چه کسی به بهشت خواهد رفت و چه کسی به جهنم؟" پاسخ های مردم به ظاهر منطقی می باشند. اما واقعیت امر این است که همه آنها با حقیقت اختلاف فاحش دارند؛ اینگونه ادعاها چیزی نیست جز دروغ محض. شیطان، حاکم بر این دنیا، بذر این اندیشه های کاذب را در ذهن مردم می کارد. او و همه آنانی که راه های او را متابعت می کنند، دشمن خدا هستند (اول پطرس ۵: ۸). شیطان همیشه خود را نیکو می نمایاند (دوم قرتیان ۱۱: ۱۴)،

اما همواره بر افکار آنانی که به خدا تعلق ندارند حکومت میکنند. "در ایشان، خدای این جهان، فهم های بی ایمانشان را کور گردانیده است که مبدا تجلی بشارت جلال مسیح، که صورت خداست، ایشان را روشن سازد" (دوم قرلتیان ۴:۴)

این دروغ است که باور کنیم خدا به گناهان کوچک اهمیت نمی دهد، و یا اینکه تنها "آدم های خیلی بد" به جهنم خواهند رفت. هر گونه گناه قادر است ما را از خدا جدا سازد؛ حتی یک دروغ مصلحتی کوچک. همه آدمیان گناه کرده اند، و هیچکس یافت نمی شود که آنقدر بی گناه باشد که بتواند با نیکوئی خود وارد بهشت شود (رومیان ۳:۲۳). ورود به بهشت منوط به این نیست که اعمال خوب ما در ترازو سنگین تر از اعمال بد ما باشند. اگر معیار ورود به بهشت اینچنین باشد، همه ما به جهنم خواهیم رفت. "اگر از راه فیض است، دیگر از اعمال نیست؛ وگرنه فیض دیگر فیض نیست" (رومیان ۱۱:۶). هیچیک از اعمال نیک ما نمیتواند ما را به بهشت برساند (تیطس ۳:۵).

عیسی مسیح تنها راه نجات است؛ چرا که او تنها شخصی است که قادر است جریمه گناهان ما را بپردازد (رومیان ۶:۲۳). هیچ مذهب دیگری بر عمق گناه، جدیت، و نتایج آن اینچنین تاکید نمی کند. آموزش ابدی گناه را در هیچ مذهب دیگری نمی بینید. تنها عیسی خداوند بود که با مرگش بر صلیب تمام گناهان ما را برای همیشه بخشید. هیچیک از بنیانگذاران مذاهب دیگر، آن خدائی نبودند که انسان شوند (یوحنا ۱:۱، ۱۴). تنها راه نجات ما گناهکاران این است که خدای قدوس انسان شود و در قالب انسانی خود گناهان ما را بر خود گیرد. عیسی می بایستی خود خدا باشد تا بتواند دین ما را ادا نماید. و از طرف دیگر، او باید انسان نیز باشد تا بتواند به جای ما بمیرد. نجات فقط بوسیله ایمان به عیسی مسیح قابل دسترسی می باشد. "در هیچکس غیر از او نجات نیست زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم" (اعمال ۴:۱۲).

آیا عیسی خداست؟

عبارت "من خدا هستم" در هیچ جای کتابمقدس از زبان عیسی مسیح نقل نشده است. ولی این به آن معنی نیست که او ادعای خدائی نکرده است. بطور مثال اگر به یوحنا ۱۰:۳۰ مراجعه کنیم، عیسی مسیح را می بینیم که ادعا نمود: "من و پدر یک هستیم." شاید در اولین نگاه بنظر نرسد که او اشاره به الوهیتش می کند، ولی عکس العمل یهودیان نسبت به سخنان او ثابت می کند آنها منظور او را به خوبی درک کردند. "یهودیان در جواب گفتند، "بسبب عمل نیک تو را سنگسار نمی کنیم بلکه بسبب کفر زیرا تو انسان هستی و خود را خدا می خوانی." (یوحنا ۱۰:۳۳). یهودیان به خوبی فهمیدند که عیسی خود را خدا می داند. آیات بعدی نشان می دهند

که عیسی مسیح نه با برداشت آنان مخالفت کرد و نه سعی کرد آن را اصلاح کند. این ها همه اشاره به این واقعیت می کند که عیسی ادعای خدائی کرد. "من و پدر یک هستیم." (یوحنا ۱۰:۳۰). این ادعا در یوحنا ۸:۵۸ نیز دیده می شود: "عیسی بدیشان گفت: "آمین آمین بشما می گویم که پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود من هستم." و یهودیان مجدداً قصد سنگسار کردن او کردند. (یوحنا ۸:۵۹) تنها دلیل یهودیان برای سنگسار کردن عیسی این بود که آنان او را بخاطر ادعای الوهیت کافر می شمردند .

یوحنا ۱:۱ می گوید: "... و کلمه خدا بود... " و در یوحنا ۱:۱۴ می خوانیم: " و کلمه جسم گردید... " این آیات به وضوح تعلیم می دهند که عیسی خداست. اعمال ۲۸:۲۰ به ما می گوید: "پس نگاه دارید خویشتن و تمامی آن گله را که روح القدس شما را بر آن اُسْقَف مقرر فرمود تا کلیسای خدا را رعایت کنید که آن را به خون خود خریده است." چه کسی کلیسا را به خون خود خریده است؟ عیسی مسیح. ولی اعمال ۲۸:۲۰ می گوید "خدا ... آن را به خون خود خریده است." پس عیسی همان خداست .

توما، یکی از شاگردان مسیح، اینچنین اعتراف کرد: "... ای خداوند من، و ای خدای من " (یوحنا ۲۰:۲۸). و مجدداً عیسی را می بینیم که سعی نکرد کلام او را اصلاح کند. تیطس ۲:۱۳ ما را تشویق می کند تا منتظر آمدن خدا و نجات دهنده خود عیسی مسیح باشیم. (دوم پطرس ۱:۱ را نیز ملاحظه کنید) خدای پدر در عبرانیان ۸:۱ در باره عیسی مسیح چنین می گوید: "اما در حق پسر، ای خدا تخت تو تا ابدالآباد و عصای ملکوت تو عصای راستی است."

در کتاب مکاشفه فرشته به یوحنا رسول تعلیم می دهد که فقط خدا را پرستش کند (مکاشفه ۱۰:۱۹). در اتاجیل عیسی مسیح بارها مورد پرستش واقع شد (متی ۲:۱۱؛ ۱۴:۳۳؛ ۲۸:۹، ۱۷؛ لوقا ۲۴:۵۲؛ یوحنا ۹:۳۸) ولی هرگز آنانی را که او را می پرستیدند سرزنش نکرد. اگر عیسی مسیح خدا نبود، اجازه نمی داد مردم او را بپرستند. بطور یقین او نیز، به مانند فرشته ای که با یوحنا سخن گفت، به آنان تعلیم می داد که او را نپرستند. مهم ترین دلیل خدا بودن عیسی این است که اگر او خدا نباشد، مرگ او به عنوان یک انسان محض نمی تواند برای پرداخت جریمه گناهان همه جهان بسنده و کافی باشد (اول یوحنا ۲:۲). تنها خدا قادر بود اینچنین جریمه سنگینی را پرداخت نماید. تنها خدا می توانست گناهان جهان را بر خود گرفته (دوم قرتیان ۵:۲۱)، بمیرد، و با برخاستنش از مردگان پیروزی خود را بر گناه و مرگ اعلام نماید.

اینکه عیسی پسر خداست یعنی چه؟

عیسی مثل یک پدر و پسر انسانی، پسر خدا نیست. خدا ازدواج نکرد که پسر داشته باشد. خدا با مریم هم بستر نشد که با هم پسری را تولید کنند. عیسی پسر خداست یعنی خدا در جسم انسان خود را به ما نشان داد (یوحنا ۱ : ۱۴ ، ۱۴). عیسی پسر خداست که در بدن مریم بوسیله روح القدس قرار گرفت. لوقا ۱ : ۳۵ می گوید، "فرشته در جواب وی گفت روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند. از آنچه آن مولود مقدس پسر خدا خوانده خواهد شد".

در ضمن محاکمه اش در مقابل رهبران یهودی، کاهن اعظم به عیسی گفت "ترا به خدای حی قسم می دهم ما را بگویی که تو مسیح پسر خدا هستی یا نه" (متی ۲۶ : ۶۳). عیسی بوی گفت "بله، تو گفتی و نیز شما را می گویم بعد از این پسر انسان را خواهید دید که بر دست راست قوت نشسته بر ابرهای آسمان میاید." (متی ۲۶ : ۶۴). رهبران یهود عیسی را به کفر متهم کردند (متی ۲۶ : ۶۵-۶۶). بعد، در حضور پنتیوس پیلطس "یهودیان بدو جواب دادند که ما شریعتی داریم و موافق شریعت ما واجب است که بمیرد زیرا خود را پسر خدا ساخته است." (یوحنا ۱۹ : ۷). چرا ادعای او برای پسر خدا بودن کفر محسوب می شد و باید می مرد؟ رهبران یهود دقیقاً معنی "پسر خدا" را می دانستند. پسر خدا بودن یعنی طبیعت خدا را داشتن. پسر خدا بودن یعنی "از خدا" بودن. ادعای داشتن طبیعت خدا یعنی ادعای خدا بودن، برای رهبران یهود کفر بود. بنابراین، بر اساس لایوان ۲۴ : ۱۵ مرگ او را خواستار بودند. عبرانیان ۱ : ۳ این را واضح می گوید که پسر خدا "فروغ جلالش و خاتم جوهرش" می باشد .

مثال دیگر را در یوحنا ۱۷ : ۱۲ می بینیم یعنی جایی که یهودا "پسر هلاکت" خوانده می شود. یوحنا ۶ : ۷۱ به ما می گوید که یهودا پسر شمعون بود. پس منظور یوحنا از اینکه یهودا را "پسر هلاکت" معرفی کرده بود چه بود؟ لغت هلاکت یعنی "خرابی، ویرانی، اصراف". یهودا عملاً پسر خرابی، ویرانی، و اصراف نبود، اما اینها علامت زندگی یهودا بود. یهودا تجسمی از هلاکت بود. به همین ترتیب، عیسی پسر خداست. پسر خدا خود خداست. عیسی خدای تجسم یافته است (یوحنا ۱ : ۱۴ ، ۱۴).

اینکه عیسی پسر انسان است یعنی چه؟

عیسی بعنوان پسر انسان ۸۸ بار در عهد جدید نام برده شده است. معنی اولیه "پسر انسان" اشاره به نبوت دانیال ۷ : ۱۳-۱۴ است که می گوید "در رویای شب نگرستیم و اینک مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد و نزد قدیم الایام رسید و او را بحضور وی آوردند. و سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد تا جمیع قومها و امتهای و زبانها او را خدمت نمایند. سلطنت او

سلطنت جاودانی و بی زوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد. "عبارت "پسر انسان" یک لقب برای منجی و مسیح بود. عیسی کسیست که قدرت و جلال و پادشاهی به او داده شد. وقتی عیسی این عبارت را استفاده می کرد، نبوت‌های دربارهٔ پسر انسان را به خود مربوط می ساخت. یهودیان بطور بسیار نزدیک و دقیقی با این عبارت و معنی آن آشنایی داشتند. عیسی ادعا می کرد که مسیح است.

معنی دیگر عبارت "پسر انسان" این است که عیسی واقعا یک انسان بود. خدا حزقیال را ۹۳ بار "پسر خاک" خطاب کرد. در اینکار خدا حزقیال را یک انسان می خواند. پسر یک انسان خاکی انسانی خاکیست. عیسی خدای کامل بود (یوحنا ۱: ۱)، اما او انسان هم بود (یوحنا ۱: ۱۴). ۱ یوحنا ۴: ۲ به ما می گوید، "به این روح خدا را می شناسیم: هر روحیکه به عیسی مسیح مجسم شده اقرار نماید از خداست." بله، عیسی پسر خدا بود - او در اصل خدا بود، عبارت "پسر انسان" به ما می گوید که عیسی هم مسیح و هم یک انسان کامل و واقعی است.

اینکه عیسی برهٔ خداست یعنی چه؟

وقتی که عیسی در یوحنا ۱: ۲۹ و یوحنا ۱: ۳۶، بره ی خداوند خوانده می شود، این واژه به او به عنوان قربانی کامل و نهایی برای گناه معطوف شده است. به منظور درک کردن اینکه مسیح که بود و چه کرد، ما باید از عهد عتیق آغاز کنیم، که در بر دارنده ی نبوت ها در مورد آمدن مسیح به عنوان یک "قربانی گناه" است (اشعیا ۵۳: ۱۰). در حقیقت، کل نظام قربانی کردن در عهد عتیق، به عنوان نمایانگری از آمدن عیسی مسیح توسط خداوند بنیان نهاده شد. مسیح قربانی بی عیبیست که خداوند برای کفاره گناهان مردمانش فراهم می کرد (رومیان ۸: ۳؛ عبرانیان ۱۰)

قربانی کردن بره ها نقش بسیار مهمی در زندگی دینی یهودیان و نظام قربانی سازی بازی می کرد. وقتی یحیی به عیسی مسیح به عنوان "برهٔ خدا که گناه جهان را بر می دارد" (یوحنا ۱: ۲۹) اشاره کرد، یهودیانی که این را شنیدند، احتمالا فوراً به فکر یکی از چندین قربانی مهم افتاده اند. چون عید فصح بسیار نزدیک بود، اولین فکر احتمالا درباره ی بره ی قربانی عید فصح بوده است. جشن عید فصح یکی از تعطیلات اصلی یهودیان و جشنی به یاد نجات بنی اسرائیل توسط خدا از اسارت در مصر بود. در واقع، ذبح کردن بره ی فصح و اعمال خون آن به چهارچوب خانه ها (خروج ۱۲: ۱۳-۱۱)، تصویری زیبا از کار مسیح بر روی صلیب به کفاره ی گناهان است. انسان هایی که او برای آن‌ها جان داد، توسط خون او تحت پوشش و حفاظت از فرشته (معنوی) مرگ قرار دارند.

از طریق مرگ او بر روی صلیب به عنوان قربانی کامل خدا برای گناه و قیام او پس از سه روز است که ما، اگر به او اعتقاد داریم، می توانیم زندگی ابدی داشته باشیم. این واقعیت که خود خدا قربانی فراهم کرده است که کفاره برای گناه ماست، بخشی از مژده با شکوه انجیل است که به وضوح در اول پطرس ۱: ۲۱-۱۸ اعلام شده است: "زیرا می دانید از شیوه زندگی باطلی که از پدرانتان به ارث برده بودید، بازخرید شده اید، نه به چیزهای فانی چون سیم و زر، بلکه به خون گرانبهای مسیح، آن بره بی عیب و بی نقص که پیش از آفرینش جهان مقدر گشت، اما در این زمانهای آخر برای شما ظهور کرد. شما به واسطه او به خدا ایمان آورده اید، به خدایی که او را از مردگان برخیزانید و جلال بخشید، بدانسان که ایمان و امیدتان بر خداست."

آیا عیسی برادر و خواهر داشت؟

به برادران عیسی در آیات متعددی از کتاب مقدس اشاره شده است. متی ۱۲: ۴۶، لوقا ۸: ۱۹ و مرقس ۳: ۳۱ عنوان می کند که مادر و برادران عیسی آمدند تا او را ببینند. کتاب مقدس به ما می گوید که عیسی چهار برادر داشت: یعقوب، یوسف، شمعون، یهوذا (متی ۱۳: ۵۵). کتاب مقدس هم چنین به ما می گوید که عیسی خواهر داشت، اما نام و تعداد آنها را ذکر نمی کند (متی ۱۳: ۵۶). در یوحنا ۷: ۱۰-۱، برادران او به جشن عید رفتند در حالی که عیسی نرفت. در اعمال رسولان ۱: ۱۴، برادران و مادر او در حال دعا با شاگردان توصیف شده اند. غلاطیان ۱: ۱۹ اشاره می کند که یعقوب برادر عیسی بود. طبیعی ترین نتیجه این نقل قولها این است که تفسیر کنیم. عیسی برادران و خواهران ناتنی داشت، که فرزندان یوسف و مریم بودند. این آموزه ی روشن و بدون ابهام کلام خدا است.

چگونه عیسی می تواند هم زمان هم خدا و هم انسان باشد؟

عیسی مسیح همیشه خدا بوده است (یوحنا ۸: ۵۸، ۱۰: ۳۰) اما از لحاظ جسمانی، صورت انسانی یافت (یوحنا ۱: ۱۴). جمع شدن ذات انسانی و ذات الهی، عیسی مسیح است، خدا انسان. عیسی مسیح، به عنوان یک شخص، به طور کامل خدا و به طور کامل انسان است.

دو ذات مسیح، انسانی و الهی، جدایی ناپذیر هستند. عیسی برای همیشه خدا انسان، به طور کامل خدا و به طور کامل انسان، دو ذات مجزا در یک نفر خواهد بود. انسانیت و الوهیت عیسی به هم آمیخته نیستند، بلکه بدون از دست دادن هویت مستقل، متحد اند. عیسی گاهی با محدودیت های بشری عمل کرد (یوحنا ۴: ۶، ۱۹: ۲۸) و گاهی دیگر با قدرت خدا یی اش (یوحنا

۱۱: ۴۳؛ متی ۱۴: ۲۱-۱۸). در هر دو حال، اعمال او توسط یک نفر، عیسی مسیح انجام پذیرفت. عیسی مسیح دارای دو طبیعت، ولی یک شخصیت بود.

عیسی پسر خدا است یعنی او توسط قدرت روح القدس جسم یافت (لوقا ۱: ۳۵) اما این بدان معنا نیست که عیسی قبل از آن وجود نداشت. عیسی همواره وجود داشته است (یوحنا ۸: ۵۸، ۱۰: ۳۰) وقتی که عیسی جسم یافت، او به یک انسان در حالی که خدا هم بود تبدیل شد (یوحنا ۱: ۱، ۱۴)

عیسی هم خدا و هم انسان است. عیسی همواره خدا بوده است، اما او تا زمانی که در مریم جسم نیافته بود به یک انسان تبدیل نشد. عیسی به منظور همدردی با ما در رنج‌های مان به انسان تبدیل شد (عبرانیان ۲: ۱۷)، و مهم تر از آن، به این علت که بتواند با جان دادن بر روی صلیب جریمه گناهان ما را پردازد (فیلیپیان ۲: ۱۱-۵). به طور خلاصه، عیسی به طور کامل انسان و به طور کامل خداست، که در آن هیچ اختلاط و یا کم‌رنگ شدن هیچ کدام از دو ذات وجود ندارد، و این که او برای همیشه یک فرد واحد است.

روح القدس – او کیست؟

روح القدس یک شخص است و دارای شخصیت می‌باشد. چون روح القدس یک شخص است، از ادراک، احساسات و اراده برخوردار می‌باشد. آنچه را که روح القدس می‌تواند انجام بدهد، یک نیروی فاقد شخصیت به هیچ وجه نمی‌تواند انجام بدهد. به همین دلیل، روح القدس یک چیز نیست بلکه، او یک شخص زنده است.

روح القدس خدا است

موضوع این درس، الوهیت روح القدس است. بر اساس کتاب مقدس، روح القدس خدا است و از هر نظر با خدای پدر و خدای پسر برابر است. ما قبلاً درباره تثلیث صحبت کردیم و توضیح دادیم که خدا در عین حال که واحد یا یکتا است، از سه شخص تشکیل شده است. پدر و پسر و روح القدس، هر سه، یک خدا را تشکیل می‌دهند و ما مسیحیان این خدا را می‌شناسیم و می‌پرستیم. همان‌طور که لازم است بدانیم، روح القدس یک شخص واقعی است و دارای شخصیت می‌باشد، لازم است بفهمیم که او خدای کامل است. در کتاب مقدس، آیات مختلفی وجود دارد که به ما می‌آموزند، روح القدس خداوند است.

روح القدس خدا خوانده شده است

در کتاب مقدس می‌بینیم که به روح خدا اسامی الهی داده شده است. در کتاب اعمال رسولان فصل پنجم، می‌خوانیم که حنانيا و سفیره در مورد هدیه‌شان، به خدا دروغ گفتند و در اثر این کار مُردند. پطرس رسول به حنانيا گفت که او نه به انسان، بلکه به خدا دروغ گفته است. در این قسمت، بطور روشن می‌بینیم که حنانيا و سفیره به روح القدس، که پطرس او را خدا خواند، دروغ گفته بودند. در کتاب اعمال رسولان فصل پنجم، آیات ۳-۴ نوشته شده است: "پطرس گفت، ای حنانيا، چرا این‌طور تسلیم شیطان شدی تا او تو را وادار کند به روح القدس دروغ بگویی و مقداری از پول زمینت را نگاه داری؟ آیا وقتی آن را داشتی مال خودت نبود؟ آیا وقتی آن را فروختی باز هم در اختیارت نبود؟ چطور شد که فکر چنین کاری کردی؟ تو نه به انسان، بلکه به خدا دروغ گفته‌ای."

روح القدس خداوند خوانده شده است

روح القدس، نه تنها خدا خوانده شده است، بلکه در رسالهٔ دوم پولس رسول به قرنتیان فصل سوم آیات ۱۷-۱۸ روح القدس، خداوند خوانده شده است. کلام خدا می‌فرماید: "در اینجا مقصود از کلمهٔ "خداوند"، روح القدس است و هر جا روح خداوند باشد، در آنجا آزادی هست. و همهٔ ما در حالی که با صورتهای بی‌نقاب مانند آئینه‌ای جلال خداوند را منعکس می‌کنیم، به تدریج در جلالی روز افزون به شکل او مبدل می‌شویم و این کار، کار خداوند یعنی روح القدس است." در زمانی که عهد جدید نوشته شد، دانشناسان، لغت "خداوند" را برای بت به‌کار می‌بردند. در آن روزها در نواحی مدیترانه، مردم خدایان بسیاری داشتند. اهالی هر شهر و دهی، خدای خودشان را می‌پرستیدند. پس وقتی یک نفر می‌گفت خداوند، او در واقع به خداوند شهر یا ده خاصی اشاره می‌کرد. در چنین ایامی بود که پولس رسول با الهام از خدا رسالات خود را نوشت. وقتی پولس کلمهٔ خداوند را در مورد مسیح و روح القدس به‌کار می‌برد، منظورش این نبود که آنها فقط بر سایر مخلوقات برتری داشتند! خیر، در واقع منظور پولس این بود که مسیح و روح القدس مثل پدر، خدا هستند. روح القدس همانند مسیح، خداوند خوانده شده است، زیرا او دارای الوهیت و خداوند است.

روح القدس جاودانی است

طریق دیگری که ما می‌توانیم به الوهیت روح القدس پی ببریم، این است که بدانیم او از همان صفات الهی برخوردار است که خدای پدر و خدای پسر برخوردار هستند. برای نمونه، در رساله به عبرانیان فصل نهم، آیهٔ ۱۴ روح القدس، روح جاودانی خوانده شده است. یقیناً هیچ‌کس و هیچ چیزی جاودانی نبوده است، چون هر مخلوقی در زمانی به‌وجود آمده است. اما خدا که خالق، و شامل پدر و پسر و روح القدس است، جاودانی می‌باشد. باید توجه داشته باشیم که جاودانی بودن و غیرفانی بودن، دو موضوع متفاوت هستند. غیرفانی بودن، یعنی یکی تا ابد وجود خواهد داشت. اما جاودانی بودن، یعنی یکی همیشه وجود داشته است و تا ابد هم وجود خواهد داشت. به عبارت دیگر، جاودانی بودن یعنی آغاز و پایانی نداشتن. همان‌طور که گفتیم، روح القدس جاودانی است.

روح القدس در همه جا حضور دارد

روح القدس، همانند خدای پدر و عیسی مسیح خداوند در همه جا حضور دارد. در مزمور صد و سی و نهم، آیات ۷-۱۰ نوشته شده است: "از روح تو کجا بروم؟ و از حضور تو کجا بگریزم؟ اگر به آسمان صعود کنم، تو آنجا هستی! و اگر در هاویه (دنیای مردگان) بستر بگسترانم اینک تو آنجا هستی! اگر بالهای سحر را بگیرم و در اقصای دریا ساکن شوم، در آنجا نیز دست تو مرا

رهبری خواهد نمود و دست راست تو مرا خواهد گرفت". بنابراین روح القدس همیشه در همه جا حاضر است و می‌تواند ما را کمک کند. وقتی به کمک احتیاج داریم، به‌خاطر ایمان‌مان به عیسی مسیح و کاری که او در راه ما انجام داده است، می‌توانیم به روح القدس اعتماد کنیم و مطمئن باشیم که او به ما کمک خواهد کرد. روح القدس، کسی را به این دلیل که آدم خوبی است و کارهای خوب انجام داده است کمک نمی‌کند، چون بر اساس کلام خدا، "حتی یک نفر نیست که کاملاً نیک باشد". "همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا محرومند" (رومیان فصل سوم، آیات ۱۰ و ۲۳). اما وقتی یک نفر به مسیح و کاری که او در راهش انجام داد، ایمان می‌آورد، یعنی ایمان می‌آورد که مسیح برای آمرزش گناهانش مرد، و دوباره زنده شد، آن وقت مورد قبول خدا واقع می‌شود و می‌تواند مطمئن باشد که روح خدا پیوسته کمکش می‌کند.

روح القدس قادر مطلق است

روح القدس دارای قدرت کامل است. زکریا که یکی از انبیاء عهد عتیق بود چنین نوشت: "نه به قدرت و نه به قوت بلکه به روح من. قول یهوه صبایوت این است" (کتاب زکریای نبی فصل چهارم، آیه ۶). یوحنا رسول در عهد جدید به ایمان‌داران به مسیح این‌طور تعلیم می‌دهد: "زیرا روحی که در شماست (یعنی روح القدس) از روحی که در این دنیا کار می‌کند، قوی‌تر است" (رساله اول یوحنا فصل چهارم، آیه ۴). این آیات نشان می‌دهند که روح القدس از انسان و شیطان قوی‌تر است. در واقع، او مثل خدای پدر و خدای پسر بر تمام کائنات و مخلوقات اقتدار دارد.

روح القدس از همه چیز آگاه است

بالاخره، کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که روح القدس از همه چیز آگاه است، حتی از مسائل عمیق الهی. در رساله اول پولس به قرنتیان فصل دوم، آیات ۱۰-۱۱ نوشته شده است: "خدا این‌همه را به وسیله روح خود از راه الهام به ما آشکار ساخته است؛ زیرا روح القدس همه چیز حتی گنه نیات الهی را کشف می‌کند. کیست که بهتر از روح شخص با باطن او آشنا باشد؟ به همان طریق، هیچ کس جز روح خدا با خدا آشنا نیست". او که تمام افکار خدا را می‌داند، روح القدس است. او که از همه چیز باخبر است، روح القدس است. این روح القدس است که می‌تواند ما را تعلیم دهد و از اراده‌های خدا مطلع سازد.

کارهای الهی روح القدس

کتاب مقدس، کارهای الهی را نیز به روح القدس نسبت می‌دهد و یکی از این کارها خلقت است. در دومین آیه کتاب مقدس، می‌بینیم که روح القدس مثل خدای پدر و عیسی خداوند در کار خلقت شرکت داشته است. در کتاب پیدایش فصل اول، آیه ۲ نوشته شده است: "زمین تهی و بایر بود و تاریکی بر روی ژرفا؛ و روح خدا (یعنی روح القدس) سطح آبها را فرو گرفت". و در کتاب ایوب فصل سی و سوم، آیه ۴ می‌خوانیم: "روح خدا مرا آفریده، و نفخه (نَفَس) قادر مطلق مرا زنده ساخته است". در این آیه، می‌بینیم که روح القدس، هم در خلقت انسان سهم دارد و هم در حفظ و حراست انسان. در عهد جدید، در گفتگوی عیسی با نیکودیموس می‌بینیم که روح القدس قادر است به انسان گناهکار و روحاً مرده، تولد تازه و حیات تازه ببخشد (گفتگوی عیسی با نیکودیموس در فصل سوم انجیل یوحنا یافت می‌شود). وقتی یک نفر از راه ایمان به عیسی مسیح، تولد تازه و حیات تازه می‌یابد و از درون تغییر می‌کند، در واقع روح القدس عامل این تغییر درونی است. ضمناً، بر اساس رساله پولس به رومیان فصل اول، آیه ۴ و فصل هشتم آیه ۱۱، روح القدس عامل زنده شدن دوباره عیسی بود. در رومیان فصل هشتم، آیه ۱۱ می‌خوانیم: "اگر روح خدا که مسیح را پس از مرگ زنده گردانید، در وجود شما ساکن باشد، همان‌طور که او را پس از مرگ زنده گردانید، به وسیله همان روح القدس که در شما ساکن است، به جسم فانی شما هم حیات خواهد بخشید."

اتحاد و همکاری و هماهنگی روح القدس با پدر و پسر

الوهیت روح القدس همچنین در چگونگی اتحاد و همکاری و هماهنگی او با پدر و پسر، دیده می‌شود. در عهد جدید می‌خوانیم که در امر مجسم گشتن و انسان شدن عیسی مسیح، روح القدس با پدر همکاری نمود. کلام خدا در این زمینه می‌فرماید: "فرشته به او پاسخ داد (یعنی جبرائیل به مریم باکره پاسخ داد)، روح القدس بر تو خواهد آمد و قدرت خدای متعال بر تو سایه خواهد افکند و به این سبب آن نوزاد مقدس، پسر خدا نامیده خواهد شد" (انجیل لوقا فصل اول، آیه ۳۵). در صحنه تعمید عیسی که صدای پدر از آسمان شنیده شد، روح خدا حضور داشت. کلام خدا می‌فرماید: "عیسی پس از تعمید، فوراً از آب بیرون آمد. آنگاه آسمان گشوده شد و او روح خدا را دید که مانند کبوتری نازل شده به سوی او می‌آید. و صدایی از آسمان شنیده شد که می‌گفت، این است پسر عزیز من که از او خوشنودم" (انجیل متی فصل سوم، آیات ۱۶-۱۷). دیگر اینکه در فرمول تعمید، نام روح القدس در کنار پدر و پسر دیده می‌شود. عیسی به شاگردان خود فرمود: "پس بروید و همه ملت‌ها را شاگرد من سازید و آنها را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید" (انجیل متی فصل بیست و هشتم، آیه ۱۹). در این آیه، هم شخصیت و هم الوهیت روح القدس دیده می‌شود. باید متوجه باشیم که عیسی

نفرمود، آنها را به نام پدر و پسر و یک نیرو تعمیم دهید! خیر، عیسی این‌طور نفرمود، چون روح القدس یک شخص است و دارای شخصیت است و ضمناً روح القدس دارای الوهیت می‌باشد. به‌همین دلیل، نام او در کنار پدر و پسر ذکر شده است. ما ایمان‌داران به مسیح، می‌توانیم به‌خاطر این واقعیت که روح القدس در وجودمان ساکن است شاد و مسرور باشیم.

چون روح القدس، یک شخص است و دارای شخصیت است، می‌تواند با ما مشارکت داشته باشد و در احتیاجاتی که همه روزه داریم، کمک‌مان کند. ضمناً چون او خداست، قدرت دارد آنچه را که برای ما مفید است به انجام برساند. او نه فقط قادر است، بلکه مایل است آنچه را که برای ما خوب است انجام بدهد. البته ما نیز باید با او همکاری کنیم و از هر نظر به او اعتماد داشته باشیم. روح القدس، نه تنها در وجود ما ایمان‌داران به مسیح حضور دارد، بلکه در حضور خدا برای ما شفاعت می‌کند. پس شاد باشیم چون تنها نیستیم، بلکه حضور دائمی روح القدس با ما است. شکر و سپاس بر نام او باد، از حال تا به ابد، آمین.

انسان

چرا خدا انسان را آفرید؟

پاسخ کوتاه به این پرسش که «چرا خدا انسان را آفرید؟» این است که خدا برای «خشنودی خودش» انسان را آفرید. مکاشفه ۴: ۱۱ می گوید که «ای خداوند خدای ما، تو سزاوار جلال و عزت و قدرتی، زیرا که آفریدگار همه چیز تویی و همه چیز به خواست تو وجود یافت و به خواست تو آفریده شد.» کولسیان ۱: ۱۶ به همین نکته اشاره می کند: «همه چیز بواسطه او و برای او آفریده شد.» اینکه انسان برای خشنودی خدا آفریده شد بدان معنی نیست که انسان آفریده شد تا خدا را سرگرم کند یا برایش تفریح و سرگرمی فراهم کند. خدا وجودی است خلاق، و از خلق کردن خشنود می شود و لذت می برد. خدا شخص است و برایش لذت بخش است که دیگر موجوداتی داشته باشد که با آنها ارتباط صمیمی و ناب داشته باشد.

از آنجا که انسان در صورت و به شباهت خدا آفریده شده است (پیدایش ۱: ۲۷)، انسانها توانایی دارند که خدا را بشناسند و او را دوست بدارند، و پرستش و خدمتش کنند و با او مشارکت داشته باشند. خدا از این جهت انسانها را خلق نکرد که به آنها نیاز داشته باشد. خدا به هیچ چیز نیاز ندارد. او پیش از آنکه انسان را بیافریند، در تمام ابدیت پیش از آن، احساس تنهایی نکرد، پس به دنبال یک «دوست» نمی گشت. او ما را دوست دارد، اما این بدان معنی نیست که به ما نیاز داشته باشد. اگر ما هیچ وقت وجود نداشته بودیم، خدا باز هم خدا بود، و بدون تغییر (ملاکی ۳: ۶). خدایی که خود را «هستم» معرفی می کند هرگز از وجود ابدی خود ناخشنود نمی شود. وقتی که خدا کائنات را ساخت، کاری را کرد که خشنودش می کرد، و از آنجاییکه خدا کامل و بی نقص است، اعمال او نیز کامل است. «بسیار نیکو بود» (پیدایش ۳۱: ۱).

همچنین، خدا برای خودش «همتایان» یا موجوداتی که برابر با خودش باشند، نساخت. منطقاً او نمی توانست چنین بکند. اگر خدا موجود دیگری را می آفرید که در قدرت، هوش، و کمال با او برابر بود، آنگاه دیگر نمی توانست خدای واحد حقیقی باشد، به این دلیل ساده که در آن صورت دو خدا وجود داشت که این غیر ممکن می شد. «خداوند، خداست؛ و در کنار او دیگری نیست» (تثنیه ۴: ۳۵). هر چیزی را که خدا می آفریند، باید ضرورتاً در رتبه پایینتری از او باشد. هیچگاه مخلوق نمی تواند بزرگتر یا هم رتبه با خالق خود باشد.

معنی اینکه انسان به شباهت خدا آفریده شده است یعنی چه؟ (پیدایش ۱: ۲۶-۲۷)

در روز آخر پیدایش، خدا گفت، "آدم را بصورت ما و موافق شبیه ما بسازیم" (پیدایش ۱: ۲۶-۲۷). بنابراین، او کارش را با یک "لمس شخصی" تمام کرد. خداوند خدا پس آدم را از خاک زمین بسرشت و در بینی وی روح حیات دمید و آدم نفس زنده شد (پیدایش ۲:۷). به این ترتیب، انسان در بین تمام مخلوقات خدا منحصر بفرد است که هم بدن مادی دارد و هم جان/روح که غیر مادیست.

شباهت به "یا مثل" خدا، به زبان ساده یعنی ما شبیه خدا آفریده شده ایم. آدم از نظر داشتن خون و جسم شبیه خدا نبود. کلام خدا می گوید که "خدا روح است" (یوحنا ۴: ۲۴) بنابراین بدن جسمانی ندارد. اما بدن آدم منعکس کننده این خصوصیت خدا بود که سلامتی کامل داشت و مرگ بر او تسلط نداشت.

شباهت به خدا در مورد قسمت غیرمادی انسان است. این انسان را از دنیای حیوانات جدا می کند و او را برای حکومت بر زمین که مقصود خدا بود مناسب می سازد (پیدایش ۱: ۲۸)، و او را قادر می کند که با خالقش بتواند رابطه برقرار کند. این شباهت، شباهتی فکری، اخلاقی، و اجتماعیست.

از نظر فکری، انسان موجودی منطقی و صاحب اراده است. بعبارت دیگر، انسان می تواند دلیل بیاورد و می تواند انتخاب کند. این انعکاسی از هوش و آزادی خداست. هر وقت کسی چیزی اختراع می کند، کتابی می نویسد، نقاشی می کشد، از یک سمفونی لذت می برد، جمع و تفریق می کند، و یا برای حیوانش اسم انتخاب می کند، این حقیقت را بیان می کند که ما به شباهت خدا آفریده شده ایم.

از نظر اخلاقی، انسان عادل و بیگناه آفریده شد، یعنی انعکاسی از عدالت و قدوسیت خدا. خدا هر آنچه را که آفریده بود دید (منجمله انسان را) و آنرا "بسیار نیکو" خواند (پیدایش ۱: ۳۱). وجدان ما یا قطب نمای اخلاقی ما علامت و در پایی از حالت اولیه ماست. هر وقت که کسی قانونی را می نویسد، از بدی منع می کند و خوبی را تشویق می نماید، و یا احساس گناه می کند، این حقیقت را تایید می کند که ما به شباهت خدا آفریده شده ایم.

از نظر اجتماعی، انسان برای مشارکت آفریده شد. این انعکاسیست از طبیعت سه جانبه (تثلیث) و محبت خدا. در باغ عدن، مشارکت اولیه آدم با خدا بود (پیدایش ۳: ۸ درباره مشارکت با خداست)، "و خدا اولین زن را آفرید چون خداوند خدا گفت خوب نیست که آدم تنها باشد" (پیدایش ۲: ۱۸). هر وقت کسی ازدواج می کند، دوستی پیدا می کند، بچه ای را

بغل می کند، یا به کلیسا می رود، این حقیقت را نشان می دهد که ما به شباهت خدا آفریده شده ایم .

قسمتی از اینکه ما شبیه خدا آفریده شده ایم این است که آدم قدرت اختیار آزاد را داشت. اگر چه به او طبیعت عادل داده شده بود، اما آدم انتخاب بدی کرد و بر علیه خالقش قیام نمود. با اینکار، آدم شباهت به خدا را در خود خراب کرد، و این شباهت خراب را به نسلهای بعد منتقل نمود (رومیان ۵: ۱۲). امروزه، ما هنوز شباهت خدا را با خود حمل می کنیم (یعقوب ۳: ۹)، اما زخمهای گناه را هم حامل هستیم و از نظر فکری، اخلاقی، اجتماعی، و جسمانی، ما اثرات گناه را از خود نشان می دهیم.

منظور چیست که ما عجیب و مهیب ساخته شده ایم (مز مور ۱۳۹: ۱۴)؟

مز مور ۱۳۹: ۱۴ بیان می کند که «تو را می ستایم، زیرا عجیب و مهیب ساخته شده ام؛ اعمال تو شگفت انگیزند، جان من این را نیک می داند.» زمینه و چارچوب این آیه، طبیعت شگفت انگیز بدنهای جسمانی ماست. بدن انسان، پیچیده ترین و منحصر به فرد ترین ساختار در دنیا است، و این پیچیدگی و یکتایی، به طرز کاملاً شفاف از فکر آفریدگارش سخن می راند. هر جنبه از بدن، حتی کوچکترین سلول میکروسکوپی، آشکار می کند که عجیب و مهیب ساخته شده است.

مهندسان می دانند که چطور پرتوهای قوی اما سبک طراحی کنند بدین گونه که مواد قوی را در لبه های بیرونی یک سطح برش متقاطع قرار دهند و داخل را با مواد سبکتر و سست تر پر کنند. این کار به این دلیل صورت می گیرد که در هنگام اعمال خمش یا فشارهای معمول، بیشترین میزان فشار بر سطوح بیرونی یک ساختار وارد می آید. یک برش متقاطع از استخوان انسان آشکار می کند که مواد قوی در قسمت بیرونی قرار دارد و قسمت درونی به عنوان کارخانه ای برای سلولهای خون از گونه های مختلف، مورد استفاده قرار می گیرد.

وقتی که قابلیت های یک دوربین عکس برداری پیشرفته را بررسی می کنید که نور کمتر یا بیشتری بر حسب نیاز دریافت کند و یا به طور خودکار بر دامنه وسیعی از میدان فوکوس کند، پی می برید که از عملیات چشم انسان مکرراً تقلید کرده است. و همینطور، با داشتن دو کره ی چشم، ادراک عمق نیز داریم که به ما این قابلیت را می دهد که تشخیص دهیم که جسم چقدر از ما فاصله دارد.

مغز انسان نیز اندام حیرت آوری است که عجیب و مهیب ساخته شده است. مغز انسان توانایی دارد که یاد بگیرد، استدلال کند، و بسیاری از فعالیت های خودکار بدن نظیر ضربان قلب، فشار خون، و تنفس را کنترل کند و تعادل را در راه رفتن، دویدن، ایستادن، و نشستن حفظ کند و تمام اینکارها را در حین تمرکز بر چیزهای دیگر انجام دهد. کامپیوترها در قدرت محاسبات خام از مغز انسان بهتر هستند اما در خصوص انجام اکثر وظایف استدلالی ابتدایی هستند. همچنین

مغز توانایی حیرت انگیزی در وفق دادن دارد. در یک آزمایش، وقتی افراد عینک‌هایی را زدند که دنیا را به نظر وارونه می‌کرد، مغزهایشان سریعاً اطلاعات را دوباره تفسیر کرد به طوری که دنیا را «در جهت درست و غیر وارونه» درک کردند. وقتی دیگران چشم‌هایشان را برای مدت زمان طولانی بستند، «مرکز دید» مغز، عنقریب برای فعالیتهای دیگر شروع به کار کرد. وقتی افراد به خانه ای در نزدیکی راه آهن نقل مکان کردند، طولی نکشید که صدای قطار توسط مغزشان از فیلتر خارج شد و هشیاریشان را در برابر سر و صدای زیاد قطار از دست دادند و برایشان عادی شد.

در خصوص کوچک سازی، بدن انسان نیز عجیب و مهیب ساخته شده است. به عنوان نمونه، داده های مورد نیاز برای تکرارسازی کل بدن انسان، همراه با تمام جزئیات، در یک رشته مارپیچ دوگانه ی دی ان ای (DNA) ثبت می شود که در هسته ی هر یک از بیلیونها سلول بدن انسان یافت می شود. و سیستم اطلاعات و کنترل که سیستم عصبی ما نمایندگی آن را دارد، به طرز حیرت انگیزی در قیاس با کابلهای سیمی و نوری که اختراعات زمخت بشر هستند، فشرده و جمع و جور است. هر سلول، که زمانی سلول «ساده» نامیده می شد، کارخانه کوچکی است که هنوز که هنوزه بشر کامل آن را درک نکرده است. با پیشرفت در میکروسکوپ ها، دورنماهای شگفت انگیز از سلول انسان به وضوح دیده می شود.

تک سلول باور شده ی انسانی که تازه در رحم شکل گرفته را در نظر بگیرید. از همان یک سلول در داخل رحم، انواع گوناگون بافتها، اندامها، و سیستمها توسعه می یابند و همگی در زمان درست در فرآیندی کاملاً هماهنگ با هم کار می کنند. برای مثال می توان به حفره در دیواره ی بین دو بطن در قلب نوزاد اشاره کرد. این حفره دقیقاً در زمان درست در فرآیند تولد به تدریج مسدود می شود تا اکسیژن رسانی خون از ششها صورت بگیرد، در حالیکه این کار در زمانی که طفل در رحم است صورت نمی گیرد و اکسیژن را از طریق بند ناف دریافت می کند.

به علاوه، سیستم ایمنی بدن قادر است که با دشمنان بسیاری مبارزه کند و خودش را از کوچکترین ترمیم ها گرفته (حتی ترمیم جزئی های ناصحیح دی ان ای) تا بزرگترین ترمیمها (ترمیم استخوانها و بهبودی از تصادفات بزرگ) به حالت اول برگرداند و ترمیم کند. بله، بیماریهایی وجود دارد که نهایتاً وقتی که سنمان بالا می رود بر ما چیره می شوند، اما نمی توانیم تصور کنیم که چند مرتبه در طول زندگی ما بوده که سیستمهای ایمنی بدن ما، ما را از مرگ حتمی نجات داده است.

فعالتهای بدن انسان نیز حیرت آور است. توانایی نگهداشتن اجسام بزرگ و سنگین و نیز کار کردن با دقت زیاد روی شیء ظریفی بدون اینکه آن را بشکানیم، نیز حیرت انگیز است. ما می توانیم کمان را نشانه گرفته و رها کنیم و تیر را مکرراً به یک هدف دور بزنیم، می توانیم سریعاً کلیدهای کیبورد کامپیوتر را فشار دهیم بدون اینکه فکر کنیم کدام کلید را فشار

دهیم، می توانیم سینه خیز برویم، قدم بزنییم، بدویم، بچرخیم، بالا برویم، شنا کنیم، پشتک وارو بزنییم، و کارهای «ساده» انجام بدهیم مثل بازکردن لامپ، مسواک زدن، بستن بند کفش، و همه اینها را بدون فکر کردن انجام دهیم. در حقیقت، اینها کارهایی «ساده» هستند، اما انسان هنوز رباتی را طراحی و برنامه نویسی نکرده که قادر باشد دامنه وسیعی از وظایف و حرکات را انجام دهد.

عملکرد دستگاه گوارش و اندامهای مربوطه، درازی عمر قلب، ساختمان و عملکرد عصبها و عروق خونی، پاکسازی خون از طریق کلیه ها، پیچیدگی گوش میانی و داخلی، حس چشایی و بویایی، و بسیار چیزهای دیگری که ما تقریباً درکشان نمی کنیم، هر کدامشان حیرت انگیز و ماورای توانایی انسان است که کپی برداری بکند. ما به راستی عجیب و مهیب ساخته شده ایم. چقدر سپاسگزار هستیم که آفریدگار را از طریق پسرش، عیسی مسیح بشناسیم و نه تنها از دانش او بلکه از محبت او نیز شگفت زده شویم (مزمور ۱۳۹: ۱۷-۲۴).

آیا انسان می تواند بدون خدا زندگی کند؟

برخلاف ادعاهای خداناباوران و ملحدان در طول تاریخ، انسان نمی تواند بدون خدا زندگی کند. انسان می تواند بدون تصدیق کردن وجود خدا، وجودی میرا داشته باشد، اما بدون واقعیت خدا نمی تواند وجود داشته باشد.

خدا به عنوان آفریدگار، سرچشمه حیات انسان است. اینکه بگوییم انسان جدا از خدا می تواند وجود داشته باشد، مثل این است که بگوییم که یک ساعت می تواند بدون سازنده اش، و یا یک داستان بدون راوی اش وجود داشته باشد. ما وجودمان را مدیون خدایی هستیم که ما را در صورت خود آفرید (پیدایش ۱: ۲۷). وجود ما وابسته به خداست، خواه وجودش را تصدیق کنیم یا نکنیم.

خدا به عنوان نگهدارنده، پیوسته زندگی را ارزانی می بخشد (مزمور ۱۰۴: ۱-۳۲). او حیات است (یوحنا ۱۴: ۶)، و تمامی خلقت بوسیله قدرت مسیح در کنار هم نگاه داشته می شود (کولسیان ۱: ۱۷). حتی آنانیکه خدا را رد می کنند، اعانت و معاش خود را از او دریافت می کنند: «او آفتاب خود را بر بدان و نیکان می تاباند و باران خود را بر پارسایان و بدکاران می باراند» (متی ۵: ۴۵). اینکه فکر کنیم انسان می تواند بدون خدا زندگی کند مثل این است که فرض کنیم که گل آفتابگردان می تواند بدون نور به زندگی خود ادامه دهد یا بدون آب، رشد کند.

خدا به عنوان منجی، به آنانیکه ایمان می آورند، حیات جاودان می دهد. در مسیح حیات است و حیات، نور انسانهاست (یوحنا ۱: ۴). عیسی آمد تا ما حیات داشته باشیم «و آن را به طور کامل داشته باشیم» (یوحنا ۱۰: ۱۰). به تمام کسانی که بر او توکل می کنند، وعده ابدیت با او داده

شده است (یوحنا ۳: ۱۵-۱۶). برای اینکه انسان زندگی کند و حقیقتاً حیات داشته باشد، باید مسیح را بشناسد (یوحنا ۱۷: ۳).

بدون خدا، انسان تنها زندگی جسمانی خواهد داشت. خدا به آدم و حوا هشدار داد که در روزی که او را رد کردند، «مطمئناً خواهند مرد» (پیدایش ۲: ۱۷). همانطور که می دانیم، آنها ناطاعتی کردند، اما در آن روز جسماً نمردند؛ بلکه، روحاً مردند. چیزی در درون آنها مرد، یعنی زندگی روحانی ای که شناخته بودند، مشارکت با خدا، آزادی در لذت بردن از او، بی گناهی و پاکی روحشان، همه اش از میان رفت.

آدم که آفریده شده بود تا با خدا زندگی کند و با او مشارکت داشته باشد، لعنت شد که موجودی کاملاً نفسانی باشد. آنچه را که خدا قصد داشته بود، که آدم از خاکستر به جلال بیاید، اکنون از خاکستر به خاکستر شد. درست همانند آدم، امروزه نیز انسان بدون خدا، همچون موجودی زمینی عمل می کند. چنین شخصی شاید به نظر خوشحال بیاید؛ به هر حال، لذت و خشنودی در این زندگی وجود دارد. اما حتی آن لذتها و خوشی ها نمی تواند بدون رابطه داشتن با خدا به تمامی بدست آید.

برخی از کسانی که خدا را رد می کنند، در نشاط و سرگرمی و عیش و نوش زندگی می کنند. سرگرمی های نفسانیشان، به نظر، یک زندگی بی خیال و لذت بخش را به بار می آورد. کتاب مقدس می گوید که لذتی در گناه وجود دارد (عبرانیان ۱۱: ۲۵). مشکل این است که این لذت، زود گذر است؛ زندگی در این دنیا کوتاه است (مزمور ۹۰: ۳-۱۲). دیر یا زود، فرد لذت جو، همانند پسر ولخرج در مثل عیسی در می یابد که لذت دنیایی گذراست (لوقا ۱۳: ۵-۱۵). همه کسانی که خدا را رد می کنند، لزوماً آدم خوش گذرانی نیستند. خیلی از آدمهایی هستند که نجات نیافته اند اما زندگی منضبط و متین و حتی زندگی شاد و با سعادت دارند. کتاب مقدس اصول اخلاقی ای را ارائه می دهد که برای هر کسی در دنیا سودمند است مثل وفاداری، صداقت، خویشستن داری، و غیره. اما انسان بدون خدا تنها این دنیا را دارد. داشتن یک زندگی آرام تضمین نمی کند که برای زندگی پس از مرگ آماده هستیم. به مثل کشاورز ثروتمند در لوقا ۱۲: ۱۶-۲۱ نگاه کنید و همینطور به معاوضه ای که عیسی در متی ۱۹: ۱۶-۲۳ با مرد جوان ثروتمند (اما خیلی بااخلاق) می کند.

بدون خدا، انسان حتی در زندگی فانی اش نیز کامروا نیست. انسان با هم نوعش در صلح نیست چرا که با خودش در صلح نیست. انسان با خودش آرامش ندارد و بی قرار است چرا که با خدا در صلح نیست. دنبال کردن لذت به خاطر خود لذت، نشانه ای از پریشانی درونی است. آدمهای خوشگذران در طول تاریخ بارها و بارها پی برده اند که سرگرمی های زودگذر زندگی منجر به نومیدی عمیقتری می شود. خیلی سخت است که بتوان از این احساس دائمی که «یک

جای کار اشکال دارد»، خلاص شد. سلیمان پادشاه به دنبال هر آنچه که دنیا برای عرضه دارد رفت، و یافته هایش را در کتاب جامعه ثبت کرد.

سلیمان پی برد که دانش، به خودی خود بیهوده است (جامعه ۱: ۱۲-۱۸). او دریافت که عیش و عشرت و ثروت بیهوده است (۱: ۲-۱۱)، ماده پرستی و مال اندوزی حماقت است (۲: ۱۲-۲۳)، و ثروت زیاد فانی است (فصل ۶).

سلیمان نتیجه گیری می کند که زندگی هدیه خداست (۳: ۱۲-۱۳) و تنها راه حکیمانه برای زندگی کردن، خداترسی است: «حال که همه چیز را شنیدیم، ختم کلام این است: از خدا بترس و فرامین او را نگاه دار چرا که انسان بودن به تمامی همین است. زیرا خدا هر عمل و هر امر مخفی را، چه نیک و چه بد، به محاکمه خواهد آورد» (۱۲: ۱۳-۱۴)

به عبارت دیگر، زندگی فراتر از ابعاد فیزیکی است. عیسی به این نکته تاکید می کند آنگاه که می گوید، «انسان تنها به نان زنده نیست، بلکه به هر کلامی زنده است که از دهان خدا صادر شود» (متی ۴: ۴). نان (جسمانی) نیست که ما را زنده نگاه می دارد، بلکه کلام خدا (روحانی) است که ما را زنده نگاه می دارد. بی فایده است که در درونمان به دنبال علاج بدبختی هایمان بگردیم. انسان تنها زمانی می تواند زندگی و سعادت را بیابد که خدا را اعتراف کند.

بدون خدا، سرنوشت انسان جهنم است. انسان بدون خدا از لحاظ روحانی مرده است؛ وقتی که زندگی جسمانی اش به پایان برسد، جدایی ابدی از خدا را تجربه خواهد کرد. در روایت عیسی از مرد ثروتمند و ایلعازر (لوقا ۶: ۱۹-۳۱)، مرد ثروتمند زندگی پر عیش و نوش و آسوده ای داشت بدون اینکه درباره خدا فکر کند، درحالیکه ایلعازر در زندگی اش رنج می کشید اما خدا را می شناخت. بعد از مرگشان است که هر دو نفر به اهمیت انتخابهایی که در زندگی کرده بودند برآستی پی بردند. مرد ثروتمند خیلی دیر پی برد که زندگی فراتر از مال اندوزی است. در عین حال، ایلعازر در فردوس در آسایش بود. برای هر دو مرد، دوره کوتاه زندگی زمینی شان در قیاس با وضعیت دائمی جانهایشان از اهمیت افتاد.

آیا ما از دو یا سه قسمت تشکیل شده ایم؟ آیا ما جسم، جان و روح هستیم یا جسم و روح؟

کتاب پیدایش ۱: ۲۶-۲۷ می گوید که چیزی انسان را از بقیه مخلوقات متمایز می کند. نظر خدا این بود که انسانها با او رابطه داشته باشند و بدینگونه او را از چیزهای مادی و چیزهای غیر مادی آفرید. قسمت مادی آنچه زیست که ملموس است: جسم، استخوانها، اعضا، غیره، و تا

وقتیکه شخص زنده است وجود دارد. قسمت غیر مادی قسمت غیر ملموس است: جان، روح، هوش، اراده، وجدان، و غیره. اینها ماورای عمر جسمانی شخص وجود خواهند داشت.

همه انسانها هم خصوصیات مادی دارند و هم خصوصیات غیر مادی. واضح است که همه انسانها بدنی از گوشت، خون، استخوان، اعضا، و سلولها دارند. اما خصوصیات غیر قابل ملموس انسانهاست که اغلب مورد بحث قرار می گیرد. کلام خدا در اینباره چه می گوید؟ پیدایش ۲: ۷ می گوید که انسان بصورت نفس زنده آفریده شد. اعداد ۱۶: ۲۲ خدا را "خدای روحهای تمام بشر" می خواند. امثال سلیمان ۴: ۲۳ به ما می گوید، "دل خود را بحفظ تمام نگاه دار زیرا که مخرجهای حیات از آن است"، این نشان می دهد که قلب مرکز اراده و احساسات انسان است. اعمال رسولان ۲۳: ۱ می گوید، "پولس به اهل شورا نیک نگریسته گفت ای برادران من امروز با کمال ضمیر صالح در خدا رفتار کرده ام". در اینجا پولس به ضمیر اشاره می کند، قسمتی از فکر که ما را ملزم به درست و غلط می کند. رومیان ۱۲: ۲ می گوید، "همشکل این جهان نشوید بلکه بتازگی ذهن خود صورت خود را تبدیل دهید". این آیات، و آیات بسیار دیگر، به جنبه های مختلف قسمت غیر مادی انسان اشاره می کنند. همه ما خصوصیات مادی و غیر مادی را دارا هستیم.

بنابراین، کلام خدا چیزهای بیشتر از جان و روح را مطرح می کند. گاهی جان، روح، قلب، وجدان، و فکر بهم وصل و با هم ارتباط دارند. اما جان و روح قطعاً اولین ابعاد غیر مادی انسان هستند و ابعاد دیگر را می پوشانند. با توجه به این مطلب، آیا انسان دو قسمتی (جسم/ جان - روح)، یا سه قسمتیست (جسم/ جان/ روح). غیر ممکن است که بتوان فقط روی یکی از این دو دید اصرار کرد، چون برای هر دو دید بحث های خوبی می توان ارائه داد. یک آیه کلیدی عبرانیان ۴: ۱۲ است: "زیرا کلام خدا زنده و مقتدر و برنده تر است از هر شمشیر دو دم، و فرورونده تا جدا کند نفس و روح و مفاصل و مغز را و ممیز افکار و نیتهای قلب است". این آیه حداقل دو چیز را در این بحث به ما می گوید. اینکه جان و روح می توانند از هم جدا شوند، و این جدایی را فقط خدا می تواند تشخیص دهد. بجای اینکه روی چیزی تمرکز کنیم که نمی توانیم کاملاً به آن مطمئن باشیم، بهتر است روی خالق تمرکز کنیم، کسی که ما را "مهیب و عجیب" ساخته است (مزمور ۱۳۹: ۱۴).

چه تفاوتی بین جان و روح انسان هست؟

جان و روح دو جنبه اولیه غیر مادی در انسان هستند. می تواند گیج کننده باشد اگر بخواهیم فرق بین جان و روح را خیلی دقیق بدانیم. کلمه "روح" فقط به قسمت غیر مادی انسان اطلاق می شود. انسان روح دارد، اما ما ارواح نیستیم. بهر حال، در کلام خدا، تنها ایمانداران از نظر روحانی زنده خوانده شده اند (۱ قرنتیان ۲: ۱۱، عبرانیان ۴: ۱۲، یعقوب ۲: ۲۶)، در حالیکه بی ایمانان از نظر روحانی مرده اند (۱ قرنتیان ۲: ۱۴ و ۳: ۱، افسسیان ۱: ۳ و ۵: ۱۹، کولسیان

۱: ۹ و ۱۶: ۳). روح عاملی در انسان است که به ما قدرت می دهد تا بتوانیم رابطه شخصی و نزدیک با خداوند داشته باشیم. هر گاه کلمه "روح" استفاده می شود، به قسمت غیر مادی انسان اشاره می شود که با خدا ارتباط می یابد، خدایی که خودش روح است (یوحنا ۴: ۲۴)

کلمه "جان" می تواند به قسمت غیر مادی و هم قسمت مادی اشاره داشته باشد. برخلاف اینکه انسان روح دارد، همین انسان جان است. اساساً، کلمه "جان" یعنی حیات. بهر حال ماورای این معنی، کتاب مقدس جان را بطرق مختلف بکار می برد. یکی از این معانی اشتیاق انسان به گناه است (لوقا ۱۲: ۲۶). انسان ذاتاً شریر است، و جانهای ما اینطور بار آمده اند. اصل حیاتِ جان در زمان مرگ جسمانی برداشته می شود (پیدایش ۳۵: ۱۸، ارمیا ۱۵: ۲). جان، که با روح است، مرکز خیلی از تجربیات احساسی و روحانیست (ایوب ۲۵: ۳۰، مزور ۴۳: ۵، ارمیا ۱۳: ۱۷). هر جا کلمه "جان" استفاده می شود، می تواند اشاره به تمامیت شخص باشد، چه زنده و چه بعد از مرگ.

جان و روح بهم متصل هستند، اما قابل تفکیکند (عبرانیان ۴: ۱۲). جان اساس انسانیت است، یعنی آنکسی که هستیم. روح جنبه ای از انسان است که با خدا مربوط می شود.

آیا جان انسان میرا است یا نامیرا؟

بدون شک، جان انسان نامیرا است. این به طور واضح در بسیاری از آیات کتاب مقدس چه در عهد عتیق و چه در عهد جدید دیده می شود: مزور ۲۲: ۲۶؛ ۲۳: ۶؛ ۴۹: ۷-۹؛ جامعه ۱۲: ۷؛ دانیال ۱۲: ۲-۳؛ متی ۲۵: ۴۶؛ و اول قرتیان ۱۵: ۱۲-۱۹. دانیال ۱۲: ۲ می گوید، «بسیاری از آنان که در خاک زمین خوابیده اند بیدار خواهند شد، اما اینان برای زندگی جاودان و آنان برای خجالت و حقارت جاودان.» عیسی به طور مشابه می گوید که شریران «به مجازات داخل خواهند شد، اما پارسایان به حیات جاودان» (متی ۲۵: ۴۶). واژه جاودان هم در قبال «مجازات» بکار گرفته شد و هم در قبال «حیات»، و این روشن می کند که هم شریران و هم پارسایان، جان نامیرا یا جاودانی دارند.

تعلیم بدون ترید کتاب مقدس این است که تمام مردم، چه نجات یافته باشند و چه گمشده، در بهشت یا جهنم تا ابد زنده خواهند بود. وقتی که بدنهای جسمانی ما می میرد، حیات حقیقی یا حیات روحانی به پایان نمی رسد. جانهایمان تا ابد زنده خواهند بود، چه در حضور خدا در بهشت، اگر نجات یافته باشیم، و چه در مجازات در جهنم، اگر هدیه نجات خدا را رد کرده باشیم. در واقع، وعده کتاب مقدس این است که نه تنها جانهایمان تا ابد زنده خواهند بود، بلکه بدنهایمان نیز زنده خواهند شد. این امید به رستاخیزی جسمانی، در قلب ایمان مسیحی جای دارد (اول قرتیان ۵: ۱۲-۱۹)

هرچند که تمام جانها نامیرا هستند، اما مهم است به یاد داشته باشیم که ما آنطوریکه خدا ابدی و جاودانی است، جاودانی نیستیم. خدا تنها وجودی است که براستی ابدی است به طوریکه تنها او بدون آغاز و پایان است. خدا همیشه وجود داشته است و همیشه به حیات خود ادامه خواهد داد. تمام دیگر موجودات زنده، چه انسان باشد یا فرشته، محدود هستند بدین گونه که دارای آغاز هستند. هرچند که با وجود یافتنمان، جانهای ما تا ابد زنده خواهد بود، اما کتاب مقدس بر این عقیده نیست که جانهایمان همیشه وجود داشته اند. جانهایمان نامیرا هستند، چرا که خدا آنها را بدین گونه آفرید، اما دارای آغازی هستند؛ زمانی بوده که آنها وجود نداشته اند.

گناه

گناه چیست؟

گناه فقط انجام کارهای نادرست از قبیل دزدی و زناکاری و مستی و یا قتل نیست. گناه اصولاً جدایی و دوری از خدا و شامل تمام چیزهائی است که برخلاف ارادهٔ مقدس خدا باشد. گناه فقط شامل کارهای شریرانه نیست بلکه غرور، حسادت، نفرت و افکار شهوانی نیز گناه محسوب می‌شود. عیسی مسیح فرمود که دو حکم اعظم خدا اینست که خدای خود را با تمامی قلب خود محبت نمائیم و همسایهٔ خود را چون خویشستن محبت کنیم. (مرقس ۱۲: ۳۳-۲۹). این دو حکم، احکام اصلی خدا می‌باشند و بهمین دلیل قصور در محبت کامل خدا از طرف ما و همچنین قصور در محبت کامل نسبت به دیگران بزرگترین گناه بشمار می‌رود. آیا کسی یافت می‌شود که این احکام را بطور کامل اجرا کرده باشد؟ خیر، تمام مردم این احکام را شکسته‌اند غیر از عیسی مسیح که کاملاً بی‌گناه بود. او زندگی کاملی داشت این همان زندگی کاملی است که خدا انتظار دارد ما هم داشته باشیم. دستور او اینست "پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمان است کامل است" (متی ۵: ۴۸)

ولی ما انسانهای گناهکار که قلبهای ما پر از شرارت است چگونه می‌توانیم آنطور که خدا دستور داده است خوب و بی‌گناه باشیم؟ شخصی که سرطان داشته باشد احتیاجی به شنیدن نصیحت در مورد قوانین بهداشتی ندارد. آنچه احتیاج دارد عبارت است از دکتر ماهر و حاذقی که قادر باشد او را شفا بخشد. همچنین شخصی که گرفتار مرض گناه است احتیاجش با شریعت و قوانین و دستورات نیکوی اخلاقی و امر و نهی برآورده نمی‌شود، بلکه به یک پزشک روحانی احتیاج دارد که قادر باشد او را دگرگون ساخته و در او فکر و قلب و ارادهٔ جدیدی بیآفریند و نیروئی به او ببخشد که بتواند آنچه را خدا از او می‌خواهد انجام دهد. بدیهی است که جمیع مردم احتیاج به کسی دارند که قادر باشد آنان را از گناه نجات بخشد و فرزندان خدا سازد. بعداً توضیح خواهیم داد که خدا بر اثر رحمت عظیم خویش چگونه چنین نجات‌دهنده‌ای برای جهان مهیا کرده است.

داستان سقوط

پیدایش فصل ۳ می‌گوید که چطور اولین والدین انسانها بوسیله شیطان دچار وسوسه عدم اطاعت از خداوند شدند، و اینکه چگونه در مقابل این وسوسه شکست خوردند. گناه آدم و حوا به عنوان طغیان بر علیه خداوند و همچنین به عنوان مدعایی بر تکبر انسان توصیف شده است.

هر چند که ممکن است اول حوا گناه کرده باشد، اما این حکایت کاملاً روشن می‌سازد که هر دو آنها در هنگام گناه می‌دانستند که کار اشتباهی می‌کنند (پیدایش ۳: ۲، ۱۷). در نتیجه آنها در باطن خود احساس شرم و تقصیر (پیدایش ۳: ۷)، و نسبت به خدا، و به جهان و هر چیز بیرونی دیگر احساس بیگانگی کردند (پیدایش ۳: ۸-۱۳، ۱۶-۱۹). اما گناه صرفاً انجام دادن یک کار اشتباه نیست، چیزی است که خداوند آنرا ممنوع کرده است. گناه همچنین انجام ندادن کاری است که خداوند از ما خواسته است آنرا انجام دهیم (یعقوب ۴: ۱۷). این نشان می‌دهد که گناه نه یک رفتار ساده ظاهری بلکه یک طغیان قلبی است.

آدم و حوا به تصویر خداوند آفریده شدند، اما بخشی از این شباهت به خدا با دست زدن به گناه فاسد شد (مقالات عمومی: به تصویر خدا مشاهده شود). طبیعت پاک و معصوم آنها تبدیل به طبیعت خود خواهانه و گناه آلود شد (پیدایش ۶: ۵-۶)، و رابطه دوستی آنها با خداوند به خصومت گرایید (رومیان ۸: ۷). خداوند آدم و حوا را بخاطر گناه آنها به یک زندگی سخت، و همراه با رنج و مرگ محکوم کرد. محققین مسیحی کتاب مقدس ابراز می‌کنند که سه کلمه می‌تواند خلاصه فرایند سقوط در گناه باشد: مجازات، فساد، و تقصیر.

ما گناه را ارث برده ایم

از طریق آدم ارث گناه وارد نسل بشر شد، و طبیعت انسان گناه آلود گردید. وقتی آدم گناه کرد، طبیعت درونی او بوسیله گناه طغیانش عوض شد و برای او مرگ روحانی و فقر آورد که به همه کسانی که بعد از او آمدند منتقل شد. ما گناهکاریم نه بخاطر اینکه گناه می‌کنیم، بلکه گناه می‌کنیم چونکه گناهکاریم. این فقر روحی که به ارث می‌رسد، ارث گناه خوانده می‌شود. همانطور که ما خصوصیات جسمانی خود را از والدین خود می‌گیریم، طبیعت گناه آلود را هم از آدم به ارث می‌بریم. پادشاه داوود برای این موقعیت سقوط کرده طبیعت انسان در مزمو ۵۱: ۵ عزاداری می‌کند " اینک در معصیت سرشته شدم و مادرم در گناه به من آبستن شد."

آیا همه گناهان نزد خدا یکسان هستند؟

در متی ۵: ۲۱-۲۸، عیسی مسیح زنا را با داشتن شهوت در قلب یکی قلمداد می‌کند، اما معنی آن این نیست که همه گناهان مساوی هستند. آنچه مسیح می‌خواست به فریسیان بفهماند این بود که گناه گناه است، حتی اگر فقط بخواهی که آن را انجام دهی و آنرا عملاً انجام ندهی. رهبران مذهبی زمان عیسی مسیح فکر می‌کردند که اشکالی ندارد اگر در مورد هر چه بخواهند فکر کنند، تا جایی که آن خواسته‌ها را انجام ندهند. عیسی مسیح آنها را وامیدارد که

متوجه باشند که خدا افکار انسان را هم مثل اعمالش قضاوت و داوری می کند. عیسی مسیح اعلام کرد که اعمال ما ناشی از چیزهایی است که در قلبمان می گذرد (متی ۱۲: ۳۴)

بنابراین، اگر چه عیسی مسیح گفت که شهوت و زنا گناه هستند، ولی معنی آن این نیست که آنها برابرند. قتل بسیار بدتر از تنفر از کسیست، با وجودیکه هر دو در نظر خدا گناهند. اندازه هایی در گناهان وجود دارند. بعضی گناهان از گناهان دیگر بدتر است. از طرف دیگر در رابطه با نتیجه ابدی و نجات، همه گناهان یکی هستند. هر گناهی به محکومیت ابدی می انجامد (رومان ۶: ۲۳). هر گناهی، مهم نیست چقدر کوچک باشد، بر خلاف خدای ابدی و مستحق تنبیه ابدیست. بعلاوه، گناهی آنقدر بزرگ نیست که خدا نتواند آنرا ببخشد. عیسی مسیح مرد تا جریمه گناهان را بپردازد (۱ یوحنا ۲: ۲). عیسی مسیح برای همه گناهان ما مرد (۲ قرنتیان ۵: ۲۱).

آیا همه گناهان برای خدا مساوی هستند؟ بله و نه. در شدت؟ نه. در جریمه؟ بله. در بخشش؟ بله.

به عنوان یک مسیحی، من چگونه می توانم در زندگی بر گناه چیره شوم؟

کلام خدا منابعی را معرفی می کند که ما به وسیله آنها می توانیم درمقابله با گناهانمان، پیروز شویم.

1 _ روح القدس: یکی از نعماتی که خداوند به ما (کلیسایش) بخشیده تا بوسیله آن بتوانیم زندگی مسیحی پیروزمندی داشته باشیم، روح القدس است. در غلاطیان ۵: ۱۶-۲۵ خداوند اعمال جسم را با ثمرات روح القدس مقایسه می کند. در این قسمت از کلام، ما خوانده شده ایم که در روح قدم برداریم. همه ایمانداران روح القدس را دارند، اما این قسمت از کلام خدا به ما می گوید که باید در روح القدس قدم برداریم و خود را به کنترل او بسپاریم. به این مفهوم که پایهای ما باید در جایی گذارده شوند که روح راهنمایی می کند نه اینکه خواسته های جسم را متابعت کند.

تغییری که روح القدس می تواند در زندگی ایماندار ایجاد کند، در زندگی پطرس به خوبی به تصویر کشیده شده است. او کسی بود که قبل از اینکه از روح القدس پر شود، سه بار عیسی مسیح را انکار نمود؛ آن هم درست بعد از ادعایش مبنی بر متابعت مسیح حتی تا به موت. اما بعد از پر شدن از روح القدس در روز پنطیکاست، خطاب به یهودیان، او آشکارا و با اقتدار راجع به مسیح سخن گفت.

قدم برداشتن در روح به این معنی است که شخص ایماندار بر آنچه کلام هدایت می کند سرپوش نگذارد (اول تسالونیکیان ۵: ۱۹ آن را "محزون کردن روح" می نامد). در عوض او در پی این است که از روح پُر شود (افسسیان ۵: ۱۸-۲۱). یک فرد ایماندار چگونه می تواند از روح پُر شود؟ اول اینکه، این خداوند است که انتخاب می کند، همانطور که در عهد عتیق بود. خداوند در عهد عتیق اشخاصی را در موقعیتهای خاص برگزید تا اعمالی را که او خواسته بود به انجام رسانند (پیدایش ۴۱: ۳۸؛ خروج ۳۱: ۳؛ اعداد ۲۴: ۲؛ اول سموئیل ۱۰: ۱۰ و ...). من معتقدم که در افسسیان ۵: ۱۸-۲۱ و کولسیان ۳: ۱۶ شواهدی وجود دارد که نشان می دهند خداوند اشخاصی را برای پُر شدن از روح انتخاب می کند که خود را از کلام خدا پُر نموده اند. این مسئله از آن جهت مصداق دارد که با توجه به آیات فوق، نتایج هر دو نوع پُر شدن یکسان است. بنابراین، این مسئله ما را به منبع دیگری سوق می دهد.

2_ کلام خدا: کتاب مقدس در دوم تیموتائوس ۳: ۱۶-۱۷ می گوید که خدا کلام خود را به ما داده است تا ما را به هر عمل نیکو تجهیز کند. این کلام به ما تعلیم می دهد که چطور زندگی کنیم، به چه چیزی اعتقاد داشته باشیم، و حتی راه غلطی را که در پیش گرفته ایم آشکار می سازد. کلام خدا ما را کمک می کند که دوباره به راه درست برگردیم و در آن استوار بمانیم. همانطور که عبرانیان ۴: ۱۲ می گوید، کلام خدا زنده و مقتدر است و قادر است عمیق ترین مشکلات لاینحل انسانی را برطرف نماید. نویسنده مزامیر در مزمو ۱۱۹: ۹، ۱۱، ۱۰۵ و در آیات دیگر، راجع به قدرت کتاب مقدس در تبدیل زندگی مردم می نویسد. به یوشع تعلیم داده شده بود که رمز پیروزی او بر دشمنانش (تمثیلی برای جنگ روحانی ما) در این بود که این کلام از دهانش دور نشود بلکه روز و شب در آن تفکر کند تا بهتر مد نظرش باشد. این رمز پیروزی او در رسیدن به سرزمین وعده بود. یوشع از این فرمان الهی اطاعت نمود؛ حتی زمانی که دستورات خدا برای او غیر قابل درک بود.

معمولاً کتاب مقدس منبع مهمی تلقی نمی شود. اغلب آن را با خود به کلیسا می بریم و شاید روزانه بخشهایی از آن را به عنوان عبادت روزانه قرائت می کنیم. اما اغلب آن را حفظ نمی کنیم، در آن تعمق نمی کنیم، به آن بعنوان عاملی کاربردی در زندگی نگاه نمی کنیم، گناهی را که آشکار می کند اعتراف نمی کنیم، و وقتی نشان می دهد که چه عطیائی به ما بخشیده شده اند، خدا را شکر نمی کنیم. اغلب وقتی نوبت خواندن کلام خدا میرسد به انواع و اقسام امراض عصبی و روانی دچار می شویم. آنقدر کم از کلام تغذیه می کنیم که به لحاظ روحانی، فقط ما را زنده نگاه می دارد تا بتوانیم در جلسات کلیسایی شرکت کنیم (یعنی متأسفانه، به اندازه ای در کلام تغذیه نمی کنیم تا به مسیحیان سالم و قوی تبدیل شویم). بندرت از آن تغذیه می کنیم؛ هرگز آنقدر در آن تعمق نمی کنیم که از لحاظ روحانی، ما را اغناع کند.

اگر مطالعه روزانه کلام خدا بر مبنای برنامه ای هدف مند هنوز عادتتان نشده است و یا اینکه عادت نکرده اید قسمتهایی را که روح خدا بوسیله آنها شما را تحت تأثیر قرار میدهد حفظ کنید، مهم است که به این نوع مطالعه کردن عادت کنید. حتی پیشنهاد می کنم که مطالبی را که یاد میگیرید در دفتری بنویسید (اگر تایپ شما سریع است، از کامپیوتر استفاده کنید). عادت کنید تا زمانی که آنچه را از کلام گرفته اید در دفتر خود نوشته اید، آنرا رها نکنید. وقتی خدا از طریق کلام نکات تاریک زندگی را آشکار می کند، من برای تغییر آنها دعا می کنم و اغلب این دعاها را نیز یادداشت می کنم. کلام خدا چون ابزاری است در دست روح القدس که آنرا در زندگی ما و دیگران بکار می برد (افسیان ۶: ۱۷)، و یک قسمت اساسی و ضروری از سلاح روحانی است که خدا در نبرد روحانی به ما داده است (افسیان ۶: ۱۲-۱۸)

3_ دعا: این یکی دیگر از منابع مهمی است که خدا برای ما فراهم آورده است. دعا نیز یکی از منابعی است که مسیحیان زیاد راجع به آن صحبت می کنند و خیلی کم آنرا بکار می برند. ما صحبت از جلسات دعا، وقت دعا، ... می کنیم، اما هیچ وقت مثل کلیسای اولیه آنرا بکار نبرده ایم (اعمال ۳: ۱؛ ۴: ۳۱؛ ۶: ۴؛ ۱۳: ۱-۳ و ...). پولس مکرراً خاطر نشان می سازد که چقدر برای مردمی که آنها را خدمت می نمود دعا کرده است. اما ما حتی برای خودمان نیز، این منبعی را که در اختیار داریم، مورد استفاده قرار نمی دهیم. اما خدا راجع به دعا وعده های عجیبی داده است (متی ۷: ۷-۱۱؛ لوقا ۱۸: ۱-۸؛ یوحنا ۶: ۲۳-۲۷؛ اول یوحنا ۵: ۱۴-۱۵). و باز پولس در متنی که در رابطه با آمادگی برای جنگ روحانی نوشته است دعا را نیز خاطر نشان می سازد (افسیان ۶: ۱۸)

چقدر مهم است؟ وقتی باز به پطرس نگاه می کنیم (پیش از آنکه مسیح را انکار کند)، سخنان مسیح را به یاد می آوریم. آنجا مسیح دعا می کند اما پطرس خوابیده است. مسیح او را بیدار می کند و می گوید: "بیدار باشید و دعا کنید تا در معرض آزمایش نیفتید! روح راغب است، لیکن جسم ناتوان." (متی ۲۶: ۴۱) همانند پطرس شاید شما هم می خواهید آنچه را صحیح است انجام دهید ولی خود را ناتوان می بینید. ما احتیاج داریم از هر نصیحت، تشویق، و تنبیه در کلام خدا اطاعت کنیم تا یاد بگیریم دائماً بجوئیم، بکوبیم، و بطلبیم ... و او نیز قوتی را که بدان نیاز داریم به ما خواهد بخشید. (متی ۷: ۷) دعا باید چیزی عمیق تر از سخنان زبان ما باشد.

من نمی گویم که دعا سحرآمیز است؛ اینطور نیست. خدا عجیب و پُر هیبت است. دعا صرفاً فرصتی است برای اقرار به محدودیت خود و نامتناهی بودن قدرت خداوند. با توجه به این دو حقیقت، در دعا ما به سوی او بازمی گردیم و به او توکل می کنیم تا برای انجام خواسته هایش ما را تقویت بخشد.

4_ کلیسا: آخرین منبع، موردی است که ما اغلب از آن اجتناب می‌کنیم. وقتی مسیح شاگردان خود را فرستاد، او آنها را به شکل دو به دو گسیل نمود (متی ۱۰: ۱). وقتی در کتاب اعمال رسولان راجع به سفرهای بشارتی می‌خوانیم می‌بینیم که آنها تنها به سفر نمی‌روند بلکه اکثراً در گروههای دو نفره و یا بیشتر به اینگونه خدمات می‌پردازند. مسیح می‌گوید: "زیرا جایی که دو یا سه نفر به اسم من جمع شوند، آنجا در میان ایشان حاضریم" (متی ۱۸: ۲۰). همچنین خداوند به ما فرمان داده است که: "و ملاحظه یکدیگر را بنماییم تا به محبت و اعمال نیکو ترغیب نماییم. و از با هم آمدن در جماعت غافل نشویم چنانکه بعضی را عادت است، بلکه یکدیگر را نصیحت کنیم" (عبرانیان ۱۰: ۲۴-۲۵). و به ما می‌گوید که: "نزد یکدیگر به گناهان خود اعتراف کنید" (یعقوب ۵: ۱۶). در ادبیات حکیمانه عهد عتیق آمده است: "آهن، آهن را تیز می‌کند، همچنین مرد روی دوست خود را تیز می‌سازد" (امثال ۲۷: ۱۷). "ریسمان سه لا بزودی گسیخته نمی‌شود" (جامعه ۴: ۱۱-۱۲). در تعدد، قوت بسیار وجود دارد.

من افرادی را می‌شناسم که با خواهران و برادرانی که در مسیح یافته‌اند بصورت حضوری و یا با تلفن در تماس می‌باشند. آنها جویای حال و احوال روحانی یکدیگر هستند و یکدیگر را از مشکلات پیش آمده مطلع می‌سازند. اینها با خود عهد بسته‌اند که برای یکدیگر دعا کنند. آنها خود را مسئول می‌دانند در اینکه کلام خدا را در روابطشان بکارگیرند.

تغییرات، گاهی خیلی زود و در بعضی شرایط خیلی دیر، حاصل می‌شوند. اما خدا وعده داده است که اگر ما این منابع را در زندگی خود بکار گیریم، او زندگی ما را تغییر خواهد داد. هیچ وقت فراموش نکنید که او در وعده‌های خود امین است.

خدا را شکر

ما همه سه بار محکومیم چون ارث گناه را برده‌ایم، گناهی بحسابمان گذاشته شده و خودمان هم گناه کرده‌ایم. تنها جریمه گناه مرگ است (رومان ۶: ۲۳)، نه فقط مرگ جسمانی بلکه مرگ ابدی (مکاشفه ۲۰: ۱۱-۱۵). خدا را شکر، ارث گناه، گناهان محسوب شده و گناهان شخصی همه بر روی صلیب مسیح مصلوب شدند و الان با ایمان به عیسی مسیح بعنوان نجات دهند "در وی بسبب خون او فدیة یعنی آمرزش گناهان را به اندازه دولت فیض او یافته‌ایم" (افسیان ۷: ۱)

دعا

دعای ربانی چیست و آیا باید آنرا انجام داد؟

دعای ربانی دعایی است که عیسی مسیح به شاگردانش در متی ۶ : ۹-۱۳ ، و لوقا ۱۱ : ۲-۴ یاد داد . متی ۶ : ۹-۱۳ می گوید "پس شما به اینطور دعا کنید، ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد. ملکوت تو بیاید. اراده تو چنانکه در آسمان است بر زمین نیز کرده شود. نان کفاف ما را امروز به ما بده و قرضهای ما را ببخش چنانکه ما نیز قرضداران خود را می بخشیم. و ما را در آزمایش میاور بلکه از شریر ما را رهایی ده زیرا ملکوت و قوت و جلال تا ابدالابد از آن تست. آمین". خیلی از مردم دعای ربانی را اشتباه می فهمند و فکر می کنند که این دعایی است که باید آنرا لغت به لغت تکرار کنیم. بعضی از مردم دعای ربانی را بعنوان یک فرمول سحرآمیز استفاده می کنند، مثل اینکه این لغات خود بخود اثر و قدرت خاصی روی خدا دارند. کتاب مقدس بر عکس این را به ما یاد می دهد. وقتی دعا می کنیم خدا بیش از هر چیز به قلب ما علاقه دارد تا به لغات ما. "لیکن تو چون عبادت کنی بجز خود داخل شو و در را بسته پدر خود را که در نهان است عبادت نما و پدر نهان بین تو ترا آشکارا جزا خواهد داد. و چون عبادت کنید مانند امتهای تکرار باطل مکنید زیرا ایشان گمان می کنند که بسبب زیاد گفتن مستجاب می شوند" (متی ۶ : ۶-۷). در دعا، ما باید قلبمان را بحضور خدا بریزیم (فیلیپیان ۴ : ۶-۷)، نه اینکه فقط کلمات حفظ کرده را برای خدا تکرار کنیم.

دعای ربانی باید بعنوان نمونه و یک الگو استفاده شود، که چگونه باید دعا کرد. این دعا به ما مواد لازم را می دهد تا با آن به دعا برویم. این دعا را می توان اینطور تجزیه کرد. "ای پدر ما که در آسمانی" به ما یاد می دهد که دعاهایمان را پیش چه کسی ببریم، پدرمان. "نام تو مقدس باد" به ما می گوید که خدا را بپرستیم، و او را برای آنکسی که هست بستاییم. این قسمت که "ملکوت تو بیاید، اراده تو چنانکه در آسمان است بر زمین نیز کرده شود" به ما یادآوری می کند که ما باید برای انجام نقشه خدا در زندگی هایمان و در این دنیا دعا کنیم نه برای انجام نقشه های خودمان. ما باید برای انجام اراده خدا دعا کنیم، نه برای خواسته های خود. در این قسمت که می گوید "نان کفاف ما را امروز به ما بده" ما تشویق می شویم که از خدا بخواهیم نیازهای ما را به ما بدهد. "قرضهای ما را ببخش چنانکه ما نیز قرضداران خود را می بخشیم" به ما یادآوری می کند که گناهانمان را به خدا اعتراف کنیم و از آنها برگردیم، و همچنین دیگران را ببخشیم چنانکه خدا ما را بخشیده است. نتیجه دعای ربانی این است که "و ما را در آزمایش میاور بلکه از شریر ما را رهایی ده" که در خواست کمک برای بدست آوردن پیروزی بر گناه است و درخواستی برای محافظت از حمله دشمن. پس دوباره، دعای ربانی دعایی نیست که آنرا حفظ کنیم و برای خدا تکرار نماییم. فقط یک نمونه ایست که چطور باید دعا کنیم.

آیا اینکه دعای ربانی را حفظ کنیم، اشکالی دارد؟ البته که نه! آیا اشکالی دارد که دعای ربانی را برای خدا بخوانیم؟ نه اگر قلبتان در آن باشد و واقعا منظورتان از کلمات همان باشد. بیاد

داشته باشید، در دعا خدا بیش از هر چیزی علاقمند به ایجاد برقراری رابطه با ماست و اینکه کلمات از ته قلبمان بیرون بیایند نه فقط لغات خاصی که استفاده می کنیم. فیلیپیان ۴ : ۶-۷ می گوید " برای هیچ چیز اندیشه مکنید بلکه در هر چیز با صلوه و دعا با شکرگزاری مسئولیت خود را بخدا عرض کنید. و سلامتی خدا که فوق از تمامی عقل است دلها و ذهنهای شما را در مسیح عیسی نگاه خواهد داشت."

چرا دعا؟ چرا باید دعا کنیم اگر خدا آینده را می داند و خودش در کنترل همه چیز است؟ اگر نمی توانیم فکر خدا را عوض کنیم، چرا باید دعا کنیم؟

برای مسیحیان، دعا مثل تنفس کردن است. آسانتر است که دعا کنیم تا اینکه اینکار را انجام ندهیم. ما بدلائل مختلف دعا می کنیم. یکی اینکه دعا یک نوع خدمت خدا (لوقا ۲ : ۳۶-۳۸) و اطاعت از اوست. ما دعا می کنیم چون خدا به ما فرمان می دهد که دعا کنیم (فیلیپیان ۴ : ۶-۷). نمونه دعا را مسیح به کلیسای اولیه داد (مرقس ۱ : ۳۵، اعمال رسولان ۱ : ۱۴، ۲ : ۴۲، ۳ : ۱، ۴ : ۲۳-۳۱، ۶ : ۴، ۱۳ : ۱-۳). اگر عیسی فکر می کرد ارزش دارد که دعا کند، ما هم باید همین فکر را داشته باشیم. اگر او نیاز داشت دعا کند تا در اراده خدا بماند، چقدر بیشتر ما نیاز به دعا داریم؟

دلیل دیگری که باید دعا کنیم این است که خدا می خواهد دعا روش انجام راه حل او برای بسیاری از موقعیتها باشد. ما از دعا برای تصمیم گیریهای بزرگ (لوقا ۶ : ۱۲-۱۳)، پیروزی بر موانع شریر (متی ۱۷ : ۱۴-۲۱)، جمع کردن کارگران برای حصاد (لوقا ۱۰ : ۲)، بدست آوردن قدرت برای غلبه بر وسوسه (متی ۲۶ : ۴۱)، و بعنوان راهی برای بنای روحانی دیگران (افسیان ۶ : ۱۸-۱۹) استفاده می کنیم.

ما با درخواستهای بخصوصی نزد خدا می آییم و وعده خدا را داریم که دعاهایمان باطل نخواهند بود، حتی اگر دقیقاً آنچه برایش دعا کردیم بدست نیاوریم (متی ۶ : ۶، رومیان ۸ : ۲۶-۲۷). او وعده داده است که وقتی ما برای چیزهایی که در اراده او هستند دعا می کنیم، او به ما آنچه بخواهیم می دهد (۱ یوحنا ۵ : ۱۴-۱۵). بعضی اوقات او با حکمتش و برای خیریت ما جواب را به تاخیر می اندازد. در این مواقع، ما باید با پشتکار دعا کنیم (متی ۷ : ۷، لوقا ۱۸ : ۱-۸). به دعا نباید بعنوان راهی برای دریافت خواسته هایمان بر زمین نگاه کنیم، در عوض باید به این عنوان نگاه کنیم که اراده خدا بر زمین کرده شود. حکمت خدا بسیار بالاتر از حکمت ماست.

برای مواقعی که ما اراده خدا را دقیقاً نمی دانیم، دعا راهیست برای تشخیص اراده او. اگر زن سریانی با دختر دیو زده اش به مسیح دعا نکرده بود، دخترش شفا نمی یافت (مرقس ۷ : ۲۶-۳۰). اگر مرد کور بیرون از اریحا مسیح را صدا نزده بود، همیشه کور می ماند (لوقا ۱۸ : ۳۵-۴۳). خدا گفته است که ما اغلب بدست نمی آوریم چون درخواست نمی کنیم (یعقوب ۴ : ۲). بعبارتی، دعا مثل بشارت دادن به مردم است. ما نمی دانیم که چه کسی به بشارت پاسخ مثبت می دهد مگر اینکه بشارت بدهیم. بهمین طریق، ما هرگز نتیجه دعا را نمی بینیم مگر اینکه دعا کنیم. کمبود دعا، نشانه کمبود ایمان و عدم اعتماد به خداست. ما دعا می کنیم که ایمانمان به خدا را نشان بدهیم، که او چنانکه در کلامش وعده داده است به ما جواب می دهد و زندگی ما

را بفرآوانی و بیش از آنچه بخواهیم و یا امیدوار به آن باشیم برکت می دهد (افسسیان ۳ : ۲۰). دعا اولین کاریست که ما بوسیله آن می توان کار خدا را در زندگی دیگران ببینیم. چون این روشی است که ما به قدرت خدا متصل می شویم، در نتیجه، این روش شکست دادن شیطان و لشکر اوست زیرا ما بقدرت خود نمی توانیم بر او پیروز شویم. بنابراین، کاش خدا ما را دائما در حضور تخت خود ببیند، زیرا ما در آسمان کاهن اعظمی داریم که می تواند همه مشکلات ما را درک کند (عبرانیان ۴: ۱۵-۱۶). ما وعده او را داریم که دعای مرد عادل در عمل قوت بسیار دارد (یعقوب ۵: ۱۶-۱۷). در دعا با ایمان دائما بحضور او بیاییم تا خدا نامش را در زندگی ما جلال دهد.

اینکه به اسم عیسی مسیح دعا کنیم یعنی چه؟

دعا به اسم عیسی مسیح در انجیل یوحنا ۱۴ : ۱۳-۱۴، گفته شده است "و هر چیزی را که به اسم من سوال کنید بجا خواهم آورد تا پدر در پسر جلال یابد. اگر چیزی به اسم من طلب کنید من آنرا بجا خواهم آورد." بعضی این آیه را اشتباه برداشت می کنند و فکر می کنند گفتن "به اسم عیسی مسیح" در آخر دعا باعث می شود که خدا همیشه هر چه از او بخواهیم به ما بدهد. در واقع با این فکر به "به اسم عیسی مسیح" بعنوان یک فرمول سحرآمیز نگاه می کنند. این برخلاف کلام خداست.

دعا در نام عیسی مسیح یعنی دعا با اقتدار و درخواست از پدر که در مورد دعای ما عمل کند، چون ما به اسم پسرش عیسی مسیح آمده ایم. دعا به اسم عیسی مسیح همان معنی را می دهد که دعای بر طبق اراده خدا، "و اینست آن دلیری که نزد وی داریم که هر چه بر حسب اراده او سوال نماییم ما را می شنود. و اگر دانیم که هر چه سوال می کنیم ما را می شنود، پس می دانیم که آنچه از او در خواست کنیم می یابیم" (۱ یوحنا ۵ : ۱۴-۱۵). دعا در نام عیسی مسیح دعایی است که برای جلال نام او کرده می شود.

گفتن "به نام عیسی مسیح" در آخر دعا یک فرمول سحر آمیز نیست. اگر آنچه ما می خواهیم برای جلال نام خدا و طبق اراده او نباشد، گفتن "به نام عیسی مسیح" بی معنی است. آنچه مهم است دعای خالصانه ایست که به نام عیسی مسیح و برای جلال نام او باشد، نه اینکه لغات مخصوصی را در آخر دعا بگوییم. کلمات نیستند که در دعا مهمند، بلکه مقصود پشت دعا. دعا برای چیزهایی که در اتحاد با اراده خدا هستند اساس دعایی است که به نام عیسی مسیح کرده می شود.

آیا این قابل قبول است که برای یک چیز مکررا دعا کنیم؟ آیا باید برای هر چیزی فقط یکبار دعا کرد؟

در لوقا ۱۸ : ۷-۱، عیسی مثالی بکار می برد تا اهمیت پافشاری در دعا را به ما نشان بدهد. او داستان بیوه زنی را می گوید که نزد یک قاضی ناعادل رفت تا حق او را از طرف مقابلش بگیرد.

بعلت پافشاری او در دعا، قاضی به او دادرسی کرد. منظور عیسی این بود که اگر یک قاضی بی عدالت بخاطر اصرار یک شخص برای دریافت عدالت، او را دادرسی میکند، چقدر بیشتر خدا که ما را دوست دارد- " برگزیدگان او" (آیه ۷)- جواب ما را می دهد وقتی که مرتب دعا کنیم؟ این مثل، بر خلاف این تصور اشتباه، به ما تعلیم نمی دهد که وقتی دعایی را مرتب تکرار کنیم، خدا موظف می شود که آن را به ما بدهد. بلکه، خدا وعده می دهد که انتقام می کشد از کسانی که به فرزندان او خطا کنند، دشمن آنها باشند، و آنها را آزار برسانند و او عدالت را برقرار کرده آنها را از دشمنان نشان می رهند. او اینکار را بخاطر عدالتش، تنفرش از گناه و بخاطر قدوسیتش انجام می دهد، و در جواب دادن به دعا وعده های خود حفظ کرده، قدرتش را ظاهر می سازد.

عیسی تصویر دیگری از دعا مشابه آن مثل درباره قاضی بی انصاف در لوقا ۱۱: ۵-۱۲ به ما می دهد. پیغام عیسی در این قسمت این است که اگر یک انسان خودش را به زحمت می اندازد تا نیاز دوست محتاجش را برطرف کند، خدا خیلی بیشتر احتیاجات ما را تامین می نماید، چون هیچ درخواستی برای او زحمت نیست. در اینجا باز، وعده این نیست که ما آنچه درخواست کنیم بدست می آوریم. وعده خدا به فرزندانش قول برطرف کردن نیازهای ماست، نه خواسته های ما. و او نیازهای ما را بهتر از خود ما می داند. همان وعده در متی ۷: ۷-۱۱ و در لوقا ۱۱: ۱۳ داده شده است، "عطای نیکو" را می توان روح القدس برداشت کرد .

هر دوی این قسمتها ما را به دعا و ادامه در دعا تشویق می کنند. اشکالی ندارد که برای یک چیز درخواستمان را مرتب تکرار کنیم. تا جایی که آنچه برای آن دعا می کنیم در حیطه اراده خدا باشد (۱ یوحنا ۵: ۱۴-۱۵)، مرتب بخواهید تا خدا درخواست شما را بدهد یا اشتیاق آنرا از دل شما بردارد. گاهی خدا ما را وا میدارد که برای جواب دعایی صبر کنیم تا به ما درس صبر و پشتکار بدهد. گاهی ما برای چیزی دعا می کنیم که اراده خدا برای ما نیست و او می گوید "نه" دعا فقط ارائه لیست نیازهای ما به خدا نیست، بلکه دریافت اراده خدا در قلب ماست. مرتب دعا کنید، مرتب در بزنید، و مرتب بجویید تا خدا در خواست شما را بدهد و یا شما را قانع کند که انجام آن در اراده اش نیست.

آیا دعای دسته جمعی مهم است؟ آیا دعای دسته جمعی قدرتمند تر از دعای انفرادیست؟

دعای دسته جمعی قسمت مهمی از زندگی کلیسایی است، که همراه پرستش، تعلیم صحیح، شام خداوند یا عشاء ربانی، و مشارکت است. کلیسای اولیه مرتب با هم جمع می شدند تا از اصول تعالیم حواریون، شکستن نان، و دعای دسته جمعی یاد بگیرند (اعمال رسولان ۲: ۴۲). وقتی ما با سایر ایمانداران با هم دعا می کنیم، اثر آن می تواند خیلی مثبت باشد. دعای دسته جمعی وقتی ایمان مشترکمان را بکار می بریم، ما را متحد و بنا می کند. همان روح القدس که در هر ایماندار ساکن است، باعث شادی ما می شود وقتی پرستش خداوند و نجات دهنده مان را از دیگران می شنویم و این اتحادی در ما ایجاد می کند که در هیچ قسمتی از زندگی نمی توانیم آنرا پیدا کنیم.

برای کسانی که تنها هستند و زیر بار مشکلات زندگی قرار دارند، شنیدن دعای دیگران که آنها را به تخت فیض خدا بلند می‌کنند، تشویق بزرگیست. همینطور وقتی برای دیگران شفاعت می‌کنیم، در قلب ما محبت و توجه به نیاز آنها رشد می‌کند. در عین حال دعای دسته جمعی، فقط انعکاسی از قلبهای افرادیست که در آن شرکت می‌کنند. ما باید با فروتنی (یعقوب ۴ : ۱۰)، راستی (مزمور ۱۴۵ : ۱۸)، اطاعت (۱ یوحنا ۳ : ۲۱-۲۲)، شکرگزاری (فیلیپیان ۴ : ۶) و اطمینان (عبرانیان ۴ : ۱۶) به حضور خدا بیاییم. متأسفانه، دعای دسته جمعی می‌تواند فرصتی باشد که بجای صحبت با خدا، روی سخن ما با شنوندگان آن دعا باشد. عیسی مسیح درباره این رفتار در متی ۶ : ۵-۸ اینطور اخطار داد که وقتی عبادت می‌کنی برای نمایش، و طولانی مانند ریاکاران دعا نکن، بلکه در خفا و در اطاقت دعا کن تا وسوسه نشوی که ریاکارانه دعا کنی.

در کلام خدا جایی نیست که بگویید دعای دسته جمعی، از نظر تاثیر و جواب گرفتن، قوی تر از دعای فردیست. خیلی از ایمانداران به دعا بعنوان کاری برای دریافت خواسته هایشان از خدا نگاه می‌کنند، و دعای دسته جمعی اساساً فرصتی می‌شود برای دوباره بیان کردن لیست خواسته هایشان. دعای کتاب مقدسی، تجمع جریان عطش ایمانداران است که با هم وارد یک اتحاد هوشیارانه و نزدیک با خدای عادل، کامل و مقدس می‌شوند. چنین خدایی که به مخلوقاتش گوش می‌کند، باعث فوران حمد و پرستش (مزمور ۲۷ : ۴، ۶۳ : ۱-۸)، توبه و اعتراف (مزمور ۵۱، لوقا ۱۸ : ۹-۱۴)، شکرگزاری و قدردانی (فیلیپیان ۴ : ۶، کولسیان ۱ : ۱۲)، و دعای شفاعت خالصانه برای دیگران می‌شود (۲ تسالونیکیان ۱ : ۱۱، ۲ : ۱۶).

پس دعا، متحد شدن با خداست برای انجام نقشی او، نه اینکه بخواهیم او را وادار به انجام اراده خود کنیم. وقتی خواسته های خود را بخاطر کسی که شرایط ما را خیلی بهتر از خودمان می‌داند و "قبل از اینکه از او بپرسیم آنها را می‌داند" (متی ۶ : ۸) کنار بگذاریم، دعاهایمان به بالاترین جاها می‌رسند. به دعاهایی که در تسلیم به اراده مقدس خداست، همیشه جواب مثبت داده می‌شود، چه آن دعا بوسیله یکنفر شده باشد و چه بوسیله هزار نفر.

این عقیده که دعای دسته جمعی موثرتر است، تفسیری نادرستی از متی ۱۸ : ۱۹-۲۰ است "باز به شما می‌گویم هرگاه دو نفر از شما در زمین درباره هر چه که بخواهند متفق شوند هر آینه از جانب پدر من که در آسمانست برای ایشان کرده خواهد شد. زیرا جاییکه دو یا سه نفر به اسم من جمع شوند آنجا در میان ایشان حاضریم." این آیات از یک بخش بزرگی می‌آید که درباره راهنمایی و تربیت کلیسا در مورد گناه یک عضو است. تفسیر کردن آن بعنوان قول یک چک سفید به ایمانداران برای هر چه که در آن توافق کرده از خدا بخواهند، چه گناه آلود، چه احمقانه، تنها با تربیت کلیسا هماهنگی ندارد، بلکه بقیه کلام خدا را هم انکار می‌کند، بخصوص اقتدار خدا را.

بعلاوه، این اعتقاد که وقتی دو یا سه نفر با هم دعا کنند، یکنوع قدرت سحرآمیز بطور خودکار در دعاهایشان وارد می‌شود، کتاب مقدسی نیست. البته وقتی دو یا سه نفر با هم جمع شده دعا می‌کنند، عیسی مسیح در آنجا حاضر است، حتی اگر آن دو نفر هزاران مایل از هم فاصله داشته باشند. دعای دسته جمعی مهم است، چون اتحاد بوجود می‌آورد (یوحنا ۱۷ : ۲۲-۲۳)،

و یک کلید است برای تشویق ایمانداران برای همدیگر (۱ تسالونیکیان ۵: ۱۱) و ملاحظه یکدیگر در محبت و اعمال نیکو (عبرانیان ۱۰: ۲۴).

چطور می توانم جواب دعاهایم را از خدا بگیرم؟

خیلی از مردم عقیده دارند که دعایی که از خدا خواسته شده و انجام می شود، جواب داده شده است. اگر دعایی انجام نشود، فکر می کنند که آن دعا جواب داده نشده است. بهر حال، این درک اشتباهی از دعاست. خدا هر دعایی را که به حضور او آورده می شود، جواب می دهد. گاهی خدا می گوید "نه" یا "میر کن". خدا فقط قول داده است که دعاهایی را جواب مثبت بدهد که بر طبق اراده اش هستند. و این است آن دلیری که نزد وی داریم که هر چه بر حسب اراده او سوال نماییم ما را می شنود. و اگر دانیم که هر چه سوال کنیم ما را می شنود، پس می دانیم که آنچه از او در خواست کنیم می یابیم (۱ یوحنا ۵: ۱۴-۱۵).

دعا کردن بر طبق اراده خدا یعنی چه؟ دعا کردن بر طبق اراده خدا یعنی دعا برای چیزهایی که خدا را جلال می دهند و یا برای چیزهایی که کتاب مقدس واضحاً آنها را اراده خدا معرفی می کند. اگر ما برای چیزی دعا کنیم که خدا را جلال نمی دهد و یا بر طبق اراده خدا برای زندگی ما نیست، خدا آنچه می خواهیم به ما نمی دهد. چطور می توانیم بدانیم اراده خدا چیست؟ خدا قول می دهد که اگر از او بخواهیم، به ما حکمت بدهد. یعقوب ۱: ۵ می گوید، "اگر از شما کسی محتاج به حکمت باشد سوال بکند از خدائیکه هر کس را بسخاوت عطا می کند و ملامت نمینماید و به او داده خواهد شد". جای خوبی که می توان از آنجا شروع کرد ۱ تسالونیکیان ۵: ۱۲-۲۴ است، که اراده خدا را برایمان آشکار می کند. هر چه بهتر اراده خدا را بفهمیم، بهتر می دانیم برای چه دعا کنیم (یوحنا ۱۵: ۷). هر چه بهتر بدانیم برای چه دعا کنیم، بیشتر خدا به دعاهایمان جواب بله می دهد.

دعای گناهکار چیست؟

هنگامی که شخص گناهکار عمیقاً درک میکند گناهکار است و احتیاج به نجات دهنده دارد، در حضور خدا دعا می کند تا آمرزیده شده حیات جاودانی بیابد. این دعا، دعای گناهکار نام دارد. دعای گناهکار، به خودی خود چیزی را عوض نمی کند. این دعا زمانی مؤثر است که بیانگر شناخت، درک، و ایمان شخص از گناه و احتیاجش به نجات (در مسیح) باشد.

اولین جنبه دعای گناهکار حاوی این مطلب است که شخص فهمیده باشد که گناهکار است. رومیان ۳: ۱۰ می گوید: "چنانکه مکتوب است "کسی عادل نیست، یکی هم نی." کتابمقدس بطور واضح تعلیم می دهد که همه ما گناه کرده ایم، و بخاطر گناهکار بودنمان، همه ما محتاج رحمت و آمرزش الهی می باشیم (تیطس ۳: ۵-۷) زیرا گناه ما را مستحق مجازات ابدی کرده

است (متی ۲۵: ۴۶). دعای گناهکار در واقع خواسته‌ی پر التماس یک گناهکار است که از خدا می‌طلبد، به عوض اینکه او را بخاطر گناهانش مورد غضب و داوری قرار دهد، فیض و رحمت الهی به او عطا نماید.

دومین جنبه‌ی دعای گناهکار حاوی این مطلب است که شخص گناهکار آنچه را که خدا برای معالجه‌ی وضعیت گناه آلود و مهلک ما انجام داده است، درک کرده باشد. خدا جسم پوشید و در شخص عیسی مسیح قالب انسانی بخود گرفت (یوحنا ۱: ۱، ۱۴). در حالی که زندگی زمینی وی مقدس و بدون گناه بود، تعالیمش در مورد خدا بود (یوحنا ۸: ۴۶؛ دوم قرتیان ۵: ۲۱). او به جای ما بر روی صلیب مُرد و بدین وسیله مجازاتی را که ما مستحق آن بودیم، بر خود گرفت (رومیان ۸: ۵). عیسی مسیح، پس از مرگ، از مُردگان برخاست و بدین ترتیب پیروزی خود را بر گناه و مرگ و جهنم ثابت نمود (کولسیان ۲: ۱۵؛ اول قرتیان باب ۱۵). با در نظر گرفتن مطالبی که گفته شد، اگر ما فقط به عیسی مسیح ایمان آوریم، آمرزش گناهان و وعده‌ی حیات ابدی به ما داده خواهد شد. در نهایت آنچه ما باید انجام دهیم این است که ایمان آوریم او به جای ما مُرد و روز سوم از مُردگان قیام نمود (رومیان ۱۰: ۹-۱۰). نجات ما تنها توسط فیض خدا، فقط به وسیله‌ی ایمان، و تنها از طریق عیسی مسیح میسر است. در افسسیان ۲: ۸ می‌خوانیم: " زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید؛ بوسیله‌ی ایمان. و این از شما نیست بلکه بخشش خداست."

گفتن دعای گناهکار فقط راهی است برای اینکه شخص گناهکار در حضور خدا اقرار می‌کند که برای نجات یافتن تنها به عیسی مسیح اعتماد دارد. "کلمات" و یا "دعای سحرآمیزی" وجود ندارد که باعث نجات شما بشود. تنها و تنها ایمان به مرگ و قیام عیسی مسیح است که قادر است ما را نجات ببخشد. اگر شما واقعاً مفهوم گناهکار بودن و احتیاج خود به نجات را درک کرده‌اید، می‌توانید از نمونه دعای زیر به عنوان "دعای گناهکار"، برای ابراز ایمان خود استفاده کنید.

"خداوندا، می‌دانم که به ضد تو گناه کرده‌ام و مستحق مجازات می‌باشم. اما می‌دانم که عیسی مسیح، مجازاتی را که من شایسته‌ی آن بودم بر خود گرفت تا من بتوانم بوسیله‌ی ایمان به او آمرزیده شوم. از گناه خود توبه می‌کنم و برای نجات فقط به تو اعتماد می‌کنم. تو را شکر می‌کنم که محض فیض عجیب خود گناهانم را بخشیده و به من حیات جاودانی داده‌ای. آمین."

بهشت و جهنم

بعد از مرگ چه رخ میدهد؟

این سؤال که "بعد از مرگ چه اتفاقی روی می دهد؟" می تواند گیج کننده باشد. کتاب مقدس صریحاً مشخص نکرده است که چه موقع شخص به سرنوشت نهایی و ابدی خود خواهد رسید. اما به ما می گوید که انسان، بعد از لحظه مرگ، بر مبنای اینکه آیا مسیح را به عنوان نجات دهنده پذیرفته است یا نه، به بهشت و یا به جهنم می رود. ایمانداران بعد از مرگ، از بدن غربت جسته و به نزد خداوند متوطن خواهند شد (دوم قرنتیان ۵: ۶-۸؛ فیلیپیان ۱: ۲۳) و بی ایمانان، بعد از مرگ، خود را در جهنم و تحت عذاب ابدی خواهند یافت (لوقا ۱۶: ۲۲-۲۳). اینجا آن نکته گیج کننده مطرح می شود که بعد از مرگ چه اتفاقی رخ می دهد. مکاشفه ۱۱-۱۵، آنهایی را که در جهنم هستند چنین توصیف می کند که به دریاچه آتش انداخته خواهند شد. مکاشفه بابهای ۲۱-۲۲ از آسمان و زمینی جدید سخن می گویند. بنابراین اینطور بنظر میرسد که قبل از روز قیامت، مردگان در بهشت و در دوزخی موقتی ساکن می شوند. سرنوشت ابدی شخص تغییر نخواهد کرد اما مکان دقیق سرنوشت ابدی او تغییر خواهد کرد. به عبارت دیگر، ایمانداران بعد از مرگ به آسمان و زمینی جدید منتقل خواهند شد (مکاشفه ۲۱: ۱) و بی ایمانان به دریاچه آتش انداخته خواهند شد (مکاشفه ۱۱-۱۵). این مقصد نهایی و ابدی همه مردم است مبنی بر اینکه آیا به مسیح به عنوان تنها نجات دهنده خود از گناهانشان ایمان آورده اند یا نه.

آیا چیزی به عنوان "زندگی پس از مرگ" وجود دارد؟

کتاب مقدس می فرماید: "انسان که از زن زائیده می شود، قلیل الایام و پر از زحمات است. مثل گل می روید و بریده می شود، و مثل سایه می گریزد و نمی ماند.... اگر مرد بمیرد، بار دیگر زنده شود؟" (ایوب ۱: ۱۴ - ۲، ۱۴).

به مانند ایوب، این سؤال تقریباً ذهن همه ما را به خود مشغول کرده است. واقعاً پس از مرگ چه اتفاقی می افتد؟ آیا به همین سادگی از بین خواهیم رفت و دیگر وجود نخواهیم داشت؟ آیا پس از مرگ به زمین خواهیم برگشت تا به اهداف شخصی عالی تری برسیم؟ آیا پس از مرگ، همه به یک جا می روند و یا اینکه افراد مختلف به مکان های متفاوت منتقل خواهند شد؟ آیا واقعاً چیزی به نام بهشت و جهنم وجود دارد، و یا اینکه همه این ها توهمات ذهنی هستند؟

کتابمقدس نه فقط حیات پس از مرگ را تأیید می‌کند، بلکه آن را جاودانی و بسیار پر جلال توصیف می‌نماید: "بلکه چنانکه مکتوب است: "چیزهائی را که چشمی ندید و گوشه نشنید و به خاطر انسانی خطور نکرد، یعنی آنچه خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است" (اول قرتیان ۹:۲). عیسی مسیح، خدای مجسم، به این جهان خاکی آمد تا حیات جاودانی را همچون یک هدیه به انسان ببخشد. "و حال آنکه به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید، و تأذیب سلامتی ما بر وی آمد، و از زخمهای او ما شفا یافتیم" (اشعیا ۵۳:۵)

عیسی مسیح، با فدا کردن جان خود، مجازاتی را که ما لایق آن بودیم بر خود گرفت. او پس از سه روز، با قیام روحانی و جسمانی خویش از قبر، پیروزی خود را بر مرگ ثابت نمود. پس از قیام از مردگان، عیسی مسیح مدت ۴۰ روز بر زمین ماند، و قبل از صعود به بهشت ابدی توسط هزاران نفر دیده شد. رومیان ۴:۲۵ می‌گویند: "که به سبب گناهان ما تسلیم گردید و به سبب عادل شدن ما برخیزانیده شد".

قیام مسیح از مرگ واقعه‌ای است که برای اثبات سندیّت آن مدارک زیادی موجود می‌باشند. پولس رسول از افراد مختلف دعوت نمود تا با استفاده از شهود عینی، اعتبار این واقعه را مورد پرسش قرار دهند. ولی هیچکس نتوانست صحت قیام مسیح را رد کند. بر مبنای قیام مسیح، که اساس ایمان مسیحی است، ما نیز از مردگان خواهیم برخاست.

برخی از مسیحیان اولیه به این حقیقت ایمان نداشتند. پولس آنها را بدینصورت نصیحت می‌کند: "لیکن اگر به مسیح وعظ می‌شود که از مردگان برخاست، چونست که بعضی از شما می‌گویند که قیامت مردگان نیست؟ اما اگر مردگان را قیامت نیست، مسیح نیز برنخاسته است" (اول قرتیان ۱۵: ۱۲ - ۱۳).

مسیح نوبر کسانی است که به جهت زندگی آینده خواهند برخاست. آدم، او که همه ما از نسل وی می‌باشیم، گناه کرد. گناه او مرگ جسمی را برای همه آدمیان به ارمغان آورد. اما همه آنانی که توسط ایمان به مسیح به فرزندخواندگی در خانواده الهی خوانده شده اند، وارث زندگی جدید خواهند شد. (اول قرتیان ۱۵: ۲۰-۲۲) همچنانکه خدا بدن مسیح را از مردگان برخیزانید، بدن های ما نیز به هنگام بازگشت مسیح از قبر خواهند برخاست. (اول قرتیان ۱۴:۶)

باید توجه داشت که اگر چه در نهایت همه ما برخیزانیده خواهیم شد، ولی همه به بهشت نخواهند رفت. آنچه تعیین می‌کند شما پس از مرگ به بهشت خواهید رفت و یا به جهنم، انتخابی است که حین حیات خود بر زمین اتخاذ می‌کنید. کتابمقدس می‌گوید: "و چنانکه مردم را یک بار مُردن و بعد از آن جزا یافتن مقرر است" (عبرانیان ۹: ۲۷). آنانی که عادل کرده شده اند به آسمان خواهند رفت تا وارد حیات ابدی شوند. اما همه بی‌ایمانان، برای مجازات ابدی به جهنم فرستاده خواهند شد. (متی ۲۵: ۴۶)

جهنم نیز، مانند بهشت، یک توهم و یا تجسم صرف نیست؛ بلکه مکانی است واقعی. آنجا جایی است که اشخاص غیر عادل (بی ایمان) خشم و غضب ابدی خدا را تجربه خواهند کرد. در جهنم، گناهکاران متحمل شکنجه جسمی و عذاب روحی و روانی خواهند بود، و وجدانشان از خجالت، شرم، افسوس، و حقارت رنج خواهد برد.

جهت توضیح ماهیت جهنم، کتاب مقدس از اسامی مختلفی استفاده می کند: هاویه که چاهی است بی انتها (لوقا ۸:۳۱؛ مکاشفه ۹:۱)، و دریاچه آتش که ساکنان آن شب و روز در آتش آن عذاب می کشند (مکاشفه ۲۰:۱۰). در جهنم گریه و فشار دندان خواهد بود. اینها نشانی است از رنجیدگی و غضب شدید (متی ۱۳:۴۲). آنجا جایی است که "... کرم ایشان نمیرد و آتش خاموشی نباید" (مرفس ۹:۴۸). نکته مهم این است که هر چند خدا می فرماید: "من از مردن مرد شریر خوش نیستم. بلکه (خوش هستم) که شریر از طریق خود بازگشت نموده، زنده ماند" (حزقیال ۳۳:۱۱)، ولی، به زور، ما را مجبور نمی سازد او را اطاعت کنیم. اگر ما اختیار می کنیم که او را رد نمائیم، او آنچه را ما طلبیدیم به ما می دهد. و آن، چیزی نیست جز دوری ابدی از خدا.

زندگی زمینی ما یک امتحان است؛ و در واقع تعیین کننده و تدارک بیننده آینده ابدی ماست. برای ایمانداران، این آینده عبارت است از زندگی ابدی در حضور خدا. پس سؤال مهم این است: "من چگونه می توانم یک ایماندار محسوب شوم تا این حیات ابدی را دریافت کنم؟" در پاسخ باید گفت که فقط یک راه وجود دارد؛ و آن ایمان و اعتماد به عیسی مسیح، پسر خداست. عیسی فرمود: "... من قیامت و حیات هستم. هر که به من ایمان آورد، اگر مرده باشد، زنده گردد. و هر که زنده بود و به من ایمان آورد، تا به ابد نخواهد مرد..." (یوحنا ۱۱:۲۵-۲۶)

حیات ابدی، به عنوان یک هدیه، در دسترس همه می باشد. اما تنها کسانی قادر به دریافت آن هستند که خویشان و امیال دنیوی خود را انکار کرده، و خود را همچون قربانی به خدا تسلیم کنند. "آنکه به پسر ایمان آورده باشد، حیات جاودانی دارد و آنکه به پسر ایمان نیاورد حیات را نخواهد دید، بلکه غضب خدا بر او می ماند." (یوحنا ۳:۳۶). فرصت توبه به هیچکس پس از مرگ داده نخواهد شد. فرصت ما پس از مرگ، تنها برای رویارویی با خداست. او ما را دعوت می کند تا امروز با محبت و ایمان بسوی او آئیم. اگر ما ایمان آوریم که مرگ عیسی مسیح جرمه طغیان گناه آلود ما را پرداخت نمود، نه فقط صاحب یک زندگی بامعنی و پربرکت بر روی زمین خواهیم شد، بلکه حیات جاودانی در حضور مسیح نیز برای ما تضمین می شود.

تخت قضاوت مسیح یعنی چه؟

رومیان ۱۴: ۱۰-۱۲ می گوید "همه پیش مسند مسیح حاضر خواهیم شد... پس هر یکی از ما حساب خود را به خدا خواهد داد." دوم قرتیان ۵: ۱۰ به ما می گوید "زیرا لازم است که همه"

ما پیش مسند مسیح حاضر شویم تا هر کس اعمال بدنی خود را بیابد بحسب آنچه کرده باشد چه نیک چه بد. " در مضمون واضح است که هر دو قسمت کلام خطاب به مسیحیان است، نه بی ایمانان. بنابراین تخت قضاوت مسیح، در مورد حساب پس دادن ایمانداران به مسیح است برای زندگیشان. تخت قضاوت مسیح نجات را تعیین نمی کند، نجات با قربانی شدن مسیح بجای ما (۱ یوحنا ۲: ۲) و با ایمان ما به او (یوحنا ۳: ۱۶) صورت گرفته است. همه گناهان ما بخشیده شده اند، و ما هرگز بخاطر آنها محکوم نخواهیم بود (رومیان ۸: ۱). ما نباید به تخت قضاوت مسیح بعنوان این نگاه کنیم که خدا گناهان ما را داوری می کند، اما در عوض باید اینطور نگاه کنیم که خدا به ما برای زندگیمان پاداش می دهد. بله، چنانکه کتاب مقدس می گوید، ما باید حساب خود را پس بدهیم. قسمتی از این حساب جواب برای گناهانیست که کرده ایم. اما بهر حال، این تمرکز اولیه تخت قضاوت مسیح نیست.

در حضور تخت قضاوت مسیح، ایمانداران بر اساس اینکه چقدر با وفاداری مسیح را خدمت کردند، قضاوت می شوند (۱ قرتیان ۹: ۴-۲۷، ۲ تیموتاوس ۲: ۵). بعضی از چیزهایی که ما بر اساس آنها داوری می شویم این است که چقدر فرمان اعظم را اطاعت کردیم (متی ۲۸: ۱۸-۲۰)، چقدر بر گناه پیروز شدیم (رومیان ۶: ۱-۴)، و چقدر توانستیم زبانمان را کنترل کنیم (یعقوب ۳: ۱-۹). کتاب مقدس از ایماندارانی صحبت می کند که بر حسب خدمت وفادارانه شان به مسیح تاج برای چیزهای مختلف دریافت می کنند (۱ قرتیان ۹: ۴-۲۷، ۲ تیموتاوس ۲: ۵). تاجهای مختلف در ۲ تیموتاوس ۲: ۵، ۲ تیموتاوس ۴: ۸، یعقوب ۱۲: ۱، ۱ پطرس ۴: ۵، و مکاشفه ۲: ۱۰ توضیح داده شده اند. یعقوب ۱: ۱۲ خلاصه خوبی از این است که ما باید چطور درباره تخت قضاوت مسیح فکر کنیم: "خوشا بحال کسیکه متحمل تجربه شود زیرا که چون آرموده شد آن تاج حیاتی را که خداوند به محبان خود وعده فرموده است خواهد یافت"

آیا جهنم واقعیست؟ آیا جهنم ابدیست؟

خیلی جالب است که درمد خیلی بالاتری از مردم به وجود بهشت معتقدند تا به وجود جهنم. بر اساس کتاب مقدس، همانقدر که بهشت واقعیست، جهنم هم حقیقت دارد. کتاب مقدس واضحا و دقیقا توضیح می دهد که جهنم یک جای حقیقی است که افراد شریر و بی ایمان بعد از مرگ به آنجا فرستاده می شوند. همه ما به خدا گناه کرده ایم (رومیان ۳: ۲۳). و تنبیه عادلانه آن مرگ است (رومیان ۶: ۲۳). از آنجایی که همه گناهان ما بضر خداست (مزمور ۵۱: ۴)، و از آنجاییکه خدا وجودی ابدی و جاودانیست، تنبیه گناه یعنی مرگ هم باید ابدی و جاودان باشد. جهنم این مرگ جاودانیست که بعلت گناهان ما به ما می رسد.

تنبیه شریر مرده در جهنم در سرتاسر کتاب مقدس بعنوان "آتش ابدی" توضیح داده شده است (متی ۲۵: ۴۱)، "آتش خاموش نشدنی" (متی ۳: ۱۲)، "خجالت و حقارت جاودانی" (دانیال

۱۲: ۲)، "مکانی که آتش آن خاموش نخواهد شد" (مرقس ۹: ۴۴-۴۹)، مکان "عذاب" و "آتش" (لوقا ۱۶: ۲۳-۲۴)، "ویرانی ابدی" (۲ تسالونیکیان ۱: ۹)، جایکه "دود عذاب ایشان تا ابدالابد بالا می رود" (مکاشفه ۱۴: ۱۰-۱۱)، و "دریاچه آتش و کبریت" جایکه شریران "تا ابدالابد شبانه روز عذاب خواهند کشید" (مکاشفه ۲۰: ۱۰).

تنبیه شریران در جهنم مثل پاداش عادلان در بهشت هرگز خاتمه نمی یابد. عیسی مسیح خودش اعلام کرد که تنبیه در جهنم مثل زندگی ابدی در بهشت جاودانی است (متی ۲۵: ۴۶). شریران تا ابد مورد غضب خدا هستند. کسانی که در جهنم هستند متوجه عدالت کامل می شوند (مزمور ۷۶: ۱۰). آنهایی که در جهنم هستند خواهند دانست که تنبیه آنها عادلانه است و تنها خود آنها هستند که مقصرند (تثنیه ۳۲: ۳-۵). بله، جهنم حقیقی است. بله، جهنم جایی است که عذاب و تنبیه در آنجا تا ابد و بدون انتهاست. خدا را شکر که، از طریق مسیح، ما می توانیم از این سرنوشت ابدی خلاصی یابیم (یوحنا ۳: ۱۶، ۱۸، ۳۶).

فرشتگان و روح های پلید

فرشته کیست؟

فرشتگان پیام آوران آسمانی یا روحانی هستند. واژه عبرانی بکار رفته برای فرشته به معنای ”پیام آور“ است. فرشتگان روح‌هایی هستند که بوسیله خداوند آفریده شده‌اند (مزمور ۱۴۸: ۵-۲؛ کولسیان ۱: ۱۶؛ عبرانیان ۱: ۱۴). آنها مخلوقاتی برتر از انسان هستند (عبرانیان ۲: ۶-۷). گرچه فرشتگان همانند انسان دارای بدنهای زمینی نیستند، اما با این وجود آنها می‌توانند به شکلی جسمانی بر انسانها ظاهر شوند (پیدایش ۱۶: ۷؛ لوقا ۱: ۱۱، ۲۶-۲۷). گهگاه خود خداوند نیز بصورت یک فرشته پدیدار شده است (پیدایش ۱۸: ۱-۸)؛ از آنجاییکه فرشتگان معمولاً از جانب خداوند فرستاده می‌شوند پس از اینرو متمایز از خدا هستند. و این نیز مهم است که مابین عیسی مسیح و فرشتگان وجه تمایز قائل شویم؛ فرشتگان صرفاً شبیه انسانها هستند در صورتیکه عیسی مسیح کاملاً انسان و کاملاً الهی بود.

تمامی فرشتگان در اصل به عنوان مخلوقاتی مقدّس خلق شده‌اند. اما برخی از فرشتگان بر علیه خداوند عصیان کرده و از جایگاه مقدّس خود سقوط کردند. این فرشتگان سقوط کرده تبدیل به ارواح پلید و دیوها شدند. شیطان رئیس دیوها و ارواح پلید است.

خداوند وظایف متفاوتی را بر عهده فرشتگان قرار داده است. برخی از فرشتگان در حضور خداوند ایستاده و او را پرستش می‌کنند (عبرانیان ۱: ۶؛ مکاشفه ۵: ۱۱). و سایر فرشتگان قوم خداوند را مساعدت و حفاظت می‌کنند (پیدایش ۱۹: ۱۱؛ مزمور ۹۱: ۱۱؛ دانیال ۳: ۲۸؛ ۶: ۲۲؛ اعمال ۵: ۱۹؛ ۱۲: ۶-۷).

روح شریر (دیو) کیست؟

در کتاب مقدس، دیوها ارواح شریر یا ناپاک نیز خوانده شده‌اند. این دیوها ارواح مردگان نیستند، بلکه روح‌هایی هستند که توسط خدا آفریده شدند، اما بعدها بر علیه او عصیان کردند. سرکرده دیوها شیطان است.

این دیوها یا ارواح پلید از بدن جسمانی برخوردار نیستند؛ بنابراین، مشتاقند تا در بدن شخصی دیگر مسکن بگیرند. دیوها دارای قوه تعقل بوده و نیرومندند. آنها می‌توانند بر وجود انسانها مسلط شده و باعث نابینایی (متی ۱۲: ۲۲)، لالی (متی ۹: ۳۲) و دیوانگی (مرقس ۵: ۱-۵، ۹: ۲۲-۲۰) شوند.

دیوها در جهان دارای قدرت زیادی هستند (افسسیان ۶: ۱۱-۱۲)، اما قدرتشان با قدرت روح القدس قابل مقایسه نیست (اول یوحنا ۴: ۴). مسیحیان باید از هر آنچه که با دیوها مرتبط می‌شود و خصوصاً پرستش بتها، دوری جویند. بت به خودی خود چیزی نیست؛ اما هنگامی که انسانها بتی را می‌پرستند، در واقع دیوی را که در پس آن وجود دارد، می‌پرستند (اول فررتیان ۱۰: ۲۱-۱۹ مشاهده شود).

شیطان کیست؟

طیف باورهای مردم در مورد شیطان از چیزهای مسخره تا چیزهای واقعیست- از یک مرد کوچک قرمز با شاخ که روی شانه شخص می‌نشیند و او را وادار به گناه می‌کند، تا توضیحی که استفاده می‌شود تا شخصیت شریر را مجسم کند. کتاب مقدس، به ما تصویر واضحی را نشان می‌دهد که شیطان کیست و چطور در زندگی ما اثر می‌گذارد. ساده بگوییم، کتاب مقدس شیطان را یک فرشته سقوط کرده معرفی می‌کند که بعلت گناه از مقامی که در بهشت داشت افتاد و الان کاملاً بر ضد خداست، و آنچه از دستش بر بیاید انجام می‌دهد تا اهداف خداوند را تباہ کند.

شیطان بعنوان یک فرشته خوب آفریده شد. احتمالاً اشعیا ۱۴: ۱۲ اسم شیطان را قبل از سقوطش به ما می‌گوید که لوسیفر بود. حزقیال ۲۸: ۱۲-۱۴ شیطان را اینطور توضیح می‌دهد که بصورت کروی خلق شد، یعنی بالاترین مقام در میان فرشتگان. او از موقعیت و زیباییش مغرور شد و خواست که تخت خود را بالای تخت خداوند قرار دهد (اشعیا ۱۴: ۱۳-۱۴، حزقیال ۲۸: ۱۵، ۱ تیموتائوس ۳: ۶). غرور شیطان به افتادنش انجامید. توجه کنید در اشعیا ۱۴: ۱۲-۱۵ چند بار گفته شده که "من خواهم....". بعلت گناهِش، خدا شیطان را از بهشت بیرون کرد.

شیطان حاکم این جهان و رئیس قدرت هوا گردید (یوحنا ۱۲: ۳۱، ۲ فررتیان ۴: ۴، افسسیان ۲: ۲). او مدعی برادران است (مکاشفه ۱۲: ۱۰)، و سوسه کننده (متی ۴: ۳، ۱ تسالونیکیان ۳: ۵)، و فریب دهنده می‌باشد (پیدایش ۳، ۲ فررتیان ۴: ۴، مکاشفه ۲۰: ۳). معنی اسم او مخالف یا کسی که ضدیت می‌کند است. یکی دیگر از القاب او، شریر یا سقوط دهنده می‌باشد.

با وجودیکه شیطان از بهشت بیرون انداخته شد، او هنوز دنبال این است که تختش را بالاتر از تخت خدا بگذارد. او هر چه خدا انجام می‌دهد تقلید می‌کند، به امید اینکه از طرف دنیا پرستیده شود و مخالفت با پادشاهی خدا را تشویق می‌کند. شیطان ریشه اصلی هر مذهب دروغین است. شیطان هر کاری که از دستش بر آید انجام می‌دهد تا با خدا و پیروان او

مخالفت کند. بهر حال، سر انجام شیطان تعیین و مهر شده است - یعنی ابدیت در دریاچه آتش (مکاشفه ۲- : ۱۰).

کروبیان کیستند؟ آیا کروبیان فرشته هستند؟

کروبیان موجوداتی از نوع فرشتگان می باشند که در پرستش و ستایش خدا هستند. اولین جایی که در کتاب مقدس از کروبیان ذکر شده پیدایش ۲۴:۳ است "پس آدم را بیرون راند، و در جانب شرقی باغ عدن کروبیان را قرار داد و شمشیری آتشبار را که به هر سو می گشت، تا راه درخت حیات را نگاهبانی کند." شیطان، پیش از شورشش یک کروبی بود (حزقیال ۲۸:۱۲-۱۵). خیمه و معبد به همراه وسایلش، تصاویر زیادی از کروبیان را دربر داشت (خروج ۲۵:۱۷-۲۲؛ ۲۶:۱، ۳۱؛ ۸:۳۶؛ اول پادشاهان ۶:۲۳-۳۵؛ ۷:۲۹-۳۶؛ ۸:۶-۷؛ اول تواریخ ۲۸:۱۸؛ دوم تواریخ ۳:۷-۱۴؛ دوم تواریخ ۳:۱۰-۱۳؛ ۵:۷-۸؛ عبرانیان ۹:۵).

فصل اول و دهم کتاب حزقیال "چهار موجود زنده" (حزقیال ۱:۵) را به عنوان کروبیان (حزقیال ۱۰) توصیف می کند. هر یک چهار صورت داشتند: صورت انسان، شیر، گاو، و عقاب (حزقیال ۱:۱۰؛ و همچنین ۱۴:۱) و هر کدام چهار بال داشتند. کروبیان در ظاهرشان "سیمای انسان داشتند" (حزقیال ۱:۵). این کروبیان از دو بال خود برای پرواز و از بالهای دیگرشان برای پوشاندن بدنشان استفاده می کردند (حزقیال ۱:۶، ۱۱، ۲۳). چنین می نمود که کروبیان در زیر بالهایشان چیزی به شکل یا شباهت دست آدمی داشتند (حزقیال ۱:۸؛ ۷:۱۰-۸، ۲۱).

از تصویر مکاشفه ۴:۶-۹ نیز به نظر می رسد که در توصیف کروبیان است. کروبیان با هدف تجلیل قدوسیت و قدرت خدا خدمت می کنند. این یکی از مسئولیتهای اصلی شان در سراسر کتاب مقدس است. آنها علاوه برای حمد و ستایش خدا، همچنین به عنوان یادآوری مرئی از عظمت و جلال خدا و حضور ماندگار او با قومش خدمت می کنند.

سرافین کیستند؟ آیا سرافین فرشته هستند؟

سرافین (آتشین، سوزان) موجوداتی از نوع فرشته هستند که در رویای اشعیا نبی درباره خدا در معبد حاضرند آن هنگام که خدا او را به خدمت نبوت فرا می خواند (اشعیا ۶:۱-۷). در اشعیا ۶:۲-۴ آمده است که "بر فراز او سرافین ایستاده بودند. هر یک از آنها شش بال داشت: با دو بال روی خود را می پوشانید، با دو بال پاهای خود را، و با دو بال نیز پرواز می کرد. هر یک از آنها به دیگری ندا در داده می گفت: "قدوس، قدوس، قدوس است خداوند لشکرها؛ تمامی زمین از جلال او مملو است." پایه های آستانه از آوای او که ندا می کرد می لرزید و خانه از دود آکنده بود." سرافین فرشتگانی هستند که پیوسته خدا را پرستش می کنند.

اشعیا فصل ۶ تنها جایی در کتاب مقدس است که صریحاً به سرافین اشاره می کند. هر سراف شش بال داشت. از دو بال برای پرواز استفاده می کردند، با دو بال پاهایشان را می پوشانید، و با دو بال روی خود را می پوشانید (اشعیا ۶:۲). سرافین گرداگرد تختی که خدا بر آن نشسته بود پرواز می کردند، و با سرود او را می ستودند آنگونه که توجه خاصی به جلال و عظمت خدا داشتند. با آغاز شدن خدمت نبوت اشعیا، همچنین این موجودات ظاهراً به عنوان عاملین تطهیر برای اشعیا خدمت می کردند. یکی از آنها ذغال داغی را بر لبان اشعیا گذاشت و گفت: "هان، این لبانت را لمس کرده است؛ تقصیرت رفع شده و گناهت کفاره گشته است" (اشعیا ۶:۷). سرافین همانند دیگر فرشتگان مقدس، کاملاً مطیع خدا هستند. سرافین همانند کروبیان به طور خاص بر پرستش خدا تمرکز دارند.

آیا ممکن است یک مسیحی بوسیله روحهای شریر تسخیر شود؟

کتاب مقدس واضحاً و بطور مشخص نمی گوید که یک مسیحی می تواند با روحهای شریر تسخیر شود. اما از آنجاییکه یک مسیحی با روح القدس اشغال شده است (رومیان ۸: ۹-۱۱، ۱ قرنتیان ۳: ۱۶ و ۱۹: ۶)، بنظر بعید می آید که روح القدس به روحی شریر اجازه بدهد در جایی که او ساکن است ساکن شود. گاهی این مطلب بحث برانگیز است، اما ما شدیداً معتقدیم که یک مسیحی نمی تواند با ارواح شریر تسخیر شود. ما باور داریم که اختلاف زیادی بین تسخیر شدن با روح بد و تحت تاثیر روح بد قرار گرفتن هست. تسخیر شدن با روح شریر یعنی آن روح شریر کنترل مستقیم روی افکار و اعمال شخص داشته باشد (لوقا ۴: ۳۳-۳۵ و ۸: ۳۳-۳۷، متی ۱۷: ۱۴-۱۸). از طرفی تاثیر روح شریر حمله روح بد به روح شخص است که او را تشویق به اعمال گناه آلود می کند (۱ پطرس ۵: ۸-۹، یعقوب ۴: ۷)، دقت کنید که در تمام قسمتهای عهد جدید که درباره جنگ روحانی صحبت می کند، هرگز به ما نگفته از ایماندارانی روح بد را اخراج کنید (افسیان ۶: ۱۰-۱۸). به ایمانداران گفته شده است که با شریر مقاومت کنند (۱ پطرس ۵: ۸-۹، یعقوب ۴: ۷)، نه اینکه او را بیرون کنند.

این حتی در فکر نمی گنجد که خدا اجازه بدهد یکی از فرزندان او را به قیمت خون مسیح خریده (۱ پطرس ۱: ۱۸-۱۹) و او را خلقتی تازه گردانیده (۲ قرنتیان ۵: ۱۷)، بوسیله یک روح شریر اشغال و کنترل شود. بله، بعنوان یک ایماندار، ما با شیطان و ارواح شریرش در جنگ هستیم، اما نه در درونمان. یوحنا رسول می گوید "ای فرزندان شما از خدا هستید و بر ایشان غلبه یافته اید زیرا او که در شما است بزرگتر است از آنکه در جهانست." (۱ یوحنا ۴: ۴). او که در ماست، کسیت؟ روح القدس. آنکه در جهانست کیست؟ شیطان و ارواح شریرش. بنابراین، ایماندار بر دنیای ارواح شریر غلبه دارد و بر اساس کتاب مقدس یک ایماندار نمی تواند بوسیله ارواح شریر تسخیر شود.

آیا ما پس از مُردن فرشته می شویم؟

فرشتگان موجوداتی هستند که بواسطه خدا آفریده شدند (کولسیان ۱: ۱۵-۱۷) و کاملاً متفاوت از انسانها هستند. آنها ماموران ویژه خدا هستند تا نقشه او را اجرا کنند و به پیروان مسیح خدمت رسانند (عبرانیان ۱: ۱۳-۱۴). هیچ اشاره ای نیست که فرشتگان پیشتر انسان یا چیز دیگری بوده اند بلکه آنان به عنوان فرشته آفریده شده اند. فرشتگان نیازی به آن رستگاری که مسیح آمد تا برای نسل بشر مهیا سازد ندارد و نمی توانند آن را تجربه کنند. اول پطرس ۱: ۱۲ اشتیاق آنان را برای نظر کردن به انجیل توصیف می کند، اما انجیل برای آنان نیست که تجربه اش کنند. اگر آنها پیشتر انسان بودند، مفهوم نجات برایشان به صورت یک راز نمی شد و خودشان آن را تجربه می کردند. بله، آنان شادی می کنند که گناهکار به سوی مسیح باز می گردد (لوقا ۱۵: ۱۰) اما نجات در مسیح برای آنان نیست.

سرانجام، بدن شخص ایماندار در مسیح خواهد مرد. بعد چه اتفاقی می افتد؟ روح ایماندار می رود تا با مسیح باشد (دوم قرنتیان ۵: ۸). ایماندار، فرشته نمی شود. جالب است که هم ایلیا و هم موسی در کوه تبدیل هیأت قابل تشخیص بودند. آنها به فرشتگان تغییر شکل نداده بودند، بلکه همانطوری که بودند ظاهر شدند البته به صورت جلال یافته و برای پطرس، یعقوب، و یوحنا قابل تشخیص بودند.

پولس در اول تسالونیکیان ۴: ۱۳-۱۸ به ما می گوید که ایمانداران در مسیح در عیسی خوابیده اند: به عبارتی دیگر، بدنهایشان مرده، اما روحهایشان زنده است. این آیه به ما می گوید که هنگامیکه مسیح بازمی گردد، آنان را که در او خوابیده اند با خود خواهد آورد، و آنگاه بدنهایشان بر خواهند خواست، و همچون بدن قیام کرده ی مسیح تازه خواهد شد، تا با روحهایشان که او با خود می آورد ملحق شوند. تمام ایمانداران در مسیح که در هنگام بازگشت مسیح زنده هستند بدنهایشان تبدیل خواهد شد تا شبیه مسیح شوند، و کاملاً در روحشان تازه خواهند شد به طوریکه دیگر طبیعت گناه آلود را نخواهند داشت.

تمام ایمانداران در مسیح همدیگر را خواهند شناخت و برای همیشه با خداوند زندگی خواهند کرد. ما او را تا به ابد خدمت خواهیم کرد اما نه به عنوان فرشته، بلکه همراه با فرشتگان. خداوند را به خاطر امید زنده ای که برای ایمانداران در عیسی مسیح فراهم آورده شکر کنید.

چرا خدا اجازه داد شیطان و دیوها گناه کنند؟

خدا هم به فرشتگان و هم به انسانها حق انتخاب داد. از آنجاییکه کتاب مقدس جزئیات زیادی راجع به شورش شیطان و فرشتگان سقوط کرده نمی دهد، به نظر می رسد که شیطان (احتمالاً

بزرگترین فرشته در میان جمیع فرشتگان) متکبرانه خواست که بر ضد خدا شورش کند تا اینکه خدای خودش شود. شیطان (لوسیفر) نمی خواست که خدا را پرستش یا از او فرمانبرداری کند؛ او می خواست که خدا باشد (اشعیا ۱۴: ۱۲-۱۴). از مکاشفه ۴: ۱۲ اینطور فهمیده می شود که شرحی مجازی از یک سوم فرشتگانی می دهد که خواستند از شیطان در شورشش پیروی کنند و تبدیل به فرشتگان سقوط کرده یا دیوها شدند.

اما برخلاف انسان، انتخاب فرشتگان برای فرمانبرداری از شیطان یا وفادار ماندن به خدا انتخابی ابدی بود. کتاب مقدس هیچ فرصتی را برای فرشتگان سقوط کرده در اختیار نمی گذارد که توبه کنند و آمرزیده شوند. و همینطور کتاب مقدس اشاره نمی کند که احتمال دارد که تعداد بیشتری از فرشتگان گناه کنند. فرشتگانی که به خدا وفادار ماندند به عنوان "فرشتگان برگزیده" توصیف می شوند (اول تیموتائوس ۵: ۲۱). شیطان و فرشتگان سقوط کرده، خدا را در تمام جلالتش می شناختند. شورش برای آنها، با وجود اینکه خدا را می شناختند، بدترین شرارت بود. در نتیجه، خدا به شیطان و دیگر فرشتگان سقوط کرده فرصت توبه نمی دهد. علاوه بر این، کتاب مقدس هیچ دلیلی بر باور به این نمی دهد که در صورتی که خدا به آنان شانس بدهد، آنها بخواهند توبه کنند (اول پطرس ۵: ۸)؛ خدا همان حق انتخابی را به شیطان و فرشتگان داد که به آدم و حوا داد، که او را اطاعت کنند یا نکنند. فرشتگان انتخابی با اراده آزاد داشتند؛ خدا هیچ یک از فرشتگان را تشویق یا اجبار به گناه نکرد. شیطان و فرشتگان سقوط کرده با اراده آزاد خودشان گناه کردند و از اینرو مستحق غضب ابدی خدا در دریاچه آتش هستند.

چرا خدا این انتخاب را به فرشتگان داد، درحالیکه می دانست که نتیجه چه خواهد شد؟ خدا می دانست که یک سوم فرشتگان می خواهند شورش کنند و از اینرو ملعون به آتش ابدی می شوند. خدا همچنین می دانست که شیطان شورش خود را با وسوسه کردن انسان به گناه ادامه خواهد داد. پس چرا خدا اجازه داد؟ کتاب مقدس صریحاً به این پرسش پاسخ نمی دهد. همین پرسش می تواند در قبال تقریباً هر اقدام شریرانه ای پرسیده شود. چرا خدا اجازه می دهد؟ در نهایت، این به حاکمیت مطلق خدا بر خلقتش برمی گردد. مزورنویس به ما می گوید که "و اما خدا، راه او کامل است" (مزور ۱۸: ۳۰). اگر راههای خدا "کامل" است، پس می توانیم اعتماد کنیم که هر آنچه او انجام می دهد، و هر آنچه او اجازه می دهد، نیز کامل هستند. بنابراین، نقشه کامل از سوی خدا کامل ما این بود که اجازه به وجود گناه دهد. افکارمان، افکار خدا نیست، و نه راههایمان، راههای او، که در اشعیا ۵۵: ۸-۹ به ما یادآوری می کند.

آیا ما فرشتگان نگهبان داریم؟

متی ۱۰:۱۸ بیان می کند که "آگاه باشید که هیچ یک از این کوچکان را تحقیر نکنید، زیرا به شما می گویم که فرشتگان ایشان در آسمان همیشه روی پدر مرا که در آسمان است، می بینند." در این متن، عبارت "این کوچکان" یا به ایمانداران اشاره می کند (آیه ۶) یا می تواند به خردسالان اشاره کند (آیه ۳-۵). این آیه کلیدی در رابطه با فرشتگان نگهبان است. شکی نیست که فرشتگان خوب، محافظت می کنند (دانیال ۲۰:۶-۲۳؛ دوم پادشاهان ۱۳:۶-۱۷)، اطلاعات را آشکار می کنند و خبر می رسانند (اعمال ۵۲:۷-۵۳؛ لوقا ۱۱:۱-۲۰)، هدایت می کنند (متی ۲۰:۱-۲۱؛ اعمال ۲۶:۸)، مهیا می کنند (پیدایش ۱۷:۲۱-۲۰؛ اول پادشاهان ۷-۱۹؛ ۵)، و به طور کلی به ایمانداران خدمت می کنند (عبرانیان ۱۴:۱).

سوال اینجاست که آیا هر کس یا هر ایمانداری فرشته ای دارد که مختص او باشد. در عهد عتیق، قوم اسرائیل فرشته اعظم (میکائیل) داشت که بدو اختصاص داشت (دانیال ۱۰:۱۰؛ ۱:۲۱)، اما در هیچ کجای کتاب مقدس نیامده که به هر کس فرشته ای "اختصاص" داده شده باشد (فرشتگان بعضی اوقات به افراد فرستاده می شدند، اما صحبتی از تخصیص دائمی به میان نیامده است). یهودیان باور به فرشتگان نگهبان را در دوران بین عهد عتیق و عهد جدید کاملاً بسط دادند. برخی از پدران کلیسای اولیه باور داشتند که هر کس نه تنها یک فرشته ی خوب دارد که به او اختصاص داده شده بلکه یک دیو نیز. باور به فرشتگان محافظ مدتهای درازی وجود داشته است، اما هیچ بنیاد کتاب مقدسی صریحی برای آن وجود ندارد.

به متی ۱۰:۱۸ باز می گردیم، واژه ی "ایشان" در "فرشتگان ایشان" در یونانی یک ضمیر جمع است و به این واقعیت اشاره دارد که به طور کلی ایمانداران توسط فرشتگان خدمت می شوند. این فرشتگان این طور به تصویر کشیده شده اند که "همیشه" روی خدا را تماشا می کنند تا اینکه فرمانش را بشنوند و در هنگام نیاز به ایماندار کمک کنند. در این آیه به نظر نمی رسد که فرشتگان آنقدری که متوجه پدر آسمانی هستند، در حال محافظت از شخص باشند. در این صورت، وظیفه فعال یا نظارت به نظر می رسد که بیشتر از سوی خدا می آید تا فرشتگان، که قابل فهمتر و موجه تر است چرا که تنها خداست که دانای مطلق است. او هر ایمانداران را در هر لحظه می بیند، و تنها او می داند که یکی از ما در این لحظه نیاز به مداخله یک فرشته داریم. از آنجا که فرشتگان دائماً روی او را می بینند، در اختیار او هستند تا به یکی از این "کوچکان" او کمک رسانند.

به طور قطع نمی توان از کتاب مقدس پاسخ داد که آیا هر ایماندار یک فرشته محافظ دارد که به او تخصیص داده شده است یا خیر. اما، همانطور که پیشتر بیان شد، خدا از فرشتگان برای خدمت به ما استفاده می کند. این کتاب مقدسی است که بگوییم که او همانطوریکه از ما استفاده می کند، از آنان استفاده می کند؛ به عبارتی دیگر، خدا به هیچ وجه نیازی به ما یا آنان

ندارد که اهدافش را به انجام رسانند، اما با این وجود می خواهد که از ما و آنان استفاده کند (ایوب ۴: ۱۸؛ ۱۵: ۱۵). در پایان، خواه ما فرشته ای اختصاصی داشته باشیم که از ما محافظت کند یا خیر، اما اطمینانی حتی بزرگتر از سوی خدا داریم: اگر ما بواسطه ایمان به مسیح فرزندان او هستیم، او همه چیز را برای نیکویی بکار می برد (رومیان ۸: ۲۸-۳۰)، و عیسی مسیح هرگز ما را ترک نخواهد کرد و او نخواهد گذاشت (عبرانیان ۱۳: ۵-۶). اگر ما خدایی دانای مطلق، حاضر مطلق، و کاملاً با محبت را با خودمان داریم، آیا واقعاً اهمیتی دارد که یک فرشته محافظ متناهی از ما محافظت می کند یا نمی کند؟

تثلیث

تثلیث چیست؟

مسیحیان در باره خدا چه اعتقادی دارند؟ آیا به سه خدا قائلند؟ آیا معتقدند که خدا همسری اختیار کرد و صاحب فرزندی شد به نام عیسی مسیح؟ آیا خدا شریکی برای خود اختیار کرده است؟ تثلیث چیست؟

تعریف "علمی" تثلیث

پیش از آنکه «تثلیث» را به‌زبانی ساده تعریف کنیم و توضیح دهیم، لازم است نخست تعریف «علمی» آن را ارائه دهیم. این تعریف «علمی» مورد قبول تمامی فرقه‌های مسیحی است و مرجع نهایی اعتقاد مسیحیان در خصوص این موضوع می‌باشد.

اصطلاح «تثلیث» از کلمه عربی «ثَلَاثَه» به معنی «سه» می‌آید. بنابراین، تثلیث یعنی «سه بخش کردن... قائل به سه‌گانگی (در الوهیت) شدن».

تعریف و توضیح ساده

به‌عبارتی ساده، مسیحیت به یک خدای واحد عقیده دارد. اما این خدای واحد در درون خود دارای سه «شخص» می‌باشد، یعنی پدر و پسر (عیسی مسیح) و روح‌القدس. این هر سه شخص به یک اندازه «خدا» هستند؛ هیچیک از دیگری «بیشتر» یا «کمتر» خدا نیست. اما این سه شخص، «سه خدا» را تشکیل نمی‌دهند، بلکه یک خدای واحد را.

در ضمن، هر یک از این سه شخص، برای خود وجودی مستقل است، یعنی اینکه «پدر» نه پسر است و نه روح‌القدس. «پسر» نیز نه پدر است و نه روح‌القدس. «روح‌القدس» نیز نه پدر است و نه پسر.

همچنین باید تذکر داد که منظور از تثلیث این «نیست» که خدا گاه خود را به‌صورت «پدر» متجلی می‌ساخت، گاه به‌صورت «پسر» و گاه به‌صورت روح‌القدس.

کار هر «شخص» در تثلیث

در تثلیث مقدس، هر یک از سه شخص، کار و نقش خاصی را ایفا می‌کند. خدای پدر «والد» است؛ «پسر» مولود اوست. پسر از ازلیت از پدر مولود شده است. در آفرینش عالم هستی، خدای پدر «طراح» بود، پسر «مجری طرح»، و روح القدس «ضامن بقا» یا گرداننده طرح اجرا شده می‌باشد. یعنی طرح را پدر ریخت؛ پسرش عیسی مسیح این طرح را به مرحله اجرا در آورد؛ و روح القدس حافظ جهان خلقت و ضامن بقای آن می‌باشد.

در امر نجات بشر، طرح را باز پدر ریخت؛ پسر به آمدنش به این جهان آن را به موقع اجرا گذاشت؛ و اینک روح القدس است که برنامه نجات را در دل انسانها و در این جهان به عمل می‌آورد.

دو مثال برای تثلیث

برای روشن شدن موضوع، یکی دو مثال می‌آوریم. فراموش نکنید که اینها مثل هستند و در مثل نیز مناقشه نیست. این مثلها قطعاً ناقصند و تماماً حق مطلب را ادا نمی‌کنند. در ضمن، جزئیات مثلها الزاماً ربطی به اصل موضوع ندارد.

فرض کنید خانواده «یوسفی» متشکل از سه عضو است، آقای یوسفی که پدر است، و منوچهر و سعید که دو پسر او می‌باشند. این سه نفر به یک میزان «یوسفی» هستند؛ منوچهر همانقدر «یوسفی» است که آقای یوسفی و سعید هستند، نه کمتر و نه بیشتر. او از همان «ذات» پدرش و برادرش سعید برخوردار است، و نیز از همان اقتدار. هر که منوچهر را دید، انگار خانواده یوسفی را دیده است. هر چه منوچهر بگوید، همان است که «خانواده یوسفی» می‌گوید. اما فقط «یک» خانواده یوسفی وجود دارد!

حکومت کشوری را در نظر بگیرید. این حکومت متشکل از یک رئیس مملکت است و چند وزیر. آیا به این علت که این حکومت را چند نفر تشکیل می‌دهند، می‌توان گفت که این حکومت واحد نیست؟ نه! در ضمن، اگر این حکومت بخواهد با حکومت کشور دیگری مذاکره کند، آیا تمامی اعضای حکومت دست به سفر می‌زنند و به آن کشور می‌روند؟ نه! بلکه یکی را از میان خود انتخاب می‌کنند و به‌عنوان نماینده به آن کشور می‌فرستند. هر چه آن نماینده بگوید، همان است که آن حکومت می‌گوید.

و این درست همان چیزی است که در الوهیت رخ داد. خدای یکتا اراده فرمود که برای نجات بشر به کره خاکی بیاید. اما لازم نبود تمامی «حکومت» به زمین بیاید. «مجری طرح» یعنی عیسی مسیح، پسر خدا، انسان شد و به زمین آمد. هر چه «خدا» بود، او نیز «بود». هر که او را دید،

خدا را دید. هر چه او گفت، سخن خدا بود. هر که به او ایمان آورد، به خدا ایمان آورد. او ذات خدا بود. او پسر خدا بود!

چگونه آموزه تثلیث شکل گرفت؟

پس از عروج مسیح به آسمان پس از مرگ و قیامش، رسولان و بعدها پدران کلیسا با بررسی زندگی و تعالیم او، تحت هدایت روح القدس به این آگاهی رسیدند که مسیح همان «تجلی قابل رؤیت» خدا در عهدعتیق بوده که در مقطعی خاص از زمان، تن گرفت و انسان شد و در میان ما زیست تا کفاره گناهان ما را بپردازد. آنان ایمان داشتند که عیسی مسیح صاحب الوهیت بود؛ و همیشه با خدا بوده است.

اما تبیین و بیان دقیق این موضوع سؤالاتی را بر می‌انگیخت. آیا مسیح، این «تجلی قابل رؤیت» خدا با خدا برابر است؟ آیا با خدا هم‌ذات است؟ آیا با خدای پدر هم‌مرتبّه است یا پایین‌تر از او قرار دارد؟ آیا مخلوق است یا مولود، یا اینکه همراه با خدا ازلی است؟ آیا به این ترتیب سه خدا نخواهیم داشت، یعنی پدر و پسر و روح القدس؟ رابطه این سه با هم چگونه است؟

جمع‌بندی و بیان و تبیین این اصول کار ساده‌ای نبود. در کتاب مقدس حقایق به صورت غیرسیستماتیک و عمدتاً در لابلای رویدادها و تعالیم مختلف ابراز شده بود، حال چگونه می‌شد تمام آنها را به شکل یک اصل منسجم بیان داشت که هم جامع باشد و هم مانع؟ هم تمامی حقایق کتاب مقدسی را بیان دارد و هم از شرک و چندخدایی به دور ماند؟ هم تمامی مندرجات کتاب مقدس را مد نظر داشته باشد و هم پاسخ بدعتکاران را بدهد، بدعتکارانی که پسر خدا را در مرتبه‌ای پایین‌تر از خدای پدر قرار می‌دادند؟

در قرون دوم و سوم، علمای الهیات و پدران برجسته کلیسا به تدریج نیاز به تدوین یک آموزه رسمی و جامع را احساس کردند. از اینرو، علمای الهی برجسته‌ای چون ایرنه‌ئوس، ترتولیان، اریجن و دیگران، در کتاب‌ها و رسالات الهیاتی و فلسفی خود، به تشریح این آموزه بر اساس کتاب مقدس و سنت رسولان پرداختند. تا اینکه سرانجام، با برگزاری چند شورای بین‌کلیسایی در سده‌های چهارم و پنجم میلادی، آموزه و عقیدتی تدوین شد که برای نامگذاری آن، از کلمه «تثلیث» استفاده کردند. برای این منظور، نوشته‌های علمای الهی برجسته نیز که از بعضی از آنها نام بردیم، مد نظر قرار داده شد.

آیا تثلیث منطقی است؟ آیا اصلاً قابل درک است؟

یک نکته مهم را فراموش نکنیم، و آن اینکه ما انسانها مخلوقیم و مخلوق طبعاً قادر به ادراک خالق خود نیست. علاوه بر این، شعور و ادراک ما از پدیده‌های اطرافمان، به واسطه یک ارگان ۱۴۰۰ گرمی صورت می‌پذیرد که آن را مغز می‌نامیم. آیا درست است که انتظار داشت این ارگان کوچک خالق نامتناهی خود را ادراک کند و بر او شعور و وقوف بیابد؟

مثالی بزنیم: جانداران از نظر شعور و ادراک به درجات مختلفی تقسیم می‌شوند. موجودات با درک محدود قادر به ادراک اموری نیستند که حیوانات با درکی گسترده‌تر ادراک می‌کنند. مثلاً ادراک یک مگس از محیط خود با ادراک سگ بسیار متفاوت است. انسان در میان موجودات زنده بالاترین سطح و قدرت ادراک را دارد. با اینحال، در مقایسه با فرشتگان که مخلوقات روحانی هستند، درک انسان بسیار محدود است، چه برسد در مقایسه با خدا. این امر حتی در میان انسانها نیز صادق است، یعنی اینکه یک خردسال، قادر در درک اموری نیست که بزرگسالان ادراک می‌کنند. و امروزه، آن انسان بزرگسال و بالغ که به بالاترین مدارج علمی رسیده است، اذعان می‌دارد که عالم هستی بسی پیچیده‌تر از آن است که می‌پنداشته است. به عبارتی دیگر، انسان حتی قادر به درک عالم مخلوق نیست، چه برسد به درک وجود خالق خود!

خردمندانۀ ترین راه برای انسان درباره تثلیث

لذا اگر تثلیث گاه سؤال برانگیز یا غیر قابل درک می‌نماید، جای تعجب نیست، چرا که ذات خدا را کدام مخلوق است که بتواند درک کند؟ تثلیث به راستی یک راز است. آن را باید آنگونه که خدا در کلامش مکشوف ساخته بپذیریم لذا خردمندانۀ ترین راه برای انسان این است که در مقابل خدای خود فروتن شود و او را آنطور بپذیرد که او خود را در کلامش مکشوف فرموده است. انسان هیچگاه نخواهد توانست به چگونگی و ماهیت وجود خالق خود وقوف و آگاهی بیابد. اما خالق، تا آنجا که برای درک انسان مقدور بوده، خود را به بشر شناسانده است. او در کتاب مقدس، با استفاده از اصطلاحات قابل درک برای بشر، نظیر «پدر»، «پسر»، و «روح مقدس» خود را به صورت تثلیث به انسان مکشوف ساخته است. او وجود خود را فقط تا آن حد بر ما آشکار فرموده که ما قادر به درکش بودیم و لازم بود بدانیم.

تمثیل‌های نادرست درباره تثلیث

اما ما که به تثلیث اعتقاد داریم، باید مراقب باشیم برای توضیح و توجیه این عقیده، تمثیل‌هایی به کار نبریم که دقیقاً تعلیم یگانه باوران (غیر تثلیثی‌ها) را بیان می‌کنند. برای مثال، بسیار متداول است که مسیحیان تثلیث‌باور، در توضیح آموزه تثلیث، از "آب" تمثیل

می‌آورند. می‌گویند که مولکول "هاش-۲-او (H2O) "گاہ به شکل مایع دیده می‌شود، گاہ به شکل یخ و گاہ نیز به شکل بخار. اما مولکول همان است. این تمثیل اساساً حاوی نکته انحرافی است. ما خدایی نداریم که گاہ به شکل "پدر"، گاہ به شکل "پسر" و گاہ به شکل "روح القدس" در بیاید، بلکه "پدر" همیشه "پدر" است و به شکل "پسر" و "روح القدس" در نمی‌آید. پسر و روح القدس نیز همینطور. پس مراقب باشیم از این تمثیل استفاده نکنیم، زیرا حق مطلب را ادا نمی‌کند. اما متأسفانه دیده می‌شود که بعضی از معلمین کلیسا، یا حتی بعضی از کتاب‌های تعلیمی نیز از این تمثیل استفاده می‌کنند.

تمثیل دیگری که متداول شده، از این نیز خطرناک تر است. می‌گویند شخص واحدی را در نظر بگیرید. این شخص در آن واحد، هم پدر فرزندانش است، هم پسر پدر خود، و هم شوهر همسرش، اما او شخص واحدی است که در نقش‌ها و شکل‌های مختلف ظاهر می‌شود. طبق این تمثیل خطرناک، خدا نیز خود را به "شکل‌ها" و در "نقش‌های" مختلف ظاهر کرده است. ما چنین عقیده‌ای نداریم. پدر و پسر و روح القدس، سه شخص متمایز هستند که خدایی واحد را تشکیل می‌دهند. و این یک راز است، رازی الهی.

تمثیل دیگری که از همه بیشتر به‌کار می‌رود، نمونه "مثلث" است. گفته می‌شود که در حالی که مثلث یک شکل هندسی واحد است، اما از سه ضلع تشکیل شده است. این تمثیل بسیار نادرست است، زیرا در مثلث، هر ضلع فقط یک "ضلع" است نه یک "مثلث". در حالی که در تثلیث، هر یک از شخص‌ها (یعنی پدر و پسر و روح القدس) فی‌نفسه خدا هستند و با هم خدایی واحد را تشکیل می‌دهند. در واقع، ما سه مثلث داریم که با هم مثلثی واحد را تشکیل می‌دهند.

جبر یا اختیار؟

عیسی در یوحنا ۸: ۳۴ و پولس رسول در رومیان ۶: ۱۴-۱۸ به روشنی می‌گویند که بی‌ایمانان برده‌گناه هستند. بی‌ایمانان، بدون کمک خدا، نمی‌توانند امور الهی را بفهمند (اول قرنتیان ۲: ۱۴). آنان نمی‌توانند با قدرت خودشان عدالت را انتخاب کنند. هیچکس نمی‌تواند نزد عیسی بیاید مگر اینکه پدر او را جذب کند (یوحنا ۶: ۴۴)، و هیچکس نمی‌تواند پدر را بشناسد مگر اینکه پسر او را مکشوف سازد (متی ۱۲: ۲۷-۲۸)

ما در لوقا ۲۴: ۴۵ و اعمال ۱۶: ۱۴ نمونه‌هایی را می‌بینیم که در آنها خدا قلب انسانها را می‌گشاید تا حقایق روحانی را ببینند و درک کنند.

هم عیسی و هم پولس رسول می‌گویند که بی‌ایمانان می‌توانند از بردگی گناه آزاد شوند (یوحنا ۸: ۳۶، رومیان ۶: ۱۷-۱۸). پولس همچنین می‌گوید که ایمانداران به غلامان عدالت تبدیل می‌شوند. این نجات نتیجه اعمال انسانی نیست، بلکه عطای مجانی خدا است (به رومیان ۶: ۲۳؛ افسسیان ۲: ۸-۹ و تفسیر آنها مراجعه کنید).

عیسی فرمود که شاگردان او را برنگزیدند، بلکه او آنان را برگزید تا رفته و میوه بیاورند (یوحنا ۱۵: ۱۶). پولس رسول می‌گوید که خدا ما را پیش از بنیاد عالم برگزید (افسسیان ۱: ۴)، و نیز می‌گوید که خدا ما را از قبل تعیین نمود تا او را پسر خوانده شویم (افسسیان ۱: ۵، ۱۱). انتخاب ما مطابق پیش دانی خدا است (رومیان ۸: ۲۹-۳۰؛ اول پطرس ۱: ۲). در رومیان ۹: ۱۶، پولس تاکید می‌کند که انتخاب خدا بر تلاش یا خواست انسان متکی نیست، بلکه مبتنی بر رحمت او است.

همه مسیحیان اعتقاد دارند که نجات فقط بر اساس فیض و رحمت خدا ممکن می‌شود و اینکه ما برای کسب نجات خود نمی‌توانیم کاری انجام دهیم. اما در اینجا مساله‌ای مطرح می‌شود. آیا این سخن بدین معنی است که ما در نجات خویش به هیچ وجه امکان انتخاب کردن نداریم؟ آیا توبه و ایمان تجاری هستند که ما به خواست و انتخاب خود تجربه شان می‌کنیم؟ یا تجاری هستند که خدا به خواست و انتخاب خود آنها را در ما پدید می‌آورد؟ آیا انسان این قدرت را دارد که در برابر فیض خدا مقاومت کند و به او «نه» بگوید؟

آیا انسان در نجات خود از حق انتخاب برخوردار است؟

فرقه‌های مختلف مسیحی پاسخهای متفاوتی برای این سوال دارند. برخی از مسیحیان بر این عقیده اند که این خدا است که انتخاب می‌کند چه کسی نجات پیدا خواهد کرد، و انسان در این مورد قدرت انتخاب ندارد، چون برده گناه است. این دسته از مسیحیان بر این عقیده اند که خدا برای نجات، فقط برخی از انسانها را انتخاب می‌کند و نه همه را؛ و بقیه را برای هلاک شدن بر می‌گزیند. این گروه از مسیحیان به این آیات استناد می‌کنند: متی ۲۲: ۱۴ (طلبیدگان بسیاریند و برگزیدگان کم)، و رومیان ۹: ۲۲-۲۳ (خدا برخی ظروف را برای هلاکت و برخی ظروف را برای جلال معین کرد). در رومیان ۹: ۱۸ پولس می‌نویسد: «بنابراین هر که را می‌خواهد رحم می‌کند و هر که را می‌خواهد سنگدل می‌سازد.» در جایی دیگر از کتاب مقدس گفته می‌شود که برخی اشخاص برای حیات ابدی مقرر شده اند (اعمال ۱۳: ۴۸) و برخی دیگر برای لغزش و ناطاعتی (اول پطرس ۲: ۸). این دسته از مسیحیان بر این عقیده اند که خدا هر که را باید نجات یابد، انتخاب می‌کند؛ آنگاه فقط کسانی را که برگزیده است، قادر می‌سازد تا توبه کنند (دوم تیموتائوس ۲: ۲۵)، و ایمان آورند (فیلیپیان ۱: ۲۹). برگزیدگان خودشان هیچ حق انتخابی ندارند و نمی‌توانند نجات الهی را رد کنند.

اما عده دیگری از مسیحیان بر این عقیده اند که انتخاب خدا تنها عامل تعیین کننده در نجات ما نیست، و ما نیز در نجات خود سهمی داریم. طبق نظر این دسته از مسیحیان، مثلاً قوم یهود در عهد عتیق، اگر چه هیچ شایستگی نداشتند که خدا انتخابشان کند، اما خدا ایشان را برگزید و سپس این انتخاب را پیش روی ایشان گذاشت تا از او پیروی کنند (تثنیه ۳۰: ۱۹؛ یوشع ۲۴: ۱۵). در عهد جدید، عیسی فرمود که اگر کسی بخواهد اراده او را به عمل آورد، تعلیم خدا را تشخیص خواهد داد (یوحنا ۷: ۱۷). به ما حکم شده است که توبه کنیم (اعمال ۲: ۳۸) و ایمان آوریم (رومیان ۱۰: ۹-۱۰) تا نجات یابیم. طبق این نظر، خدا ابتدا ما را می‌خواند، اما ما می‌توانیم در برابر دعوت خدا و اراده او مقاومت کنیم.

برخی از مسیحیان که پیرو دیدگاه دوم هستند، اعتقاد دارند که خدا شخص بی ایمانی را که برده گناه است، از اسارت گناه آزاد می‌سازد تا اینکه وی در شرایطی قرار گیرد که بتواند مجدداً دست به انتخاب آزاد بزند. اگر شخص آزاد شده خدا را برگزیند، نجات یافته است؛ اما اگر شیطان را برگزیند، مجدداً در بندگی گناه گرفتار شده، تحت لعنت قرار می‌گیرد. برخی نیز معتقدند که انسانها چنان در بند گناه گرفتارند که هرگز خدا را انتخاب نمی‌کنند. بنابراین، معتقدند در امر نجات، انتخاب با خدا است، و در امر هلاکت، انتخاب با انسان است. به عبارت دیگر، اگر خدا فردی را برای نجات برگزیند و او با خدا مقاومت نکند، نجات خواهد یافت؛ اما اگر مقاومت کند، خدا او را مجبور نمی‌سازد که نجات یابد و او با این انتخاب خود، قدم در طریق هلاکت می‌گذارد.

اما آیا می‌توانیم بدین شکل در برابر خدا مقاومت کنیم؟ بسیاری از مسیحیان اظهار می‌دارند که چون خدا قادر مطلق است، ما که هستیم که در برابر خالق مقاومت کنیم (رومیان ۹: ۱۹-۲۱)؟ اما برخی دیگر از مسیحیان معتقدند که علیرغم اینکه خدا قادر مطلق است. اما آزادی انتخاب کردن را به ما عطا فرموده است. آنان به آیاتی اشاره می‌کنند که در آنها انسانها در برابر خواست خدا مقاومت می‌کنند (متی ۲۳: ۳۷؛ اعمال ۷: ۵۱، ۱۳: ۴۶)؛ همچنین آیاتی را خاطر نشان می‌سازند که به ما هشدار می‌دهند در برابر خدا مقاومت نکنیم (دوم قرتیان ۶: ۱؛ عبرانیان ۳: ۵، ۱۳، ۱۲: ۲۵).

بنابراین، مشاهده می‌کنیم که مسیحیان به این مساله سه پاسخ مهم می‌دهند: ۱) انسان در نجات یا هلاکت خود از هیچ حق انتخابی برخوردار نیست؛ ۲) انسان در هر دو مورد از حق انتخاب برخوردار است؛ ۳) انسان نمی‌تواند نجات را انتخاب کند، اما پس از اینکه خدا او را فرا خواند، آنگاه می‌تواند در برابر دعوت خدا مقاومت کند و هلاکت را بگزیند.

این سه دیدگاه در مورد اینکه آیا ما در نجات خویش حق انتخاب داریم یا نه، توسط مثال زیر روشنتر می‌شود: پسری جوان در حالی که دست و پایش بسته است، در کنار جاده افتاده است. وضعیت وی بیانگر شخص بی‌ایمانی است که اسیر گناه است. در این حین، مردی سوار بر اسب از این جاده عبور می‌کند. او را می‌توان نمایانگر خدا دانست که می‌خواهد همه نجات یابند. مردی که سوار اسب است، می‌تواند سه کار انجام دهد. ۱) او می‌تواند دست و پای پسر را باز نکند، اما او را بر اسب گذاشته با خود ببرد. این حالت شبیه دیدگاه کسانی است که معتقدند که ما در نجات خود هیچ انتخابی نداریم، و این قدرت را نیز نداریم که در برابر قدرت خدا مقاومت کنیم. ۲) این مرد می‌تواند دست و پای پسر جوان را باز کند و از او بپرسد که آیا می‌خواهد با او برود یا نه. اگر پسر جوان خواست که با او همراه شود، او را سوار اسب می‌کند و با هم به راه می‌افتند. این حالت معرف دیدگاه کسانی است که طبق آن، خدا ابتدا ما را آزاد می‌کند تا ما بتوانیم در مورد نجات یا هلاکت خود تصمیم بگیریم؛ ۳) این مرد می‌تواند پس از سوار کردن پسر جوان دست و پای او را باز کند. در این حالت، پسر جوان اگر بخواهد، می‌تواند از سوی اسب به بیرون بپرد؛ اما اگر هیچ کاری انجام نداد، اسب او را با خود حمل می‌کند. این حالت معرف دیدگاه کسانی است که معتقدند خدا ما را انتخاب کرده است و هر آنچه را که برای نجات لازم است، به عمل آورده؛ اما ما می‌توانیم در برابر خدا مقاومت کرده، عمل او را نپذیریم.

خلاصه مطلب این است که مطابق دیدگاه نخست، خدا انتخاب لازم را در مورد نجات یا هلاکت ما انجام داده است. مطابق دیدگاه دوم، خدا به انسان این آزادی را داده که نجات یا هلاکت را انتخاب کند. مطابق دیدگاه سوم، انتخاب خدا برای انسان، نجات است و او هر آنچه را که در این مورد لازم بوده، انجام داده است؛ اما انسان می‌تواند هلاکت را انتخاب کند.

آیا خدا تمامی انسانها را خوانده است؟

آیا خدا می‌خواهد هر انسانی نجات یابد یا اینکه او فقط خواهان نجات برخی از انسانها است؟ در متی ۲۲: ۱۴ عیسی می‌فرماید: «طلییدگان و برگزیدگان کم.» از کلام خدا به روشنی مشهود است که عیسی منجی جهان است (یوحنا ۴: ۴۲؛ اول یوحنا ۴: ۱۴)، و نیز اینکه او مرد تا گناهان جهان را بردارد (یوحنا ۱: ۲۹؛ اول یوحنا ۲: ۲). علاوه بر این، پولس رسول می‌گوید که خدا می‌خواهد تا جمیع مردم نجات یابند (رومیان ۱۱: ۳۲؛ اول تیموتائوس ۲: ۴-۶؛ دوم پطرس ۳: ۹). عبارت «جمیع مردم» به چه معنی است؟

برخی از مسیحیان بر این عقیده اند که عبارت «جمیع مردم»، به معنی «انسانهایی از هر گروه و قشر» است؛ یعنی خدا عده‌ی مشخصی را از تمامی گروه‌های انسانی خوانده و انتخاب کرده است. آنان بر این عقیده اند که خدا می‌خواهد تا خبر خوش مسیح در تمامی جهان منتشر شود، اما او عطای ایمان را تنها به شماری اندک از هر گروه انسانی بخشیده است. اما مسیحیان دیگر بر این عقیده اند «جمیع مردم» به معنی «تک تک انسانها» است. بدین معنی، اگر چه خدا همه انسانها را خوانده است، اما این تنها ایمانداران هستند که می‌توان ایشان را «برگزیدگان» خواند (هر دو معنی را می‌توان از متن یونانی استنباط کرد)

در مورد کسانی که در مورد عیسی چیزی نشنیده اند، چه باید گفت؟ آیا آنان می‌توانند نجات یابند؟ بسیاری از مسیحیان بر این عقیده اند که چنین اشخاصی نمی‌توانند نجات یابند. تمامی انسانها طبیعتاً گناهکارند و همه سزاوار مرگند (رومیان ۳: ۱۰-۱۲). بجز خود مسیح، هیچ طریق دیگری برای نجات یافتن وجود ندارد (یوحنا ۱۴: ۶؛ اعمال ۴: ۱۲). بنابراین پولس رسول در رومیان ۱۰: ۱۳-۱۴ چنین می‌نویسد: «زیرا هر که نام خداوند را بخواند، نجات خواهد یافت. پس چگونه بخوانند کسی را که به او ایمان نیاورده اند؟ و چگونه ایمان آورند به کسی که خبر او را نشنیده اند؟ و چگونه بشنود بدون واعظ؟» این امکان وجود دارد که خدا نسبت به کسانی که هرگز درباره عیسی چیزی نشنیده اند، رحمت کند (لوقا ۱۲: ۴۷-۴۸؛ رومیان ۲: ۱۲)؛ اما این دیگر تصمیم خود خداست. کتاب مقدس به روشنی به ما نمی‌گوید که خدا در مورد کسانی که در مورد عیسی هرگز چیزی نشنیده اند، چه خواهد کرد. با وجود این، کتاب مقدس به روشنی بیان می‌دارد که این مسئولیت ما است که در مورد عیسی مسیح با دیگران سخن بگوییم.

کتاب مقدس به این سوالات پاسخی قطعی نمی‌دهد. اراده خدا عمیق و غیر قابل درک است! حکمت و دانش او چه ژرف است (رومیان ۱۱: ۳۳-۳۶)! شاید این دیدگاهها در جای خود صحیح باشند. یوحنا رسول می‌نویسد: «ما او را محبت می‌نماییم زیرا که او اول ما را محبت نمود» (اول یوحنا ۴: ۱۹). شاید ما بتوانیم بگوییم: «ما خدا را بر می‌گزینیم، چون او ابتدا ما را برگزید.» نجات کار خدا است؛ اما به نظر می‌رسد که ما نیز در این میان سهمی داریم. پولس در

آیات زیر به این دو امر اشاره می‌کند... «نجات خود را به ترس و لرز به عمل آورید. زیرا خداست که در شما برحسب رضامندی خود، هم اراده و هم فعل را به عمل ایجاد می‌کند» (فیلیپیان ۲: ۱۲-۱۳).

آیا ممکن است نجات خود را از دست بدهیم؟

ما پیش از آن که به عیسی ایمان آوریم، غلامان گناه و شیطان بودیم (رومیان ۶: ۱۷). پس از اینکه ایمان می‌آوریم، غلامان عدالت می‌شویم (رومیان ۶: ۱۸). آیا این کلام بدین معنی است که رد کردن فیض خدا و از دست دادن نجات، غیر ممکن است؟

بسیاری از مسیحیان بر این عقیده اند که امکان ندارد ایمانداران نجات خویش را از دست بدهند. این گروه از مسیحان می‌گویند که ممکن است ایمانداران گناه کرده، سقوط کنند؛ اما خدا همواره آنان را به سوی فیض خود باز می‌آورد. طبق این نظر، ایمانداران در وضعیت «امنیت جاودانی» قرار دارند. ایشان می‌گویند: «شخصی که یکبار نجات یافت، برای همیشه نجات یافته است.»

اما گروه دیگری از مسیحیان بر این عقیده اند که ممکن است ایمانداران واقعا خدا را رد کرده، ایمان خود را از دست بدهند. خدا سعی خواهد کرد که ایشان را به سوی خود بازگرداند؛ اما اگر ایشان در رد کردن او لجاجت ورزند، خدا آنان را مجبور نخواهد کرد که مجددا ایمان را بپذیرند.

امنیت نجات در کتاب مقدس

کتاب مقدس به مساله امنیت ابدی ایمانداران پاسخی صریح نمی‌دهد. از بعضی آیات کتاب مقدس می‌توان این استنباط را کرد که امکان ندارد نجات خویش را از دست بدهیم؛ اما از برخی آیات دیگر، می‌توان چنین برداشت کرد که ممکن است ما نجات خویش را از دست بدهیم.

آن گروه از مسیحیانی که معتقدند ایمانداران نمی‌توانند خدا را رد کنند یا نجات خویش را از دست بدهند، به آیات بسیاری اشاره می‌کنند که می‌گویند خدا حیات جاودانی می‌بخشد (به یوحنا ۳: ۱۶؛ ۶: ۴۵؛ ۱۱: ۲۶ مراجعه کنید). عیسی می‌فرماید که او به گوسفندانش حیات ابدی می‌بخشد و «تا به ابد هلاک نخواهند شد و هیچکس آنها را از دست من نخواهد گرفت» (یوحنا ۱۰: ۲۸). عیسی می‌فرماید او هر کسی را که به سوی او آید، بیرون نخواهد کرد؛ و از آنچه پدر به او داده است، چیزی را تلف نخواهد نمود (یوحنا ۶: ۳۷، ۳۹). پولس رسول می‌گوید که هیچ چیز قادر نیست ما را از محبت خدا جدا سازد (رومیان ۸: ۳۸-۳۹)؛ و نیز می‌گوید که ما به روح القدس مختوم شده ایم که بیعانه میراث ما است (افسسیان ۱: ۱۴) و

نیز میگوید خدا که عمل نیکو را در شما شروع کرد، آن را تا روز عیسی مسیح به کمال خواهد رسانید (فیلیپیان ۱: ۶). خدا قادر است تا آنچه را که به او سپرده ایم، حفظ کند (دوم تیموتائوس ۱: ۱۲)، ما را از وسوسه رهایی بخشد (دوم پطرس ۲: ۹)، و ما را از سقوط محفوظ نگاه دارد (یهودا ۲۴). در این آیات، ما می‌توانیم امنیت نجات ایمانداران را مشاهده کنیم.

اما مسیحیانی که معتقدند که امکان دارد که ایمانداران نجات خود را از دست بدهند، آیات دیگری را مطرح می‌کنند که به از دست رفتن نجات اشاره دارند، آیاتی چون: اما هر که تا به آخر صبر کند، همان نجات یابد (مرقس ۱۳: ۱۳). این مسیحیان همچنین به آیاتی چون اول قرتیان ۱۵: ۱-۲، کولسیان ۱: ۲۱-۲۳، عبرانیان ۳: ۶، ۱۲، ۱۰: ۳۵-۳۶ اشاره می‌کنند. آنان همچنین به کلام عیسی در یوحنا ۱۵: ۱-۶ اشاره می‌کنند که هر کس در او نماند، مثل شاخه بیرون انداخته می‌شود... و آنها را جمع کرده در آتش می‌اندازند. پولس رسول در رومیان ۱۱: ۲۲ می‌گوید که امت‌هایی که در رحمت و فیض خدا باقی نمانند، بریده خواهند شد. پولس رسول به مسیحیان غلاطیه می‌فرماید که ایماندارانی که مجدداً به شریعت عهد عتیق بازگشت کنند، از مسیح باطل و از فیض ساقط گشته اند (غلاطیان ۵: ۱-۴). عیسی هنگامی که مثل برزگر را بیان می‌کرد، در مورد برخی اشخاص فرمود: «تا مدتی ایمان می‌دارند و در وقت آزمایش مرتد می‌شوند» (لوقا ۸: ۱۳). پولس رسول می‌گوید که بعضی از ایمان بر خواهند گشت (اول تیموتائوس ۴: ۱). نویسنده رساله به عبرانیان به خطر کسانی اشاره می‌کند که شریک روح‌القدس گردیدند و یا توسط خون مسیح مقدس گردانیده شدند، اما در نهایت مسیح را رد کردند (عبرانیان ۶: ۴-۶؛ ۱۰: ۲۸-۲۹، ۳۹). هشدارهای دیگری نیز در عهد جدید آمده است (دوم پطرس ۲: ۲۰-۲۱؛ مکاشفه ۳: ۵، ۲۲: ۱۹). این گروه از مسیحیان، می‌پرسند که اگر امکان از دست رفتن نجات ما وجود نداشت، پس این هشدارها چرا مطرح شده اند.

یوحنا رسول می‌نویسد که دجالانی که در کلیسا بودند، از ما بیرون شدند، لکن از ما نبودند زیرا اگر از ما می‌بودند با ما می‌ماندند؛ لکن بیرون رفتند تا ظاهر شود که همه ایشان از ما نیستند؛ یعنی هیچ یک به کلیسا تعلق نداشتند (اول یوحنا ۲: ۱۹). آن گروه از مسیحیان که معتقدند ممکن نیست ایمانداران نجات خویش را از دست بدهند، می‌گویند که کسانی که بعدها سقوط کردند، از همان ابتدا ایمانداران حقیقی نبودند. از سوی دیگر، آن گروه از مسیحیان که معتقدند ممکن است ایمانداران نجات خود را از دست بدهند، می‌گویند در میان کسانی که سقوط کردند، برخی از قبل ایمانداران حقیقی بودند و برخی نیز نبودند. آن کسانی که در ابتدا مسیحیان حقیقی بودند، بعدها مسیح را رد کردند؛ بنابراین، دیگر از ما نیستند. ما باید بسیار محتاط باشیم که در مورد کسی داوری نکنیم که آیا او مسیحی حقیقی هست یا نه (متی ۷: ۱-۲). همچنین نباید مغرور باشیم و بگوییم که هرگز سقوط نخواهیم کرد. پولس رسول می‌فرماید: آن که گمان برد که قائم است، باخبر باشد که نیفتد (اول قرتیان ۱۰: ۱۲). یوحنا رسول نیز می‌نویسد: اما شما آنچه شنیدید، در شما ثابت بماند؛ زیرا اگر آنچه از اول شنیدید، در شما

ثابت بماند، شما نیز در پسر و در پدر ثابت خواهید ماند (اول یوحنا ۲: ۲۴). بنابراین، مشاهده می‌کنیم که برخی آیات در عهد جدید، موید این دیدگاه است که امکان ندارد که یک ایماندار نجات خود را از دست بدهد؛ اما آیاتی دیگر، این دیدگاه را تایید می‌کند که امکان دارد یک ایماندار نجات خود را از دست بدهد. آنچه مسلم است، این است که ما باید به این دو دیدگاه، به عنوان جنبه‌های مختلف یک حقیقت عظیم بنگریم، حقیقتی که ذهن خاکی و مخلوق ما، قادر به درک کامل آن نیست. حکمت خدا بس عظیم تر از حکمت بشری است.

برخی می‌گویند که ایمانداران باید بین این دو جنبه، تعادل را حفظ کنند، به این ترتیب که اگر ایماندارای در مورد نجات خود نگران است، باید به او اطمینان خاطر داد که نجات او از امنیت برخوردار است. اما به ایمانداری که بیش از حد اطمینان دارد که هرگز سقوط نخواهد کرد، باید هشدار داد که امکان سقوط واقعی وجود دارد. در اینجا نیز ما می‌توانیم عمق و غنای کتاب مقدس را مشاهده کنیم. کتاب مقدس می‌تواند پاسخگوی نیاز هر انسانی باشد.

گناه منتهی به موت چیست؟

در اول یوحنا ۵: ۱۶-۱۷ تعلیم داده شده که برای برادری (ایمانداری) که مرتکب گناه منتهی به موت شده، دعا نکنیم. در این آیه، یوحنا رسول یا به مرگ روحانی اشاره می‌کند، یا به مرگ جسمانی ایمانداری که مرتکب گناهی خاص شده ولی روحش هلاک خواهد شد (اول قرتیان ۵: ۵). اگر منظور آیه، مرگی روحانی است، آنگاه این آیه می‌تواند نظر کسانی را تایید کند که معتقدند یک ایماندار ممکن است نجات خویش را از دست بدهد. اما یوحنا در این آیه نمی‌گوید که این گناه چیست.

شاید این «گناه منتهی به موت» کفر گفتن بر ضد روح القدس باشد، گناهی که عیسی گفت بخشیده خواهد شد (مرقس ۳: ۲۸-۲۹). به این موضوع توجه داشته باشید که عیسی نگفت که یک مسیحی ممکن است مرتکب این گناه شود. با وجود این، نویسنده رساله به عبرانیان می‌نویسد که این امکان هست که ایمانداری که حقیقتاً مسیحی شده، یعنی کسی که شریک روح القدس گشته، خدا را رد کند و خداوند را بی حرمت سازد. اگر بیفتد محال است که ایشان را بار دیگر برای توبه تازه سازند (عبرانیان ۶: ۴-۶). نویسنده رساله به عبرانیان، در باب دهم این رساله نیز می‌گوید: زیرا که بعد از پذیرفتن معرفت راستی، اگر عمداً گناهکار شویم، دیگر قربانی گناهان باقی نیست (عبرانیان ۱۰: ۲۶). او مجدداً به اشخاصی اشاره می‌کند که توسط خون مسیح مقدس گردانیده شدند اما پسر خدا را پایمال کرده، روح نعمت را بی حرمت کردند (عبرانیان ۱۰: ۲۹). بنابراین، به نظر می‌رسد که هر کس که روح خدا را رد کند و به گناه کردن ادامه دهد، در نهایت دیگر قادر نخواهد بود صدای خدا را بشنود و برای ابد امکان نجات یافتن را از دست خواهد داد. اگر انسانها پس از شناخت حقیقت، به گناه کردن ادامه دهند، سختدل

می‌شوند. موضوع تنها این نیست که آنان دیگر نمی‌توانند صدای خدا را بشنوند، بلکه خدا نیز دیگر ایشان را فرا نخواهد خواند.

بسیاری از مسیحیان اعتقاد دارند که شخص ایماندار ممکن است بیفتد و ندای مسیح را که او را به سوی توبه فرا می‌خواند نشنود و سرانجام به مرحله‌ای برسد که وضعیت اسفباری که شرح آن رفت برایش به وجود آید. ایشان معتقدند که این آیات هشدار هستند در مورد این احتمال (عبرانیان ۶: ۴-۶؛ ۱۰: ۲۶-۳۱). اما دسته دیگری از مسیحیان بر این عقیده اند که ایمانداران حقیقی هرگز به این مرحله نهایی نمی‌رسند، بلکه پیش از مرگ، حتما توبه کرده، بار دیگر کاملا ایماندار خواهند شد.

خلاصه تا این قسمت

همه مسیحیان بر این اعتقادند که ما تنها توسط فیض و رحمت خدا و با ایمان به عیسی مسیح نجات می‌یابیم (افسیان ۲: ۸-۹). همچنین تمامی مسیحیان بر این عقیده‌اند که ما تنها با کمک روح القدس می‌توانیم به حیات خود در ایمان ادامه دهیم (غلاطیان ۳: ۳). با وجود این، از زمان نگارش عهد جدید تاکنون، مسیحیان در مورد اینکه آیا یک ایماندار ممکن است نجات خود را از دست بدهد یا نه، نظرات متفاوتی داشته‌اند. کتاب مقدس در این مورد تعلیمی صریح و واضح نمی‌دهد. بنابراین، نباید اجازه دهیم که دیدگاهمان ما را از خواهران و برادران مسیحی مان که ممکن است نظری متفاوت داشته باشند، جدا کند. در رساله یهودا این دو دیدگاه در مورد از دست دادن نجات، در کنار یکدیگر مطرح می‌شوند. در آیه ۲۱ یهودا می‌نویسد: خویشتن را در محبت خدا محفوظ دارید و منتظر رحمت خداوند ما عیسی مسیح برای حیات جاودانی بوده باشید. اما در آیه ۲۴ می‌گوید که خدا قادر است شما را از لغزش محفوظ دارد و در حضور جلال خود شما را بی عیب به فرحی عظیم قایم فرماید.

آیا امنیت نجات ابدی یک جواز برای گناه است؟

معمول ترین مخالفت برای اعتقاد به امنیت ابدی برای نجات این است که ظاهراً به مردم اجازه می‌دهد هر طوری که دلشان می‌خواهد زندگی کنند و هنوز نجات را داشته باشند. در حالیکه از نظر تکنیکی این درست است، اما در واقع درست نیست. یک شخص که حقیقتاً بوسیله عیسی مسیح نجات یافته است دیگر بطور عمدی به گناهان خود ادامه نمی‌دهد. ما باید این دومی را تشخیص دهیم که یک مسیحی چطور باید زندگی کند و یک شخص برای دریافت نجات چه باید بکند.

کتاب مقدس واضحاً می‌گوید نجات تنها با فیض است، فقط بوسیله ایمان و تنها در عیسی مسیح (یوحنا ۳: ۱۶ و افسسیان ۲: ۸-۹ و یوحنا ۱۴: ۶). درست وقتی که یک شخص حقیقتاً به عیسی مسیح ایمان می‌آورد، او نجات یافته و نجاتش ابدیست. نجات بوسیله ایمان بدست می‌آید، اما با اعمال ادامه می‌یابد. پولس رسول به این موضوع در غلاطیان ۳: ۳ اشاره می‌کند و وقتی که می‌پرسد "آیا اینقدر بیفهم هستید؟" که به روح شروع کرده، الان بجسم کامل می‌شوید؟" اگر ما با ایمان نجات یافته ایم، همانطور هم نجات ما با ایمان بقا می‌یابد. ما نمی‌توانیم نجاتمان را بخریم. بنابراین، نه می‌توانیم نجاتمان را بدست آوریم و نه آنرا حفظ کنیم. خداست که نجات ما را حفظ می‌کند (یهودا ۲۴). دست خداست که ما را محکم در دستش نگه می‌دارد (یوحنا ۱۰: ۲۸-۲۹). این محبت خداست که هیچ چیز نمی‌تواند ما را از آن جدا کند (رومیان ۸: ۳۸-۳۹)

هر نوع انکار اطمینان به حفظ نجات ابدی، در واقع این را می‌رساند که ما با سعی خودمان و از طریق اعمالمان باید نجاتمان را حفظ کنیم. این کاملاً برخلاف اعتقاد نجات با فیض است. ما بخاطر کار مسیح نجات یافته ایم نه کار خودمان (رومیان ۴: ۳-۸). ادعای اینکه ما باید کلام خدا را اطاعت کنیم و یا زندگی خدا پسندانه داشته باشیم تا بتوانیم نجاتمان را حفظ کنیم مثل این است که بگوییم مرگ عیسی برای پرداخت جریمه گناهان ما کافی نبود. مرگ عیسی کاملاً کافی بود تا جریمه همه گناهان را در گذشته، حال، و آینده چه قبل و چه بعد از نجات بپردازد (رومیان ۵: ۸ و ۱۰ و ۱۵: ۳ و ۲۰ و ۲۱: ۵)

آیا این یعنی یک مسیحی هر طور که بخواهد می‌تواند زندگی کند و هنوز نجات خود را داشته باشد؟ این یک سوال فرضی است، چون کتاب مقدس کاملاً واضح می‌گوید که یک ایماندار حقیقی هر طور که بخواهد زندگی نمی‌کند. مسیحیان مخلوقات جدید هستند (۲ قرنتیان ۵: ۱۷). مسیحیان میوه‌های روح را از خود نشان می‌دهند (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳)، نه اعمال جسم را (غلاطیان ۵: ۱۹-۲۱). اول یوحنا ۳: ۶-۹ واضحاً می‌گوید که مسیحیان حقیقی در گناه دائمی زندگی نمی‌کنند. در مورد اتهام به اینکه فیض باعث تشویق گناه می‌شود، پولس رسول اعلام می‌کند "پس چه گوییم؟ آیا در گناه بمانیم تا فیض افزون گردد؟ حاشا! مایانیکه از گناه مردیم چگونه دیگر در آن زیست کنیم؟" (رومیان ۶: ۱-۲)

امنیت نجات ابدی جواز برای گناه کردن نیست. بلکه، این امنیتی است که برای آنانی که به مسیح اطمینان می‌کنند محبت خدا ضمانت شده است. دانستن و درک این هدیه بزرگ نجات خدا بر عکس گرفتن جواز گناه عمل می‌کند. چطور کسی می‌تواند با علم به قیمتی که عیسی مسیح برای ما پرداخت، به زندگی در گناه ادامه بدهد (رومیان ۶: ۱۵-۲۳)؟ چطور کسی می‌تواند محبت بدون عوض و ضمانت شده خدا را به آنهایی که ایمان می‌آورند درک کند و آن محبت را گرفته به صورت مسیح پرت کند؟ چنین کسی نشان نمی‌دهد که امنیت نجات ابدی به او جواز گناه کردن داده است، بلکه نشان می‌دهد که واقعا نجات از طریق عیسی مسیح را

تجربه نکرده است. "هر که در وی ثابت است گناه نمی کند و هر که گناه می کند او را ندیده است و نمی شناسد" (۱ یوحنا ۳: ۶).

اعیاد مسیحی کدامند؟

عید های مسیحیان کدامند؟

۱_ کریسمس

۲_ عید پاک

۳_ عید پنطیکاست

کریسمس

کریسمس جشنی است که هر سال به منظور گرامی داشت سالروز تولد مسیح برگزار می‌شود. بسیاری از اعضای کلیسای کاتولیک روم و پیروان آیین پروتستان، کریسمس را در روز ۲۵ دسامبر جشن گرفته و بسیاری نیز آنرا در شامگاه ۲۴ دسامبر برگزار می‌کنند .

عید پاک یا عید قیام یا عید رستاخیز

روز رستاخیز عیسی مسیح از مردگان و یکی از مهمترین اعیاد مسیحیان پس از کریسمس است. قیام مسیح از مردگان همه ساله در اواخر ماه مارس یا اوایل آوریل، در آغاز بهار جشن گرفته می‌شود .

مسیحیان نخستین، که در جامعه ای یهودی می‌زیستند، جشن رستاخیز مسیح را همزمان با مراسم عید فصح برپا می‌کردند .

روز یکشنبه برای اولین بار از سوی شورای نیقیه در سال ۳۲۵ میلادی رسماً به‌عنوان روز قیام مسیح معرفی شد و بدین ترتیب مسیحیان روز یکشنبه را جایگزین روز شنبه یا "شبات" کردند که مطابق شریعت یهود، روز استراحت مذهبی یهودیان بود. بدینسان روز فصح از عید قیام مسیح مجزا گردید .

بدین ترتیب اولین یکشنبه بعد از برآمدن ماه کامل (بدر) پس از رسیدن خورشید به برج حمل را روز قیام دانستند، که می‌تواند میان سوم فروردین تا آخر فروردین (۲۲ مارس تا ۲۵ آوریل) قرار گیرد. از اینرو زمان عید پاک ثابت نیست و هر سال میان ۲۲ مارس تا ۲۵ آوریل

تغییر می‌کند، ولی آنچه درباره این عید جالب است همزمانی این جشن با آغاز بهار و نوروز ما ایرانیان است.

عنوان "پاک" برخلاف آنچه برخی تصور می‌کنند، ربطی به "پاکی" و "تمیزی" ندارد، بلکه ترجمه فرانسوی عید قیام است.

عید پنطیکاست

واژه "پنطیکاست" از زبان یونانی گرفته شده است و به معنی "روز پنجاهم" می‌باشد. پس یهودیان روز پنطیکاست را در پنجاهمین روز پس از عید فصح جشن می‌گیرند. روز پنطیکاست عید هفته‌ها نیز نامیده می‌شد (خروج ۳۴: ۲۲، تثنیه ۱۶: ۱۱)، این روز را همچنین روز نوبرها می‌نامیدند (اعداد ۲۸: ۲۶)، زیرا در این روز یهودیان نوبر محصول خود را تقدیم خدا می‌کردند. برای مسیحیان روز پنطیکاست اهمیت خاصی دارد، زیرا در اولین عید پنطیکاست پس از مرگ و قیام عیسی، روح القدس با قدرت عظیم بر شاگردان او نازل شد. در آن زمان، شاگردان از روح القدس پر شدند و تعمید روح القدس را یافتند (اعمال رسولان).

کتاب اعمال رسولان باب ۲

وقتی روز پنطیکاست رسید، همه ایمانداران با هم در یکجا جمع بودند. ۲ ناگهان صدایی شبیه وزش باد شدید از آسمان آمد و تمام خانه‌ای را که در آن نشسته بودند پر ساخت. ۳ در برابر چشم آنان زبانه‌هایی مانند زبانه‌های آتش ظاهر شد که از یکدیگر جدا گشته و بر هر یک از آنان قرار گرفت. ۴ همه از روح القدس پر گشتند و به طوری که روح به ایشان قدرت تکلم بخشید به زبانه‌های دیگر شروع به صحبت کردند. ۵ در آن زمان یهودیان خدا پرست از جمیع ملل زیر آسمان، در اورشلیم اقامت داشتند. ۶ وقتی آن صدا به گوش رسید، جمعیت گرد آمدند و چون هر کس به زبان خود سخنان رسولان را شنید، همه غرق حیرت شدند و در کمال تعجب اظهار داشتند: «مگر همه این کسانی که صحبت می‌کنند جلیلی نیستند؟ ۸ پس چطور است که همه ما فرداً فرد پیام آنان را به زبان خودمان می‌شنویم؟ ۹ ما که از پارتیان و مادیان و ایلامیان و اهالی بین‌النهرین و یهودیه و کپدوکیه و پنطوس و استان آسیا ۱۰ و فریجیه و پمفلیه و مصر و نواحی لیبی که متصل به قیروان است و زائران رومی، هم یهودیان و هم آنانی که دین یهود را پذیرفته‌اند، ۱۱ و اهالی کریت و عربستان هستیم، شرح کارهای بزرگ خدا را به زبان خودمان می‌شنویم.» ۱۲ همه حیران و سرگردان به یکدیگر می‌گفتند: «یعنی چه؟» ۱۳ اما بعضی مسخره کنان می‌گفتند: «اینها از شراب تازه مست شده‌اند.» ۱۴ اما پطرس با آن یازده رسول برخاست و صدای خود را بلند کرد و خطاب به جماعت گفت: «ای یهودیان و ای ساکنان اورشلیم، توجه کنید: بدانید و آگاه باشید که ۱۵ برخلاف تصور شما این

مردان مست نیستند زیرا تازه ساعت نه صبح است. ۱۶ بلکه این همان چیزی است که یوئیل نبی در نظر داشت وقتی گفت: ۱۷ «خدا می‌فرماید در زمان آخر چنین خواهم کرد: از روح خود بر جمیع انسانها فرو خواهم ریخت و پسران و دختران شما نبوت خواهند کرد و جوانان شما رؤیاهای و پیران شما خوابها خواهند دید. ۱۸ آری، حتی بر غلامان و کنیزان خود در آن ایام از روح خود فرو خواهم ریخت و ایشان نبوت خواهند کرد. ۱۹ و در آسمان شگفتی‌ها و بر روی زمین نشانه‌هایی ظاهر خواهم نمود، یعنی خون، آتش و دود غلیظ. ۲۰ پیش از آمدن آن روز بزرگ و پر شکوه خداوند، خورشید تاریک خواهد شد و ماه رنگ خون خواهد گرفت ۲۱ و چنان خواهد شد که هر که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت.

کلیسا

کلیسا چیست؟

خیلی از مردم امروزه کلیسا را یک ساختمان می دانند. این معنی کتاب مقدسی کلیسا نیست. لغت "کلیسا" از لغت یونانی اِکلیزیا گرفته شده است که معنی آن "اجتماع" یا "مجزا شدگان" است. ریشه معنی "کلیسا" از ساختمان نیست، بلکه از مردم است. عجیب است که وقتی از مردم می پرسید به چه کلیسایی می روند، معمولاً یک ساختمان را معرفی می کنند. رومیان ۱۶ : ۵ می گوید: "کلیسا را که در خانه ایشان است.....سلام برسانید." پولس رسول به کلیسایی اشاره می کند که در خانه آنهاست - نه به ساختمان کلیسا، بلکه به بدن ایمانداران.

کلیسا بدن مسیح است، که سر آن خود اوست. افسسیان ۱ : ۲۲-۲۳ می گوید، "و خدا همه چیز را زیر پاهای او نهاد و او را سر همه چیز به کلیسا داد که بدن اوست یعنی پری او که همه را در همه پر می سازد." از روز پنتی کاست تا روزی که مسیح برگردد بدن مسیح از ایمانداران به عیسی مسیح تشکیل می شود (اعمال باب ۲). بدن مسیح از دو دید تشکیل شده است:

۱) کلیسای جهانی از کسانی تشکیل شده است که با عیسی مسیح رابطه شخصی دارند. " زیرا که جمیع ما بیکروح در یک بدن تعمید یافتیم خواه یهود خواه یونانی خواه غلام خواه آزاد و همه از یک روح نوشانیده شدیم" (۱ قرنتیان ۱۲ : ۱۳). این آیه می گوید هر کس که ایماندار است قسمتی از بدن مسیح است و روح مسیح را بعنوان شاهد دارد. کلیسای جهانی خدا همه کسانی هستند که نجات را از طریق ایمان به عیسی مسیح دریافت کرده اند.

۲) کلیسای محلی در غلاطیان ۱ : ۱-۲ آمده است که "پولس رسول....و همه برادرانیکه با من می باشند، به کلیساهای غلاطیه". اینجا می بینیم که در منطقه غلاطیه کلیساهای زیادی بودند - یعنی آنچه ما آنرا کلیسای محلی می نامیم. کلیسای تعمیدی (باپتیست)، کلیسای لوترن، کلیسای کاتولیک، و غیره، کلیسای جهانی نیست، بلکه کلیسای محلی، و یک قسمت از بدن ایمانداران است. کلیسای جهانی از کسانی تشکیل شده که متعلق به مسیح هستند و برای نجات به او اعتماد کرده اند. این اعضای کلیسای جهانی باید در کلیساهای محلی مشارکت داشته باشند و بنا شوند.

خلاصه، کلیسا یک ساختمان و یا یک فرقه نیست. بر اساس کتاب مقدس، کلیسا بدن مسیح است - همه کسانی که ایمانشان را برای نجات روی عیسی مسیح گذاشته اند (یوحنا ۳: ۱۶، ۱ قرتیان ۱۲: ۱۳). کلیساهای محلی اجتماع اعضای کلیسای جهانی هستند. کلیسای محلی جایی است که اعضای کلیسای جهانی کاملاً می توانند اصول اول قرتیان باب ۱۲ را پیاده کنند که تشویق، تعلیم، و بنای یکدیگر در شناخت فیض خداوند عیسی مسیح است.

هدف کلیسا چیست؟

اعمال رسولان ۲: ۴۲ را می توان عبارتی دانست برای بیان هدف کلیسا: "در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان و دعاها مواظبت می نمودند." بر اساس این آیه، هدف/فعالیت‌های کلیسا باید ۱) تعلیم اصول کتاب مقدس، ۲) تامین محلی برای مشارکت ایمانداران، ۳) انجام عشاء ربانی، و ۴) دعا باشد.

کلیسا باید اصول کتاب مقدس را تعلیم بدهد تا ما بتوانیم در ایمانمان ریشه کنیم. افسسیان ۴: ۱۴ به ما می گوید، "تا بعد از این اطفال متموج و رانده شده از باد هر تعلیم نباشیم از دغل بازی مردمان در حيله اندیشی برای مکرهای گمراهی." کلیسا باید محلی باشد برای مشارکت، جایی که مسیحیان به همدیگر تعهد دارند و همدیگر را احترام می کنند (رومیان ۱۲: ۱۰)، همدیگر را راهنمایی می کنند (رومیان ۱۵: ۱۴)، مهربان و دلسوز یکدیگر هستند (افسسیان ۴: ۳۲)، همدیگر را تشویق می کنند (۱ تسالونیکیان ۵: ۱۱)، و از همه مهمتر، یکدیگر را دوست دارند (۱ یوحنا ۳: ۱۱).

کلیسا باید جایی باشد که ایمانداران عشاء ربانی را دریافت کنند، مرگ و ریختن خون او را بجای ما بیاد بیاورند (۱ قرتیان ۱۱: ۲۳-۲۶). مفهوم "شکستن نان" (اعمال ۲: ۴۲) ایده با هم غذا خوردن را هم می دهد. این مثال دیگریست از تشویق به مشارکت. و بالاخره هدف کلیسا بر اساس اعمال رسولان ۲: ۴۲ دعاست. کلیسا جایی است که دعا را تشویق می کند، دعا کردن را تعلیم می دهد، و دعا کردن مرتباً انجام می شود. فیلیپیان ۴: ۶-۷ ما را تشویق می کند، "برای هیچ چیز اندیشه مکنید بلکه در هر چیز با صلوه و دعا با شکرگزاری مسئولات خود را به خدا عرض کنید. و سلامتی خدا که فوق از تمامی عقل است دلها و ذهنهای شما را در مسیح نگاه خواهد داشت".

وظیفه دیگری که به کلیسا داده شده است، بشارت دادن به خبر خوش نجات از طریق عیسی مسیح است (متی ۲۸: ۱۸-۲۰، اعمال رسولان ۱: ۸). کلیسا خوانده شده است تا در رساندن خبر خوش از طریق کلام و اعمال وفادار باشد. کلیسا باید در جامعه یک "فانوس دریایی" باشد،

که خداوند و نجات دهنده ما عیسی مسیح را نشان بدهد. کلیسا هم انجیل را انتشار می دهد و هم اعضا را آماده می کند که خبر خوش را به مردم برسانند (۱ پطرس ۳: ۱۵).

هدف نهایی کلیسا در کتاب یعقوب ۱: ۲۷ بیان شده است "پرستش صاف و بیعیب نزد خدا و پدر این است که یتیمان و بیوه زنان را در معصیت ایشان تفقد کنند و خود را از آلائش دنیا نگاه دارند." کلیسا برای خدمت به نیازمندان است. این فقط شامل رسانیدن خبر خوش نجات نیست، بلکه تامین احتیاجات جسمانی لازم و مناسب نیز هست (غذا، لباس، خانه). کلیسا همچنین برای مسلح کردن ایمانداران در مسیح با سلاح هایی است که لازم دارند تا بر گناه تسلط بیابند و از آلودگی دنیا آزاد شوند. این بوسیله تعالیم کتاب مقدسی و مشارکت مسیحیان انجام می شود.

بنابراین، هدف کلیسا چیست؟ پولس رسول تصویری به ایمانداران قرتس می دهد. کلیسا دستهای خدا، دهان، و پاهای خدا در این دنیا است- یعنی بدن مسیح (۱ قرتیان ۱۲: ۱۲-۲۷). ما باید کارهایی را انجام دهیم که اگر عیسی مسیح اینجا در جسم روی زمین بود انجام می داد. کلیسا باید "مسیحی"، "شبییه مسیح"، و پیرو مسیح باشد.

چرا شرکت در کلیسا مهم است؟

کتاب مقدس به ما می گوید که ما نیاز به شرکت در کلیسا داریم تا بتوانیم خدا را با ایمانداران دیگر پرستش کنیم و از کلام خدا برای رشد روحانی خود تعلیم بگیریم (اعمال رسولان ۲: ۴۲، عبرانیان ۱۰: ۲۵). کلیسا جایی است که ایمانداران می توانند همدیگر را محبت کنند (۱ یوحنا ۴: ۱۲)، همدیگر را تشویق کنند (عبرانیان ۳: ۱۳)، ملاحظه یکدیگر را بکنند (عبرانیان ۱۰: ۲۴)، همدیگر را خدمت کنند (غلاطیان ۵: ۱۳)، همدیگر را راهنمایی کنند (رومیان ۱۵: ۱۴)، به همدیگر افتخارکنند (رومیان ۱۲: ۱۰)، و با هم مهربان و دلسوز همدیگر باشند (افسسیان ۴: ۳۲).

وقتی کسی به عیسی مسیح برای نجاتش اعتماد می کند، او عضو بدن مسیح می شود (۱ قرتیان ۱۲: ۲۷). برای اینکه یک کلیسا درست عمل کند، همه "قسمتهای بدن" آن باید موجود باشند (۱ قرتیان ۱۲: ۱۴-۲۰). همینطور، یک ایماندار بدون کمک و مشویق ایمانداران دیگر نمی تواند به بلوغ کامل روحانی برسد (۱ قرتیان ۱۲: ۲۱-۲۶). به این دلایل، شرکت در کلیسا، و مشارکت باید جنبه منظمی در زندگی یک ایماندار داشته باشد. شرکت هفتگی در کلیسا برای یک ایماندار بعنوان یک امر قانونی و "واجب" نیست، اما کسیکه به مسیح تعلق دارد باید خودش اشتیاق پرستش خدا، دریافت کلام او، و مشارکت با ایمانداران دیگر را داشته باشد.

آئینهای کلیسایی

آئینهای کلیساهای پروتستان کدامند؟

۱- تعمید آب

۲- مراسم شام خداوند (عشاء ربانی)

تعمید آب چیست؟

تعمید آب یعنی به کار گرفتن آب بر شخص، چه بوسیله پاشیدن، یا ریختن آن بر وی، یا غوطه ور ساختن او در آن، که بنا به حکم مسیح در متی ۲۸: ۱۹ به اسم اب و ابن و روح القدس انجام گیرد.

یهودیان در روزگار عهد عتیق مراسمی شبیه به تعمید آب را به جا می‌آوردند. این مراسم، ختنه پسر نوزاد، در هشتمین روز پس از تولدش بود (پیدایش ۱۷: ۱۰-۱۴). پولس رسول می‌گوید که ایمانداران به مسیح نباید مراسم ختنه جسمی را به جا آورند (اعمال ۱۵: ۱-۲۹؛ غلاطیان ۵: ۲). بسیاری از دانشمندان کتاب مقدس بر این عقیده اند که معنی کولسیان ۲: ۱۲-۱۱ این است که تعمید آب جایگزین ختنه جسمی شده است؛ و این مراسم به «ختنه روحانی» ما توسط خود مسیح مرتبط می‌شود که در آن طبیعت گناه آلود ما از زندگی ما «بیرون افکنده» می‌شود.

یحیای تعمید دهنده به جهت آمرزش گناهان به تعمید توبه موعظه می‌کرد (مرقس ۱: ۴). اما این تعمید همان تعمید مسیحی نبود. پس از مرگ و قیام مسیح، دیگر تعمید یحیی برای مسیحیان کافی محسوب نمی‌شد (اعمال ۱۸: ۲۵)؛ افسسیانی که قبلاً تعمید یحیی را یافته بودند، مجدداً به نام خداوند عیسی تعمید گرفتند (اعمال ۱۹: ۱-۷). اما تنها یک تعمید مسیحی وجود دارد (افسسیان ۴: ۵)

خود عیسی به دست یحیی در رود اردن تعمید گرفت (متی ۳: ۱۳-۱۷). اگر چه عیسی عاری از گناه بود و نیازی به توبه نداشت، تعمید گرفت تا تمام عدالت را به کمال برساند (متی ۳: ۱۵). در واقع پس از تعمید او در آب، روح القدس بر او نازل شد و به او برای خدمت قدرت بخشید (مرقس ۱: ۱۰).

عیسی مرگ خود را بر صلیب «تعمید» نامید (لوقا ۱۲: ۵۰). تعمید مرگ عیسی و قیام او، بنیان تعمید ما است، یعنی دلیلی است برای این نکته که چرا ما می‌توانیم تعمید یابیم (رومیان ۶: ۳-۴؛ کولسیان ۲: ۱۲؛ اول پطرس ۳: ۲۱).

کلیسا، از همان ابتدای تاریخ خود، از حکم عیسی پیروی کرده و ایمانداران جدید را تعمید داده است. نمونه‌هایی از تعمید مسیحی که در عهد جدید بیشتر جلب توجه می‌کنند، عبارتند از: اعمال ۲: ۱۴، ۸: ۱۲، ۸: ۳۸، ۱۰: ۴۸، ۱۶: ۱۵، ۱۶: ۳۳، ۱۹: ۱-۵. در بسیاری از این آیات، تعمید آب بلافاصله پس از اعتراف ایمان به مسیح انجام می‌شود. چند مورد از این موارد، شامل تعمید تمام خانواده می‌شود (اعمال ۱۰: ۴۸، ۱۶: ۳۱-۳۳).

تعمید منحصر به مسیحیت نیست. قبل از ظهور مسیح، اشخاص غیر یهودی که دین یهود را می‌پذیرفتند، اغلب در آب تعمید می‌گرفتند. در برخی از مذاهب «رمزی» یونان باستان نیز از اشخاص خواسته می‌شد تا تعمید گیرند؛ در این مذاهب، به جای آب، خون بر سر تعمید گیرنده چکانده می‌شد.

چرا باید تعمید آب بیابیم؟

خداوند عیسی به ما حکم کرد که ایمانداران جدید را تعمید دهیم (متی ۲۸: ۱۹). تقریباً در تمامی فرهنگها و کشورها، تعمید آب به عنوان نشانه ترک نمودن مذهب قدیمی و گرویدن به مسیحیت تلقی می‌شود. این اقدام یکی از گامهای مقدماتی نجات محسوب می‌شود (اعمال ۲: ۳۸). عیسی نیز وعده نجات را با تعمید مرتبط می‌سازد (مرقس ۱۶: ۱۶). در تاریخ کلیسا، نظرات متفاوتی در مورد رابطه تعمید و نجات مطرح شده است.

برخی از مسیحیان بر این عقیده اند که تعمید یکی از «ابزار فیض» است، یعنی یکی از طرقی است که فیض خدا به ما بخشیده می‌شود. مهم ترین ابزار فیض، کلام خدا است (رومیان ۱۰: ۱۷؛ اول پطرس ۱: ۲۳). این دسته از مسیحیان بر این عقیده اند که فیض خدا از طریق تعمید آب نیز شامل حال ما می‌شود. حتی در تعمید آب نیز عامل مهم، کلام مکتوب خدا است (افسسیان ۵: ۲۶). این مسیحیان معتقدند که ما در تعمید، هم دارای نشانه مرئی هستیم (آب)، و هم دارای عطایی درونی و روحانی (اتحاد با مرگ و قیام مسیح، بخشایش گناهان و عضویت در کلیسا توسط روح القدس). این مسیحیان بر این اعتقادند که در تعمیدی که بر اساس ایمان انجام می‌شود، زندگی ما حقیقتاً با مسیح مدفون می‌شود و با او قیام می‌یابیم (رومیان ۶: ۳-۴؛ کولسیان ۲: ۱۲)، و مسیح را در بر می‌گیریم (غلاطیان ۳: ۲۷). بر اساس کلام پطرس در اعمال ۲: ۳۸ که می‌گوید به جهت آموزش گناهان تعمید گیرید، این مسیحیان بر این عقیده اند که توسط تعمید آب، ما به شکلی خاص آموزش گناهان را می‌یابیم. در اول پطرس ۳: ۲۱ پطرس در مورد آن تعمیدی می‌نویسد که اکنون ما را نجات می‌بخشد ... بواسطه برخاستن

عیسی مسیح. پطرس می‌فرماید که این تعمید، دور کردن کثافت جسم نیست، بلکه شستشوی روحانی است که نتیجه آن، ضمیر صالح است. به این ترتیب، این دسته از مسیحیان معتقدند که در تعمید، گناهان ما عملاً «شسته» می‌شود و ضمیر یا وجدانهای ما حقیقتاً پاک می‌گردد (اعمال ۲۲: ۱۶؛ افسسیان ۵: ۲۶؛ تیطس ۳: ۵؛ عبرانیان ۱۰: ۲۲). از دیدگاه آنان، تعمید عملاً ختنه روحانی ما و به معنی بیرون کردن بدن جسمانی است (کولسیان ۲: ۱۱-۱۲). عیسی فرمود ... اگر کسی از آب و روح مولود نگردد، ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود (یوحنا ۳: ۵). این مسیحیان معتقدند که واژه «آب» در این آیه، به تعمید آب اشاره می‌کند، آب به تنهایی هیچ اثری ندارد، اما در آیین تعمید، آب وقتی آنگونه که خدا حکم کرده است، به همراه کلام مورد استفاده قرار می‌گیرد (مرقس ۱۶: ۱۶؛ افسسیان ۵: ۲۶)، موثر واقع می‌شود. در تعمید، خدا فیض خود را به انسان عطا می‌کند، اما این فیض باید با ایمان دریافت شود. بدون ایمان به کلام وعده خدا، ما هیچ بهره‌ای نمی‌بریم. تعمید آب به خودی خود ایمان ما را به کلام وعده خدا تقویت می‌کند.

بسیاری از مسیحیان این نظر را نمی‌پذیرند که فیضی خاص در تعمید آب وجود دارد. در کتاب مقدس آیات زیادی وجود دارند که تنها ایمان به عیسی (یوحنا ۱: ۱۲، ۳: ۱۶؛ رومیان ۱۰: ۹-۱۰) یا ایمان به کلام خدا را (رومیان ۱: ۱۶، ۱۰: ۱۷؛ اول پطرس ۱: ۲۳) طریق دریافت برکات الهی می‌دانند. این مسیحیان بر این عقیده اند که کلام خدا تنها «ابزار فیض» است. طبق نظر آنان، شنیدن کلام خدا و ایمان داشتن به عیسی، تنها ابزاری است که ما برای نجات یافتن نیاز داریم. این مسیحیان معتقدند که تعمید آب صرفاً نشانه یا نمادی است از اتفاقی که به هنگام ایمان آوردن در ما رخ می‌دهد. از نظر آنان، تعمید حقیقتاً ما را پاک نمی‌سازد یا به طریقی خاص آمرزش گناهان را برای ما به ارمغان نمی‌آورد، بلکه فقط نمادی است از مرگ ما با مسیح، در برگرفتن او، و ختنه شدن ما توسط او (رومیان ۶: ۳-۵؛ غلاطیان ۳: ۲۷؛ کولسیان ۲: ۱۱-۱۲). تعمید از نظر ایشان صرفاً نشانه‌ای است ظاهری از آن اتفاقی که در هنگام ایمان آوردن، در ما به وقوع می‌پیوندد. برخی معتقدند که مولود شدن از آب در یوحنا ۳: ۵، به تولد جسمی اشاره دارد. برخی دیگر بر این عقیده اند که آب به کلام خدا اشاره می‌کند. برخی از این مسیحیان همچنین می‌گویند که تعمید شهادتی است که فرد در مورد ایمان خود به جهان می‌دهد. بنابراین، باید در حضور جمع انجام شود، نه در خلوت. برخی از این مسیحیان بر این عقیده اند که همانگونه که ختنه در عهد عتیق نشانه‌ای از عهد خدا با یهودیان بود، تعمید نیز نشانه‌ای از عهد خدا با قوم خویش می‌باشد. آنان در تایید این مدعا، به کولسیان ۲: ۱۱-۱۳ استناد می‌کنند.

در مورد معنی تعمید، برخی از مسیحیان دیدگاه نخست را می‌پذیرند و برخی دیدگاه دوم را. همه آنان نیز ایمان دارند که از تعلیم کتاب مقدس پیروی می‌کنند. ما هر دیدگاهی را هم که بپذیریم، نباید دیگران را که دیدگاه دیگری دارند، داوری کرده، محکوم نماییم.

در ارتباط با این موضوع، سوالات متعددی در باب ضرورت و لازم الاجرا بودن تعمید مطرح می‌شود. نخستین سوال این است: اگر ایمانداری بدون تعمید بمیرد، چه اتفاقی می‌افتد؟ کتاب مقدس پاسخی قطعی به ما نمی‌دهد. تقریباً تمامی مسیحیان در این مورد متفق القولند که چنین شخصی نجات می‌یابد. مطابق مرقس ۱۶: ۱۶، آنچه باعث محکومیت است، ایمان نیاوردن است، نه تعمید نگرفتن. شخص مجرمی که عیسی در لوقا ۲۳: ۴۰-۴۳ به او وعده فردوس را می‌دهد، این فرصت را نیافت که تعمید گیرد. با وجود این، کلیسا همیشه ایمان داشته است که کسی که از تعمید گرفتن خودداری می‌کند، در وضعیت خطرناکی قرار دارد. آیا چنین شخصی دارای ایمان حقیقی است؟ اگر ما آگاهانه پیوسته از پذیرش حکم مسیح سرباز زنیم، وارد ملکوت آسمان نخواهیم شد (متی ۷: ۲۱). بنابراین، هنگامی که رهبران کلیسا آماده تعمید دادن کسی هستند، این شخص نباید در انجام این کار تعلل ورزد، بلکه باید در اولین فرصت تعمید گیرد.

سوال دوم این است: اگر ایمانداری که تعمید گرفته، علیه خدا عصیان کند و زندگی‌اش در گناه سپری شود، اما پس از مدتی توبه کند و به سوی مسیح بازگردد، آیا نیاز هست که دوباره تعمید گیرد؟ کلیسا همواره به این سوال پاسخ منفی داده است. تنها یک تعمید وجود دارد (افسیان ۴: ۵). پس از اینکه خدا ما را فرزندان خود می‌سازد، ممکن است ما علیه او عصیان کرده، امتیازات فرزندی خدا را از دست بدهیم. اگر بعدها توبه کنیم، دیگر نیازی نیست که مجدداً فرزند خدا شویم، بلکه فقط باید گناهانمان آمرزیده شوند (لوقا ۱۵: ۱۱-۲۴). حتی هنگامی که ما امین نیستیم، خدا امین است (رومیان ۳: ۳، ۱۱: ۲۹؛ دوم قرتیان ۱: ۱۰)

سوال مشابه دیگری را نیز می‌توان مطرح کرد: اگر ما در کلیسایی تعمید بگیریم، هنگامی که به کلیسایی دیگر ملحق می‌شویم، آیا باید مجدداً تعمید بگیریم؟ پاسخ این سوال نیز منفی است. تنها یک تعمید مسیحی وجود دارد (افسیان ۴: ۵). ایمانداری که در نام اب و ابن و روح القدس تعمید می‌گیرد (متی ۲۸: ۱۹)، نیازی ندارد که باری دیگر تعمید گیرد.

شام خداوند (عشاء ربانی) چیست؟

شام خداوند، یک روز پیش از جان سپردن خداوندمان، برای نخستین بار توسط وی مقرر شد. این شام، شام فصح بود که در آخرین هفته زندگی بشری عیسی در عید فصح خورده می‌شد. خدا به یهودیان حکم فرموده بود که هر سال عید فصح را به یادگاری رهایی‌شان از مصر جشن بگیرند (خروج ۱۲: ۱-۲۰). طبق حکم الهی در عید فصح فقط نان فطیر خورده می‌شد. در اول قرتیان ۵: ۷، پولس رسول می‌فرماید که مسیح قربانی فصح ما است. بنابراین، مسیحیان به جای عید فصح، شام خداوند را برگزار می‌کنند.

عیسی به ما حکم کرده است که شام خداوند را به جا آوریم. در اناجیل این حکم تنها در لوقا ۲۲: ۱۹ ذکر شده است؛ اما پولس رسول در اول قرتتیان ۱۱: ۲۳-۲۵ بر اجرای این حکم تاکید می‌کند. مسیحیان اولیه شام خداوند را پیوسته برگزار می‌کردند (اعمال ۲: ۴۲، ۲۰: ۷)

با بررسی چهار روایتی که در اناجیل متی، مرقس، لوقا و اول قرتتیان در مورد شام خداوند وجود دارد، در می‌یابیم که هیچ یک از آنها به تنهایی تمام سخنان عیسی را در این مورد در بر ندارند. اما با ترکیب هر چهار روایت، می‌توانیم شرح جامعی به شکل زیر داشته باشیم:

بگیرید و بخورید! این است بدن من که برای شما داده می‌شود. این را به یاد من به جا آرید. این پیاله عهد جدید است در خون من یا این است خون من در عهد جدید که در راه بسیاری به جهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود. همه شما از این بنوشید ... هرگاه این را بنوشید، به یادگاری من بکنید (متی ۲۶: ۲۶-۲۹؛ مرقس ۱۴: ۲۲-۲۵؛ لوقا ۲۲: ۱۷-۲۰، اول قرتتیان ۱۱: ۲۳-۲۵)

در طول تاریخ کلیسا، شام خداوند به طرق مختلف برگزار شده است. امروزه در بسیاری از کلیساها، شام خداوند هر هفته به جا آورده می‌شود. بسیاری دیگر از کلیساها سالی سه یا چهار بار شام خداوند را برگزار می‌نمایند. بسیاری از کلیساها از نان فطیر و عصاره انگور معمولی استفاده می‌کنند، یعنی این آیین را همانگونه که یهودیان زمان عیسی به جا می‌آوردند، برگزار می‌نمایند. اما بسیاری از کلیساها از نان تخمیر شده استفاده می‌کنند. معمولاً پیش از برگزاری این آیین، اعتراف گناهان انجام می‌شود. در بسیاری از کلیساها، مسیحیان به جلو محراب کلیسا رفته، نان و عصاره انگور را می‌خورند؛ اما در بعضی دیگر از کلیساها، مومنین در جای خود نشسته می‌مانند و نان و عصاره انگور را برای هر یک از ایشان می‌آورند.

در بسیاری از کلیساهای بزرگ، هر شخص عصاره انگور را در پیاله‌ای مجزا می‌نوشد، اما در برخی کلیساها ترجیح می‌دهند که همانند نخستین شام خداوند، همه مومنین مشترکاً از یک یا چند پیاله بزرگتر عصاره انگور را بنوشند. در تعداد اندکی از کلیساها نیز ایمانداران پیش از برگزاری شام خداوند، در پیروی از الگوی عیسی در شب آخر، پای یکدیگر را می‌شویند (یوحنا ۱۳: ۱-۱۷).

بدن و خون عیسی

عیسی فرمود: «این است جسد من ... این است خون من.» مسیحیان در مورد معنی این کلام عیسی دیدگاههای متفاوتی دارند. دسته‌ای بر این عقیده اند که خون و بدن واقعی عیسی، به گونه‌ای فوق طبیعی و روحانی، در نان و عصاره انگور شام خداوند حضور دارد. این مسیحیان به اول قرتتیان ۱۰: ۱۶ اشاره می‌کنند که می‌گوید برخوردار شدن از نان و پیاله، شراکت در بدن و خون عیسی است. آنان به اول قرتتیان ۱۱: ۲۷، ۲۹ نیز اشاره می‌کنند که در آن پولس

رسول می‌فرماید که اگر کسی به طریقی ناشایست، در شام خداوند شرکت کند، مجرم بدن و خون خداوند خواهد بود. عیسی فرمود: «زیرا که جسد من، خوردنی حقیقی و خون من، آشامیدنی حقیقی است. پس هر که جسد مرا می‌خورد و خون مرا می‌نوشد، در من می‌ماند و من در او» (یوحنا ۶: ۵۵-۵۶).

اما بسیاری دیگر از مسیحیان اعتقاد ندارند که در شام خداوند، بدن و خون واقعی عیسی حضور دارد. طبق نظر ایشان، عیسی هنگامی که برای نخستین بار این مراسم را به جا آورد، هنوز بر صلیب نمرده بود؛ پس منظور عیسی این بود که «این نان معرف و نمایانگر بدن من» و «این عصاره انگور معرف و نمایانگر خون من است». این گروه از مسیحیان بر این عقیده اند که مطالب یوحنا ۶: ۵۵-۵۶ به خوردن تحت اللفظی بدن و خون عیسی اشاره نمی‌کند، بلکه به گونه‌ای روحانی و نمادین، ایمان و ارتباط زنده با عیسی را مجسم می‌کند. در یوحنا ۶: ۳۵ عیسی می‌فرماید: «کسی که نزد من آید هرگز گرسنه نشود و هر که به من ایمان آرد هرگز تشنه نگردد.» بنابراین، این دسته از مسیحیان می‌گویند که شراکت در بدن و خون مسیح، به معنی ایمان داشتن به او است.

چرا آیین شام خداوند را به جا می‌آوریم؟

عیسی به ما حکم کرد که آیین شام خداوند را به جا آوریم. اما در مواردی، اشخاص نباید در آن شرکت کنند. در اول قرتتیان ۱۱: ۲۷ پولس رسول می‌فرماید که ما نباید به طور ناشایسته در شام خداوند شرکت کنیم. از آنجا که هیچ یک از ما شایسته نبودیم که عیسی در راهمان بمیرد و سپس از آمرزش گناهان برخوردار شویم، پس چگونه باید به شکلی «شایسته» در شام خداوند شریک شویم؟ پاسخ این است که ما باید ابتدا خود را بیازماییم، گناهانمان را اعتراف کنیم، و توبه نماییم؛ تنها پس از آن ما می‌توانیم در شام خداوند شرکت جوییم (اول قرتتیان ۱۱: ۳۱-۲۸، اول یوحنا ۱: ۹).

بنابراین، هنگامی که ایمان‌داری مرتکب گناهی شده و هنوز این گناه را اعتراف نکرده، مجرم بدن و خون خداوند خواهد بود (اول قرتتیان ۱۱: ۲۷). چنین شخصی فتوای خود را می‌خورد و می‌نوشد؛ در چنین حالتی، شخص ممکن است دچار ضعف، بیماری یا حتی مرگ شود (اول قرتتیان ۱۱: ۲۹-۳۰). به این موضوع باید به شکلی جدی توجه کرد. بسیاری از کلیساها به ایمان‌داری که بعد از اعتراف به گناهی، باز در آن زندگی می‌کند، اجازه نمی‌دهند در شام خداوند شرکت کند، زیرا این عمل وی ممکن است باعث شود که وی تحت داوری قرار گیرد. اگر چه شرکت در شام خداوند بدون توبه کردن عملی خطرناک است، اما خودداری از توبه کردن کاری

است بس خطرناک تر! اگر ما مرتکب گناهی شده ایم، باید آن را اعتراف کنیم، توبه نماییم و آنگاه به سفره خداوند نزدیک شویم.

همه مسیحیان بر این عقیده اند که شام خداوند فرصتی است برای به یاد آوردن مرگ مسیح، همراه با اعتراف گناهان و توبه، زیرا عیسی از ما خواست که وقتی از بدن و خون او می‌خوریم و می‌نوشیم، مرگ او را به یاد آوریم (اول قرتیان ۱۱: ۲۴-۲۵). در آیین شام خداوند، ما نه تنها مرگ مسیح را به یاد می‌آوریم، بلکه فیضی را اعلام می‌کنیم که به واسطه مرگ او نصیب ما شده است. پولس رسول می‌فرماید: زیرا هر گاه این نان را بخورید و این پیاله را بنوشید، موت خداوند را ظاهر می‌نمایید تا هنگامی که باز آید (اول قرتیان ۱۱: ۲۶). به خاطر مرگ مسیح، ما از آمرزش گناه و حیات ابدی برخوردار می‌شویم. با شریک شدن در شام خداوند، ما سپاسگزاری خود را برای این موهبت نشان می‌دهیم. در ضمن، بازگشت مسیح را نیز به یاد می‌آوریم. پس تا هنگامی که (مسیح) باز آید، شام خداوند را پیوسته برگزار خواهیم نمود (اول قرتیان ۱۱: ۲۶)

زندگی مسیحی

یک مسیحی کیست؟

کلمه "مسیحی" در دائرةالمعارف "وبستر" اینچنین تعریف شده است: "شخصی که به مسیح بودن عیسی، و یا به مذهبی که بر تعالیم مسیح پایه گذاری شده است، اقرار کند." برای درک معنای یک شخص مسیحی، شاید تعریف وبستر کمک خوبی باشد، ولی در مقایسه با آنچه کتابمقدس در این رابطه ارائه می دهد، تعریف کاملی نیست.

کلمه "مسیحی" فقط سه مرتبه در عهد جدید بکار برده شده است (اعمال ۱۱:۲۶؛ اعمال ۲۶:۲۸؛ اول پطرس ۴:۱۶). پیروان مسیح (برای اولین بار در شهر انطاکیه) "مسیحی" خوانده شدند (اعمال ۱۱:۲۶) زیرا رفتار، اعمال، و گفتار آنها شبیه مسیح بود. البته، بی ایمانان انطاکیه از این اسم جهت تمسخر و تحقیر پیروان مسیح استفاده می کردند. معنی تحت اللفظی این اسم "تعلق داشتن به حزب مسیح" و یا "پیروی از مسیح" است که مشابه تعریفی است که در دائرةالمعارف وبستر می خوانیم.

متأسفانه، به مرور زمان، ارزش و مفهوم کلمه مسیحی به گونه ای عوض شده است که دیگر اشاره به یک شاگرد که در مسیح حیات تازه ای یافته باشد نمی کند؛ بلکه امروزه، "مسیحی" اغلب به شخصی اطلاق می شود که مذهبی است و یا معیارهای اخلاقی بلند مرتبه ای را پیروی می کند. بسیاری از مردم، بدون اینکه به عیسی مسیح ایمان واقعی داشته باشند، خود را مسیحی می نامند. و تنها دلیل آنان برای مسیحی بودنشان این است که به کلیسا می روند و یا خود را متعلق به یک قوم مسیحی می شمارند. اما نکته مهم این است که رفتن به کلیسا، خدمت کردن و رفع احتیاجات مستمندان، و یا تلاش برای اینکه به یک انسان خوب تبدیل شویم، ما را مسیحی نمی کند. روزی مبشری در موعظه اش گفت: "همانطور که وارد شدن به گاراژباعث نمی شود که ما به اتومبیل تبدیل شویم، وارد کلیسا شدن نیز کسی را مسیحی نمی کند." عضو بودن در یک کلیسا، شرکت مرتب در جلسات کلیسایی، و یا وقف دارائی برای پیشبرد خدمت کلیسا - هیچ کدام نمی تواند شما را مسیحی کند.

کتاب مقدس تعلیم می دهد که اعمال خوب ما، ما را مقبول خدا نمی سازند. در تیطس ۳:۵ می خوانیم: "نه به سبب اعمالی که ما به عدالت کرده بودیم، بلکه محض رحمت خود ما را نجات داد به غسل تولد تازه و تازگی که از روح القدس است." بنابراین، "مسیحی" شخصی است که از خدا دوباره متولد شده است (یوحنا ۳:۳؛ یوحنا ۷:۳؛ اول پطرس ۱:۲۳) و ایمان و اعتماد خود را بر عیسی مسیح نهاده است. افسسیان ۲:۸ به ما می گوید: "زیرا که محض فیض نجات یافته

اید بوسیله ایمان. و این از شما نیست، بلکه بخشش خداست. "مسیحی واقعی کسی است که از گناهان خود توبه کرده، و ایمان خود را تنها بر عیسی مسیح نهاده است. ایمان مسیحی بر خود مسیح بنا می شود، نه بر مذهبی بودن و نه بر پیروی از امر و نهی های مذهبی.

مسیحی واقعی کسی است که اعتماد خود را بر شخص عیسی مسیح نهاده و به این حقیقت ایمان دارد که مسیح بر روی صلیب مُرد تا جریمه گناهان او را پرداخت نماید و پس از سه روز از مُردگان برخاست تا پیروزی خود را بر مرگ ثابت نماید، و به همه آنانی که به او ایمان آورند حیات جاودانی می بخشد. یوحنا ۱: ۱۲ می گوید: "و اما به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند، یعنی به هر که به اسم او ایمان آورد." یک مسیحی واقعی شخصی است که زندگی جدید در مسیح به او عطا شده است؛ او قسمتی از خانواده حقیقی خداست؛ او فرزند راستین خدا شده است. آنچه ثابت می کند شما یک مسیحی واقعی هستید عبارت است از: محبت نمودن دیگران و اطاعت از کلام خدا (اول یوحنا ۲: ۴؛ اول یوحنا ۲: ۱۰).

رشد روحانی یعنی چه؟

رشد روحانی روندی است که طی آن بیشتر و بیشتر می توان شبیه مسیح شد. وقتی ما ایمانمان را بر روی مسیح می گذاریم، روح القدس مراحل را در ما شروع می کند که بیشتر شبیه او شده بشکل او دربیاییم. احتمالاً بهترین جایی که رشد روحانی را توضیح می دهد ۲ پطرس ۱: ۳-۸ است که به ما می گوید با قدرت خدا ما آنچه برای یک زندگی خداگونه لازم داریم، که هدف رشد روحانیست، در اختیار داریم. توجه کنید که آنچه ما نیاز داریم از طریق معرفت خداست که کلید بدست آوردن همه چیزهاییست که نیاز داریم. معرفت و شناخت او از کلام خدا می آید، که برای رشد و بنای ما به ما داده شده است. در غلاطیان ۵: ۱۹-۲۳ دو لیست به ما می دهد. آیات ۱۹-۲۱ لیست "اعمال جسم"، اینها اعمالیست که زندگی ما را قبل از بدست آوردن نجات مسیح نشان می دهند. اعمال جسم اعمالیست که ما باید به آنها اعتراف کرده، از آنها توبه کنیم و بکمک خدا بر آنها غلبه نماییم. در حالیکه ما رشد روحانی را تجربه می کنیم، کمتر و کمتر "اعمال جسم" در زندگیمان دیده می شوند. لیست دوم "میوه های روح" است (آیات ۲۲-۲۳)، اینها چیزهایی هستند که باید نشاندهنده زندگی ما که نجات را در مسیح تجربه کرده ایم باشند. رشد روحانی با میوه های روح مشخص می شود که در زندگی یک ایماندار رو به ازدیاد هستند.

وقتی تبدیل و نجات انجام می شود، رشد روحانی شروع می گردد. روح القدس در ما ساکن می شود (یوحنا ۱۴: ۱۶-۱۷). ما خلقت تازه در مسیح هستیم (۲ قرنتیان ۵: ۱۷). طبیعت کهنه با طبیعت نو عوض شده است (رومیان ۶-۷). رشد روحانی یک روند در تمام عمر است که به

یادگیری ما و بکار بردن کلام خدا در زندگیمان (۲ تیموتاوس ۳ : ۱۶-۱۷) و قدم زدنمان در روح بستگی دارد (غلاطیان ۵ : ۱۶ - ۲۶). چنانکه ما خواستار رشد روحانی هستیم، باید به خدا دعا کنیم و در قسمتهایی که او می خواهد رشد کنیم، حکمت بطلبیم. ما می توانیم از خدا بخواهیم که ایمان و شناخت از خودش را در ما زیاد کند. خدا از ما می خواهد که در روح رشد کنیم، و او هر چه که در این رابطه لازم داریم به ما داده است. با کمک روح القدس، ما می توانیم بر گناه پیروز شویم و بتدریج شبیه نجات دهنده مان، خداوند عیسی مسیح شویم.

من در مسیح کیستم؟

بر طبق دوم قرنتیان ۵:۱۷، "پس اگر کسی در مسیح باشد، خلقتی تازه است. چیزهای کهنه درگذشت؛ هان، همه چیز تازه شده است! ما در مسیح، کاملاً خلقت تازه ای گشته ایم، درست همانطور که خدا آسمانها و زمین را در ابتدا آفرید. او آنها را از هیچ آفرید، و همان عمل را با ما انجام می دهد. او صرفاً نفس کهنه ما را تمیز نمی کند؛ بلکه نفس کاملاً جدیدی می آفریند. وقتی که ما در مسیح هستیم، ما "شریک طبیعت الهی" هستیم (دوم پطرس ۱:۴). خدا خودش در شخص روح القدس، در قلبهایمان مسکن می گزیند. ما در مسیح هستیم و او در ماست.

ما در مسیح از نو متولد شده ایم و تازه شده ایم و این خلقت تازه دارای افکار روحانی است، درحالیکه طبیعت کهنه دارای افکار نفسانی است. این خلقت تازه با خدا مشارکت می کند، مطیع اراده خداست، و وقف خدمت اوست. اینها کارهایی است که طبیعت کهنه قادر به انجامش یا حتی میل به انجامش را ندارد. طبیعت کهنه نسبت به امورات روح مرده است و نمی تواند خودش را احیا کند. "در گناه و شرارتها مرده" است (افسسیان ۲:۱) و تنها می تواند توسط یک بیداری مافوق طبیعه زنده شود و این زمانی رخ می دهد که ما مسیح را می پذیریم و در او جای می گیریم. مسیح، طبیعتی کاملاً تازه و مقدس و زندگی ای فسادناپذیر به ما می دهد. زندگی کهنه ما که پیشتر به خاطر گناه، نسبت به خدا مرده، دفن می شود، و ما برخیزانیده می شویم که "در زندگی نوینی با او، گام برداریم" (رومیان ۴:۶).

اگر ما به مسیح تعلق داریم، با او متحد هستیم و دیگر برده ی گناه نیستیم (رومیان ۶:۵-۶)؛ ما با او زنده شده ایم (افسسیان ۲:۵)؛ به شکل او در آمده ایم (رومیان ۸:۲۹)؛ از محکومیت آزاد شده ایم و مطابق با نفس راه نمی رویم بلکه مطابق با روح گام برمی داریم (رومیان ۸:۱)؛ ما همراه با دیگر ایمانداران بخشی از بدن مسیح هستیم (رومیان ۱۲:۵). ایماندار، اکنون قلبی تازه را داراست (حزقیال ۱۱:۱۹) و "به هر برکت روحانی در جایهای آسمانی" مبارک شده است (افسسیان ۱:۳).

ممکن است متعجب زده شویم که با وجود اینکه زندگیمان را به مسیح داده ایم و از نجاتمان مطمئن هستیم، اما چرا معمولاً بدین شیوه ای که توصیف شد، زندگی نمی‌کنیم. این به خاطر این است که طبیعت تازه ما در بدن جسمانی کهنه مان ساکن است، و این دو با یکدیگر در جنگ هستند. طبیعت کهنه مرده است، اما طبیعت تازه هنوز با "خیمه" کهنه ای که در آن ساکن است در ستیز است. شرارت و گناه هنوز وجود دارند، اما ایماندار، اکنون آنها را از چشم انداز تازه ای می‌بیند و آنها مثل قبل، او را تحت کنترل ندارند. ما اکنون در مسیح می‌توانیم انتخاب کنیم که در برابر گناه مقاومت کنیم، درحالی‌که طبیعت کهنه ما نمی‌توانست. اکنون ما این حق انتخاب را داریم که از طریق کلام و دعا و اطاعت، به طبیعت تازه خوراک بدهیم، یا با بی‌توجهی به آن چیزها، به جسممان خوراک دهیم.

هنگامی که ما در مسیح هستیم، "به چیزی فراتر از پیروزی دست یافته‌ایم، به واسطه او که ما را محبت کرد" (رومیان ۸: ۳۷) و می‌توانیم در نجات دهنده مان شادی کنیم، که همه چیز را ممکن ساخت (فیلیپیان ۴: ۱۳). ما در مسیح محبت شده ایم، آمرزیده شده ایم، و در امنیت هستیم. ما در مسیح، پذیرفته شده ایم، پارسا شده ایم، بازخرید شده ایم، مصالحه یافته ایم، و انتخاب شده ایم. در مسیح، ما پیروزمند هستیم، مملو از شادی و آرامش شده ایم، و زندگی برای ما معنای حقیقی دارد. چه نجات دهنده ی شگفت‌انگیزی است مسیح!

آیا مسیحیان باید از شریعت عهد عتیق متابعت کنند؟

نکته کلیدی در رابطه با این موضوع، دانستن این حقیقت است که شریعت عهد عتیق به قوم اسرائیل داده شد؛ نه به مسیحیان. بعضی از قوانین شریعت (برای مثال، ده فرمان) به این جهت بود که یهودیان بدانند چگونه خداوند را اطاعت نموده و او را خشنود سازند. برخی نیز (فرائض قربانی)، به آنها نشان می‌داد که چطور خدا را عبادت کنند، بعضی نیز (قوانین مربوط به غذا و لباس) صرفاً به این لحاظ مقرر شده بود تا میان یهودیان و سایر اقوام، تمایز ایجاد کنند. امروزه، هیچ کدام از قوانین شریعت عهد عتیق به ما مربوط نمی‌شود. مسیح با فدا ساختن جان خود بر روی صلیب، همه قوانین شریعت عهد عتیق را بکمال رسانید (رومیان ۱۰: ۴؛ غلاطیان ۳: ۲۳-۲۵؛ افسسیان ۲: ۱۵).

به جای شریعت عهد عتیق، ما تحت شریعت مسیح هستیم (غلاطیان ۶: ۲) به این معنی که: "خداوند خدای خود را به همه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما. این است حکم اول و اعظم. و دوم مثل آن است یعنی همسایه خود را مثل خود محبت نما. بدین دو حکم، تمام تورات و صحف انبیا متعلق است." (متی ۲۲: ۳۷-۴۰). اگر این دو امر را به انجام رسانیم، همه آنچه را که مسیح از ما خواسته است انجام داده ایم. "زیرا همین است محبت خدا که

احکام او را نگاه داریم و احکام او گران نیست" (اول یوحنا ۵: ۳). به لحاظ فنی، حتی ده فرمان نیز برای ایمانداران قابل کاربرد نیست. ولی با وجود این، ۹ مورد از ده فرمان در عهد جدید تکرار شده اند (همه به غیر از فرمان نگاه داشتن روز سَبَت). پُر واضح است که اگر ما خداوند را دوست داشته باشیم، هرگز خدایان و بت‌های غیر را عبادت نخواهیم نمود. و اگر نسبت به همسایه خود محبت داشته باشیم، هرگز آنان را بقتل نخواهیم رساند، به آنها دروغ نخواهیم گفت و نسبت به آنها زناکاری نخواهیم نمود و به متعلقات آنان طمع نخواهیم ورزید. بنابراین ما در زیر حکم شریعت عهد عتیق نیستیم. اگر ما وفاداران، خداوند را محبت نموده و همسایه مان را نیز دوست داشته باشیم، همه چیز در جای خود قرار خواهد گرفت.

اسلحه کامل خدا چیست؟

عبارت "اسلحه کامل خدا" از افسسیان ۱۳: ۶-۱۷ می‌آید: "پس اسلحه کامل خدا را بر تن کنید، تا در روز شر شما را یارای ایستادگی باشد، و بتوانید پس از انجام همه چیز، بایستید. پس استوار ایستاده، کمر بند حقیقت را به میان ببندید و زره پارسایی را بر تن کنید، و کفش آمادگی برای اعلام انجیل صلح را به پا نمایید. افزون بر این همه، سپر ایمان را بگیرید، تا بتوانید با آن، همه تیرهای آتشین آن شرور را خاموش کنید. کلاه خود نجات را بر سر نهید و شمشیر روح را که کلام خداست، به دست گیرید."

افسسیان ۱۲: ۶ به روشنی اشاره می‌کند که نبرد با شیطان، نبردی روحانی است، و از این جهت هیچ سلاح فیزیکی در برابر او و خادمشان کارساز نیست. فهرستی از تاکتیک‌های خاصی که شیطان استفاده خواهد کرد به ما داده نشده است. اما از این متن کاملاً روشن است که وقتی ما وفاداران از تمام دستورالعملها پیروی کنیم، قادر خواهیم بود که بایستیم، و استراتژی شیطان هر چه باشد، ما پیروز خواهیم شد.

اولین قسمت از سلاح ما حقیقت است (آیه ۱۴). درک این آسان است چرا که شیطان "پدر دروغ‌هاست" (یوحنا ۸: ۴۴). فریب جزء بالاترین موارد در فهرست چیزهایی است که خدا از آن بیزار است. "زبان دروغگو" یکی از چیزهایی است که او از آن کراهت دارد (امثال ۶: ۱۶-۱۷). بنابراین به ما نصیحت شده است که حقیقت را برای تقدس و رهایی خودمان و همچنین برای منفعت کسانی که بر آنان شهادت می‌دهیم، بر تن کنیم.

همچنین در آیه ۱۴ به ما گفته شده که زره پارسایی را بر تن کنیم. زره از اندام‌های حیاتی جنگجو در برابر ضربات، محافظت می‌کند که بدون داشتن آن، مهلک بود. این پارسایی، اعمال عادلانه ای نیست که توسط انسانها انجام می‌شود. بلکه، این پارسایی مسیح است که توسط خدا

داده شده است و توسط ایمان دریافت می شود، که از قلبهایمان در برابر اتهامات و حمله های شیطان محافظت می کند و باطنمان را در برابر حملات او امن نگاه می دارد.

آیه ۱۵ صحبت از آمادگی پاها در نبرد روحانی می کند. دشمن گاهی اوقات در میدان نبرد، موانع خطرناکی را در مسیر پیشروی سربازان قرار می دهد. ایده ی آمادگی برای انجیل صلح به عنوان پوشش پا اشاره دارد به آنچه که برای پیشروی در قلمرو شیطان نیاز داریم، یعنی آگاهی از اینکه تله هایی وجود خواهد داشت، و پیام انجیل برای صید جانها برای مسیح بسیار ضروری است. شیطان موانع زیادی را در مسیر کار گذاشته است تا جلوی بشارت انجیل را بگیرد.

سپر ایمان که در آیه ۱۶ صحبت از آن شده است، باعث می شود که بذر شکی را که شیطان درباره وفاداری خدا و کلامش می کارد، بی اثر شود. ایمانمان که مسیح "بانی و کامل کننده" آن است (عبرانیان ۲: ۱۲)، همچون سپری طلایی، گرانبها، خالص، و اساسی است. کلاهخود نجات در آیه ۱۷ برای محافظت از سر است و بخش حساسی از بدن را در امان نگاه می دارد. می توانیم بگوییم که شیوه تفکرمان باید مراقبت شود. سر، مقرر فکر است و وقتی به امید مطمئن انجیل در حیات ابدی، محکم بچسبید، تعالیم دروغین را نخواهد پذیرفت و همچنین وسوسه های شیطان را راه نخواهد داد. شخصی که نجات نیافته است، نمی تواند ضربات تعالیم دروغین را دفع کند چرا که کلاهخود نجات را ندارد و ذهنش قادر نیست که بین حقیقت روحانی و فریب روحانی تمییز قائل شود.

آیه ۱۷ خودش معنای شمشیر روح را تفسیر می کند که کلام خداست. درحالیکه دیگر اجزای سلاح روحانی، ذاتاً تدافعی هستند، شمشیر روح تنها سلاح تهاجمی در اسلحه خداست و از قدوسیت و قوت کلام خدا سخن می گوید. سلاح روحانی بزرگتر از کلام خدا قابل تصور نیست. هنگامی که عیسی در بیابان وسوسه می شد، کلام خدا همیشه پاسخ مقاومت ناپذیر او به شیطان بود. چه برکتی است که همان کلام در اختیار ماست!

در آیه ۱۷ به ما گفته شده است که علاوه بر پوشیدن اسلحه کامل خدا، در روح دعا کنیم (یعنی با فکر مسیح، با قلب او و با اولویتهای او). ما نمی توانیم از دعا غافل شویم، چرا که دعا طریقی است که ما قدرت روحانی را از خدا دریافت می کنیم. بدون دعا، بدون تکیه بر خدا، تلاشهایمان در نبرد روحانی، تهی و بی فایده است. اسلحه کامل خدا، یعنی حقیقت، پارسایی، انجیل، ایمان، نجات، کلام خدا، و دعا وسیله هایی هستند که ما به ما داده شده است تا از طریق آنها در نبردهای روحانی پیروز، و بر وسوسه ها و حملات شیطان چیره شویم.

ازدواج مسیحی

ازدواج برای مسیحیان معنی خاصی دارد زیرا به اتحاد روحانی بین مسیح و کلیسا مربوط می‌شود (افسسیان ۵: ۳۲). هنگامی که عیسی بر این زمین زندگی می‌کرد، با نخستین معجزه خود، ازدواج را برکت داد (یوحنا ۲: ۱-۱۱). او همچنین آغاز ملکوت آسمان را اعلام داشت. به همین جهت، انتظار می‌رود که رابطه جدیدی میان زن و شوهر برقرار گردد. پولس رسول می‌گوید هیچ ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی، و نه غلام و نه آزاد، و نه مرد و نه زن، زیرا که همه شما در مسیح عیسی یک می‌باشید (غلاطیان ۳: ۲۸). آیا این کلام بدین معنی است که زن و مرد در زندگی زناشویی خود با یکدیگر مساوی اند؟

مسیحیان توافق نظر دارند که زن و مرد از نظر رابطه جنسی با همدیگر برابرند. پولس رسول به روشنی اظهار می‌دارد که زن و شوهر باید وظیفه زناشویی خود را نسبت به یکدیگر به جا آرند (اول قرنتیان ۷: ۳). وی می‌نویسد که زن بر بدن خود مختار نیست، بلکه شوهرش (اول قرنتیان ۷: ۴). این نظر برای مردمان هم عصر پولس به هیچ وجه تازگی نداشت. از زمان آدم و حوا تا زمان پولس، دنیا زن را مایملک شوهرش قلمداد می‌کرد. اما کلام پولس رسول در اینجا به پایان نمی‌رسد. در همان آیه پولس سخنش را ادامه می‌دهد و می‌فرماید که همچنین مرد نیز اختیار بدن خود را ندارد بلکه زنش. این کلام برای خوانندگان رسالات پولس در قرن اول، اندیشه‌ای کاملاً نوین بود. علاوه بر این، پولس تعلیم می‌دهد که زن و شوهر هرگز نباید از ارضای نیازهای جنسی یکدیگر سر باز زنند، مگر مدتی به رضای طرفین تا بتوانند وقت خود را به دعا اختصاص دهند (اول قرنتیان ۷: ۵). برخی مذاهب چنین تعلیم می‌دهند که زن همانند «مزرعه‌ای است» که مرد بذر خود را در آن می‌کارد. اما در ازدواج مسیحی، زن جزئی از مایملک مرد نیست، بلکه شریک او است در رابطه زناشویی، و در این رابطه، از حقوق کامل برخوردار است. در واقع، ازدواج مسیحی یک مشارکت است.

آیا زن و شوهر در دیگر جنبه‌های رابطه خود نیز با یکدیگر برابرند؟ مسیحیان پاسخهای متفاوتی به این سوال می‌دهند. در مورد نقش زن و مرد در رابطه زناشویی، دو دیدگاه اساسی وجود دارد. دیدگاه نخست که اکثر مسیحیان به آن معتقدند، این است که زن باید تحت تسلط شوهر خود باشد و از او اطاعت کند. این مسیحیان به این کلام پولس رسول استناد می‌کنند که سر هر مرد مسیح است و سر زن، مرد و سر مسیح، خدا (اول قرنتیان ۱۱: ۳). پولس سپس ادامه می‌دهد که زن از مرد است. و به جهت مرد آفریده شده (اول قرنتیان ۱۱: ۸-۹)، اگر چه در خداوند هر دو به یکدیگر نیاز دارند. این مسیحیان معتقدند که واژه «سر» بدین معنی است که زن باید تحت تسلط مرد باشد و مرد باید او را «رهبری» کند. همچنین مرد باید از زن محافظت و دفاع کند (افسسیان ۵: ۲۵)، او را نوازش و تربیت نماید (افسسیان ۵: ۲۹)، و نسبت به او احساس مسئولیت کند. این مسیحیان خاطر نشان می‌سازند که مسئولیت فرزندان به عهده

پدران است (افسسیان ۶: ۴؛ اول تیموتائوس ۳: ۴-۵). آنان همچنین به این کلام پولس اشاره می‌کنند که از زنان می‌خواهد تا مطیع شوهرانشان باشند. چنانکه خداوند را، و این اطاعت باید در هر امری باشد. زیرا که شوهر سر زن است چنانکه مسیح نیز سر کلیسا (افسسیان ۵: ۲۲-۲۴). در عین حال، به شوهران حکم می‌شود که همسران خود را محبت کنند. چنانکه مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشتن را برای آن داد (افسسیان ۵: ۲۵)، شوهران باید زنان خود را مثل بدن خود محبت کنند (افسسیان ۵: ۲۸). پطرس رسول نیز به زنان حکم می‌کند که مطیع شوهران خود باشند و مثال ساره را می‌آورد که ابراهیم را مطیع می‌بود (اول پطرس ۳: ۱-۶).

اما منظور از سخنان فوق این نیست که اطاعت در ازدواج باید یک طرفه باشد. آن بخش از افسسیان که این تعالیم در آن مطرح شده، با این حکم آغاز می‌شود که همدیگر را در خدا ترسی اطاعت کنید (افسسیان ۵: ۲۱)؛ این حکم مربوط به همه ایمانداران است. گرچه مسیح با خدا برابر است، اما او خود را مطیع پدر ساخت (فیلیپیان ۲: ۶-۸). بنابراین، این دسته از مسیحیان اعتقاد دارند که «سر بودن» شوهران به معنی سر بودن در بین دو فردی است که با هم برابرند. گرچه زنان و مردان در طبیعت خود به عنوان انسان با یکدیگر برابرند، اما هر یک باید نقش خاص خود را ایفا کنند. بنابراین، باید به طرقی متفاوت مطیع یکدیگر شوند! درست همانگونه که همه ما مطیع مسیح می‌شویم، زن نیز مطیع شوهر خود می‌شود چون نقش او را به عنوان رهبر و اداره کننده امور خانواده می‌پذیرد؛ و درست همانگونه که مسیح جان خود را برای کلیسا فدا کرد، شوهر نیز با انکار خود و فدا کردن خویش برای همسرش، مطیع او می‌شود.

دیدگاه دوم در مورد نقش‌های زن و شوهر در ازدواج مسیحی این است که آنان عملاً نقش‌های متفاوتی ندارند. مسیحیانی که به این دیدگاه معتقدند، می‌گویند گرچه به کودکان و بردگان حکم شده که مطیع باشند (افسسیان ۶: ۱-۵)، اما به زنان هرگز گفته نشده که به همان شکل از شوهرانشان اطاعت کنند. در واقع، از زنان خواسته شده که به همان معنی که مسیحیان باید همدیگر را اطاعت کنند، آنان نیز از شوهرانشان اطاعت کنند (افسسیان ۵: ۲۱). در این معنی، شوهران نیز باید مطیع زنان خود باشند. پطرس رسول بر خلاف سنن رایج زمان خود و بر خلاف رفتاری که با زنان می‌شد، به شوهران می‌گوید که زنان خویش را محترم دارید (اول پطرس ۳: ۷). برخی از علمای مسیحی معتقدند که آن کلمه یونانی که «سر» ترجمه شده است، به معنی فرمانروا و حکمران نیست. به زعم ایشان، این واژه در عهد جدید هرگز به معنی «فرمانروا» بکار نرفته است، بلکه معنی آن «منشایات» یا «خاستگاه» است (افسسیان ۱: ۲۲، ۴: ۱۵؛ کولسیان ۱: ۱۸، ۲: ۱۰، ۱۹). بنابراین، مطابق نظر این دسته از دانشمندان مسیحی، منظور پولس در اول قرنتیان ۱۱: ۳ این است که مسیح «منشایات و هستی» هر مرد است و نیز اینکه زن از مرد به وجود آمد و مسیح نیز از سوی خدا فرستاده شد. چنین برداشتی با اول قرنتیان ۱۱: ۸، ۱۱-۱۲ کاملاً مطابقت دارد. این مسیحیان بر این عقیده‌اند که خدا از ابتدا

قصدهش آن بود که زن و مرد برابر باشند. اگر چه گناه آدم و حوا در باغ عدن باعث شد تا زن زیر لعنت قرار گیرد (پیدایش ۳: ۱-۶، ۱۶)، اما مسیح این لعنت را از میان برداشت و ازدواج مسیحی باید منعکس کننده این واقعیت باشد: از نظر آنان اگر زن و مرد در زندگی زناشویی واقعا یک تن هستند (پیدایش ۲: ۲۴)، پس نباید به دو بخش که یکی «فرمان می‌راند» و دیگری که «اطاعت می‌کند» تقسیم شوند.

یک مسیحی به هر یک از دو دیدگاه باور داشته باشد، کتاب مقدس این نکته را به صراحت بیان می‌کند که زن و شوهر هر دو باید خود را وقف یکدیگر سازند. عیسی نیز با بیان این نقل قول از عهد عتیق که باید مرد پدر و مادر خود را ترک کرده با زن خویش پیوندد (مرقس ۱۰: ۷)، بر آن صحه می‌گذارد. این سخن بدین معنی نیست که مرد باید حتما خانه والدینش را ترک کند، بلکه در قلب خود باید والدینش را «ترک» کند. در واقع، مرد باید در وهله اول به زنش متعهد باشد و بعد به والدینش؛ و صد البته تعهد او نسبت به همسرش، باید بر تعهد او به فرزندانش نیز اولویت داشته باشد! در ازدواج، زن و مرد دیگر دو نیستند بلکه یک تن هستند (مرقس ۱۰: ۸). نکته جالب این است که در برخی فرهنگها، زن و شوهر همدیگر را «نیمه دیگر» می‌خوانند.

بدیهی است که خدا باید بالاتر از هر موجود انسانی قرار گیرد. در واقع هر چه یک زن و شوهر به خدا نزدیکتر می‌شوند، به یکدیگر نیز نزدیکتر می‌شوند. در جامعه ۴: ۹-۱۲، گفته شده که دو از یک بهترند و نیز ریسمان سه لا بزودی گسیخته نمی‌شود. یک زن و شوهر مسیحی، همراه با خدا، ریسمانی بس محکم را تشکیل می‌دهند.

آیا در مسیحیت فالگیری و طالع بینی ایراد دارد؟

بله ایراد دارد، فال حافظ و فال قهوه و فال ورق و... و طالع بینی چینی و هندی و هرگونه پیشگویی و غیبگویی و رمالی و احضار ارواح و صحبت کردن با ارواح مردگان و هیپنوتیزم و مدی تیشن و یوگا و... خلاف کتاب مقدس است و شدیداً منع شده است.

لاویان باب ۲۰ آیه ۶ میگوید: اگر کسی به جادوگران و احضار کنندگان ارواح متوسل شده، با این عمل به من خیانت ورزد من بر ضد او بر می‌خیزم و او را از میان قوم خود طرد کرده، به سزای اعمالش می‌رسانم.

و در تثنیه باب ۱۸ آیه ۱۰ میفرماید: از فالگیری، غیبگویی، رمالی و جادوگری بپرهیزید. با ارواح مردگان مشورت نکنید.

بشارت

چطور می‌توانیم به دوستان و خانواده مان بشارت بدهیم بدون اینکه به آنها بر بخورد و یا از ما دور شوند؟

هر ایمانداری خانواده، دوستان، و همکارانی دارد، و با کسانی آشنا هستند و معاشرت می‌کنند که ایماندار نیستند. در میان گذاشتن خبر خوش با دیگران می‌تواند مشکل باشد، و می‌تواند حتی مشکلتر باشد وقتی با آن شخص از نظر عاطفی نزدیک هستیم. کتاب مقدس به ما می‌گوید که بعضی مردم در مقابل شنیدن خبر خوش ناراحت می‌شوند (لوقا ۱۲ : ۵۱-۵۳). بهر حال، به ما فرمان داده شده است که به انجیل بشارت بدهیم و هیچ عذری برای انجام ندادن آن نداریم (متی ۲۸ : ۱۹-۲۰، اعمال رسولان ۱ : ۸، ۱ پطرس ۳ : ۱۵).

بنابراین، ما چطور می‌توانیم به اعضای خانواده، همکاران، و آشنایانمان انجیل را بشارت بدهیم. مهمترین چیزی که می‌توانیم انجام دهیم دعاست. دعا کنید که خدا قلب آنها را عوض کند و چشمانشان را به حقیقت انجیل باز بنماید (۲ قرنتیان ۴ : ۴). دعا کنید که خدا آنها را متقاعد کند که خدا آنها را دوست دارد و از طریق عیسی مسیح برای آنها نجات مهیا کرده است (یوحنا ۳ : ۱۶). برای حکمت دعا کنید که چگونه آنها را خدمت کنید (یعقوب ۱ : ۵). علاوه بر دعا، ما باید زندگی مسیحی و خداگونه داشته باشیم تا آنها ببینند که خدا در زندگی ما چه تغییراتی داده است (۱ پطرس ۳ : ۱-۲). چنانکه فرنسیس آسیسی گفت، "انجیل را همیشه موعظه کنید و هر وقت لازم است از کلمات هم استفاده کنید."

بالاخره، ما باید در بشارت دادن به انجیل همیشه آماده و شجاع باشیم. خبر نجات را از طریق عیسی مسیح برای دوستان و خانواده تان بیان کنید (رومیان ۱۰ : ۹-۱۰). همیشه آماده باشید که درباره ایماتان صحبت کنید (۱ پطرس ۳ : ۱۵)، این کار را با نرمی و احترام انجام دهید. در نهایت ما باید نجات عزیزانمان را به خدا بسپاریم. قدرت خدا و فیض اوست که مردم را نجات می‌بخشد، نه سعی ما. بهترین و بیشترین کاری که ما می‌توانیم انجام دهیم دعا کردن و شهادت دادن به آنهاست و اینکه زندگیمان یک زندگی مسیحی نمونه باشد.

بهترین راه برای بشارت دادن به کسی که در یک مذهب دروغین است چیست؟

مهمترین چیزی که ما می‌توانیم برای کسانی انجام دهیم که درگیر یک مذهب دروغین هستند این است که برایشان دعا کنیم. ما باید دعا کنیم که خدا قلب آنها را عوض کرده چشمانشان را

به حقیقت باز نماید (۲ قرتیان ۴: ۴). ما باید دعا کنیم که خدا به آنها نشان بدهد که به نجات بوسیله عیسی مسیح نیاز دارند (یوحنا ۳: ۱۶). بدون قدرت خدا و ملزم شدن بوسیله روح القدس، ما هیچوقت نمی توانیم کسی را نسبت به حقیقت متقاعد کنیم (یوحنا ۱۶: ۷-۱۱).

ما در عین حال باید زندگی مسیحی خداپسندانه ای داشته باشیم، تا آنهایی که در مذاهب دروغین گرفتار شده اند بتوانند ببینند که خدا در زندگی خود ما چه تغییراتی ایجاد کرده است (۱ پطرس ۳: ۱-۲). ما باید برای داشتن حکمتی دعا کنیم که دیگران را با قدرت خدمت می کند (یعقوب ۱: ۵). علاوه بر همه اینها، ما باید در بیان انجیل شهامت داشته باشیم. ما باید خبر نجات از طریق عیسی مسیح را بیان کنیم (رومیان ۱۰: ۹-۱۰). ما همیشه باید آماده باشیم تا از ایمانمان دفاع کنیم (۱ پطرس ۳: ۱۵)، اما باید اینکار را با آرامی و احترام انجام دهیم. ما می توانیم خبر نجات را بطور صحیح اعلام کنیم، می توانیم بحث را برنده شویم، ولی بعلت عصبانیت و یا خود بهتر بینی نتیجه اصلی را نگیریم.

در نهایت، ما باید نجات کسانی را که به آنها بشارت می دهیم به خدا واگذاریم. این قدرت خدا و فیض اوست که مردم را نجات می دهد، نه سعی ما. در حالیکه خوب و حکیمانه است که برای دفاع از ایمانمان آماده باشیم و از مذاهب دروغین مطلع باشیم، اما هیچکدام از اینها باعث نجات کسانی که در تله دروغهای مذاهب دروغین افتاده اند نمی شود. بهترین کاری که ما می توانیم انجام دهیم این است که برای آنها دعا کنیم، به آنها بشارت دهیم، و زندگی مسیحی داشته باشیم و اعتماد کنیم که روح القدس کار جذب کردن، متقاعد کردن، و تبدیل کردن آنها را انجام می دهد.

من چطور می توانم یک معلم کاذب (نبی کاذب) که به من بشارت یا تعلیم میدهد را تشخیص بدهم؟

عیسی مسیح به ما هشدار داد که "مسیحان کاذب و انبیای کذب" خواهند برخواست که حتی برگزیدگان خدا را فریب دهند (متی ۲۴: ۲۳-۲۷، ۲ پطرس ۳: ۳ و یهودا ۱۷-۱۸). بهترین راه محافظت خود از معلم کاذب و تعالیم دروغین او دانستن حقیقت است. برای شناخت یک معلم تقلبی باید حقیقت را یاد گرفت. هر ایمانداری که کلام حقیقت را درست دریابد (۲ تیموتاوس ۲: ۱۵) و با دقت کتاب مقدس را مطالعه کند، می تواند تعالیم کاذب را تشخیص دهد. مثلا ایمانداری که کارهای پدر، پسر و روح القدس را در متی ۳: ۱۶-۱۷ خوانده باشد فوراً هر تعلیمی را که تثلیث را قبول نداشته باشد رد می کند. بنابراین قدم اول مطالعه کتاب مقدس است و بعد مقایسه کردن آن تعالیم با آنچه کتاب مقدس می گوید.

عیسی مسیح گفت "درخت را از میوه آن خواهیم شناخت" (متی ۱۲: ۳۳). وقتی دنبال میوه می گردیم، سه آزمایش مخصوص است که باید در مورد هر تعلیمی انجام داد تا بتوان صحت آن تعلیم را تعیین کرد:

۱) این معلم درباره عیسی مسیح چه می گوید؟ در متی ۱۶: ۱۵-۱۶، عیسی مسیح پرسید "مردم مرا که می دانند؟ پطرس جواب داد تو مسیح، پسر خدای حی هستی" و برای این جواب پطرس "برکت یافته" خوانده شد. در ۲ یوحنا ۹، می خوانیم "هر که پیشوایی می کند و در تعلیم مسیح ثابت نیست خدا را نیافته است، اما آنکه در تعلیم مسیح ثابت ماند او هم پدر و پسر را دارد." بعبارتی، عیسی مسیح و کار نجات او بالاترین اهمیت را دارد و باید از هر کس که برابری مسیح با خدا را انکار می کند و قربانی شدن او را پایین می شمارد و یا انسان بودن عیسی را رد می کند بر حذر بود. اول یوحنا ۲: ۲۲ می گوید "درگگو کیست؟ جز آنکه مسیح بودن عیسی را انکار کند. آن دجال است که پدر و پسر را انکار می نماید."

۲) آیا این معلم انجیل را بشارت می دهد؟ انجیل یعنی خیر خوشی که بر اساس کتاب مقدس درباره مرگ عیسی، دفن او، و قیامت است (۱ قرتیان ۱۵: ۱-۴). هر چند که حرفهای قشنگی وجود دارند که "خدا شما را دوست دارد"، "خدا می خواهد ما گرسنگان را غذا بدهیم"، و "خدا می خواهد شما ثروتمند باشید" اما اینها پیغام کامل انجیل نیستند. همانطور که پولس در غلاطیان ۱: ۷ هشدار می دهد، البته بعضی از مردم شما را گیج می کنند و سعی می کنند جلوی پخش انجیل عیسی مسیح را بگیرند. هیچکس، حتی واعظین عالی حق این را ندارند که پیغامی را که خدا به ما داده است عوض کنند. "اگر کسی انجیلی غیر از آنکه پذیرفتید بیاورد اناتیمما باد." (غلاطیان ۱: ۹).

۳) آیا این معلم شخصیتی را نشان می دهد که خداوند را جلال دهد؟ در مورد معلمین کاذب، یهودا ۱۱ می گوید "وای بر ایشان زیرا که براه قائن رفته اند و در گمراهی بلعام بجهه اجرت غرق شده اند و در مشاجرت قورح هلاک گشته اند." بعبارت دیگر، یک معلم دروغین می تواند با غرور (قائن نقشه خدا را رد کرد)، با طمع (بلعام برای پول نبوت کرد)، و با بی اطاعتی (قورح خود را بالاتر از موسی قرار داد) شناخته شود. عیسی گفت از چنین مردمی بر حذر باشید و آنها را از میوه های ایشان می شناسیم (متی ۷: ۱۵-۲۰).

برای مطالعه بیشتر، کتابهایی از کتاب مقدس را که بطور مخصوص درباره مبارزه با تعالیم غلط در کلیساست بخوانید: غلاطیان، ۲ پطرس، ۱ یوحنا، ۲ یوحنا، و یهودا. اغلب مشکل است که یک معلم یا نبی دروغین را تشخیص دهیم. شیطان خود را بشکل فرشته نور عرضه می کند (۲ قرنتیان ۱۱: ۱۴) و فقط با آشنایی دقیق با حقیقت می توان معلم و نبی کذب را تشخیص داد.

فرقه‌های مسیحیت و فرقه‌های منحرف در مسیحیت

چرا در جهان مسیحیت این همه کلیسا و فرقه هست؟ تفاوت این کلیساها و فرقه‌ها چیست؟ کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها چه تفاوتی با هم دارند؟ اینها سؤالاتی است که معمولاً برای ما ایمانداران مطرح است.

تشکیل کلیسا و اولین اختلاف نظرها

چگونگی آغاز مسیحیت را در کتاب اعمال رسولان می‌خوانیم. پیامی که رسولان مسیح در تمام نقاط دنیا موعظه می‌کردند، پیامی یکسان بود، گرچه هر رسولی طبق روحیات خود و هدایت روح القدس بر جنبه‌ای از مسیحیت بیشتر تأکید می‌گذاشت؛ بازتاب این امر را در نحوه نگارش انجیل‌ها و محتوای رسالات مشاهده می‌کنیم. اما از همان آغاز، یعنی در عهد رسولان، شروع گرایشهایی را در اعتقادات و عبادات مسیحیان مشاهده می‌کنیم.

شاید نخستین اختلاف نظر جدی که بروز کرد، مربوط می‌شد به رابطه ایمان جدید مسیحی و مذهب یهود. یهودیانی که مسیحی شده بودند، در آغاز مایل نبودند مردمان سایر تژادها و ملیت‌ها به این ایمان بگروند. اما از آنجا که آغازگر بشارت به غیریهودیان شخصی بود همچون پطرس، غائله خیلی زود فرو نشست و رسولان و مشایخ کلیسای اورشلیم پذیرفتند که غیریهودیان نیز به این ایمان جدید داخل شوند.

اختلاف عقیده بعدی چند سال بعد بروز کرد، زمانی که مسیحیان یهودی تبار اصرار داشتند که مسیحیان غیریهودی مکلف شوند شریعت موسی را نگاه دارند. مشکل به شورای رسولان و مشایخ کلیسای اورشلیم ارجاع شد و در اثر تأکیدات رسولان برجسته‌ای چون پطرس و یعقوب، برادر خداوند عیسی، تصمیمی یکدست در این خصوص اتخاذ گردید (اعمال ۱۵).

اختلاف نظرهای اساسی و خطرناک زمانی بروز کرد که مسیحیت در سراسر خاورمیانه و اروپا گسترش یافت. به علت بُعد مسافت و عدم وجود امکانات ارتباطی مدرن برای دسترسی مستقیم به رسولان، عده‌ای که پولس ایشان را رسولان و معلمان دروغین می‌خواند، شروع کردند به آمیختن پیام مسیحیت با اندیشه‌های فلسفی. پولس در رساله خود به کولسیان، و یوحنا در رساله اول خود با چنین معلمین دروغینی به مبارزه پرداختند. اما از آنجا که از همان اواخر قرن اول تا اواخر قرن سوم میلادی، مسیحیت با جفاهای هولناک حکومت روم مواجه بود، تجزیه و انشعابی در کلیسا رخ نداد.

در طول این دوره، علی‌رغم اینکه اندیشه و رزان و پدران کلیسا از گرایشهای اعتقادی اندکی متفاوت در زمینه اصول اعتقادی برخوردار بودند، یک مسیحیت و یک کلیسا بیشتر وجود

نداشت. در این دوره، مسیحیت دارای تمرکز سازمانی نبود، به این معنی که هیچیک از پدران کلیسا یا اسقفان ادعای رهبری جهان مسیحیت را نداشت و همه به یک اعتقاد و یک روش عبادت پایبند بودند.

اولین اختلاف نظر جدی

آغاز اختلاف نظرها و تجزیه و انشعاب کلیسا و پیدایی فرقه‌های مسیحیت را باید در قرن چهارم میلادی جستجو کرد

در سال ۳۱۲ میلادی، کنستانتین، امپراتور روم به مسیحیت گروید و طولی نکشید که مسیحیت دین رسمی این امپراطوری گردید. این امر سبب شد که مسیحیت نفسی راحت بکشد. به همین دلیل کلیسا فرصت یافت تا به مشکلاتی که در زمینه اصول اعتقادی در حال شکل‌گیری بود پردازد. به این ترتیب، نخستین شورای کلیسایی تحت ریاست شخص امپراتور در شهر نیقیه (واقع در ترکیه امروزی) به سال ۳۲۵ تشکیل یافت تا به اختلاف نظر حادی که در خصوص الوهیت مسیح پیش آمده بود، رسیدگی کند. در همین شورای نیقیه بود که آموزه تثلیث برای نخستین بار به‌عنوان اعتقاد درست (ارتودکس) مسیحیت تصویب شد.

کنستانتین، امپراتور روم، در سال ۳۳۰، پایتخت جدیدی برای خود ساخت و آن را به نام خود، کنستانتینوپولیس (همان استانبول امروزی) نامید. امپراطوری روم از نظر تشکیلاتی، به دو بخش شرقی (قسطنطنیه) و غربی (روم) تقسیم شد. این امر سبب شد که میان اسقف دو شهر پایتخت (یعنی شهرهای روم و قسطنطنیه) بر سر رهبری جهان مسیحیت رقابتی آغاز شود.

اولین جدایی از کلیسای اولیه

اما شورای نیقیه خاتمه مناقشات عقیدتی نبود. مشکل جدیدی که پیش آمده بود، اختلاف نظر اسقفان شهرهای قسطنطنیه (نستوریوس) و اسکندریه (سیریل در مصر) بر سر ارتباط طبیعت‌های الهی و بشری مسیح و برتری یکی بر دیگری بود. تا اینکه سرانجام در سال ۴۵۱، شورایی در شهر کالسدون (واقع در ترکیه امروزی) تشکیل شد و تصویب گردید که مسیح دارای یک شخصیت با دو طبیعت الهی و بشری به شکلی برابر و ادغام نشدنی می‌باشد. همه اسقفان با این مصوبه موافق نبودند. عده‌ای پیرو نستوریوس باقی ماندند و به جدایی مکانیکی طبیعت‌های الهی و انسانی مسیح معتقد بودند. در واقع این کلیساها از بدنه بزرگ مسیحیت شرق (قسطنطنیه) و غرب (روم) جدا شدند و این جدایی تا امروز نیز ادامه دارد. کلیساهای مذکور از تشکیلات مستقل خود برخوردارند و جزء هیچکدام از فرقه‌های بزرگ مسیحیت نمی‌باشند. اسامی این کلیساها از این قرار است.

۱. کلیسای آشوری (امپراطوری ساسانی ایران) نستوری گردید. (آشوریها یا آشوری های ایران)
۲. کلیسای مصر (قبطی) سیریل باقی ماند.
۳. کلیسای سوریه (یعقوبی) سیریل باقی ماند.
۴. کلیسای ارمنستان پیرو سیریل باقی ماند.

مسیحیت در غرب به رهبری اسقف شهر روم، و در شرق به رهبری اسقف قسطنطنیه، به توسعه ادامه داد. هر یک از این دو قطب به طور مستقل اما هماهنگ با هم رشد می‌کردند. هر یک به مناطق جدیدی پیام انجیل را می‌رساندند و مردمان آنها را به مسیحیت هدایت می‌کردند و هنوز یک کلیسا محسوب میشدند.

تقسیم شدن کلیسا به دو قسمت کاتولیک و ارتودوکس

اما در این فاصله، یعنی از قرن پنجم تا یازده میلادی، به تدریج اختلافاتی جزئی بین این دو قطب قدرتمند مسیحیت بروز کرد، اختلافاتی مثلاً بر سر زمان برگزاری عید قیام، نگه داشتن ریش برای کشیشان، یا تجرد و تاهل کشیشان. شاید مهم‌ترین اختلاف عقیدتی آنان، بر سر این بود که آیا روح القدس فقط از پدر صادر می‌گردد، یا از پدر و پسر هر دو!

تا اینکه در سال ۱۰۵۴، این دو قطب رسماً یکدیگر را به کفر متهم کردند و از یکدیگر جدا شدند.

۱. کلیسای شرق، به مرکزیت قسطنطنیه، خود را کلیسای ارتودوکس نامید. ارتودوکس به معنی تعلیم درست است.
۲. کلیسای غرب، به مرکزیت شهر روم، خود را کاتولیک نامید. کاتولیک به معنی فراگیر و جامع است.

اصول اعتقادات و آداب نیایش ارتودوکس و کاتولیک بسیار شبیه یکدیگر است و فقط در برخی جزئیات پیش پا افتاده با یکدیگر تفاوت دارند.

جدایی کلیساهای ارتودوکس و کاتولیک ادامه داشت تا اینکه به سال ۱۹۶۴ به همت پاپ وقت، این دو کلیسا تکفیر یکدیگر را پس گرفتند و یکدیگر را به رسمیت شناختند. بعدها کلیسای ارتودوکس نیز به دو بخش یونانی و روسی تجزیه شد.

مرجع اعتقادات و آئینهای کاتولیکها و ارتودکسها

۱. کتاب مقدس

۲. سنت رسولان

۳. کلیسا

اعتقادات کلیسای کاتولیک

۱. جایگاه پاپ
۲. جایگاه حضرت مریم
۳. جایگاه قدیسین
۴. ماهیت عشاء ربانی
۵. جایگاه آیینهای هفتگانه مقدس
۶. جایگاه شورای اسقفان

آئینهای کلیسای کاتولیک

بر خلاف کلیساهای پروتستان که قائل بر ۲ آیین مقدس هستند (تعمید و عشاء ربانی)، کلیسای کاتولیک ۷ آیین را مقدس و لازم الاجرا و وسیله انتقال فیض الهی می‌داند. در ادبیات کلیسای کاتولیک ایران، این آیینها را "راز مقدس" می‌نامند.

۱. غسل تعمید. در کلیسای کاتولیک نوزادان را می‌توان تعمید داد. این آیین با ریختن آب بر سر تعمید خواسته و به نام تثلیث مقدس صورت می‌گیرد.
۲. تأیید. کودکانی که تعمید می‌گیرند، به‌هنگام رسیدن به بلوغ فکری رسماً به کلیسا پذیرفته می‌شوند و می‌توانند در آیین عشاء ربانی شرکت کنند.
۳. عشاء ربانی.
۴. توبه و مصالحه. از آنجا که مؤمنین دچار لغزشهای سهوی یا عمدی می‌شوند، برای توبه و مصالحه با خدا و کلیسایش، باید نزد کشیش به گناهان خود اعتراف کرده، از آنها توبه کنند.
۵. تدهین بیماران. طی این آیین، برای بیماران دعا می‌شود و ایشان با روغن مقدس تدهین می‌گردند.
۶. انتصاب. انتصاب خادمین به منصب‌های مختلف در سلسله مراتب کلیسایی، یک آیین مقدس است.

۷. ازدواج. در کلیسای کاتولیک و سایر کلیساهای سنتی، ازدواج امری است مقدس و یک آیین به شمار می‌رود.

آغاز نهضت پروتستان

در اواخر قرون وسطی و پیش از آنکه مارتین لوتر اعتراضات خود را عنوان کند، این کلیسا به شکلی در آمده بود که به زحمت می‌شد در آن، اثری از الگوی عهدجدید برای اعتقادات و عبادات یافت. تشکیلات عریض و طویل دربار پاپها، سلطه آنان بر پادشاهان کشورهای اروپایی، ثروت دربار پاپ که از راه اخذ مالیات‌های سنگین از کشورهای اروپایی حاصل می‌شد، فساد اخلاقی اسقفان و کشیشان که علناً معشوقه نگه می‌داشتند، فساد اداری نظام کلیسایی که باعث می‌شد مقامات کلیسایی علناً خرید و فروش شود، توجه به ظواهر آیینها و خالی کردن آنها از ایمانی قلبی و صادقانه، سلطه و اعمال قدرت کشیشان بر مسیحیان به واسطه منحصر کردن خدمات کلیسایی به خود، و نظایر اینها، مسیحیت را از شکل اصلی‌اش خارج ساخته بود.

در چنین اوضاع و احوالی بود که مارتین لوتر در شهر کوچک آیزلین آلمان در سال ۱۴۸۳ چشم به جهان گشود. او پس از طی تحصیلات دانشگاهی، در سال ۱۵۰۷ به سلک کشیشان کاتولیک پیوست و بلافاصله به تدریس الهیات در دانشگاههای آلمان پرداخت.

اما در سال ۱۵۱۷ اتفاقی افتاد که همچون جرقه‌ای بود بر مخزن بنزین. ماجرا به‌طور خلاصه از این قرار بود که اسقف یکی از مناطق آلمان می‌خواست به مقام اسقفی منطقه مجاور نیز برسد. اما این کار از نظر قانون کلیسا ممنوع بود، مگر آنکه پاپ رضایت دهد. پاپ نیز برای موافقت با این امر، مبلغ کلانی پول مطالبه می‌کرد تا صرف هزینه‌های بنای کلیسای سنت پیتر بسازد که امروز نیز در واتیکان موجود است. پاپ به‌منظور آنکه به آن اسقف کمک کرده باشد، به او اجازه داد که اسنادی را به فروش برساند به‌نام مغفرت‌نامه. همانطور که قبلاً گفتیم، یکی از آیینهای کلیسای کاتولیک، آیین توبه است. در آیین توبه، کشیش پس از شنیدن اعتراف به گناه فرد، و پیش از ادای فرمول آمرزش، می‌تواند از فرد بخواهد که صدقه‌ای به فقرا بدهد یا روزه بگیرد یا کار خاصی انجام دهد. طبق این آیین و مطابق تجویز پاپ، اسقف مورد بحث مجاز شد که در ازای ادای فرمول آمرزش، مغفرت‌نامه‌ای به فرد بفروشد. این مغفرت‌نامه، شخص را مطمئن می‌ساخت که گناهانش نه فقط در این دنیا، بلکه در آخرت نیز آمرزیده شده است. شخص حتی می‌توانست برای بستگان متوفای خود نیز مغفرت‌نامه بخرد تا مدت اقامت آنان را در برزخ، میلیونها سال کوتاه کند! بهای این مغفرت‌نامه‌ها بستگی به میزان ثروت فرد داشت. مستمندان بهایی نمی‌پرداختند.

در تاریخ ۳۱ اکتبر سال ۱۵۱۷، لوتر در اعتراض به چنین اقدامی، بیانی‌های شامل نود و پنج ماده نوشت و آن را بر سردر کلیسای قصر ویتن‌برگ نصب کرد. این اعتراض لوتر صرفاً بر علیه سوء استفاده از نظام مغفرت‌نامه‌ها بود. اما بین سالهای ۱۵۱۸ تا ۱۵۲۱ لوتر متقاعد شد که تنها راه برای تحول و اصلاح نظام کلیسایی، جدایی از روم و نظام کلیسایی آن است.

عقاید و نظرات لوتر از طریق موعظه‌ها و نوشته‌های او خیلی سریع در میان مردم آلمان محبوبیت یافت و زمینه را برای جدایی کامل پیروان لوتر از کلیسای کاتولیک فراهم ساخت. او پایه‌های اساسی مذهب کاتولیک را رد کرد. او فقط کتاب‌مقدس را حاکم بر حیات مسیحیان و کلیسا می‌دانست.

او هسته مرکزی مذهب کاتولیک را که همانا هفت آیین مقدس باشد رد کرد و فقط قائل به دو آیین بود، یعنی غسل تعمید و عشاء ربانی، تنها آیینهایی که در عهدجدید تصریح شده است. با اینحال، لوتر و یارانش به اعتقادنامه‌های کلیسای اولیه که بین سالهای ۳۲۵ تا ۴۵۱ میلادی تدوین شده بود پایبند بودند.

از میان خدمات لوتر باید به نخستین ترجمه تمام کتاب‌مقدس از زبانهای اصلی به زبان آلمانی اشاره کرد.

معنی اصطلاح پروتستان

استقرار کلیسای لوتری در آلمان بدون درگیری و جنگ صورت نگرفت. هنوز بسیاری از استانهای آلمان به مذهب کاتولیک وفادار مانده بودند. شوراهایی برای رفع اختلاف تشکیل شد. در شورایی به‌سال ۱۵۲۶ متشکل از نمایندگان استانهای مختلف، تصویب شد که حاکم هر استان می‌تواند تصمیم بگیرد که منطقه تحت نفوذش پیرو مذهب کاتولیک باشد یا کلیسای لوتری. اما این تصمیم در شورای دیگری به‌سال ۱۵۲۹ لغو شد و کاتولیکها موفق شدند به تصویب برسانند که آلمان کشوری است کاتولیک. در این شورا، شش حاکم مناطق لوتری و نمایندگان چهارده شهر مستقل، "اعتراضی" به این مصوبه قرائت کردند. به این شکل بود که در سال ۱۵۲۹، برای نخستین بار، پیروان لوتر و نهضت او "پروتستان" خوانده شدند، یعنی "اعتراض‌کنندگان".

«کلیسای لوتری نخستین کلیسای پروتستان است.»

کلیساهای پروتستان

در مقابل وحدت و یکپارچگی کلیساهای کاتولیک در سراسر جهان، مذهب پروتستان به چتری می‌ماند که عقاید و شیوه های بس متفاوت را در خود جای داده است. یا می‌توان آن را به طیفی تشبیه کرد که در یک سر آن، کلیساهایی نه چندان متفاوت با کلیسای کاتولیک وجود دارد (کلیسای لوتری و انگلیکن)، و در سر دیگرش، کلیساهایی که به هیچ عقیده و شیوه سنتی پایبند نیستند و خود را مسیحیان آزاد یا بین‌فرقه‌ای یا غیر فرقه‌ای یا کاریزماتیک به حساب می‌آورند و هیچیک به دیگری شباهتی ندارد! شاخه های بزرگ فرقه پروتستان از این قرارند:

۱. کلیسای لوتری (مؤسس؛ مارتین لوتر)

۲. کلیسای پرزبیتری که در ایران معروف به کلیسای انجیلی است. (مؤسس؛ ژان کالون)

۳. کلیسای انگلیکن (اسقفی). کلیسای انگلیس

۴. کلیسای باپتیست

۵. کلیسای متودیست

۶. کلیسای پنطیکاستی (در ایران معروف به جماعت ربانی)

۷. کلیساهای آزاد و یا غیر فرقه ای یا کاریزماتیک

۱_ کلیسای لوتری

لوتر برای کلیسای نوبنیاد خود آیینهای مشخصی تهیه کرد که در ظاهر چندان تفاوتی با کلیسای کاتولیک ندارد، با این تفاوت که مریم مورد تکریم قرار نمی‌گیرد و عناصر عشاء ربانی، یعنی نان و شراب، تغییر ماهیت نمی‌دهند. کلیساهای لوتری امروزه عمدتاً در کشورهای آلمان و اسکاندیناوی رواج دارند.

۲_ کلیسای پرزبیتری

کلیساهایی را که از نظر اصول اعتقادات و آیینی و خصوصاً شیوه اداره کلیسا پیرو ژان کالون هستند، پرزبیتری (یا مشایخی؛ Presbyterian) می‌نامند. اکثریت فرقه‌های

پروتستان پیرو اصول الهیاتی کالون هستند، اما فقط کلیساهای پرزبیتری شیوه اداره کلیسا را طبق نظر کالون اتخاذ کرده‌اند. فرقه‌های دیگر پروتستان که فقط از نظر اصول الهیات پیرو کالون هستند، "کالوینیست" نامیده می‌شوند.

۳. کلیسای انگلیکن (انگلستان)

اساس اعتقادات کلیسای انگلیکن بر کتاب مقدس و سنت پدران کلیسا در چهار قرن اول میلادی استوار است. بر خلاف سایر کلیساهای پروتستان، کلیسای انگلیکن اعتقادنامه واحد و جامعی ندارد. چنین احساس می‌شود که کلیسای انگلیکن به معنای واقعی، شکل اصلاح‌شده کلیسای کاتولیک باشد. در منابع مورد استفاده چنین ذکر شده که کلیسای انگلیکن خود را تداوم کلیسای اولیه (کلیسای جامع پنج قرن نخست) می‌داند و هر آنچه را که در طول قرون وسطی به کلیسا (یعنی کلیسای کاتولیک رومی) افزوده شده، حذف کرده است و کلیسا را به شکل نخستین خود باز گردانده است.

۴. کلیسای باپتیست

کلیسای باپتیست با اینکه یکی از قوی‌ترین فرقه‌های مذهب پروتستان در جهان می‌باشد، اما نکته حیرت‌انگیز این است که هیچ پژوهشگری به درستی نمی‌داند اساس و منشأ این فرقه کجا است و بنیانگذار آن کیست! در میان فرقه‌ها و شاخه‌های اصلی مذهب پروتستان (یعنی کلیساهای لوتری، انگلیکن، پرزبیتری، و متودیست)، وجه مشخصه اصلی کلیسای باپتیست این بوده که تعمیم نوزادان یا خردسالان نزد آنها مطلقاً مورد پذیرش نیست و شخص باید به‌هنگام رسیدن به بلوغ فکری و نیل به ایمانی شخصی به مسیح، غسل تعمیم بگیرد. به همین دلیل است که ایشان را "باپتیست" یعنی تعمیم‌دیون نامیدند. کلیساهای باپتیست به روش غوطه‌ور شدن تعمیم می‌دهند.

۵. کلیسای متودیست

کلیسای متودیست (Methodist) در سال ۱۷۳۸ منشعب از کلیسای انگلیکن انگلستان به دست چارلز وزلی و جان وزلی بنا نهاده شد و در ۱۷۸۴ در شهر بالتیمور ایالت مریلند ایالت متحده به طور رسمی فعالیت خود را آغاز کرد. کلیسای متودیست دارای مراسمی عبادی مشابه با کلیسای انگلیکن می‌باشد. روش اداره این کلیسا اسقفی است.

تفاوت کلیسای متودیست از نظر اعتقادی با سایر کلیساهای پروتستان در این است که ایشان پیرو عقاید عالم الهی هلندی، هاگوبوس آرمینیوس هستند. برخلاف نظر ژان کالون، آرمینیوس معتقد بود که انسان در امر نجات، از اراده آزاد برخوردار است. کلیساهای متودیست و پنطیکاستی جماعت ربانی، تنها کلیساهای پروتستان هستند که رسماً پیرو عقاید آرمینیوس می‌باشند.

۶- کلیسای پنطیکاستی (جماعت ربانی)

مهمترین عقیده کلیساهای پنطیکاستی این است که تعمید به روح القدس تجربه‌ای مجزا و مستقل از تولد تازه و تعمید آب می‌باشد و تنها نشانه دریافت آن، تکلم به زبانها می‌باشد. کلیساهای پنطیکاستی در خصوص آموزه نجات، پیرو نظریه آرمینیوس هستند و معتقدند که شخص بعد از دریافت نجات، اگر زندگی مقدسی نداشته باشد، ممکن است نجات خود را از دست بدهد. همچنین، طبق همین نظریه، انسان دارای اراده آزاد است و خدا هیچکس را از قبل برای نجات یا هلاکت انتخاب نکرده، بلکه چون از قبل می‌دید چه کسانی نجات خواهند یافت، نام آنان را پیش از آفرینش جهان در دفتر حیات نوشت. کلیساهای پنطیکاستی مانند بپتیست‌ها، فقط بزرگسالان را غسل تعمید می‌دهند. برای این کار، ایشان از روش غوطه‌ور ساختن استفاده می‌کنند. کلیسای پنطیکاستی در ایران معروف به جماعت ربانی می‌باشد. کلیساهای پنطیکاستی بیشتر به صورت شورایی تحت نظر شبان اداره می‌شوند. اعضا برای انتخاب شماسان و رهبران خود رأی می‌دهند. زنان نیز اجازه خدمت دارند.

۷- کلیساهای آزاد یا غیر فرقه ای یا کاریزماتیک

گروههای مختلفی از بطن کلیسای پنطیکاستی به وجود آمدند که آنها را کلیساهای کاریزماتیک می‌نامند. این گروهها کلیساهای مستقلی را پدید آورده‌اند که هیچیک با دیگری مرتبط نیست. گروههای کاریزماتیک معتقد به ظهور و عملکرد عطا‌های روح القدس می‌باشند، عطا‌هایی نظیر نبوت، زبانها، شفا، و معجزات.

بحث و توضیح نهضت کاریزماتیک بسیار دشوار است و کاری است بسیار پیچیده، چرا که این نهضت عقاید و تأکیدات متفاوت و گروههای گوناگون را در بر می‌گیرد.

فرقه های منحرف در مسیحیت

۱. مورمونها
۲. شاهدان یهوه
۳. فقط عیسی (Jesus Only)

۱- مورمونها

بنیانگذار فرقه مورمون شخصی بود به نام جوزف اسمیت (Joseph Smith). او در سال ۱۸۰۵ در آمریکا تولد یافت. در ششم آوریل سال ۱۸۳۰، اسمیت کلیسای جدیدی را در نیویورک تأسیس کرد و نام آن را گذاشت "کلیسای عیسی مسیح مقدسین روز آخر". که همان کلیسای مورمون است.

مورمون‌ها کتاب مورمون را برتر و کامل‌تر از کتاب مقدس می‌دانند. یکی از رهبران مورمون‌ها به نام بروس مک‌کانکی (Bruce McConkie) در کتاب "اعتقادات مورمون" در این زمینه این طور نوشته که ما ترجمه آن را دقیقاً ارائه می‌دهیم: "تقریباً تمام اعتقادات انجیل در کتاب مورمون تعلیم داده شده، اما با روشنی و کمالی بسیار برتر از آنچه در کتاب مقدس مکشوف شده است. هر کس که تعالیم این دو کتاب را در زمینه‌هایی نظیر کفار، نقشه نجات، تجمع قوم اسرائیل، تعمید، عطایای روح، معجزات، مکاشفه، ایمان، نیکوکاری یا صدها موضوع دیگر، در دو ستون موازی در کنار هم قرار دهد، با شواهدی قاطع، به برتری تعالیم مورمون پی خواهد برد."

بله، همانطور که ملاحظه کردید، مورمون‌ها اعتقاد دارند که انجیل تحریف شده، اما با این حال، خود را مسیحی می‌دانند.

پایه اولیه مسیحیت و کلیساها، "کتاب" نبود که تحریف بشود، بلکه تعالیم شفاهی رسولان مسیح بود. وقتی این تعالیم در سراسر دنیا گسترش یافت، و در ضمن، رسولان نیز خودشان حضور داشتند، چه کسی می‌توانست آن را تحریف کند؟

مورمون‌ها اعتقاد دارند که خدا زمانی مانند ما، یک انسان فانی بود، اما در اثر پیشرفت دائمی، خدا شد. (Joseph Smith) ما نیز اگر دین مورمون را با وفاداری پیروی کنیم، می‌توانیم خدا شویم. جوزف اسمیت، بنیانگذار این فرقه منحرف چنین گفته است: "اگر قرار بود خدای پدر را امروز ببینید، او را به (Smith) شکل یک انسان می‌دیدید . . . او زمانی انسانی بود مانند ما! آری، خود خدا، پدر همگی ما، بر روی زمین ساکن بود." در یکی از نشریه‌های این فرقه چنین نوشته شده: "خود خدا زمانی همان گونه بود که ما . . . امروز هستیم. او انسانی است برافراشته شده"

میلتون هانتِر (Milton Hunter)، یکی از رهبران اولیه مورمون‌ها چنین نوشته: "خدا، پدر آسمانی، زمانی انسانی فانی بود که از مکتب زندگی زمینی گذر کرد، مشابه آنچه که امروز ما از آن گذر می‌کنیم. او از طریق اطاعت از حقایق انجیل جاودانی، خدا و موجودی جلال یافته گردید. این حقایق امروز نیز در دسترس ما قرار گرفته تا از آن اطاعت کنیم."

باید گفت که فرقه مورمون یک دین کاملاً جدید است و فقط در ظاهر از نام مسیحیت استفاده کرده است.

۲- شاهدان یهوه

بنیانگذار فرقه انحرافی شاهدان یهوه، شخصی بود به نام چارلز تیز راسل (Charles Taze Russell). او در سال ۱۸۵۲ در آمریکا، در خانواده‌ای ثروتمند به دنیا آمد. خانواده او عضو شاخه پرزبیتی از کلیسای پروتستان بود. اما راسل در شانزده سالگی شروع کرد به شک کردن، نه فقط به اعتقادات کلیسای خودش، بلکه به کتاب مقدس و حتی به وجود خدا. درست در این وضعیت بحران روحی بود که راسل با یک واعظ ادوتیست ملاقات کرد و تحت تأثیر او قرار گرفت. ادوتیست‌ها گروهی از مسیحیان منحرف بودند که در سال ۱۸۱۶ پیشگویی کرده بودند که عیسی مسیح در سال ۱۸۴۴ به این جهان باز خواهد گشت. اما پیشگویی ایشان طبیعتاً عملی نشد، زیرا مسیح خودش فرموده بود که از زمان بازگشت او هیچ کس خبر ندارد، جز خدای پدر.

او در سال ۱۸۸۲، رسماً اعتقاد به تثلیث را رد کرد و علیه آن شروع به موعظه نمود.

راسل دست به پیشگویی زد و آن این بود که جهان در اوائل اکتبر ۱۹۱۴ به پایان خواهد رسید. درست دو سال بعد از این تاریخ، زمانی که او در اکتبر سال ۱۹۱۶ در بستر مرگ قرار داشت، دنیا نه تنها به پایان نرسیده بود، بلکه در آتش نخستین جنگ جهانی می‌سوخت!

اعتقادات شاهدان یهوه

از کتاب این فرقه انحرافی، چنین آمده: "عیسی به‌عنوان یک مخلوق در آسمان، رابطه خاصی با یهوه داشت. عیسی ارزشمندترین پسر یهوه است، و برای این امر دلایل خوبی وجود دارد. او نخست‌زاده تمامی آفریدگان نامیده شده، زیرا او نخستین مخلوق خدا است." همان گونه که ملاحظه می‌فرمایید، شاهدان یهوه خداوندگار ما عیسی مسیح را یک مخلوق می‌دانند که در زمان‌هایی بسیار دور، به دست یهوه آفریده شده است!

شاهدان یهوه نه تنها اعتقاد ندارند که عیسی ذات الهی دارد و با خدا هم‌ذات است، بلکه او را یک مخلوق می‌دانند.

فرقه منحرف شاهدان یهوه اعتقاد دارد که روح القدس نیرویی است که از سوی خدا فرستاده می‌شود تا از جانب او کارهایی را انجام بدهد. به این ترتیب، ایشان روح القدس را فاقد شخصیت می‌دانند، یعنی اعتقاد ندارند که روح القدس یک شخص است که دارای احساس و اراده و فکر باشد.

شاهدان یهوه اعتقاد دارند که انسان روح ندارد و بعد از مرگش به هیچ‌جا نمی‌رود، بلکه همه هشیاری‌اش از میان می‌رود.

شاهدان یهوه اعتقاد دارند که اکثریت انسان‌ها در روز قیامت زنده خواهند شد و بر روی همین زمین که تبدیل به بهشت خواهد شد زندگی خواهند کرد، حتی آنهایی که در زندگی فعلی، به خدا ایمان نداشته‌اند. عده کمی که فقط خدا می‌داند هیچ‌گاه ایمان نمی‌آورند، اصلاً زنده نخواهند شد. به این ترتیب، شاهدان یهوه اعتقاد به جهنم ندارند، چون کسی به آنجا نخواهد رفت.

اما این عقیده دقیقاً بر خلاف تعلیم خداوندگار ما عیسی مسیح و رسولان او است. مسیح واضحاً چنین فرمود: "و از این تعجب مکنید، زیرا ساعتی می‌آید که در آن جمیع کسانی که در قبور می‌باشند، آواز او (یعنی مسیح) را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد. هر که اعمال نیکو کرد، برای قیامت حیات و هر که اعمال بد کرد، به جهت قیامت داوری." (انجیل یوحنا ۵: ۲۷-۲۸)

در انجیل متی ۲۵: ۳۱-۴۶، خداوندگار ما مسیح در مورد نحوه داوری انسان‌ها در روز داوری سخن گفت. در آخر، فرمود: "ایشان (یعنی بدکاران) در عذاب جاودانی خواهند رفت، اما عادلان در حیات جاودانی."

یکی از اعتقادات فرقه منحرف شاهدان یهوه که تا سرحد کفر پیش می‌رود، این است که ایشان عیسی مسیح را همان میکائیل، رئیس فرشتگان می‌دانند.

متأسفانه باید گفت که فرقه انحرافی شاهدان یهوه، همه این اعتقادات را با استفاده نادرست از آیات کتاب مقدس به دست آورده‌اند. ایشان آیاتی را که ربطی به هم ندارند، در کنار هم قرار می‌دهند و به هم مرتبط می‌سازند و تعلیم عجیب و غریبی ابداع می‌کنند.

کتاب شاهدان یهوه ترجمه خودشان است و هر چند مدت تجدید چاپ می‌شود و قسمتهایی از آن تغییر می‌کند تا با تعلیمات آنها جور دربیاید. نام ترجمه کتاب مقدس آنها است "ترجمه جهان نو".

۳. فقط عیسی (Jesus Only)

به منظور پی بردن به ریشه این نهضت انحرافی، باید به اوائل قرن بیستم باز گردیم. در سال ۱۹۰۶، در ایالات متحده آمریکا نهضتی پدید آمد، تحت عنوان "نهضت پنطیکاستی" که تأکید داشت ایمانداران بعد از نجات، باید به زبانه صحبت کنند تا معلوم شود که نجات یافته‌اند. مسیحیان پنطیکاستی در سال ۱۹۱۴، شورایی تشکیل دادند و در یکی از کنفرانس‌های این شورا، در حدود همان سال، یکی از شبانان پنطیکاستی به نام جان شیبپ (John Scheppe) ادعا کرد که از خدا مکاشفای دریافت کرده که بر اساس آن، تعمید آب باید تنها به نام عیسی انجام شود، نه به نام "پدر، پسر و روح القدس". این تعلیم تازه، مانند تعلیم سایر فرقه‌های انحرافی، نه در اثر بررسی دقیق کتاب مقدس، بلکه صرفاً بر پایه مکاشفای ذهنی شکل گرفت، مکاشفای که او ادعا می‌کرد از جانب خدا است. چیزی نگذشت که شبانان دیگری هم به تعلیم دادن این "مکاشفه جدید" پرداختند.

اساس اعتقاد این فرقه این است که خدا از سه شخص متمایز تشکیل نشده، بلکه فقط یک خدا هست که گاه خود را به شکل پدر ظاهر کرده، گاه به شکل پسر، و گاه نیز به شکل روح القدس.

اگر مسیح و خدای پدر فقط شکل‌های متفاوتی از یک شخص واحد باشند، چگونه می‌توان آیه‌ها و نمونه‌ها را توجیه کرد؟ آیا ممکن است خدا در آن واحد، هم خودش را به صورت مسیح مخاطب قرار دهد و هم به صورت روح القدس بر خودش که همان عیسی مسیح باشد، نازل شود؟ (انجیل لوقا ۳ آیه ۲۲) جای تأسف است که یگانه باوران به این نمونه‌ها و آیه‌ها توجه نمی‌کنند!

به‌غیر از تثلیث، یگانه‌باوران اعتقاد دارند که شخص نوایمان باید حتماً و فقط به نام "عیسی" تعمید بگیرد، نه به نام "پدر و پسر و روح القدس". ایشان هیچ نوع تعمید دیگری را قبول ندارند و آن را باعث نجات نمی‌دانند.

البته ناگفته نماند که در کتاب اعمال رسولان، چند بار ذکر شده که افراد "به نام عیسی" تعمید می‌یافتند. اما با توجه به کلام صریح متی ۲۸:۱۹، این موارد را این گونه می‌توان برداشت کرد که منظور از تعمید یافتن "به نام عیسی" این بوده که این نوع تعمید از تعمید یحیی متمایز شود. به بیانی دیگر، منظور تعمید مسیحی بود، نه تعمید یحیوی!

اما آنچه که در تعلیم یگانه باوران در خصوص تعمید بسیار خطرناک است، این است که ایشان می‌گویند هر کسی که فقط به نام عیسی تعمید نگیرد، نجات نمی‌یابد. چنین تعلیمی کاملاً بر خلاف عهدجدید است. در عهدجدید، چه در انجیل‌ها و چه در نوشته‌های رسولان مسیح، آمده که برای

نجات تنها یک راه وجود دارد که همانا ایمان به عیسی مسیح است. در این زمینه، تعداد آیات آنقدر زیاد است که ما فقط به ذکر معروفترین آنها اکتفا می‌کنیم. در یوحنا ۳: ۱۶ می‌فرماید: "زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد، هلاک نگردهد، بلکه حیات جاودانی یابد."

پایان

امید است به فیض خداوند این درسها باعث برکت شما شده باشد.

گردآوری: رامین باقری

بسیاری از قسمتهای این کتاب از منابع زیر برداشته شده که برای همه نویسندگان مقالات و همینطور ناشران و نویسندگان این کتابها فیض و برکت خداوند را میطلبیم. آمین

منابع:

وبسایت: gotquestions

وبسایت: رادیو مژده

وبسایت: رازگاه

وبسایت: انتشارات نور جهان

وبسایت: کلمه (ایلام)

وبسایت: آرمان رشدی

کتاب "مسیحیت چیست؟"

کتاب "فرقه های مسیحیت"

کتاب "تاریخ اصلاحات کلیسا"

New Bible Dictionary

برای تهیه نسخه pdf این کتاب با ایمیل زیر تماس بگیرید.

Contact@kalamehomid.com